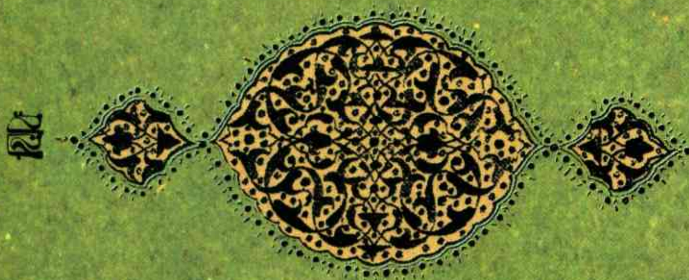
نصر محمد عارف



منابع و آثار سیاسی اسلامی

و نقد روش شناختی مطالعات معاصر



ترجمه و تعلیق
مهران اسماعیلی

منابع و آثار سیاسی اسلامی

و نقد روش‌شناختی مطالعات معاصر

نصر محمد عارف

منابع و آثار سیاسی اسلامی

و نقد روش‌شناختی مطالعات معاصر

ترجمه و تعلیق
مهران اسماعیلی



نشر نی

عارف، نصرمحمد، ۱۹۶۱ ـ Arif, Nasr Mohammad
منابع و آثار سیاسی اسلامی و نقد روش‌شناختی مطالعات معاصر/ نصرمحمد عارف؛ ترجمه و تعلیق مهران اسماعیلی. ـ تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۲۸۸ ص.
ISBN 964-312-768-0
عنوان اصلی: فی مصادر التّراث السیاسی الاسلامی.
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: بصورت زیرنویس.
نمایه.
۱. دانشمندان اسلامی ـ سرگذشتنامه و کتابشناسی. الف. اسماعیلی، مهران، مترجم. ب. عنوان.
۲۳۰۴۱ ع ۲ د / Z ۷۴۰۵ — ۰۱۶/۵۰۰۸۸۲۹۷
۱۳۸۴
کتابخانه ملی ایران — ۸۳-۴۰۰۹۳ م



نشر نی
تهران، خیابان فاطمی، خیابان رهی معیری، شمارهٔ ۵۸، کد پستی ۱۴۱۳۷
تلفن: ۵۹ و ۸۰۰۴۶۵۸، صندوق پستی ۵۵۶ ـــ ۱۳۱۴۵
www.nashreney.com
دفتر فروش: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، شمارهٔ ۵۱۲
تلفن: ۶۴۹۸۲۹۳، فکس: ۶۴۹۸۲۹۴
کتابفروشی: خیابان کریم‌خان، نبش میرزای شیرازی، شمارهٔ ۱۶۹
تلفن ۸۹۰۱۵۶۱

نصرمحمد عارف

منابع و آثار سیاسی اسلامی

و نقد روش‌شناختی مطالعات معاصر

ترجمه و تعلیق: مهران اسماعیلی

• **چاپ اول** ۱۳۸۴ تهران • **تعداد** ۱۱۰۰ نسخه • **لیتوگرافی** غزال • **چاپ** غزال
شابک ۰-۷۶۸-۳۱۲-۹۶۴ — ISBN 964-312-768-0

به پدربزرگم، رضا معزّی
که همه خوبی بود.
به یاد خاطراتش

فهرست مطالب

بخش دوم. منابع و آثار سیاسی اسلامی

سخن مترجم

گذشتهٔ ما همواره بخشی از هویت ماست. ما، که هستیم، تبارمان کدام است و از پیشینیان خود چه یادگاری داریم؟ هر کسی به اندازهٔ آگاهی خود بـه ایـن پرسش‌ها پاسخ می‌دهد؛ این اثر به‌خوبی نشان می‌دهد که دانسته‌های مـا از خود، چقدر می‌توانند اندک باشند. همان‌طور که کشف شهرها و آثار تاریخی از زیر خروارها خاک و رمز گشایی از خطوط باستانی، پردهٔ خرافه و اسطوره را از واقعیت تاریخی برمی‌دارد، شناسایی متون کهن هر دانش نیز، واقعیت اندیشه و تغییرات آن را می‌نمایاند. مجموعهٔ این شناخت‌ها، تشخُص هویت ما را در عصر جهانی‌سازی تقویت خواهدکرد. در این رونـد، نـقش عـناصر فرهنگی همچون متون و منابع فکری، به مراتب بیش از دیگر عناصر تمدنی است، زیرا اینها نشانی از واقعیت تاریخی‌اند در حالی که متون، زبانی گویا از پیشینهٔ فکری ما دارند.

ورود مباحث روش‌شناختی به حوزه‌های گوناگون دانش، زمینهٔ بازبینی و اعتبارسنجی نتایج پژوهش‌های پیشین را مهیا کرده است. در علم سیاست و

به‌ویژه حوزهٔ اسلامی آن مطالعات متعددی از سوی پژوهشگران و نیز شرق‌شناسان صورت پذیرفته است و نتایج به‌دست آمده از این تحقیقات به‌عنوان نتایج خدشه‌ناپذیر مورد قبول بسیاری از محققان این عرصه قرار گرفته است. ارزش و اهمیت کتاب حاضر زمانی مشخص می‌شود که بدانیم مؤلف با انتشار این اثر درصدد برآمده نتایج و تعمیم‌های به‌دست آمدهٔ سابق را باطل بداند. چنین اقدامی با استقبال بسیاری از محققان مواجه شد و کتاب توانست در سال ۱۹۹۶ جایزهٔ کتاب مصر را به خود اختصاص دهد.

نقطهٔ آغاز این اثر بحثی است روش‌شناختی. مؤلف با بررسی حدود هفتاد پژوهش چاپ شده در زمینه سیاست در اسلام به این نتیجه رسیده است که برخلاف انتظار، رعایت نکردن اصول و روش‌های علمی در تحقیقات دانشگاهی رواج فراوان دارد و این امر صحت نتایج به‌دست آمده را مورد تردید قرار می‌دهد. مبنای سخن او آن است که تعمیم‌های به‌دست آمده از این تحقیقات فاقد استقرای کامل منابع‌اند و پیش از گردآوری داده‌ها، حکم صادر شده است.

مشروح مباحث روش‌شناختی وی در بخش اول اثر و طی سه فصل بیان شده است. بررسی آماری مستندات تحقیقات معاصر و نیز بررسی میزان تکرار هر یک از منابع در آن تحقیقات، در فصل اول این بخش مورد بررسی قرار گرفته است و مشخص شده که محققان به چهار منبع بیش از دیگر منابع مراجعه کرده‌اند. کاستی‌های روشی تحقیقات مورد نظر، در فصل دوم آن مطرح شده است. در فصل سوم دکتر نصر عارف راهکارهایی را برای تعامل بهتر و روش‌مند پژوهشگران با میراث (به معنی عام آن) ارائه کرده و در ادامهٔ همان فصل با نوعی معناشناسی به مغایرت مفاهیم سیاسی اسلامی با معادل‌های لاتین آن پرداخته است.

تأکید نویسنده بر اصل «نخست استقرا، سپس تعمیم» و ضرورت پایبندی پژوهشگران به این اصل، مستلزم استقرای دیدگاه‌ها و مباحث سیاسی است که اندیشمندان طی سده‌های متمادی و در سرزمین‌ها و نحله‌های گوناگون

مطرح کرده‌اند. در نتیجه باید طی عملیاتی اکتشافی، نسخ و منابع بر جای مانده را شناسایی کرد و آن‌گاه نتایج به‌دست آمده را به اطلاع دیگر پژوهشگران رسانید تا زمینهٔ استفاده از همهٔ منابع فراهم آید. بخش دوم کتاب به همین امر اختصاص یافته است و نویسنده پس از درنگی کوتاه بر منابعی که به صورت غیرمستقیم و ضمنی با پدیدهٔ سیاست در اسلام مرتبط‌اند، به معرفی منابعی پرداخته که مستقلاً در این حوزه تألیف شده و بنا به اظهار نویسنده بیش از نودوچهار درصد آن برای پژوهشگران ناآشنا است. وی پس از تنظیم و شماره‌گذاری منابع بر اساس تاریخ وفات مؤلفانشان، حتی‌المقدور چکیده‌ای از اثر همراه با معرفی اندیشمند صاحب اثر ارائه و به محل نگهداری نسخ خطی یا مشخصات نشر آن اشاره کرده است.

گردآوری میراث سیاسی اسلامی از میان انبوه نسخ خطی یا مقالات و آثار چاپ شده و ارائهٔ چکیده‌ای از محتوای اثر، همراه با اطلاعاتی از نویسندهٔ آن، طرحی گسترده است که بی‌گمان سالیان متمادی انجام شده و از انگیزهٔ قابل‌تقدیر نویسنده، حکایت دارد.

طی مطالعهٔ ترجمه احساس کردم در معرفی نویسندگان از نام شهرهایی سخن به میان آمده است که امروزه اثری از آنها نیست یا به دلیل فاصلهٔ جغرافیایی که با ما دارند، احتمالا نمی‌توانند خاستگاه یا محل سکونت اندیشمند را روشن کنند، از این‌رو با استفاده از منابع جغرافیایی، اطلاعاتی را افزوده و واژه‌نامه‌ای را نیز در پایان ترجمه، تنظیم کرده‌ام. برای ذکر تلفظ صحیح و ضبط و ثبت حرکات و مصوت‌های برخی واژگان عربی یا نام‌های نامأنوس نیز، به منابع فراوانی مراجعه کردم. در متن عربی کتاب، نویسندگان و آثارشان هر دو از سمت راست شماره‌گذاری شده‌اند، اما با توجه به‌عنوان کتاب، شماره‌گذاری را به منابع محدود و شماره‌گذاری نویسندگان را به انتهای نام آنها منتقل کرده‌ام. طی ترجمه هرگاه به مشکلی برخوردم با نویسنده تماس گرفتم و ایشان نیز کمال محبت را به بنده داشتند.

یکی از محورهای مورد تأکید نویسنده آن است که نویسندگان متون

سیاسی با توجه به بافت تاریخی و پشتوانهٔ فکری تمدنشان، باید تجزیه و تحلیل شوند، از این‌رو ایشان به معرفی بسیاری از آنها پرداخته است. به گمان مترجم، اطلاعاتی که در این اثر به‌عنوان شرح حال نویسندگان ارائه شده است، کاملاً بستر تاریخی آنها را منعکس نمی‌کند. بدیهی است ارائه اطلاعاتی از دولت‌های مناطقی که اندیشمند در آن می‌زیسته است و نیز تحولات آن دولت‌ها و حوادث جهان اسلام و بسیاری نکات دیگر، به شفاف‌شدن تصویر کلان و تاریخی تطور اندیشهٔ سیاسی اسلام می‌انجامد. همچنین برای فهم میراث هر دوره باید با ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه روابط سیاسی آن دوره آشنا بود، زیرا اگر هر میراثی از روابطِ ناشی از ساخت قدرت پدید نیامده باشد، دست‌کم در تعامل با آن، از آن متاثر شده‌است. در همین راستا، کوشیدم تا حد ممکن اطلاعاتی هرچند ناکافی ــ به دلیل محدودیت وقت و گستره کار ــ به ترجمهٔ کتاب بیفزایم و هنگام بازخوانی نهایی اثرِ حاضر، اطلاعاتی را به شرح حال نویسندگان افزودم. در اضافاتی که به شرح‌حال نویسندگان افزودم چنانچه به محل سکونت آنها اشاره شده بود حکومت‌های معاصرشان را معرفی کردم. در غالب مواردی که از سلسله یا حاکمی یاد شده است، به تاریخ حکومت یا قلمرو آن و دربارهٔ اندیشمندان دورهٔ جدید و معاصر به معاصرت آنها با دوره‌های تاریخ ایران اشاره کرده‌ام.

با توجه به مسئلهٔ خلافت در تاریخ اندیشهٔ سیاسی تصور کردم استفاده از تقسیم‌بندی مورخان در اینجا مفید باشد از این‌رو خلافت عباسی بغداد رابه چهار دوره تقسیم کردم تا مشخص شود هر متفکر به کدام دوره تعلق دارد. دورهٔ اول عباسی (۱۳۲ــ۲۳۲) که در آن نُه تن از عباسیان به خلافت رسیدند عصر تمرکزگرایی و اقتدار بود. نهضت ترجمه، قدرتمند شدن معتزله و اهل رأی، امامت امامان متأخر شیعه و امامت عمده امامان مذاهب فقهی اهل سنت در این دوره روی داد. عصر دوم عباسی (۲۳۲ـ۳۳۴) عصر سلطهٔ نظامیان ترک‌تبار بر خلافت است و با قدری مرکزگریزی، دولت‌های

اسماعیلی در مصر و بحرین و دولت‌های زیدی در طبرستان و یمن و نیز دولت‌های نیمه‌مستقل سامانی و صفاری در فلات ایران و طولونی و اخشیدی در مصر شکل گرفتند. دورهٔ غیبت صغرای شیعیان امامی و تدوین عمده منابع روایی اهل سنت و تقویت گرایش حدیثی در این دوره روی داده است. عصر سوم عباسی (۳۳۴_۴۴۷) عصر سلطه زیدیان ایرانی‌تبار آل بویه بر خلافت عباسی بغداد بود. همزمان با تدوین عمدهٔ متون روایی شیعه در این عصر، متون فلسفی قابل توجهی نیز در این دوره از ابن‌سینا، فارابی و اخوان‌الصفا بر جای ماند. عصر چهارم عباسی (۴۴۷_۶۵۶) از سلطهٔ ترکان سلجوقی بر بغداد آغاز شد و تا سقوط بغداد توسط مغول ادامه یافت. سقوط حکومت فاطمی در مصر توسط ایوبی‌ها، فعالیت اسماعیلیهٔ نزاری در فلات ایران به رهبری حسن صباح، تصرف شام و بیت‌المقدس توسط صلیبیان و حکومت یکصد سالهٔ آنان بر این مناطق از مسائل سیاسی برجستهٔ این عصر است. تقویت گرایش تصوف و ظهور شخصیت‌های برجستهٔ صوفی از جمله غزالی به این دوره تعلق دارد.

پس از آن با انتقال خلافت به قاهرهٔ عصرمملوکی، دورهٔ خلفای عباسی قاهره آغاز شد و بیش از دو سده و نیم ادامه یافت. ممالیک، علاوه بر مقاومت در برابر مغول، بازماندهٔ حکومت‌های صلیبی را که در دوره چهارم عباسی و توسط صلاح‌الدین ایوبی محدود شده بودند را برچیدند و مدتی بعد در برابر حملات مهلک تیمور جان سالم بدر بردند و در اواخر عهد خود شاهد ورود ناوگان‌های پرتغالی به اقیانوس هند و نیز اخراج مسلمانان از اندلس بودند. با تصرف شام و مصر و سقوط دولت ممالیک توسط عثمانی‌ها و همزمان با تأسیس دولت صفوی در ایران خلافت عباسی به عثمانی منتقل شد تا دوره‌ای جدید آغاز کند.

بر این اساس در این اثر خوانندگان پارسی‌زبان با اندیشمندان مناطق بسیاری چون اندلس، مغرب، تونس، مصر، شام، و یمن آشنا می‌شوند اما آثار پارسی‌زبان دوره‌های اسلامی ایران، هند و بسیاری از مناطق و زبان‌های دیگر

همچنان ناشناخته می‌ماند. در قم نیز طرح کتاب‌شناسی منابع سیاسی اسلامی در حال انجام بود که پس از انتشار کتاب به صورت مقاله‌ای تکمیلی منتشر شد که ضمیمهٔ ترجمهٔ کتاب است. به امید آنکه پژوهشگران دیگر مراکز پژوهشی نیز در تکمیل این اثر سهیم شوند زیرا همانگونه که نویسندهٔ کتاب گفته میراث معرفی‌شده در این اثر محدود به بخش عربی آن است و افزودن منابع پارسی، ترکی، و... این مجموعه را غنی‌تر و آن را به عنوان کتاب نزدیک‌تر می‌سازد.

در پایان از همهٔ عزیزانی که در انجام این کار مرا همراهی کردند سپاسگزارم؛ به‌ویژه حجةاسلام دکتر نجف لک‌زایی که ترجمهٔ این اثر را پیشنهاد کردند و زمینهٔ انتشار آن را در فصلنامهٔ *علوم سیاسی* وابسته به موسسهٔ آموزش عالی باقرالعلوم فراهم آوردند و نیز استاد عبدالجبار رفاعی که زمینه ارتباط بنده را با نویسندهٔ کتاب ممکن ساختند. همچنین از همسرم که با وجود اشتغال به تحصیل وکاستی‌ها همواره همراه من بوده و این بار نیز در گردآوری بخش زیادی از اطلاعات افزوده‌شده در این کتاب، مرا یاری کرده است.

مهران اسماعیلی

پاییز ۱۳۸۳

یادداشت نویسنده بر ترجمهٔ فارسی

زمانی که استاد مهران اسماعیلی و شیخ عبدالجبار الرفاعی به من اطلاع دادند که کتاب *فی مصادر التراث السیاسی‌الاسلامی*، آن تلاش ناچیزی که خداوند بر من منت نهاد، مورد توجه خوانندگان ایرانی قرار گرفته است، بسیار خوشوقت شدم. از نظر من خوانندهٔ ایرانی برترین خوانندهٔ فعال و مشارکت‌جو در جهان اسلام است و به همین دلیل این کتاب به فارسی برگردانده شده است. من ترجمهٔ این اثر را ارج نهادن به کتاب می‌دانم؛ زیرا کاملاً درک می‌کنم که تفکر اسلامی نه‌تنها در آغوش میراث پارسی شکوفا شده، بلکه از مبادی فکری و عملی آن، به‌سوی نظامی عادل که پیامبر اکرم(ص) آن را ستوده، حرکت کرده است.

ارائهٔ این کار ناقابل برای خوانندهٔ ایرانی، فرصتی را برای مراجعه، تصحیح و بهبود فراهم می‌کند. چراکه از فضای عالمانهٔ ایران و اِشراف آن بر حکومت و فعالیت سیاسی در اسلام، انتظار نقد و ارزشگذاری دارم. همچنین از خوانندگان گرامی تقاضا دارم به چند نکته توجه داشته باشند:

۱) این اثر، ده سال قبل تألیف شده است ومن طی این سال‌ها با بسیاری از نسخ خطی دیگر آشنا شده‌ام که در این کتاب به‌آن‌ها اشاره نکرده‌ام، به‌ویژه در دایرهٔ گستردهٔ امامت که حق آن در این کتاب ادا نشده است. از این‌رو بسیاری از نسخ خطی و منابعی که این بار نیامده‌اند، در نوبت بعد خواهند آمد و درنتیجه، درصد آگاهی پژوهشگران معاصر نسبت به میراث، کمتر از میزانی است که در کتاب بیان شده است.

۲) بررسی میراث سیاسی به دلیل تنوع آن در سبک و روش، رویکرد به پدیدهٔ سیاست، دوره‌های تاریخی، سرزمین و دولت‌هایی که میراث در آنها شکل گرفته است و نیز زمینه‌های متنوع فکری و دینی، نیازمند طرح و نقشه است که در چاپ بعدی، انجام خواهد شد.

۳) مفهوم سیاست و مفاهیم مرتبط با آن همچون دولت، حکومت و نظام سیاسی نیاز به مراجعهٔ فراوان دارد. در این باره، ضمن پژوهشی نشان داده‌ام که تفسیر اروپایی از دولت و نظام سیاسی، جانشین مفهوم اسلامی آن شده است و درنتیجه، مسلمانان معاصر از واژگان سیاسی به‌کار رفته در متون اسلامی، مفاهیم غربی برداشت می‌کنند. مفهوم سیاست، دولت و حکومت در اسلام از مبانی معرفتی متفاوتی برخوردار است که محوریت در آن، از آن جامعه، اصلاح و تحقق مصلحت‌هاست (نه دولت، سلطه و اعمال قدرت). همچنین سیستم سیاسی اسلام سیستمی ارزشمند است که بر ارزش‌های سیاسی مشخصی تأکید دارد و نه بر صورت و فرم‌های سیاسی. و تلاش دارد به اهداف خود برسد، نه آنکه به تدابیری خاص پایبند باشد و مصلحت اعلای امت را راهنما می‌گیرد، نه صورت‌ها و تلاش‌های تاریخی را. از این‌رو اسلام به نظام سیاسی مشخصی پایبند نیست، بلکه برای تحقق نظام سیاسی ــ که در هر عصر و مکان و در شرایط متعدد پذیرای تغییر است ـ قواعد و اصولی ارائه می‌کند و همزمان اجازه می‌دهد تا از دستاوردهای ابزاری عقل بشری از هر آئین و مذهب و سرزمینی که باشند استفاده شود.

در پایان لازم است از شیخ علامه عبدالجبار الرفاعی که پیوسته مرا به حوزه‌های معرفتی جدیدی سوق می‌دهد و نیز از برادر فاضل مهران اسماعیلی، پژوهشگر کوشا و آگاه که با تلاش و وقت خود این اثر را به پارسی بازگردانده است تشکر کنم. از خداوند سبحان می‌خواهم شایسته‌ترین پاداش‌ها را به آنها ببخشاید.

درود خداوند بر پیامبر و آلش

۲۹ فوریهٔ ۲۰۰۴/ ۹ محرم ۱۴۲۵

پیش‌گفتار

خیزش هر ملتی به این وابسته است که تا چه میزان بتواند روش و معرفتش را تطور بخشد. این توان به او امکان می‌دهد که برای تعامل با ایده‌ها، باورها، میراث، واقعیت و افکار و تحولات پیرامونش، راهکارهایی ارائه کند و امکان دستیابی به حقیقت را در مظان آن فراهم آورد، به‌گونه‌ای که با هر تلاشی نکته‌ای حاصل و با هر نکته‌ای بخشی از حقیقت روشن شود، درنتیجه واقعیت به درستی شناخته می‌شود، هیچ کوتاهی نسبت به بخش‌های پدیدهٔ مورد بررسی صورت نمی‌گیرد، کسی دم از بیخبری نخواهد زد و پیش از مطالعهٔ کامل همهٔ بخش‌های مرتبط با موضوع، تعمیمی عجولانه صادر نخواهد شد. در این‌صورت نتایج، تعمیم‌ها و ارزشگذاری‌ها بر اصول روش‌شناختی مبتنی‌اند و می‌توانند بازتابی از واقعیت باشند اما در غیراین‌صورت واقعیتی خلق خواهد شد که پژوهشگر خود خواهان آن است؛ واقعیتی که با مبانی علمی، بیگانه و در سرزمین شعر، احساس و مباحث رمانتیک استوار است. از این رو پژوهشگر برای علمی جلوه‌دادن تصورات و

تخیلات خود از تعابیر آکادمیک استفاده می‌کند. اینجاست که وارد محدودهٔ دو نوع جهل و نادانی می‌شویم؛ جهل‌هایی که امام الحرمین جوینی در اثرش ***الورقات فی اصول الفقه*** از آن یاد کرده‌است: جهل بسیط و جهل مرکب.[۱]

همانگونه که علمای اصول بیان کرده‌اند، علم در برابر جهل است و عبارت است از درک یقین مطابق با واقع و مبتنی بر دلیل. اما ادراک است یعنی با حواس پنجگانه به دست آمده و نه تصور یا تخیّل؛ جزمی است و نه قابل تردید؛ مطابق با واقع است نه ظن و گمان؛ مبتنی بر دلیل است نه تقلید یا نشخوار[۲]. به‌هرحال علم‌بودنِ علم به ماهیت، روش و نتایج آن است، نه به واژگانِ آن تا همچون تعویذات سحرآمیز هرگاه اداشود، به سخن گوینده رنگ و بوی علمی بخشد.

پژوهشگرانی که به مبانی تمدن‌ها توجه دارند، می‌دانند که هر تمدنی بر منظومهٔ معرفتی ـ روشی خاصی استوار است که انرژی انسان‌ها را آزاد می‌کند و به فکر و رفتارشان جهت می‌دهد تا در جریانی که به هدف مشترکشان منتهی می‌شود قرار گیرند؛ هدفی که هویت و تصویر مشترکشان را از آینده نشان می‌دهد. انسان‌ها در هدف جمعی خود به دنبال نظم تمدنیِ خاصی هستند تا به سعادتی که بدان ایمان دارند برسند. برای تعامل موفقیت‌آمیز و ثمربخش با منظومهٔ هر تمدن ناچار باید بتوان بدان دست پیدا کرد و برای دستیابی به آن باید هر امری را همان‌گونه که هست شناخت، ولی در صورتی که تعامل بر پایهٔ توهم، پیش‌فرض و جهل باشد به هیچ نتیجهٔ علمی نخواهد رسید. واقعیت کنونی جهان عرب، نمونهٔ روشنی از راهکارهای ارائه شده‌ای است که با وجود تعددشان ناکام مانده‌اند، چون واقعیت با روش علمی که ابعاد، اجزا و روابطشان با یکدیگر و نیز علل و نتایج مسئله را روشن می‌کند شناخته نشده است.

---

۱. ابوالمعالی جوینی، *الورقات فی اصول الفقه*، چاپ شده در حاشیهٔ *ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول* شوکانی، قاهره، مطبعه محمدعلی صبیح، ص ۴۳.
۲. تعریف علم برگرفته از استاد الازهر شیخ دکتر علی جمعه محمد.

قرآن و سنت پیامبر سرچشمه‌ای بود که مسلمانانْ نظام روشی و معرفتی خود را از آن گرفتند و بر پایهٔ آن، تمدن اسلامی را بنیان نهادند که دوازده قرن فعالانه ادامه یافت، اما چون پویایی خود را از دست داد، منزوی شد و به عقب نشست. البته اصول و مبادی تمدن اسلامی به حیات خود ادامه داد، اما به دلیل خلأ روشی، نتوانست بر واقعیت منطبق شود چراکه برای تعامل و فهم واقعیت معاصر، روش از تطور باز مانده بود.

تمدن اروپایی نیز بر اساس اصول معرفتی و روشی خود بنیان نهاده شد. اصول و مبانی تمدن اروپایی مشخص کرد که منابع علم و معرفت چیست و چگونه می‌توان بدان دست یافت و راه‌هایی برای فهم قوانین طبیعت و جوامع بشری در اختیار نهاد. از این‌رو تلاش پیشگامانی چون دکارت و بیکن صرف مبحث روش و شناخت شد و در نتیجه عقل اروپایی از جهل (بسیط یا مرکب) وارد وضعیتی شد که بتواند واقعیت را درک کند ـ گذشته از آنکه ارزش‌ها و هدف‌های تعامل اروپایی چه بودند ـ و با بهره‌برداری از این امر توانست نهضتی ایجاد کند که در بسیاری از حوزه‌ها با موفقیت همراه بود و در زمینه‌های دیگری هم ناکام ماند که آن هم بنا به دلایل روشی و معرفتی بود؛ چون نتوانست مسئلهٔ غیب را حذف کند. غیب هرچه باشد، یکی از مؤلفه‌های اساسی انسان است چه آن را درک کند، چه نکند. بهره برداری کلیسای اروپا از دین برای مهار عقل بشری، به رد تفسیر کلیسا از دین و نیز رد مفسّر و منبع تفسیرش منتهی شد.

واقعیت معاصر عربی ـ اسلامی نشان می‌دهد که بیشترین آسیب‌ها را از ساختار معرفتی و روشی خود دریافت کرده است و باوجود فراوانی دستاوردهای «علمی» همچنان خلأ در روش و نظام معرفتی، موجب می‌شود انبوه دستاوردها بیش از آنکه به شفاف شدن تصویر کمک کنند تا بتوان درست عمل کرد، به انبوهی از ابرهای متراکم بدل می‌شوند و بر مه‌گرفتگی می‌افزایند. این بررسی نشان می‌دهد کسانی که از روش علمی ـ طبق معنای اروپایی آن ـ دم می‌زنند، در عمل از شعار فراتر نمی‌روند. تمامی کسانی که از

اندیشه یا میراث سیاسی ـ اسلامی یا یکی از پدیده‌های آن سخن گفته‌اند، بیش از ۶ درصد منابع تخصصی آن را بررسی نکرده و نخستین و ساده‌ترین اصل علمی یعنی استقرا پیش از تعمیم را نادیده گرفته‌اند. همگی اندیشمندان شرق و غرب و قدیم و جدید بر این اصل اتفاق‌نظر دارند و معتقدند هر تعمیم بدون دلیل و استقرا، غیر منطقی و غیرعلمی است. تعمیم‌های سلبی یا ایجابی درحالی به میراث سیاسی ـ اسلامی نسبت داده شده که ۶ درصد منابع آن نیز بررسی نشده است. برخی حتی بدون آنکه به هیچ منبع و متنی مراجعه کرده باشند، دربارهٔ ارتباط اسلام با سیاست، جنجال کرده‌اند[۱]. آنها با وجود دراختیار داشتن منابع، سعی نکردند تاریخ اندیشهٔ اسلامی را بکاوند تا واقعیت را در مظانش بجویند، بلکه با گریزی که به برخی نام‌های غیرتخصصیِ موجود در میراث زدند، سعی کردند به بحث خود اعتباری علمی ببخشند و توجیهی برای پذیرش نتایج آن یا بی‌تقصیری خود ارائه کنند. منابع این دسته از نویسندگان عبارت بود از منابع چاپ شده یا مورد توجه مستشرقان و منابعی که اتفاقی با آن برخورد می‌کردند. گویا این، ناشران، مصححان و محققانِ نسخ خطی‌اند که منابع پژوهشگر را تعیین می‌کنند و گویا هر آنچه هست همان است که به چاپ رسیده، در حالی که خلاف آن صحیح است. با این همه به بسیاری از منابع چاپ شده نیز توجه نشده است.

این بررسی دربارهٔ مهم‌ترین اصل روش‌علمی است؛ استقرا پیش از تعمیم. از آنجا که میراث یا اندیشهٔ سیاسی ـ اسلامی پدیده‌ای تاریخی است و به دوره‌های متعدد تعلق دارد، با مشاهده، تجربه، بررسی موردی و دیگر روش‌ها نمی‌توان آن را بررسی کرد. تنها راه تعامل با میراث یا اندیشه، کاوش متون و استفاده از منابع قابل اعتماد، برای لمس تاریخ اندیشه اسلامی است. در این کاوش باید به دنبال چیستی و اجزای موضوع بود و نه اشخاص یا عناوینی مشخص، باید بدون هر پیش‌داوری نسبت به چیستی میراث،

---

۱. دکتر محمد احمد خلف الله، علی عبدالرازق، دکتر محمد حسین هیکل و دیگران.

بخش‌ها و اهمیت آن و نیز بدون هر جانبداری از میراث یا علیه آن، وارد بحث شد. نباید ازپیش چارچوبی برای تعیین عناصر مرتبط با موضوع مشخص کرد تا دامنهٔ بررسی را محدود کند، بلکه باید با عقلانیتی باز و پذیرا که صرفاً مفردات اندیشهٔ سیاسی در اسلام را با خود دارد حرکت کرد. دلیل این امر آن است که نمی‌توان از آغاز و پیش از شناخت کافی از موضوع، حکم کرد که چه چیزی در این چارچوب قرار می‌گیرد یا نمی‌گیرد و برای شناخت کافی از موضوع هم باید اجزا و عناصرش را گردآورد و در سایهٔ نظام فکری، ادبیات گفتاری و شرایط تاریخی خودش آن را تجزیه و تحلیل کرد. پس از این مرحله، هر اختلاف نظری در نتایج پژوهش‌ها پذیرفتنی است چرا که اصل استقرا پیش از حکم، و معرفت پیش از تعمیم و ارزشگذاری، و به بیانی دیگر روش علمی رعایت شده است.

بر اساس اصل فوق، بررسی حاضر به شناسایی منابع علم سیاست در میراث اسلامی خواهد پرداخت؛ میراثی که همهٔ نویسندگانِ این حوزه، یک ششم آن را هم نمی‌شناسند و هر پژوهشگر به بیش از ۶ درصد آن استناد نکرده است.

در پایان خاطرنشان می‌شود که در این بررسی روابط بین‌المللی مدنظر نبوده، بلکه بر علم سیاست و ابعاد درونی آن تکیه شده است. روابط بین‌المللی، منابعی مستقل دارند و نگارنده فهرستی از این منابع را طی پژوهش خود در طرح «روابط خارجی در اسلام» ــ که از ۱۹۸۷ و در دانشکدهٔ اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه قاهره و با همکاری معهد العالمی للفکر الاسلامی در واشنگتن در دست انجام بود ــ تدوین کرده‌است.

نصر محمد عارف، واشنگتن

رمضان ۱۴۱۴، مارچ ۱۹۹۳[فروردین ۱۳۷۱]

مقدمه

سخنی پیرامون روش و مراحل این بررسی

از سال ۱۹۸۶ که متوجه این مسئله شدم، بررسی خود را آغاز کردم؛ زمانی که نسخهٔ خطی محمدبن خلیل اسدی (متوفای ۸۵۴ق) به دستم رسید. در هیچ‌یک از مطالعات معاصری که بررسی کردم بدان استناد نشده‌بود؛ درحالی‌که این اثر از منابعی است که در دورهٔ خودش با روشی مستحکم، به بررسی پدیدهٔ سیاست پرداخته‌بود. از آن پس این فرضیه در ذهنم جای گرفت که میراث سیاسی اسلامی بیش از آنی است که به‌دست آمده یا دربارهٔ پدیدهٔ سیاست نوشته شده‌است ـ پدیدهٔ سیاست که اساسی‌ترین کنش در حرکت تمدن اسلامی است، با بسیاری از کنش‌های دیگر در ارتباط بود ـ و وجود برخی منابع کشف یا بررسی‌نشده یا مورد استفاده قرار نگرفته، محتمل است؛ چراکه اجمالاً تاکنون کوششی جدی برای گردآوری یا فهرست‌نویسی و دسته‌بندی میراث اسلامی صورت نگرفته‌است، به‌ویژه آنکه در اماکن پراکنده‌ای نگهداری می‌شود. ازاین‌رو، چاره‌ای جز اقدامی روشمند جهت

شناسایی کامل، منظم و دقیق این‌گونه منابع وجود نداشت. هرچند درحد توان دقت شده‌است، اما این فرایند نیز از نقص و کوتاهی مبرا نیست. مراحل هفت‌گانه‌ای که طی شده‌اند عبارت‌اند از:

مرحلهٔ نخست

بررسی کتاب‌هایی که به نویسندگان و شرح‌حال آنان پرداخته‌اند و تمامی یا برخی از آثارشان را برشمرده‌اند، مثل:

۱. ***الأعلام***، زرکلی؛

۲. ***معجم المؤلفین***، عمر رضا کحّاله؛

۳. برخی از أعلام مذاهب به‌ویژه ***طبقات الحنابله*** و ***طبقات الشافعیة الکبری***.

بررسی فوق با تکیه بر نام ــ نه محتوای ــ منابعی صورت گرفت که احساس می‌شد به موضوعی می‌پردازند که در چارچوب علم سیاست ــ علم سیاستی که مسلمانان می‌شناسند ــ قرار می‌گیرد. تعامل و کار مداوم با منابع و نام آنها، قدرت تشخیصی به پژوهشگر می‌دهد تا باتوجه به نام کتاب، بتواند منابع موردنظر خود را در میان کتب رشته‌های گوناگون بازشناسد. همهٔ منابعِ انتخاب‌شده، خواه آنهایی که ارتباط نزدیکی با موضوع داشتند یا نداشتند، ثبت شدند؛ چراکه خطا در گزینش، بررسی و نتیجه‌گیری، بر خطای ناشی از فروگذاری و تجاهل ترجیح دارد. ثبت اثری که بعدها روشن شود به موضوع ارتباطی نداشته‌است بهتر از فروگذاری کتابی است که احتمال دارد به موضوعی مرتبط باشد. در این مرحله، فهرست مفصلی از منابع به‌دست آمد. در این فهرست اشتباهات متعددی وجود داشت که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. منابع فوق هریک به روشی خاص تدوین شده‌اند. برخی منابع، نویسندگان را بر اساس نام‌خانوادگی و تاریخ وفات دسته‌بندی کرده‌اند و برخی دیگر را بر اساس نام و تاریخ و.... از این‌رو گاهی نام نویسنده و اثرش چند بار به ثبت رسیده‌اند؛ یک‌بار بر اساس نام خانوادگی، بار دیگر بر اساس نام و یک‌بار بر اساس کنیه و .... من نام‌های تکراری را نیز ثبت می‌کردم، چراکه

نـام‌های عـربی، نسب‌هـا، قـبیله‌ها و کـنیه‌ها مشـابه و نـزدیک بـه‌هم‌انـد؛ چه‌بسیارند اشخاصی که همنام‌اند و به قبیله، شهر یا شغلی مشابه منتسب هستند، اما در دوره‌هایی متفاوت زندگی کرده‌اند.

۲. نام برخی از آثار به سیاست اشاره داشتند، اما موضوع و محتوای آنها با این علم بی‌ارتباط بود، مثل *سیاسة الصبیان*، اثرِ ابن جزار که کتابی تربیتی است؛ *سیاسة المریدین*، که دربارهٔ تصوف است؛ *سیاسة البقر*، اثـر دکـتر مـصطفی حسن (چاپ ۱۲۶۲ ق) که دربارهٔ دامپزشکی است؛ *الروض الاسی فی الطب السیاسی*، اثر ابراهیم پاشا در اواخر قرن نوزدهم، که کتابی است در پزشکی و تشریح بدن.

مرحلهٔ دوم

بررسی کتاب‌شناسی‌های پیش از عصر چاپ، مانند:

۱. *الفهرست* ابن‌ندیم؛

۲. *کشف الظنون* حاجی‌خلیفه؛

۳. *ایضاح المکنون فی‌الذیل علی کشف الظنون* اسماعیل‌پاشا بـغدادی (مـتوفای ۱۹۲۰ م)؛

۴. *هدیة العارفین فی اسماء المؤلفین و آثار المصنفین*، اسماعیل‌پاشا بغدادی.

در این مرحله نیز هـمچون مـرحلهٔ گـذشته، بـه گـزینش و ثـبت عـناوین کتاب‌هایی پرداخته‌شد که به علوم سیاسی ارتباط داشتند. البته در این گـام، صحت انتساب آثار به نویسندگان بررسی و برخی از خطاهای مرحلهٔ قبل که ناشی از انتساب یک اثر به چند نویسنده بود، برطرف شد.

مرحلهٔ سوم

بررسی فهرست نسخ خطی کتابخانه‌ها:

به‌صورت دستی از نسخ خطی موجود در دارالکتب المصریة، دارالکتب الازهریة و معهدالمخطوطات‌العربیه در قاهره، فهرست‌برداری شد. فهرستِ

نسخ خطیِ کتابخانه‌هایی که در دسترس بودند نیز مورد بررسی قرار گرفت تا مشخص شود، آیا این آثار از بین رفته‌اند یا نه و در کجا نگهداری می‌شوند. در این مرحله به عناوین فراوانی دست یافتم که در مراحل گذشته اثری از آنها نبود، به‌ویژه برخی از فهرست‌ها اطلاعاتی را از محتوای اثر نیز ارائه می‌کردند که برای تعیین موضوع آن کافی بود. امکان دسترسی به تمامی فهرست‌های نسخ خطی در جهان برایم مقدور نبود. دکتر کورکیس عوّاد که در کتاب خود[1] فهرستی از نسخ خطی اسلامی و محل نگهداری آن در جهان تهیه کرده، کتاب‌شناسی‌ای از فهرست‌های نسخ خطی به زبان‌های مختلف ارائه کرده‌است که بالغ بر ۳۱۱۵ نسخه است و در کتابخانه‌های کشورهای زیر نگهداری می‌شود:

اتحاد جماهیر شوروی، اتریش، اردن، ایرلند، اسپانیا، افغانستان، آلمان، امارات متحد عربی، امریکا، اندونزی، ایران، الجزایر، ایتالیا، بحرین، برزیل، بلغارستان، پرتغال، پاکستان، ترکیه، تانزانیا، چاد، چین، چک‌واسلوواکی، اتیوپی، دانمارک، رومانی، ساحل عاج، سنگال، سودان، سوریه، عربستان سعودی، سویس، عمان، عراق، غنا، فرانسه، فلسطین، فنلاند، قطر، کامرون، کانادا، کویت، لبنان، لیبی، لهستان، مالی، مجارستان، ماداگاسکار، مصر، مغرب، موریتانی، نروژ، نیجریه، هند، هلند، واتیکان، یمن، یوگسلاویِ سابق. در این کشورها کتابخانه‌های متعددی در دانشگاه‌ها، مراکز ملّی، انستیتوها، مساجد وکلیساها وجود دارند. من تنها به فهرست‌های زیر مراجعه کردم چون بقیهٔ فهرست‌ها عربی نبودند:

مجمع زبان عربی در دمشق، ***فهرست نسخ خطی دارالکتب الظاهریه*** در سوریه؛
دکتر محمدعبدالله عنان، ***فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ پادشاهی*** در مغرب؛
دکتر علی سامی النشار، ***فهرست نسخ خطی مسجد احمدی*** در طنطای مصر؛

---

۱. کورکیس عوّاد، *فهارس المخطوطات العربیه فی العالم*، الکویت: معهدالمخطوطات العربیة، ۱۴۰۵ق؛ ۱۹۸۴م.

دکتر یوسف عزالدین، *فهرست نسخ خطی عربی در کتابخانهٔ ملّی ایاصوفیه* در بلغارستان؛
فهرست نسخ خطی موزهٔ آسیایی بلگراد در یوگسلاوی سابق؛
فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ کوبریلی استانبول در ترکیه؛
حمیدمجید هدو، *نسخ خطی کتابخانهٔ دانشگاه مدینة العلم امام خالصی* در کاظمین عراق؛
محموداحمد محمد، *فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ مرکزی اوقاف* در سلیمانیهٔ عراق؛
دکتر محمد عبداللطیف هریدی، *فهرست مشروح نسخ خطی ترکی و فارسی دانشگاه امام محمدبن سعود* در عربستان؛
فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ملک‌عبدالعزیز در عربستان؛
یوسف خوری، *نسخ خطی موجود درکتابخانهٔ دانشگاه امریکاییِ بیروت* در لبنان؛
فهرست نسخ خطی مسجد جامع کبیر صنعا در یمن؛
محمدعزت عمر، *فهرست نسخ خطی تصویربرداری‌شده درکتابخانهٔ انستیتو میراث علمی عرب* در دانشگاهِ حلب سوریه؛
فهرست نسخ خطی تصویربرداری‌شدهٔ دانشگاه اردن؛
محمد حجّی، *فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ علمی صُبیحیّه* شهر سلا در مغرب؛
محمودعلی عطاالله، *فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ حرم ابراهیمی* در شهر الخلیل فلسطین؛
دکتر احمد العلمی، *فهرست نسخ خطی دانشکدهٔ دعوة و اصول‌الدین* شهرِ عمان در اردن؛
محمدعابد الفاسی، *فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ قرویین* در مغرب؛
محمدسعید القریحی، *فهرست کتابخانهٔ وزیری* در ایران؛
فهرست نسخ خطی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی شهر رباط در مغرب؛
اسامه‌ناصر نقشبندی، *نسخ خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه سلیمانیه* در عراق؛
احمدتیمور پاشا، *گزیدهٔ نسخ خطیِ عربی آستانه* در ترکیه (که به همت دکتر

صلاح‌الدین المنجد منتشر شده)؛
دکتر صلاح‌الدین المنجد، *نسخ خطی عربی در فلسطین*؛
دکتر صلاح‌الدین المنجد، *فهرست نسخ خطی عربی در کتابخانهٔ کنگرهٔ واشنگتن در امریکا*؛
فهرست نسخ عربی در امبروزیانای میلان در ایتالیا؛
دکتر داوود الجلبی الموصلی، *نسخ خطی موصل* در عراق؛
گزیده‌ای از نسخ خطی عربی حلب در سوریه؛
دکتر طه محسن، *مجموعه‌هایی از نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های شهر استانبول* در ترکیه؛
دکتر رمضان ششن، *نسخ خطی نادر در کتابخانه‌های ترکیه*؛
محمد مهدی نجف، *فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ عمومی امام حکیم* شهر نجف در عراق؛
عبدالحفیظ منصور، *فهرست عمومی نسخ خطی کتابخانهٔ حسن حسینی عبدالوهاب* در تونس؛
علی الخاقانی، *نسخ خطی کتابخانه عبّاسیهٔ بصره* در عراق؛
فهرست نسخ خطی تصویربرداری‌شده در انستیتو نسخ خطی عربیِ قاهره در مصر؛
یاسین‌محمد السواس، *فهرست نسخ خطی دارالکتب ظاهریهٔ* دمشق در سوریه؛
محمدالعربی الخطابی، *فهرست کتابخانهٔ حسینیهٔ قصر پادشاهی* رباط در مغرب؛
فهرست نسخ خطی عربی نگهداری‌شده در مرکز عمومی اسناد و آثارِ شهر رباط در مغرب؛
سیداحمد حسینی، *فهرست نسخ خطی کتابخانه روضهٔ حیدریهٔ* نجف در عراق؛
احمد ابوعلی، *فهرست کتابخانهٔ شهرداری* اسکندریه در مصر؛
کورکیس عوّاد، *فهرست نسخ خطی عربی در کتابخانهٔ قاسم محمد رجب بغدادی* در عراق؛
عبدالرحمن الفاسی، *گزیده‌ای از نوادر نسخ خطی کتابخانهٔ پادشاهی* رباط در مغرب؛

عبدالحفیظ منصور، *فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ احمدیهٔ جامع زیتونه در تونس*؛
عماد عبدالسلام، *آثار خطی کتابخانهٔ قادری*، مسجد عبدالقادر گیلانی بغداد در عراق؛
دکتر علی اباحسین، *فهرست نسخ خطی بحرین*؛
فهرست نسخ خطی خانهٔ ملّی کتاب در تونس؛
خضرابراهیم سلامة، *نسخ خطی مسجدالاقصی* در فلسطین؛
میخائیل عوّاد، *نسخ خطی مجمع علمی عراقی*؛
دکتر محمدعیسی صالحیة، *نسخ خطی یمنی در کتابخانهٔ علی‌احمد امیری ملت* در استانبول؛
محمودعلی عطاالله، *فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ مسجد حاج نمر نابلسی* در فلسطین؛
سعیدالدیوه جی، *نسخ خطی کتابخانهٔ مرکزی شهر موصل* در عراق؛
الخوری‌فسقفوس‌اسحاق‌أرملة السریانی، *گوشه‌ای از نسخ خطی دیرالشرفة*؛
کارل بروکلمن، *تاریخ ادبیات عرب*؛
فواد سزگین، *تاریخ میراث عربی*. این کتاب در هشت مجلد تنظیم شده‌است که چهار مجلد آن به شعر، یک مجلد به قرآن و حدیث، یک مجلد به تدوین تاریخ، یک مجلد به تصوف و عقاید و مجلد پایانیِ آن به فقه، اختصاص دارد. این دسته‌بندی موجب شده فواد سزگین تنها یک نسخه از نسخ خطی‌ای راکه من از طریق منابع دیگر به‌دست آورده‌ام ذکر کند، زیرا وی با تکیه بر دسته‌بندی خاورشناسان از علوم اسلامی، به متون و میراث اسلامی نزدیک شده‌است؛
کورکیس عوّاد، *کهن‌ترین نسخ خطی عربی در کتابخانه‌های جهان*؛
عبدالله الجبوری، *فهرست نسخ خطی حسن أنکرلی اهدایی به کتابخانهٔ عمومی اوقاف بغداد*؛
نسخ خطی عربی انستیتوی مطالعات اسلامی در عراق؛
بشیر قاسم یوشع، *فهرست نسخ خطی غداس* در لیبی؛

عمر رضا کحّاله، *گزیدهٔ نسخ خطی شهر مدینهٔ منوره در عربستان*؛
محمودعلی عطاالله، *فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ اسلامی* شهرِ یافا در فلسطین.

در مرحلهٔ سوم خطاهایی رخ دادند که تنها به برجسته‌ترین آنها اشاره می‌کنم:

۱. گاه یک کتاب عناوین متعدد داشت، ازاین‌رو بارها به ثبت می‌رسید. گاه عنوان کتاب جابه‌جا شده و گاه تنها بخشی از آن ذکر شده‌بود؛ برای مثال *سیاست‌نامهٔ* خواجه نظام‌الملک طوسی، گاهی با عنوان *سیرالملوک* درج شده‌بود؛ *العقدالفرید* اثر ملک سعید، در جایی دیگر عنوان *نفائس العناصر لمجالس الملک الناصر فی الاخلاق والسلطنة و الشریعة* داشت. پس از بررسی نسخه‌های خطی، مشخص شد که محتوای هر دو کتاب یکی است، هر چند عناوین آنها متفاوت است.

۲. گاهی یک کتاب در کتابخانه‌ای به نسخه‌نویس منتسب شده‌بود و در کتابخانه‌های دیگر به نویسنده؛ برای مثال *تهذیب الریاسة فی ترتیب السیاسة* اثر قلعی به نسخه‌بردار آن ابن‌دجاجة منتسب شده‌بود. کتاب *اللؤلو المنثور فی نصیحة ولاة الأمور* در کتابخانهٔ کنگره و خانهٔ کتابِ مصر به ناسخان آن نسبت داده شده‌بود. چنانچه امکان دسترسی به نسخه فراهم بود، بدان مراجعه می‌کردم و در غیر این صورت به کتاب‌شناسی‌هایی چون *ایضاح المکنون* بغدادی، *هدیةالعارفین* بغدادی و *کشف‌الظنون* حاجی‌خلیفه مراجعه می‌کردم؛ منابعی که در ردیابی نسخ، بیشتر بدان‌ها اعتماد کردم.

مرحلهٔ چهارم

بررسی کتاب‌شناسی‌های نسخ چاپ‌شده ازجمله:
یوسف‌الیان سرکیس، *معجم نسخ چاپ‌شدهٔ عربی از ظهور صنعت چاپ تا ۱۹۱۹م*؛
همو، *فهرست تألیفات نوین از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۶*؛

عایده‌ابراهیم نصیر، *کتاب‌های عربی منتشرشده در جمهوری متحد عربی از ۱۹۲۶ تا ۱۹۴۰.*
همو، *کتاب‌های عربی منتشره در مصر از ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۵*؛
صلاح‌الدین المنجد، *معجم نسخ خطی چاپ‌شده از ۱۹۵۴ تا ۱۹۸۰*؛
فهرست‌های کتابخانه أزهریة (صورت‌برداری دستی)؛
فهرست‌های دانشگاه قاهره (صورت‌برداری دستی)؛
فهرست‌های دانشگاه امریکایی قاهره (صورت‌برداری دستی)؛
عبدالجبار عبدالرحمن، *گنجینه‌های میراث عربی اسلامی*؛ راهنمای نسخ خطی عربی چاپ‌شده تا سال ۱۹۸۰ م؛
عبدالجبار الرفاعی، *کتاب‌شناسی منابع دولت و سیاست در اسلام.*
در این مرحله متوجه شدم نسخ خطیِ که در مرحلهٔ پیشین به‌دست آمد، به چه میزان به مرحلهٔ چاپ رسیده‌اند.

مرحلهٔ پنجم

شناسایی، بررسی محتوا و ارائهٔ چکیده‌ای از کتاب‌ها و نسخه‌های موجود در مصر، در این مرحله انجام شدند. لازم است ذکر شود که دسترسی به تمامی نسخ موجود در «خانهٔ کتاب مصر» برایم امکان‌پذیر نشد.

مرحلهٔ ششم

مراجعهٔ مجدد به *الاعلام* زرکلی، *معجم‌المؤلفین* عمر رضا کحّاله برای شناخت نویسندگان و *هدیة العارفین* و *ایضاح المکنون* بغدادی و *کشف‌الظنون* حاجی‌خلیفه، برای اطمینان از انتساب مشکوکِ برخی از نسخ به صاحبانشان.

مرحلهٔ هفتم

در این مرحله تألیفات و مطالعات معاصری که به اندیشهٔ سیاسی اسلامی پرداخته‌بودند و توانستم به آنها دسترسی پیدا کنم، مورد بررسی قرار گرفتند.

مآخذ و منابع این مطالعات، شناسایی و سهم میراث سیاسی آنها تعیین شد تا مشخص شود فرضیات این مطالعات تا چه حد بر آن مبتنی است.

من این مراحل را گذراندم .واضح است که همهٔ مواد و عناصر مورد انتظارِ میراث سیاسی اسلامی، به‌دست نیامده‌است؛ به عبارت دیگر، احتمال وجود منابع شناسایی‌نشده وجود دارد. علاوه‌براین، چه‌بسا باتوجه به فهرست نسخ خطیِ کتابخانه‌های مورد بررسی، منابعی که اکنون معدوم یا غیرقابل دسترس فرض کرده‌ام، در کتابخانه‌های دیگری که فهرست نسخ خطی‌شان را بررسی نکرده‌ام، وجود داشته‌باشند و این کتابخانه‌ها به مراتب بیش از مراکزی هستند که فهرست‌هایشان را بررسی کرده‌ام. به‌همین دلیل این بحث را با مؤلفه‌های روش‌شناختی زیر محدود می‌کنم:

۱. این بررسی بر پایهٔ فهرست‌های اشاره‌شده صورت گرفته‌است؛ از این‌رو با افزودن هر فهرست جدید احتمال دارد نسخه‌ای دیگر شناسایی شود یا نسخه‌ای که گمان داشتیم از بین رفته‌باشد، کشف شود.
۲. در این بررسی ابعاد درونی پدیدهٔ سیاست موردتوجه قرار گرفته‌است و نه روابط خارجی. روابط بین‌المللی، حوزه و منابع خاص خودش را دارد. البته وجود مباحث مرتبط با روابط بین‌المللی در بخشی از منابع موردنظر ما، لطمه‌ای به این امر نمی‌زند؛
۳. این بررسی تنها در محدودهٔ منابع عربی انجام شده‌است. از سویی نسخ اسلامی غیرعربی (اعم از زبان‌های تاریخی یا معاصر که گوناگون و متنوع‌اند) شناسایی نشده‌اند و از سویی دیگر به فهرست‌های غیرعربی که کم هم نیستند، مراجعه نکرده‌ام.
۴. نسخی که به‌طور مستقیم از آنها استفاده کرده‌ام، نمونه‌های موجود در مصر هستند و نسخه‌های دیگر را با تکیه بر فهرست‌ها شناسایی کرده و از محتوای آنها مطلع شده‌ام.

بررسی که در پیش رو دارید بر اساس مراحل و محورهای اشاره‌شده صورت گرفته است، ازاین‌رو، هرگونه نقدی که بر این اثر نوشته شود، باید به چارچوب متدلوژیک آن توجه داشته باشد. این‌گونه تلاش کرده‌ایم مبانی علمی بحث را ثبت کنیم تا چنانچه منابعی جدید شناسایی شد، بدون آنکه خللی به روش این اثر وارد شود، بتواند به مجموعهٔ حاضر افزوده شود.

بخش اول

روش‌شناسیِ تعامل با میراث سیاسی

بهره‌برداری از میراث سیاسی اسلام در طول کاوش، بررسی و مطالعه، قبل از هر چیز مستلزم تبیین جایگاه این منابع در مطالعات معاصری است که به اندیشهٔ سیاسی اسلام، یا یکی از جوانب آن پرداخته‌اند؛ مطالعاتی که به هرگونه و شکلی به پدیدهٔ سیاست در تاریخ اندیشهٔ مسلمانان توجه داشته‌اند. این استلزام بدان دلیل است که مشروعیت و اعتبار هریک از این مطالعات پیش از اعلام نتایج و تعمیمات خود، به میزان تکیهٔ آنها بر منابع سیاسی اسلامی بستگی دارد.

چنانچه در این پژوهش‌ها روش‌هایی استوار چون استقرا پیش از تعمیم، بررسی قبل از فرضیه‌پردازی، احاطه به اجزا و عناصر موضوع پیش از تعیین موقعیتِ موضوع، در ساختارِ معرفت‌شناختیِ علمِ سیاست رعایت می‌شدند، نیازی به این پژوهش نبود. مطالعات معاصر به‌هنگام تعامل خود با پدیده‌های تاریخی [ازجمله سیاست]، بر منابعی تکیه می‌کنند که به‌سادگی و راحتی در دسترس‌اند و آن را همهٔ میراث سیاسی اسلامی تلقی می‌کنند. از سوی دیگر،

در این پژوهش‌ها، فرض شده‌است که پدیدهٔ سیاست در ساختار علوم اسلامی، جایگاهی ندارد.... چنانچه پژوهش‌های دانشگاهی در چنین وضعی باشند، چاره‌ای باقی نخواند ماند جز بحث و بررسی و عدم اعتماد به مفروضاتی که در سرزمین واقعیت علمی از هیچ آزمایش و آزمون حقیقی بیرون نیامده‌اند. با بررسی مطالعات و پژوهش‌ها به این نتیجه رسیدیم که همهٔ نویسندگان و پژوهشگران روی هم رفته تنها از ۱۸ درصدِ کلِ منابع شناسایی و بررسی‌شده، استفاده کرده‌اند و هیچ‌یک از پژوهشگران به تنهایی بیش از ۶ درصدِ منابع سیاسیِ اسلامی را مورد استفاده قرار نداده‌اند، درحالی‌که منابعی که ما به‌سختی از کتابخانه‌های جهان شناسایی کردیم (۳۰۷ منبع اشاره‌شده) تنها ۷۶ درصد کل نسخ خطی موجود در این زمینه هستند.

فصل اول

جایگاه میراث در بررسی‌های معاصر اندیشهٔ سیاسی اسلام؛ بررسی آماری

در این بخش به دنبال تهیهٔ آمار منابعی هستم که پژوهشگران معاصر در پژوهش‌های خود به‌کار گرفته و نتایج و تعمیم‌های خود را بر آن استوار کرده‌اند؛ تا نسبت آن را با منابع به‌دست‌آمده یا غیرقابل دسترس بسنجم، در بررسی‌ها به ۳۰۷ منبعِ متقدم دست یافتم که مستقیماً به علم سیاست ــ بر اساس تعریف مسلمانانَ از این علم ــ ارتباط دارند. از این میان ۱۵۰ کتاب (۳۴/۵درصد منابع) به‌چاپ رسیده‌اند. از میان نسخه‌های خطی به‌چاپ نرسیده ، ۱۲۷ نسخه (۴۱/۵ درصد منابع) شناسایی شده‌اند و محل نگهداری آنها روشن شده‌است و ۷۵ نسخهٔ دیگر (۲۴ درصد منابع) هرچند وجود تاریخی دارند، اما محل نگهداری آنها نامعلوم است. این آمار تنها با مراجعه به کمتر از ۵ درصد فهرست‌های نسخ خطی‌ای که در جهان و به زبان‌های مختلف وجود دارند به‌دست آمده‌است. این سهم، همان سهمِ نسخ خطی عربی نسبت به دیگر نسخ است.

پس از بررسی، ۷۴ اثر از مطالعات معاصر که به اندیشهٔ سیاسی اسلام یا یکی از پدیده‌های آن پرداخته‌بودند، مشخص شد که هریک از این مطالعات،

به چه میزان به میراث سیاسی اسلام مستندند. نتایج به‌دست‌آمده عبارت‌اند از:

۱. یکی از مطالعات به ۳۳ منبع (۱۱ درصد منابع) مراجعه کرده‌بود؛[۱]

۲. یکی از مطالعات به ۱۹ منبع (۶/۵ درصد منابع)؛[۲]

۳. یکی از مطالعات به ۱۶ منبع (۵ درصد منابع)؛[۳]

۴. کتابی دیگر تنها به ۱۴ منبع (۴/۶ درصد منابع)؛[۴]

۵. در کتابی به ۱۳ منبع (۴/۴ درصد منابع)؛[۵]

۶. در ۵ کتاب به ۱۲ منبع (۴ درصد منابع)؛[۶]

۷. در ۳ کتاب به ۱۱ منبع (۳/۶ درصد منابع)؛[۷]

---

۱. صلاح‌الدین بیسونی رسلان، *الفکرالسیاسی عند الماوردی*، قاهره: دارالثقافه للنشر و التوزیع، ۱۹۸۳ م.

۲. محمد عابد الجابری، *العقل السیاسی العربی، محدداته و تجلیاته*، بیروت: المرکز الثقافی العربی، چاپ دوم، ۱۹۹۱ م.

۳. کاید یوسف محمود قرعوش، *طرق انتهاء ولایة الحکام في الشریعة الاسلامیة و النظم الدستوریة*، بیروت: مؤسسهٔ الرسالة، ۱۹۸۷ م.

۴. مصطفی حلمی، *نظام الخلافة بین أهل السنة و الشیعة*، القاهرة: دارالدعوة، ۱۹۸۸ م.

۵. حسین فوزی النجار، *الاسلام و السیاسة*، القاهرة: دارالشعب، ۱۹۷۷ م؛
مصطفی حلمی، *نظام الخلافة فی الفکر الاسلامی*، القاهرة: دارالانصار ۱۹۷۷ م.

۶. حوریة توفیق مجاهد، *الفکر السیاسی من افلاطون الی محمد عبده*، القاهرة: مکتبة الانجلو المصریة، ۱۹۸۶ م؛
احمد شلبی، *السیاسة و الاقتصاد فی التفکیر الاسلامی*، القاهرة: مکتبة النهضة المصریة، چاپ سوم ۱۹۷۴ م؛
سمیر عالیة، *نظریة الدولة و آدابها فی الاسلام: دراسة مقارنة*، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۹۸۸ م؛
سعدی ابوحبیب، *دراسة فی منهاج الاسلام السیاسی*، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۵ م؛
محمد جلال شرف و عبدالمعطی محمد، *الفکر السیاسی فی الاسلام: شخصیات و مذاهب*، الاسکندریة: دارالجامعات المصریة، ۱۹۸۷ م.

۷. محمد الشحات الجندی، *معالم النظام السیاسی فی الاسلام مقارناً بالنظم الوضعیة*، القاهرة: دارالفکر العربی، ۱۹۸۶ م؛
أحمد شلبی، *السیاسة فی الفکرالاسلامی*، القاهرة: مکتبة النهضة المصریة، چاپ پنجم، ۱۹۸۳ م؛
حسین فوزی النجار، *الاسلام و السیاسة*، القاهرة: دارالمعارف، ۱۹۸۵ م.

۸. در ۷ اثر به ۱۰ منبع (۳/۲ درصد منابع)؛[1]
۹. در ۷ اثر دیگر به ۹ منبع (۳ درصد منابع)؛[2]
۱۰. ۳ کتاب به ۸ منبع (۲/۶ درصد منابع)؛[3]

---

۱. باقر شریف‌القرشی، *نظام الحکم و الادارة فی الاسلام*، النجف الأشرف: چاپخانه الأداب، ۱۹۶۶ م؛
حازم عبدالمتعال الصعیدی، *النظریة الاسلامیة فی الدولة: مع المقارنة بنظریة الدولة فی الفقه الدستوری الحدیث*، القاهرة: دارالنهضة العربیة، ۱۹۷۷ م؛
محمد عبدالقادر أبو فارس، *النظام السیاسی فی الاسلام*، الکویت: مطبوعات الاتحاد الاسلامی العالمی للمظمات الطلابیة ۱۹۸۴ م؛
محمد عمارة، *الاسلام و فلسفة الحکم*، بیروت: المؤسسة العربیة للداسات و النشر، چاپ دوم ۱۹۷۹ م؛
علی محمد الاغا، *الشوری و الدیمقراطیة، بحث مقارن فی الأسس و المنطلقات النظریة*، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر، ۱۹۸۳ م؛
سعید بن سعید، *دولة الاخلافة: دراسة فی التفکیر السیاسی عند الماوردی*، الرباط: منشورات کلیة الاداب و العلوم الانسانیة.، بی‌تا؛
محمد رأفت عثمان، *ریاسة الدولة فی الفقه الاسلامی*، القاهرة: دارالکتاب الجامعی، ۱۹۷۵ م.
۲. محمد سلام مدکور، *معالم الدولة الاسلامیة*، الکویت: مکتبة الفلاح، ۱۹۸۳ م؛
حازم عبدالمتعال الصعیدی، *الاسلام و الخلافة فی العصر الحدیث*، القاهرة: مکتبة الاداب، ۱۹۸۲ م؛
فتحی الدربنی، *خصائص التشریع الاسلامی فی‌السیاسة و الحکم*، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۴ م؛
صلاح‌الدین دبوس، *الخلیفة تولیته و عزله*، القاهرة: مؤسسد الثقافة الجامعیة، بی‌تا؛
صبحی عبده سعید، *الحاکم و اصول الحکم فی النظام الاسلامی*، القاهرة: دارالفکر العربی، ۱۹۸۵ م؛
احمد مبارک البغدادی، *الفکر السیاسی عند أبی الحسن الماوردی*، الکویت: مؤسسة الشراع، ۱۹۸۴ م؛
صبحی الصالح، *النظم الاسلامیة نشأتها و تطورها*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۶۵ م.
۳. مصطفی کمال و صفی، *النظام الدستوری فی الاسلام مقارنا بالنظم العصریة*، القاهرة: مکتبة و هبة، ۱۹۷۴ م؛
محمود الخالدی، *معالم الخلافة فی الفکر السیاسی الاسلامی*، بیروت: دارالجیل، ۱۹۸۴ م؛
نیفین عبدالخالق، *المعارضة فی الفکر السیاسی الاسلامی*، القاهرة: مکتبة الملک فیصل، ۱۹۸۵ م.

۱۱. در ۶ کتاب به ۷ منبع (۲/۳ درصد منابع)؛[۱]
۱۲. در ۵ کتاب به ۶ منبع (۲ درصد منابع)؛[۲]
۱۳. ۳ کتاب به ۵ منبع (۱/۶ درصد منابع)؛[۳]
۱۴. در ۸ کتاب به ۴ منبع (۱/۳ درصد منابع)؛[۴]

---

۱. محمد سلیم العوا، *فی النظام السیاسی للدولة الاسلامیة*، القاهرة: المکتب المصری الحدیث، چاپ ششم، ۱۹۸۳ م؛
حسن صحبی أحمد عبداللطیف، *الدولة الاسلامیة و سلطتها التشریعیة*، الاسکندریة: مؤسسه شباب الجامعة، بی‌تا؛
توفیق عبدالغنی الرصاص، *أسس العلوم السیاسیة فی ضوء الشریعة الاسلامیة*، القاهرة: الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۸۶ م؛
عبدالکریم الخطیب، *الخلافة و الامامة، دیانة و سیاسة: دراسة مقارنة للحکم و الحکومة فی الاسلام*، القاهرة: دارالفکر العربی، ۱۹۶۳ م؛
أحمد شوقی الفنجری، *کیف نحکم بالاسلام فی دولة عصریة*، القاهرة: الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰ م؛
حسن بسیونی، *الدولة و نظام الحکم فی الاسلام*، القاهرة: عالم الکتب، ۱۹۸۵ م.
۲. محمد ضیاءالدین الریس، *النظریات السیاسیة الاسلامیة*، القاهرة: دارالتراث، چاپ ششم، ۱۹۷۶ م؛
عبدالحمید متولی، *مبادیء نظام الحکم فی الاسلام مع المقارنة بالمبادیء الدستوریة الحدیثة*، الاسکندریة: منشأة المعارف، چاپ دوم، ۱۹۷۴ م؛
زکریا عبدالمنعم الخطیب، *نظام الشوری و نظم الدیمقراطیة المعاصرة*، القاهرة: چاپخانهٔ السعادة، ۱۹۸۵ م؛
سعد محمد خلیل، *تولیة رئیس الدولة فی الفکر السیاسی الاسلامی و الفکر السیاسی الحدیث*، القاهرة: المؤسسة العربیة الحدیثة، ۱۹۸۸ م؛
محمد عزیز نظمی سالم، *الفکر السیاسی و الحکم فی الاسلام*، الاسکندریة: مؤسسة شباب الجامعة، بی‌تا.
۳. محمد عمارة، *الدین و الدولة*، القاهرة: الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۸۶ م؛
عزالدین التمیمی، *الشوری بین الأصالة و المعاصرة*، العمان: دارالبشیر، ۱۹۸۵ م؛
تقی‌الدین النبهانی، *نظام الحکم فی الاسلام*، القدس: منشورات حزب التحریر، چاپ دوم ۱۹۵۳ م.
۴. حسن عبدالرؤوف محمد، *فقه الشوری فی الاسلام*، طنطای مصر: چاپخانهٔ التقدم، ۱۹۸۷ م؛
←

۱۵. در ۵ اثر به ۳ منبع (۱ درصد منابع)؛[۱]
۱۶. در ۲ اثر تنها به ۲ منبع (۰/۷ درصد منابع)؛[۲]
۱۷. در ۲ کتاب به ۱ منبع (۰/۳ درصد منابع)؛[۳]
۱۸. در ۱۲ کتاب از منبعی استفاده نشده‌بود.[۴]

فوزی طایل، *أهداف و مجالات السلطة فی الدولة الاسلامیة: دراسة مقارنة*، القاهرة: دارالنهضة المصریة، ۱۹۸۶ م؛
محمود المرداوی، *الخلافة بین التنظیر و التطبیق*، ۱۹۸۳ م؛
یعقوب الملیحی، *مبدأ الشوری فی السلام مع المقارنه بمبادیء فی الدیمقراطیات الغربیة و النظام المارکسی*، الاسکندریة: مؤسسة الثقافة الجامعیة، بی‌تا؛
عبدالغفار عزیز، *الاسلام السیاسی بین الرافضین له و المغالین فیه*، القاهرة: دارالحقیقة للاعلام الدولی، ۱۹۸۹ م؛
عبدالحمید الانصاری، *الشوری و اثرها فی الدیمقراطیة*، القاهرة: چاپخانهٔ السلفیة، ۱۹۸۱ م؛
أحمد صبحی، *نظریة الامامة لدی الشیعة الاثنی عشریة*، القاهرة: دارالمعارف، ۱۹۶۹ م؛
أحمد صدیق عبدالرحمن (رملی کابلی)، *البیعة فی النظام السیاسی الاسلامی و تطبیقاتها فی الحیاة السیاسیة المعاصرة*، القاهرة: مکتبة و هبة، ۱۹۸۸ م.

۱. محمد عبد المولی، *أنظمة المجتمع و الدولة فی الاسلام*، تونس: الشرکة التونسیة للتوزیع، ۱۹۷۳ م؛
محمد عبداللّٰه الشیبانی، *نظام الحکم و الادارة فی الدولة الاسلامیة منذ صدر الاسلام الی سقوط الدولة العباسیة*، الریاض: مؤسسة الرویبة للنشر و التوزیع؛
محمد فریحة، *نظام الحکم عند الماوردی و أبی یعلی*، بیروت: پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه القدیس یوسف، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، ۱۹۸۰ م؛
عبدالرزاق السنهوری، *فقه الخلافة و تطورها لتصبح عصبة أمم شرقیة*، ترجمهٔ نادیة السنهوری و توفیق الشاوی، القاهرة: الهیئة العامة للکتاب، ۱۹۸۹ م؛
محمد عماره، *الدولة الاسلامیة بین العلمانیة و السلطة الدینیة*، القاهرة: دارالشرق، ۱۹۸۸ م.

۲. توفیق الشاوی، *فقه الشوری و الاستشارة*، المنصورة مصر: دارالوفاء للطباعة و النشر، ۱۹۹۲ م؛
علی عبدالرازق، *الاسلام و أصول الحکم؛ بحث فی الخلافة و الحکومة فی الاسلام*، القاهرة: چاپخانهٔ مصر، چاپ دوم، ۱۹۲۵ م.

۳. حسین فوزی النجار، *الدولة و الحکم فی الاسلام*، القاهرة: کتاب الحریة، ۱۹۸۵ م؛
فواد محمد شبل، *الفکر السیاسی؛ دراسات مقارنة للمذاهب السیاسیة و الاجتماعیة*، القاهرة: الهیئة العربیة العامة للکتاب، ۱۹۷۴ م. (شامل فصلی با عنوان «أصول الحکم فی الاسلام»).

۴. محمد حسین هیکل، *الحکومة الاسلامیة*، القاهرة: دارالمعارف، ۱۹۷۷ م؛

نتیجه گیری

الف) غالب آثاری که در حیات فرهنگی و معاصرِ ما نقش محوری داشته‌اند و بر دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های فراوانی در مورد اندیشهٔ سیاسی در اسلام، تأثیرگذار بوده‌اند و پرسش‌های عدیده‌ای را طرح کردند که برای عقل انسانِ مسلمان، پرسش نبود (پرسش‌هایی چون آیا در دین اسلام، سیاست مطرح است یا تماماً مانند مسیحیت در اروپاست؟ آیا تفکر اسلامی دستاوردی فکری-سیاسی داشته‌است یا خیر؟ و ...) بر منابع سیاسی‌اسلامی ناچیزی تکیه زده‌اند؛ برای مثال، کتاب شیخ‌علی عبدالرازق، ***الاسلام و أصول الحکم***، که و بسیاری در تعاملشان با اسلام و ارتباط اسلام با اندیشهٔ سیاسی و سیاست به‌صورت نمادین بدان استناد می‌کنند، تنها از دو منبع مقدمهٔ ***ابن‌خلدون*** و ***العقدالفرید*** اثر ابن‌عبدربّه استفاده کرده‌است. همچنین دکتر محمداحمد خلف‌الله، که هیاهویش

محمد احمد خلف الله، *دراسات فی النظم و التشریعات الاسلامیة*، القاهرة: مکتبة الانجلو المصریة، ۱۹۷۷ م؛
عبدالحمید متولی، *مبدأ الشوری فی الاسلام*، القاهرة: عالم الکتب، چاپ دوم، ۱۹۷۲ م؛
محمد یوسف موسی، *نظام الحکم فی الاسلام*، القاهرة: دارالکتاب العربی للطباعة و النشر، چاپ دوم؛
محمد عطا المتوکل، *المذهب السیاسی فی الاسلام*، بیروت: مؤسسة الارشاد الاسلامی، چاپ دوم، ۱۹۸۵ م؛
محمد صالح جعفر الظالمی، *من الفقه السیاسی فی الاسلام*، بیروت: منشورات دارمکتبة الحیاة، ۱۹۷۹ م؛
عبدالغنی عبود، *الدولة الاسلامیة و الدولة العصریة*، القاهرة: دارالفکر العربی، ۱۹۸۱ م؛
فاروق عبدالسلام، *أزمة الحکم فی العالم الاسلامی*، القاهرة: قلیوب للطبع و التوزیع مصر، ۱۹۸۱ م؛
عثمان خلیل، *الدیمقراطیة الاسلامیة*، القاهرة: المکتب الفنی للنشر، ۱۹۵۸ م؛
عارف تامر، *الامامة فی الاسلام*، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۶۴ م؛
صفی‌الرحمن المبارکفوری، *الأحزاب السیاسیة فی الاسلام*، القاهرة: دارالصحوة، ۱۹۸۷ م؛
صابر طعیمة، *الاسلام و مشکلات السیاسیة*، بیروت: دارالجیل، ۱۹۷۴ م.

دنیا را پر کرده و معتقد است میان اسلام و سیاست، تمایز تام وجود دارد، به هیچ‌یک از منابع میراث در علم سیاست مراجعه نکرده‌است و یا نمی‌خواسته مراجعه کند. همین مسئله در مورد دکتر محمدحسین هیکل نیز صدق می‌کند و با وجود آنکه نقش او و کتابش در شکل‌گیری عقل عربی معاصر، بسیار جدّی و مهم است، از هیچ منبعی استفاده نکرده است. این قراین نشان می‌دهند که تا چه حد خلأ مبانی درست کاوش‌های پژوهشی آکادمیک در پژوهش‌های عربی مشهود است؛ اصولی که با پیروی از روش علمی و پایبندی به عینیت، نتیجه را هرچه بیشتر به واقعیت نزدیک می‌کند و از انعکاس تمایلات شخصی پژوهشگر، تحریف واقعیت یا نادیده‌گرفتن آن می‌کاهد و اجازهٔ این ادعا را به او نمی‌دهد که: نتایج به‌دست‌آمده، تنها واقعیت اسلامی در تاریخ و دورهٔ معاصرند و جز این نیستند.

ب) مطالعات معاصر نه‌تنها از میراث سیاسی اسلامی، به اندازهٔ معقولی که آنها را به‌حدی از اعتبار برساند بهره نبرده‌اند، بلکه تنوع و تعدد پژوهشگران نیز موجب تنوع منابع و مآخذ مورد استناد نشده‌است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که بیش از ۸۰درصد پژوهشگران و نویسندگانی که دربارهٔ علم سیاست اسلامی بحث کرده‌اند، به بیش از ۱۰ منبع (۳/۵درصد منابع)از منابع شناسایی‌شده مراجعه نکرده‌اند و نسبت تنوع منابع در میان آنان بسیار ناچیز است؛ به‌عبارت دیگر همگی از منابع یکسان و مشترک استفاده کرده‌اند. بررسیِ نسبت تکرارِ استفاده از منابعْ توسط نویسندگان، این مسئله را به‌خوبی روشن می‌کند. کتاب *احکام السلطانیهٔ* ماوردی بیشترین درصد مراجعه را به خود اختصاص داده‌است؛ به‌طوری که در ۵۴ اثر از میان ۷۴ کتاب (معادل ۷۴درصد) دیده‌می‌شود، در حالی که *احکام السلطانیه* برجسته‌ترین کتاب ماوردی در علم سیاست نیست. *مقدمهٔ ابن‌خلدون* در رتبهٔ بعدی قرار دارد که در ۶۰درصد مطالعات (۴۵ کتاب) مورد استناد قرار گرفته‌است. سپس

کتاب *السیاسة الشرعیۀ* ابن‌تیمیه (۶۰درصد در ۴۴ کتاب)، *الخراج* ابی‌یوسف (۴۳ درصد در ۳۲ کتاب)، *الاحکام السلطانیۀ* ابی‌یعلی (۳۷درصد در ۲۷ کتاب)، *طرق الحکمیۀ* ابن‌قیّم (۳۵درصد در ۲۶ کتاب)، *الفخری فی آداب السلطانیۀ* ابن‌طقطقی (۳۱درصد در ۲۳ کتاب)، *الحسبۀ* ابن‌تیمیه (۲۴درصد در ۱۸ کتاب)، *آراء اهل مدینة الفاضلۀ* فارابی (۱۸درصد در ۱۳ کتاب)، *التبر المسبوک* غزالی (۱۶درصد در ۱۲ منبع)، *مآثر الأنافۀ* قلقشندی و نیز *فضائح الباطنیه* غزالی و *العقدالفرید* ابن‌عبدربّه (۱۵درصد در ۱۱ کتاب)، *قوانین الوزارة و السیاسةالملک* ماوردی و *غیاث الأمم* جوینی (۱۲درصد در ۹ کتاب)، *سلوک‌المالک* ابن ابی‌ربیع و *تحریر الأحکام* ابن‌جماعه (۱۱درصد در ۸ منبع)، *سراج الملوک* طرطوشی و *سیاسات المدنیۀ* فارابی (۹ درصد در ۷ کتاب)، *التاج فی اخلاق‌الملوک* جاحظ و *نهایةالرتبه فی طلب الحسبۀ* شیزری (۸درصد در ۶ اثر)، *السیاسه* حسین مغربی (۷درصد در ۵ کتاب)، *المنهج المسلوک* شیزری و *العثمانیه* جاحظ و *زبدة کشف‌المالک* ابن‌شاهین و *الدولة الاسلامیة* طهطاوی (۵درصد در ۴ اثر. باتوجه به اینکه دکتر محمد عمّاره که خود محقق این کتاب بوده، سه‌بار به آن استناد کرده‌است)، *الخراج* یحیی‌بن‌آدم قرشی و *نصیحةالملوک* و *تسهیل النظر* هر دو اثر ماوردی (۵درصد در ۴ کتاب ــ با ملاحظۀ این امر که از این دو اثرِ ماوردی تنها دکتر محمدعابد الجابری و نویسندۀ پایان‌نامۀ دانشگاهیِ اندیشۀ سیاسی ماوردی استفاده کرده‌اند)، *تحفة الوزراء* ثعالبی، *العقدالفرید* ابن‌طلحه قرشی، *طبایع الاستبداد* و *أم القری* آثار کواکبی، *بدائع السلک* ابن‌ازرق، *رسالة فی السیاسة* و *تحصیل السعاده* آثار فارابی و *حجةالله البالغه* دهلوی (هر کدام ۴درصد در ۳ کتاب)، *اقوم المسالک* خیرالدین تونسی، *جوهر النفیس* ابن حداد، *الحسبه* ماوردی، *قوانین الدواوین* ابن‌مماتی، کتاب *الولاة و القضاة* کندی، *السیاسه* ابن‌سینا، *یتیمة الدهر* ابن‌مقفّع، *الامربالمعروف و النهی عن المنکر* ابن‌تیمیه و *معالم القربة* ابن‌اخوة (هر کدام ۲/۷درصد در ۲ کتاب)،

السیاسة الشرعیة برکت‌زاده، *التیسیر و الاعتبار* اسدی، *واسطة السلوک* ابن‌زیان، *لمع القوانین* نابلسی، *آثار الأول* حسن عباسی، *تحفةالملوک* شیرازی، *آداب الحسبه* سقطی، *المقدمة الزهراویة* ذهبی، *نصیحة العباد* احمدبن یعقوب، *ایضاح طرق الاستقامة* ابن‌مبرّد، *الامامه* ابی یعلی، *تحفةالملوک* أیدینی، *التبر المنسبک* أهوازی، *الخراج* قدامةبن جعفر، *المنهج السلوک* شیزری، *مسائل الامامة* ناشی الاکبر و در نهایت *تذکره ابن حمدون* (هر کدام یک‌بار) مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ بدین معنا که تنها در ۱/۳درصد مطالعات معاصر به کتاب‌های اخیر مراجعه شده‌است.

براین‌اساس نتیجه می‌گیریم که در میان منابع یادشده، تنها چهار منبع در بیش از ۳۰درصد مطالعات تکرار شده‌اند و دیگر منابع در موقعیت‌های پایین‌تری قرار دارند و غالباً تنها مورد استفادهٔ یک یا دو نویسنده قرارگرفته‌اند. در تبیین این امر باید اقرارکرد که دسترسی آسان به کتاب و شناخته‌شده‌بودن آن، نقشی مؤثر بر پژوهش‌های آکادمیک داشته‌است. درنتیجه این مصححان و ناشران بودند که برای پژوهشگر علوم سیاسی در اسلام، شیوهٔ پژوهش را تعیین می‌کردند و حتی مبالغه نیست اگر بگوییم تمرکز و اهتمام خاورشناسان به برخی از متفکران در حوزهٔ علوم سیاسی، عاملی عمده در تعیین منابع اسلامی و نیز تعیین اندیشمندان سیاسی که باید مورد مطالعه و اهتمام پژوهشگران قرار گیرند، بوده‌است.

ج) در تعامل با منابع و مآخذ، آثار متفکرانی گزینش می‌شود که شناخته‌شده‌تر باشند، همچون آثار ماوردی، فارابی، ابن‌سینا، ابن‌قتیبه، غزالی و جاحظ. هرچند تعامل با منابع سیاسی اسلامی، مقهور گزینش اتفاقی قرارگرفته‌است و معدودی از اندیشمندان برجسته شده‌اند، امّا در همان حال این مطالعات نیز دقیق، روشمند و به‌صورت علمی انجام نشده‌اند، چراکه جز در مواردی نادر، در سایر موارد تمامی دستاوردهای یک اندیشمند، بررسی نشده و مطالعهٔ فکر و آثار آنها نیز

اتفاقی، گزینشی و حتی بدون برنامه صورت گرفته‌است. در بسیاری از حالات، به ضعیف‌ترین اثر اندیشمند استناد شده‌است؛ تنها به این دلیل که زودتر به چاپ رسیده و اهمیت پیدا کرده یا اینکه عنوان کتابِ موردنظر جذاب‌تر از عناوین دیگر کتاب‌های وی بوده‌است.

۱. ماوردی

دستاوردهای فکری این دانشمند، پنج کتاب‌اند؛ مطالعات معاصر تنها بر *احکام السلطانیه* متکی‌اند، هرچند دیگر کتاب‌های او در رویکرد اندیشهٔ سیاسی (نه فقه سیاسی یا قوانین حکومتی) از اهمیت بیشتری برخوردارند. پایان‌نامه‌های دانشگاهی‌ای که به بررسی اندیشهٔ سیاسی ماوردی پرداخته‌اند، هیچ‌کدام تمامی آثار او را بررسی نکرده‌اند. دکتر صلاح‌الدین رسلان، در رسالهٔ دکترای خود، «اندیشهٔ سیاسی ماوردی»، دربارهٔ این اندیشه از کتاب *تسهیل النظر و تعجیل الظفر* استفاده نکرده‌است. همچنین دکتر احمدمبارکِ بغدادی به کتاب *الرتبة فی طلب الحسبة* و نیز دکتر سعیدبن سعید در رسالهٔ دکترای خود «اندیشهٔ سیاسی ماوردی» به تمامی آثار ماوردی ازجمله *تسهیل النظر و تعجیل الظفر* و نیز *الرتبه فی طلب الحسبه* مراجعه نکرده‌اند.

۲. ابوحامد غزالی

در مورد آثار غزالی، تنها به *التبر المسبوک فی نصیحة الملوک* و بخش‌های سیاسی *احیاء علوم‌الدین* اکتفا شده‌است و اثر علمی و منسجم وی در این زمینه یعنی *سرالعالمین وکشف ما فی الدارین* با وجود اهمیتش همچنان متروک باقی مانده‌است. شاید چون شیخ محمد مصطفی ابوالعلا این کتاب را به ضمیمهٔ کتابِ *الدرة الفاخره فی کشف علوم الآخرة*، به‌چاپ رسانده، گمان شده‌است که این دو کتاب موضوعی واحد دارند.

۳. ابن‌قتیبه دَیْنَوَری

از میان آثار دینوری کتاب ***الامامه و السیاسه***، موردتوجه قرار گرفته‌است، درحالی‌که این کتاب، مأخذی برای اندیشهٔ سیاسی در اسلام نیست. ***الامامه و السیاسه*** منبعی برای تاریخ سیاسی است و مراحل نظام دولت اسلامی را که در نهاد خلافتْ متجلی شده‌است، مورد بررسی قرار می‌دهد. کتابی که دینوری در اندیشهٔ سیاسی به نام ***السلطان*** نوشت و در آغازِ ***عیون الاخبار*** به چاپ رسیده، در کنجی بی‌مراجعه مانده‌است.

۴. جاحظ

هرچند غالب آثار جاحظ به چاپ رسیده‌اند، اما او به‌عنوان یک ادیب شناخته شده‌است و نه اندیشمندی سیاسی. در مطالعات معاصر به‌ندرت به کتاب او ***التاج فی اخلاق الملوک*** مراجعه شده، درحالی‌که او دارای ۱۰ اثر در علم سیاست است؛ برخی از آنها به چاپ رسیده‌اند و محل نگهداری دیگر آثارش نیز مشخص است. از این‌رو، اندیشمندی است که تفکر سیاسی‌اش درخور بررسی و پژوهش است، به‌ویژه آنکه از نظر سیاسی فعال بود و اندیشه‌اش اثری برجسته بر نهضت معتزله نهاد و یکی از فِرَق اسلامی در صدر اسلام بدو منسوب است.



شواهد ما را متقاعد می‌سازند که تعامل معاصران با میراث سیاسی اسلامی را غیرروشمند، اتفاقی و بدون برنامه بدانیم؛ از این‌رو تعمیمات و نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش‌ها، نیاز گسترده به مراجعه و تطبیق با منابع و میراثی را دارند که در دسترس بوده و از نظر زمانی و مکانی در تمامی مقاطع تاریخ اسلام را پوشش می‌دهند.

فصل دوم

روش‌شناسی و شیوهٔ تعامل مطالعات معاصر با میراث سیاسی

مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها و مبانی روش‌شناسی خاص، بر مطالعات معاصر در اندیشهٔ سیاسی اسلامی سایه افکنده؛ به گونه‌ای که تعریف میراث، ماهیت و محدودهٔ آن و شیوهٔ تعامل با میراث سیاسی اسلامی را تعیین کرده‌اند و به این مطالعات و روش و نتایج آنها اعتبار بخشیده‌اند. درنتیجه پژوهش‌های معاصر در پی گردآوری منابع این میراث نبوده‌اند تا به مهم‌ترین روش علمی یعنی «استقرا پیش از تعمیم» عمل کرده‌باشند و همهٔ عناصر پراکندهٔ این پدیده را گرد آورده‌باشند.

بااین‌حال این مطالعات بر اساس ضوابط علمی دیگری هم حرکت نکرده‌اند تا بتوان روش‌هایی چون «نمونه‌گیری اتفاقی»، «مطالعهٔ موردی» یا ابزار علمیِ شناخته‌شده و متعارف دیگر را بر آنها حاکم دانست؛ چرا که در تمامی روش‌های فوق ابتدا باید دامنه و محدودهٔ موضوع مشخص باشد و سپس پژوهش بر اساس آن روش‌ها صورت گیرد. پژوهشگران منابع مورد

استفاده در پژوهش‌های معاصر را، تنها منابع موجود شمرده یا منابع دیگر را حاوی اطلاعات بیشتری ندانسته‌اند. علت این امر، پذیرش و قبول پیش‌فرض‌ها و مبانی روش‌شناسی زیر است:

۱. بررسی تاریخ اندیشهٔ سیاسی در چارچوب فرضیهٔ ترقی تک‌خطی فرهنگ و تمدن؛ در این فرضیه تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، هریک بخشی از یک خط‌سیر کلی‌اند . این خط‌سیر بیانگر تمدن جهانی واحد و میراث بشری واحد است. خرد اروپایی تلاش کرد این دیدگاه را به‌صورت حقیقتی علمی، مسلم، بدیهی و غیرقابل مناقشه جعل کند. عقل اروپایی، تاریخ، فرهنگ و تکامل اندیشه‌های خودش را تاریخ، فرهنگ و تکامل اندیشه‌های بشری نام نهاد و از دیگر تمدن‌ها خواست تا در این خط‌سیر تکاملی، جایگاه خود را جست‌وجو کنند.

این مسئله در سایهٔ اندیشهٔ بشر واحد و تمدن جهانی واحد شکل گرفت؛ از این‌رو، طبیعی بود که کتاب‌های اندیشهٔ سیاسی با یونان آغاز شوند و سپس به روم، قرون وسطا (در میان مسیحیان و مسلمانان)، رنسانس و عصر روشنگری بپردازند و درنهایت با اندیشهٔ معاصر اروپایی پایان یابند و دستاوردهای معرفتی تمدن‌های پارس، هند، چین، بین‌النهرین، مصر و نیز تمدن اسلام که چهارده قرن امتداد داشت نادیده گرفته‌شوند. تمدن‌های دیگر، از بافت خودشان بریده شدند و در تقسیم‌بندی اروپاییِ تاریخ (عصر قدیم، دورهٔ میانه و دورهٔ جدید) گنجانده شدند؛ تقسیمی که تاریخ اروپا را آینهٔ تاریخ جهان می‌داند و درنتیجه تاریکی و ظلمت آن، تاریکی تمام جهان و نور و روشنایی آن، روشنایی تمام عالم خواهدبود.

۲. میراث سیاسی اسلامی محدود به همان دوره‌ای است که اندیشهٔ سیاسی‌مسیحی در اروپا شکل گرفت؛ گویا تاریخ اروپا بر تاریخ اسلام تحمیل شده‌است. از این‌رو، تنها با آن دسته از متفکران مسلمان که با قرون وسطا در اروپا معاصر بوده‌اند، تعامل شده‌است، و از آنجا که پیش از آن، میراث سیاسی‌مسیحی شکل نگرفته‌بود، میراث سیاسی اسلامی هم نباید وجود داشته باشد. از نیمه‌های قرن گذشته این تصور به بخشی از نظام معرفتی در

عقلانیت آکادمیک عربی بدل شد. در این عقلانیت، تنها از دیدگاه «دیگران» می‌توان به «خود» نگاه کرد و با همان چشم‌انداز به میراث و واقعیت خود نگاه می‌شود. آیا علمیّت و عینیّت دقیقاً همین معنا را دارند؟!

۳. آغازکردن با مرجعیتِ یونان در برخورد با منابعِ سیاسی اسلامی، دو پیامد متلازم در پی خواهد داشت:

الف) پیامد نخست آن است که برای علم سیاست در اسلام اندیشه‌ها، راهکارها، مبادی و مقولاتی جست‌وجو می‌شوند که با نظام معرفتی یونان در علوم سیاسی هماهنگ‌اند و تمامی اموری که ویژگی‌های این نظام را ندارند، خارج از چارچوب علم سیاست و اندیشهٔ سیاسی شناخته می‌شوند و در حوزهٔ ادبیات، فقه و ... جای می‌گیرند. متأسفانه هیچ توجهی به حدود و نتایج تفاوت دو نظام اسلامی توحیدی و یونانی وثنی که در نظام معرفتیِ خودش نگاهی ویژه و متفاوت از نگاه اسلامی به خدا، انسان و جهان دارد، وجود ندارد. علاوه‌براین، هیچ تلاشی برای بررسی و فهم جداگانهٔ هر کدام از این دو بر اساس پیش‌فرض‌های معرفتی و ساختار داخلی‌شان صورت نگرفته‌است. به‌همین‌خاطر در بسیاری از مطالعات، بر فلاسفهٔ اسلامی بیشتر تأکید شده‌است، چراکه فلاسفهٔ مسلمان بازتابی از فلاسفهٔ یونان‌اند، اما با زبان عربی و اصطلاحات اسلامی که به‌عنوان بخشی از فرایند فلسفهٔ یونانی تلاش کردند میان عقاید خود و عقاید یونانی سازگاری و هماهنگی ایجاد کنند. به مضمون این مسئله هیچ توجهی نشده، چراکه همواره چشم‌انداز بیرونی مهم‌تر از محتوای درونی بوده‌است و این فلسفه همان‌گونه که تفکر یونانی را با آرمان شهری، تفکر ایده‌آل و فاصله از واقعیت رنگامیزی کرد، بر اندیشهٔ اسلامی نیز رنگ نهاد. هرچند این امر نیز از محدودهٔ فلاسفه فراتر نمی‌رود.

ب) اتهام اندیشهٔ اسلامی به اقتباس از یونان؛ برخی حتی اندیشهٔ سیاسی اسلامی را اجمالاً برگرفته از مبانی یونانی دانسته‌اند و چیزی را به‌عنوان

اندیشهٔ مستقل سیاسی اسلامی به رسمیت نمی‌شناسند.[1]

۴. تکیه بر فرد در تعامل با میراث سیاسی اسلامی طی یکی از سه رویکرد زیر:

الف) بررسی میراث سیاسی به‌عنوان مجموعه‌ای از غول‌هایی که در مقایسه با مفهوم قهرمان در تاریخ می‌توان به آنها «پدیده‌های انسانی» گفت. هیچ‌گاه میراث سیاسی به‌گونه میراثی ممتد که دارای نوعی تداوم و انباشت است، متأخران از گذشتگان بهره می‌گرفته و بر آن می‌افزوده‌اند، همگی از منابع معرفتی یکسانی شامل وحی (قرآن و سنت) و وجود (تاریخ و واقعیت) بهره می‌بردند، بررسی نشده‌است؛ از این‌رو اندیشمندانی بزرگ چون ماوردی، ابن‌خلدون، ابن‌سینا، فارابی، ابن‌تیمیه و غزالی به‌عنوان پدیده‌هایی انسانی که نبوغ ذاتی آنان موجب ابداع اندیشه‌شان بوده‌است معرفی شده‌اند و سعی نشده‌است تفکر آنها به تطور فکری خاصی که دارای نوعی انباشت و تکامل همراه با نبوغ و ویژگی‌های شخصی و عقلی باشد، منتسب شود.

این دیدگاه به‌حدّی قدرتمند است که امروزه و در زمانی که روشن شده‌است افکار اندیشمندی چون ابن‌خلدون ـ برای مثال ـ ریشه در اندیشه‌های ابن‌مقفّع، ابن‌ابی‌ربیع، جوینی، غزالی، ابن‌طقطقی، مرادی، ابن‌رضوان مالقی، ابن‌حزم و دیگران دارد، باز تاریخ اندیشهٔ سیاسی اسلام، به تاریخ شماری معدود از نوابغ و مُبْدِعان محدود شده‌است.

ب) کنکاش شخصیت‌ها و نه اندیشه‌ها، به‌گونه‌ای که منجربه تعامل ناروشمند با اندیشهٔ متفکرانی می‌شود که به‌مثابهٔ پدیده‌های انسانی شناخته شده‌اند و همان‌گونه که در مورد ماوردی، غزالی و ابن‌قتیبه دیدیم، تنها بر یکی از آثار آنها متمرکز شده‌است. علاوه‌براین، پژوهشگران معاصر نگاه اعجاب‌آمیز خود را بر شخص و نه اندیشه انداخته‌اند و بدون آنکه

---

۱. عبدالرحمن البدوی، *اصول الیونانیة للنظریات الاسلامیة السیاسیه*، القاهرة: مکتبه النهضه المصریة، ۱۹۵۴ م، ص ۷۲.

تحلیلی اساسی از شرایط تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری اندیشه‌ها از خود ارائه دهند، آنها را از بافت زمانی و مکانی خاص خود خارج ساخته و با استفاده از واژگان مشترک و بدون توجه به معانی الفاظ در دوره‌های گوناگون (فقه‌اللغة)، اندیشه را تعمیم می‌دهند؛ برای مثال، با واژه‌هایی چون حضارة، دولة و عصبیّة در تفکر ابن‌خلدون به‌گونه‌ای برخورد می‌شود که گویا با مفاهیم معاصر این واژگان مترادف‌اند؛ درحالی‌که نه‌تنها مفاهیم، بلکه قالب، بافت تاریخی و واحدهای اجتماعی‌ای که این واژه‌ها در مورد آنان به کار می‌رفتند دگرگون شده و تغییر کرده‌اند. همین مسئله دربارهٔ اندیشهٔ ابن‌تیمیه نیز صادق است. اندیشه‌های سیاسی وی، از قالب‌های شکل‌دهندهٔ تاریخی خارج شدند و به‌گونه‌ای عمومیّت و اطلاق یافتند که گویا به امری مقدس متحول شده‌اند؛ درحالی‌که در اسلام، تنها قرآن و سیرهٔ صحیح نبوی مطلق‌اند؛ به آن دلیل که از خداوندی صادر شده‌اند که خارج از محدودهٔ زمان و مکان است، اما هر اندیشهٔ بشری دیگر، چون در زمان و مکان شکل گرفته‌است، سهمی از گمراهی و خطا را با خود دارد.

ج) تکیه بر فرد در تعامل با میراث سیاسی اسلام موجب پیدایش رویکردی سوم شده‌است؛ به‌گونه‌ای که علمای بزرگ اسلامی و فقها، منبع و مأخذ هر امری دانسته شده‌اند. از آنان دربارهٔ آنچه بدان نیندیشیده‌اند یا به آن توجهی نداشته‌اند سؤال می‌شود و درخواست می‌شود که آنچه امروزه برای ما اهمیت دارد یا بدان نیاز داریم ارائه کنند، درحالی‌که واقعاً آن را ندارند. گاه برای دستیابی به اندیشهٔ سیاسی به برخی مراجعه می‌شود که این پدیده مدّ نظرشان نبوده و در این زمینه به‌صورت مستقل بحث نکرده‌اند و تألیفی ندارند. بسیاری از مطالعات معاصر دربارهٔ اندیشهٔ سیاسی و مسائل آن، به علما و فقهایی مستندند که هیچ ارتباطی با آنها ندارند و بنابراین سعی می‌شود اندیشه‌هایشان تأویل شوند تا نیاز پژوهشگر برای استناد به میراث سیاسی را تأمین کنند.

۵. توقف در برابر ظاهر، عنوان و روش اثر و عدم تعمق و تحلیل محتوای اندیشه‌ها و اکتفا به زبان گفتاری هنگام صدور گزاره‌های عامی چون: سیاست در اسلام چیزی جز نصیحت‌نامه نیست و یا سیاست در اسلام عبارت است از بازتاب مفاهیم پارسی و یونانی ...؛ بدون آنکه تحلیلی محتوایی از این اندیشه و بافت زبانیِ آن صورت گیرد. چه‌بسا با زبان عاطفی یا ادبی بیان شده‌باشد، شعر یا نثر باشد و مفاهیمی به‌کار برده‌باشد که پیش از آن در متون دیگر به‌کار رفته‌اند. در تعامل با میراث یونان روش دیگری وجود داشت؛ گفت‌وگوها، تئاترها و اشعار یونانی، به‌عنوان مأخذ و منبع اندیشه، شناخت و علم مطرح بودند و هیچ پژوهشگر سیاسی‌ای با بررسی ظاهر اثر، آن را از حوزهٔ علم سیاست به حوزهٔ ادبیات و نثر نمی‌راند، درحالی‌که این مسئله در مورد میراث سیاسی اسلامی اتفاق افتاده‌است. میراث سیاسی اسلامی، گفتمانی ادبی شمرده نمی‌شود و غالب آرا و افکار در آن، به‌صورت روشمند و منظم و بر پایهٔ مقدمات، تحلیل، تفسیر، نتایج و توصیه‌ها تدوین شده‌اند. پژوهشگران معاصر پس از توقف در برابر عناوین فصول و بخش‌های کتاب، به‌دلیل مشاهدهٔ عناوینِ مشابه در آثار متعدد دیگر، از بررسی محتوای آن صرف‌نظر و اعلام کرده‌اند که اندیشهٔ سیاسی اسلامی به بازتولید خود مشغول بوده‌است و متوجه نبودند که این عناوین کاملاً بیانگر واحدهای تحلیل پدیدهٔ سیاست در میان مسلمانان‌اند؛ همان‌گونه همهٔ کتاب‌هایی که در دورهٔ حاضر پیرامون نظام سیاسی تألیف شده‌اند شامل فصل‌هایی دربارهٔ دولت، قدرت‌دولت و ارتباط دولت با احزاب، صاحبان منافع ... هستند، اما هیچ‌یک در محتوا و مضمونْ خود تکرارِ دیگری نیست. بازتولیدِ اندیشهٔ سیاسی در اسلام، به‌دلیل اکتفا به ظاهرِ اثر در تعامل با منابع و میراث سیاسی اسلامی طرح‌شد و به‌عنوان سدّی در برابر پژوهش‌های علمی قرار گرفت. با اینکه هر تکراری ــ اگر تکرار باشد ــ خود پدیده‌ای است که عللش قابل بررسی است. آیا هر تکراری ناشی از تقلید است؟ تشابه در میان مذاهب مختلف فقهی و فلسفی چگونه است؟ آیا ناشی از تشابهِ شرایط و زمانه

است؟ یا ناشی از طبیعت زمان و حرکت کند آن؟

۶. پیوند میراث سیاسیِ اسلام با دیدگاه‌های فقهی و اعتبار آن به‌عنوان بخشی از فقه؛ (این دو از نظر اصطلاحی و معرفت‌شناختی با هم متفاوت‌اند که در فصل سوم از بخش اول بدان خواهیم پرداخت): از آغاز قرن بیستم علم سیاستِ عربی، کاملاً غربی شد. رویکرد به قانون در این عصر، موجب شد غالب پژوهشگرانِ اندیشهٔ سیاسی اسلامی از پشت قوانین (پارلمانی یا فقهی) به مقولهٔ اندیشه بپردازند، به‌همین‌خاطر دیدگاه بررسی علم سیاست به‌عنوان بخشی از فقه رواج یافت. تعجبی ندارد که کتاب ***احکام السلطانیهٔ*** ماوردی نسبت به دیگر کتاب‌های او که احتمالاً از دیدگاه علم سیاست ـ و نه قانون ـ دارای تحلیل‌ها و اندیشه‌های سیاسیِ بارزتری هستند، رواج بیشتری دارد. این عامل موجب شد برخی به این باور برسند که نبود اندیشهٔ سیاسی اسلامی ناشی از بسته‌شدن باب اجتهاد است[1] و توجیهی مناسب برای منقطع‌شدن تطور اندیشهٔ سیاسیِ اسلام و نبودش جز در معدودی از متفکران اسلامی ارائه کنند.

۷. سخن از پدیدهٔ قدرت به‌مثابهٔ جوهرهٔ مفهوم سیاست در غرب و پذیرش این مسئله که عدم حضور مفاهیم، ابعاد، واحدها و راهکارهای قدرت نزد مسلمانان به مفهوم عدم وجود علم سیاست در میان آنان است: پژوهشگران معاصر نسبت به تعریف اسلام از سیاست، ماهیت و واحدهای تحلیلی و مفاهیم آن که با مفهوم معاصر سیاست تفاوت بسیار دارد، کاملاً بی‌توجهی کرده‌اند، چرا که علم سیاست اسلامی به تأمین منافع مردم و دفع مفاسد از آنان و ... اطلاق می‌شود و این تعریف در میان تمامی نویسندگانِ متون سیاسی در طول تاریخِ مسلمانان رواج دارد.

***

---

۱. عبدالحمید متولی، *ازمة الفکر الاسلامی فی عصر الحدیث*؛ او معتقد بود بسته‌شدن باب اجتهاد از قرن چهارم موجب عقب‌افتادگی اندیشهٔ سیاسی‌اسلامی و نابودی آن شده‌است.

نتیجه‌گیری

پیش‌فرض‌های هفت‌گانهٔ فوق مهم‌ترین مبانی روش‌شناسی تعامل مطالعات معاصر با میراث سیاسیِ اسلام به‌شمار می‌آیند. نتایج به‌دست‌آمده از این مطالعات نیز بر اساس همین پیش‌فرض‌ها صورت گرفته‌اند. گزینش منبع یا اندیشمندِ خاص و بی‌برنامه و اتفاقی عمل‌کردن در این زمینه که در رأس اصول تعامل معاصران با میراث سیاسی اسلام قرار دارد، بر اساس همین پیش‌فرض‌ها معتبر شمرده شده‌است.

فصل سوم

قواعد روش‌شناختی لازم برای مطالعهٔ منابع سیاسی اسلامی

واقعیتی که امروزه در تعامل معاصران با میراث سیاسی مسلمانان دیده می‌شود، ما را واداشته است تا شاخص‌ها و معیارهای روش‌شناختی را برای دستیابی به اصول و مقرراتی، که بتوانند روشمندانه و امانت‌دارانه در تعامل با میراثْ کارایی داشته‌باشند به‌گونه‌ای طرح کنیم که به فهم آنها و شناخت محتوا، حقیقتِ اندیشه‌ها و پیشنهاداتشان بینجامند و مانع تحمیل تجربه‌ای تاریخی بر واقعیت امروزی شوند؛ بدون آنکه اندیشه‌ها و مفاهیم آن واقعیت تاریخی را بچرخانیم و از آن بازپرسی کنیم تا با افکار ما سازگار شود و خواسته‌هایمان را برآورده کند و بدون آنکه مفاهیم امروزی، بر تاریخ گذشته تحمیل شوند و درنتیجه موجب نمود نادرست مضمون میراث شوند و پژوهش‌ها را از فایدهٔ علمی، بی‌بهره کنند. آنچه اهمیت دارد این است که میراث‌ها در بافت خودشان نهاده و همان‌گونه که هستند درک شوند؛ بدون آنکه تحریف، یا مقولات و اموری مشخص بر آنها تحمیل شوند. درنتیجه

مقصود از تعامل با میراثْ فهم واقعیت امروزی یا تحلیل آن یا نقل نمونه‌های تاریخی برای تطبیق با آن یا طرح مجدد اندیشه‌های شکل‌گرفته در بافت تاریخی و اجتماعی گذشته نیست؛ دقیقاً به‌همان صورت که بررسی نمونه‌ها، عناصر و اندیشه‌های هر محیط فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی در خارج از محیط خودش پذیرفتنی نیست. تعامل با میراثِ سیاسی درواقع درک این نکته است که مسلمانان در طول تاریخِ خود با سیاست چه تعاملی داشته‌اند. با این رهیافت، ماهیت و محتوای علم سیاست اسلامی، طی مراحل تطوّری خاص خودش درک می‌شود. آیا تاکنون رشته‌ای آموزشی بر اساس مفاهیم، تعاریف، شاخص‌های تحلیل، روش‌ها، اندیشه‌ها و گزاره‌های سیاسی اسلامی تأسیس شده‌است؟ چه تفاوتی میان این رشتهٔ آموزشی و رشتهٔ علوم سیاسیِ رایج در غرب وجود دارد؟ آیا اشاره به تفاوت‌ها و ویژگی‌های هر یک کفایت می‌کند؟ چنانچه چنین رشتهٔ آموزشی‌ای بتواند با تکیه بر حمایت‌های آکادمیک و بر اساس مبانی و خاستگاه‌های خود، بنیان گذاشته شود و سیر تکاملی خود را بپیماید، آیا باز خواهد توانست در شکل‌گیری امروزی علم سیاست سهیم باشد و تجربهٔ تمدنی خاص خود را ــ که طبیعتاً تجربه‌ای متفاوت با تجربهٔ غرب است ــ بر پیکرهٔ این علم تزریق کند؟ علاوه‌براین، آگاهی برخاسته از ارزش‌ها و اندیشه‌هایی که از فرهنگ ما نشأت می‌گیرند، به‌خوبی بر اعضای تمدن اسلامی تأثیر و تأثر دارند و از یک جنبه، یکی از مجاری آگاهی به ضرورتِ شکل‌گیریِ نظام‌های معرفتی و فرهنگی و علمی بر پایهٔ اصول اسلامی‌اند؛ اصولی که به‌خوبی تناسب لازم را میان اعضای این تمدن (مسلمان یا مسیحی) و میراث و تاریخ فرهنگشان پدید می‌آورند تا به‌جای آنکه به گذشتهٔ خود برگردند و به آن بسنده کنند، جامعه‌ای را هماهنگ با ماهیت، بافت تاریخی و فرهنگ فعّال خود بازسازی کنند، به تعاملی درست میان واقعیت و تاریخ از یک‌سو و میراث و هویت «خود» و اندیشهٔ «دیگری» از سوی دیگر دست بزنند و به سنتز روشی منسجم، برای تعامل با پدیده‌های سیاسی در جهانِ امروز نائل شوند. در

شرایط بین‌المللی کنونی، انسانِ تمدن اسلامی و جامعه‌اش کارامدی و اثرگذاری ندارد و هویت خود را در معرض خطر و انحلال در تمدن «دیگری» می‌بیند که یا با آن متناسب نیست و یا آن را با شرایطی که خود از نظر عقلی، نفسی و روحی در آن شکل گرفته‌است سازگار نمی‌یابد، تا چه رسد به آنکه بحران‌های تمدن دیگر با انعکاس در تمدنِ خودی، نتایجی را بیافرینند که زاییدهٔ محیط تاریخی و جغرافیایی خود نباشند. برای ایجاد چنین تعامل روشمندی با میراث سیاسی اسلامی، پیشنهاد می‌شود اصول روش‌شناختی زیر [در چهار بند] ملاحظه شوند:

۱. بررسی اندیشه در بافت تاریخی آن

برای تعامل روشمند با هر اندیشه، نه‌تنها لازم است شرایطی که آن اندیشه در آن شکل گرفته‌است به‌گونه‌ای درک شود که به محصورماندن اندیشه در دورهٔ تاریخی خاص، ناکارامدی آن در دنیای امروزی و عرضهٔ عناصر فرازمان و مکانِ اندیشهٔ متفکر نینجامد و از سوی دیگر، عمومیّت، اطلاق یا صلاحیت محض پیدا نکند، بلکه می‌توان میان داده‌های زمانی و مکانی، ویژگی‌های فردی و آنچه با نظام معرفتی اسلامی (نظام معرفتی اسلام به دلیل ارتباطش با وحی فرازمانی است و در چارچوب‌های زمانی و مکانی نمی‌گنجد.) مرتبط است، تفکیک قائل شد. بدین وسیله می‌توان هر دو سو یعنی واقعیت خارجی و اندیشهٔ متفکر را به‌گونه‌ای جداگانه و روشمند شناخت که بتوان در تعامل با واقعیت معاصر از آن بهره برد. همیشه میان گزاره‌های مطلق و خاصِ هر اندیشه، نسبتی متفاوت برقرار است. عواملی چون شرایط زمانی، اقلیمی، نظامِ ارزشی، فرهنگ، توان عقل بشری و بدیهیّات و مسلّمات آن، وحی و عقیده در این نسبت اثر گذارند. در اندیشه‌هایی که مبتنی بر وحی نیستند، نسبت گزاره‌های خاص بیشتر است، امّا احتمال وجود احکام عام انکار نمی‌شود. برعکس در اندیشه‌های مبتنی بر وحی، نسبت احکام مطلق بر احکام خاص و جزئی افزایش می‌یابد اما این افزایش به حذف احکام خاص

منتهی نمی‌شود چون توانایی اندیشهٔ بشر محدود است و این محدودیت در دو حالت بروز می‌یابد؛ نخست آنکه اندیشه در تمدن و خاستگاه خودش امّا در دوره‌ای متأخرتر بخواهد به‌کار آید و دیگری آنکه اندیشه در تمدن معاصر دیگری طرح شود. چنانچه تمدن‌های هم‌عصر، در بسیاری از عناصر نظام معرفتی خود چون باورها، فرهنگ، زبان، محیط جغرافیایی، اجتماعی و تاریخی تفاوت داشته باشند، زمینهٔ کاربرد اندیشهٔ یکی در دیگری محدودتر خواهد شد برخلاف زمانی که اندیشه در همان تمدن امّا در زمانی متأخرتر بخواهد به‌کار رود. از این‌رو میراث سیاسی اسلام به‌عنوان منبع تئوری‌پردازی سیاسی، نسبت به اندیشهٔ غربی برای واقعیت معاصر ما از قابلیت بیشتری برخوردار است و به همان میزان، این میراث برای واقعیت امروزِ اروپا یا چین، صلاحیت کمتری دارد.

با مطالعهٔ میراث سیاسی مسلمانان ملاحظه می‌شود که این میراث بیشترین ارتباط را با واقعیت خارجی داشته، در مسائل ذهنی غوطه نخورده و در تفکر ذهنی به ایده‌ها و ذهنیاتی که خداوند در قرآن و سنت پیامبر به او عرضه داشته، بسنده کرده‌است؛ از این‌رو شاهدیم عقلِ انسان مسلمان برای درمان واقعیت، از ایده به واقعیت، و از واقعیت به ایده در حرکت و تکاپوست، برخلاف اندیشهٔ یونانی که به‌دلیل خلأ وحی و هدایت وحیانی در حرکتِ تاریخ بشری، در ایده‌ها و ذهنیات خود غوطه خورد. درنتیجه ماهیت علم سیاست یا تفکر سیاسی در اسلام با دیگر علوم اسلامی تفاوت اساسی پیدا کرد، چون نوشتن در این زمینه برخلاف غالب علوم اسلامی، برای حفظ و انتقال معارف به نسل‌های آینده نبود، بلکه پیوسته برای اصلاح واقعیت سیاسی و تغییر آن و نیز سوق‌دادن مردم به صلاح و دور نگه‌داشتن آنها از تباهی انجام می‌گرفت و بنابراین بر اساس سنتی شبه دائمی، کتاب به سلطان تقدیم، یا بنا به خواست حاکم و برای ایجاد برنامه‌ای علمی و عملی جهت سازماندهی مملکت و دولت نوشته می‌شد. درنتیجه این فکر به‌حدّی با واقعیت درآمیخته‌است که درک و تحلیل آن بدون لحاظ و تحلیل واقعیت و

شرایط تاریخی و طبع حاکم دشوار می‌نماید؛ برای نمونه می‌توان از دورهٔ «قنصوره غوری» آخرین پادشاه ممالیک مصر یاد کرد. در آن دوره، نوشته‌های سیاسی رو به فزونی نهادند و این امر ناظر به گسترش فساد و اختلال در نظام سیاسیِ ممالیک بود که درنهایت پس از شکست از پرتغالی‌ها به‌دست عثمانیان، برچیده شدند.

بر اساس سنتِ دیگری، برای حاکمانی که نوشته‌ای به آنها اهدا نشده‌بود، کتابی قدیم‌التألیف نسخه‌برداری و به این حاکم یا دیگری تقدیم می‌شد تا با اجرای مقولات آن، اوضاع دولت خود را اصلاح کند. این امر منجر به بروز مشکلات و مسائل متعددی می‌شد، که به بررسی عمیق معرفتی نیاز دارند.

۲. ضرورت تفکیک اندیشهٔ سیاسی از فقه سیاسی

با استقرای مطالعات معاصر در اندیشهٔ سیاسی اسلامی و مسائل آن، قضیهٔ جدایی میان آنچه اندیشهٔ سیاسی شمرده‌می‌شود و آنچه فقه سیاسی خوانده‌می‌شود بروز می‌کند. فقه در تمدن اسلامی، همان جایگاهی را نسبت به علوم انسانی و اجتماعی داراست که فلسفه نسبت به علوم اجتماعی در تمدن غرب دارد. چون علوم اسلامی دیگر در چارچوب فقه، بذرها و نخستین محصولات خود را یافتند و سپس به‌صورت علمی مستقل با حوزه‌ها و تألیفات مستقل درآمدند. با وجود درنظرگرفتن چنین نقشی برای فقه، همچنان فقه از زاویه و با روش خاص خود به مسائل علوم دیگر می‌نگرد، از این‌رو چاره‌ای جز تفکیک میان این دو روش نیست.

تفاوت فقه و اندیشه بدان معنا نیست که این دو دلالت‌هایی متمایز از یکدیگر دارند، بلکه هر دو می‌خواهند به‌گونه‌ای عقل و ذهن خود را در مسائلِ رویاروی بشر به کار گیرند که پس از صرف توان و نیرو به فهم برسند. تفاوت‌های این دو به سه جنبه محدود می‌شوند:

الف) مرجعیت علمی و معرفتی: فقیه صرفاً از دو مرجعیت یعنی واقعیت و وحی

بهره می‌برد. او یا از وحی حرکت می‌کند تا احکامِ آن را بر واقعیت متجدد بار کند و یا از واقعیت به‌سوی وحی می‌رود تا به احکامی برای مسائل جدید دست یابد و عبادت را تنها برای خداوند محقق سازد؛ امّا متفکر بر اموری متعدد تکیه دارد. او با محور قراردادن وحی، حرکت خود را آغاز می‌کند و به بررسی واقعیت می‌پردازد و می‌کوشد آن را توصیف، تحلیل، درک و تفسیر کند و علل موفقیت یا ناکامی آن را بیابد و چگونگی تعامل با آن را بیان کند. او برای این کار از وحی، سنن تاریخی و دستاورد عقل بشری (مسلمان و غیرمسلمان) بهره می‌برد که درون مرجعیت فقیه نیست؛ چون فقیه برمبنای عقیده‌ای خاص، حکم می‌کند و از این‌رو، عناصر بیگانه با عقیدهٔ او، نمی‌توانند در روند فعالیتش حضور داشته‌باشند، درحالی‌که برای اندیشمند، عقیده تنها اهداف، پیش‌فرض‌ها و اصول روش‌شناختی را تعیین می‌کند. برهمین‌اساس، آثار اندیشمندان مسیحی چون ابن‌مماتی، یعقوب ثابت و ابن‌بطریق که با نظام معرفتی اسلام به تعامل پرداخته و دستاوردهایی بر جای نهاده‌اند، در دایرهٔ میراث سیاسی اسلامی جای می‌گیرند، هرچند خارج از دایرهٔ فقه سیاسی‌اسلامی‌اند.

ب) **روش‌شناسی**: تعامل روشی فقیه با متن بیش از تعامل روشی او با واقع است. روش فقیه تحلیل و تفسیر متن است.او با درک واقعیت و تعیین، بازبینی و استنباطِ ملاک آن، حکم مناسب را می‌دهد امّا متفکر بیشتر با واقعیت تعامل دارد تا متن. متفکر هرچند به دنبال فهم متن و مدلول‌های جزئی آن است، ولی روش عمدهٔ او به فهم و تحلیل واقعیت معطوف می‌شود. هرچند فقیه و متفکّر، هر دو با متن و واقعیت در تماس‌اند، امّا اهداف و روش‌هایی متفاوت دارند. اگر هدف فقیه از تحلیل متن و شناخت واقعیت، دسترسی به حکم شرعی است که باید صحیح، صادق و هماهنگ با شریعت باشد، هدف متفکّر توصیف دقیق واقعیت و ارائهٔ راهکارهایی برای درمان و اصلاح آن است. او مدعی نیست که

راهکارهایش صحیح، مناسب و درست‌اند، بلکه می‌کوشد که این‌گونه باشند، چرا که نتایج او به افعال تکلیفی منتهی نمی‌شود.

ج) ***واحدهای تحلیلی:*** معمولاً فقیه پدیده‌های فردی را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ امّا متفکر پدیده‌های اجتماعی را مطالعه می‌کند؛ از این‌رو واحد تحلیلی نزد فقیه، فرد و نزد متفکر، اجتماع یا گروه است. استاد دکتر شیخ‌علی جمعه محمد، میان شخصیت طبیعی و شخصیت معنوی در فقه اسلامی تفاوت قائل است. وی معتقد است در میراث فقهی، بیشتر اشخاصِ طبیعی، یعنی افرادْ مورد خطاب قرار دارند و نه اشخاص معنوی (نهادها، هیئت‌ها و گروه‌ها).[1]

با ملاحظهٔ مطالعات و پژوهش‌هایی که در اندیشهٔ سیاسی اسلام صورت گرفته‌اند، مشاهده می‌شود که تکیهٔ این مطالعات بر منابع فقه سیاسی بیشتر است تا اندیشهٔ سیاسی. آنها با مراجعه به ابواب امارات، امر به معروف و نهی از منکر و دیگر موضوعات در فرهنگ‌نامه‌های کوچک و بزرگ فقهی، تکرار و عدم نوآوری‌ای را که در این منابع مشاهده کردند، به همهٔ اندیشهٔ سیاسی اسلامی تعمیم دادند؛ بدون آنکه تفاوتی میان منابع فقه سیاسی و اندیشهٔ سیاسی بنهند و ماهیت و ویژگی‌های منابع فقهی را (که در ارتباط مستقیم با وحی سرمدی و به‌دنبال ارائهٔ طرح و چارچوب کلی از پدیدهٔ سیاست‌اند)، دریابند و از آنجا که منابع معرفتی آنها یکی بوده، حکم به تکرار داده‌اند. در منابع اندیشه‌ای، سهم واقعیت در مرجعیتِ معرفتی بالا می‌رود، تغییر و تحول را فرض می‌کند، چرا که واقعیت پیوسته نو و متحول می‌شود. درنتیجه برای ردیابی شیوهٔ تعامل مسلمانان با پدیدهٔ سیاست، خواه در حوزهٔ اندیشهٔ سیاسی یا فلسفهٔ سیاسی یا نظام حکومت، باید به منابع اندیشهٔ سیاسی مراجعه کرد و چنانچه کسی درصدد تئوری‌پردازی سیاسی

---

۱. دکتر علی جمعه محمد، *الشخصیة الطبیعیة و الشخصیة المعنویة فی الفقه الاسلامی*، مصر: دانشگاه الازهر، دانشکدهٔ مطالعات عربی و اسلامی، ۱۹۹۰م.

در سطحی بالاتر از سطح اندیشهٔ سیاسی باشد، مرجعیتِ معرفتی او فقه سیاسی خواهد بود.

۳. روش‌شناسی تعامل با مفاهیم میراثی

تعامل معاصران با میراث سیاسی، نشان می‌دهد که در بررسی مفاهیم، دقت‌های روشمندانه به میزانی قابل‌ملاحظه اعمال نشده‌اند، به گونه‌ای که دلالت‌های مفاهیم سیاسی معاصر، که بازتاب مفاهیم ترجمه‌شدهٔ اروپایی‌اند بر مفاهیم میراثی بار و با دلالت‌های معاصر، واژگان میراث درک می‌شوند و آن‌گاه مفاهیم سیاسیِ معاصر لباس مفاهیم میراثی به تن می‌کنند، همان دلالت‌ها را بر آن تحمیل می‌کنند و این‌گونه ــ که دیگر چیزی برای مفهوم جز لفظ و واژه باقی نمی‌ماند ــ مفاهیم میراثی مورد داوری قرار می‌گیرند؛ ازجملهٔ این واژگان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) واژهٔ «رعیّت»: واژهٔ «رعیّت» از مواظبت‌کردن، نگهداری‌کردن، توجه‌داشتن، رسیدگی‌کردن، و مسئولیت‌داشتن، گرفته شده‌است؛ در روایتی از پیامبر آمده است: «کلّکم راعٍ و کلکم مسئول عن رعیّته». از آنجا که این واژه بیانگر مفهوم نگهداریً و مسئولیت در قبال زیردستان بود، بعدها برای بیان نوع و ماهیت رابطهٔ حاکم و محکوم مورد استفاده قرار گرفت. این مفهوم برای آن زن صحرانشینی که خلیفه برایش آرد می‌آورْد درحالی‌که او را نمی‌شناخت و از خلیفه انتقاد کرد و او را شایسته‌تر از عمر به خلافت دانست، شناخته شده‌بود؛ چرا که در پاسخ خلیفه که از او پرسید: «خلیفه از کجا به حال شما آگاه شود»، جواب داد که: «آیا متولی امر ماست و از ما خبر ندارد؟» این پاسخ نشان می‌دهد که آن زن کاملاً با ماهیت روابط حاکم ومحکوم در نظام معرفتی اسلامی آشنا بود.

تمامی دلالت‌های مذکور از واژهٔ «رعیّت» جدا شده و مفهوم «subject» و مترادف‌های آن در دیگر زبان‌های اروپایی جایگزین آن

شده‌است. مترجمان از واژهٔ «رعیّت» برای ترجمهٔ subject استفاده کرده‌اند، درحالی‌که این واژه در لاتین بیانگر سطحی خاص از روابط حاکم با طبقهٔ معینی است که از حقوق شهروندی برخوردار نیستند و پایین‌تر از دیگر طبقات اجتماعی قرار دارند. subject به اهالی مستعمرات رومی اطلاق می‌شد که تحت حاکمیت رومی بودند و رومیان بر آنها اعمال قدرت می‌کردند و هیچ حقوقی برای آنان قائل نبودند و هیچ تعهدی در برابر آنها نداشتند.

نه‌تنها مفاهیم اروپاییِ نو جایگزین مفاهیم اسلامیِ این واژه شدند، بلکه بر اساس تلقی اروپایی این دلالت‌ها بر مفهوم میراثی اعمال و تفسیر شدند و روابطی فرعونی را میان حاکم و محکوم متبادر ساختند.

ب) ***واژهٔ «استبداد»:*** «استبداد» در میراث سیاسی اسلام بدان معناست که دولت بتواند در تمام زمینه‌ها حاکمیت خود را کاملاً اعمال کند، به‌گونه‌ای که اجازهٔ هیچ شورشی را ندهد، از سلطهٔ دیگران بر مردم جلوگیری کند و مانع تعیین مالیات‌ها، عوارض و احکام غیردولتی بر مردم شود؛ دقیقاً به مفهوم «نفوذ»[1]. اما امروزه این واژه به مفهوم خدایگان‌سالاری[2] به‌کار می‌رود که مفاهیم دیکتاتوری، خودکامگی و بیدادگری را به ذهن می‌رساند؛ از این‌رو از عبارت «مستبد عادل» که غزالی و عبده طرح‌کردند، خلاف آنچه آنان درصدد بیانش بودند، فهمیده شده‌است. مقصود آنان از طرح «مستبد عادل» این بود که حاکم باید بتواند نظام عدالت را اعمال کند و شایسته نیست ضعف و ناتوانی حکومت منجربه تسلط بیگانگان بر دیگر بخش‌های قلمرو او و ظلم به رعیّت او شود.

ج) ***واژهٔ «سیاست»:*** تعامل با این واژه امروزه، با تعریفی که مسلمانان ارائه کرده‌بودند انجام نمی‌شود، بلکه بر اساس دلالت‌های معاصرِ این مفهوم

---

1. penetration
2. Despotism

که به معنی قدرت، سلطه، دولت و ... است به‌کار می‌رود؛ درحالی‌که کاربرد این واژه نزد مسلمانان با مصلحت، اصلاح، چاره‌اندیشی، مراقبت، تربیت، هدایت و ... ارتباط داشت.

د) ***واژهٔ «دولت»:*** که به‌معنای دست‌به‌دست‌شدن و تغییریافتن است. در منابع میراثی برای نظام یا قرارداد سیاسی نیز به‌کار رفته‌است، امّا هیچ‌گاه به مفهوم ملتی که در قلمرو مشخصی تحت ادارهٔ حکومتی با ثبات و پایدار زندگی می‌کنند نبوده‌است. این واژهٔ میراثی امروزه به نوعی کاربرد دارد که دولت ملّی و مسائلی چون تابعیت، مرزها و... از آن برداشت می‌شوند؛ درحالی‌که هیچ اندیشمند مسلمانی برای بیان این دلالت‌ها از واژهٔ دولت استفاده نکرده‌است. ابن‌خلدون از عمر دولت، مراحل دولت و ارتباط آن با عمران و تمدن سخن گفته و از آنجا که برخی با زبان و مفاهیم ابن‌خلدون آشنا نبوده‌اند، درک نادرستی از آن داشته‌اند.

ه) ***واژهٔ «ظل‌الله»:*** برخی از اندیشمندان مسلمان، از این وصف برای توصیف حاکم استفاده کرده‌اند. بنابر عادت مسلمانان، آنان هرگاه می‌خواستند وظایف حاکم در برابر مردم را برشمارند از نام‌های حسنای الهی همچون قیّم (به‌معنای سرپرست) استفاده می‌کردند و می‌کوشیدند حاکم را تا حدّ امکان به صفات الهی نزدیک کنند. کاربرد واژهٔ «ظل‌الله» برای حاکم بدین دلیل بود که به حاکم خاطرنشان کنند در قبال رعیت مسئول است و باید اخلاق خداوند سبحان، محور رفتار او با مردم باشد و از آنجا که سود یا زیان مردم در دست اوست، باید با آنان عادل، رحیم، خیرخواه، راستگو و ... باشد. زمانی‌که پژوهشگران معاصر به قرائت میراث سیاسی پرداختند، مفهوم کلیسایی-اروپایی «ظل‌الله» را از آن برداشت کردند؛ مفهومی که حق مقدس حکومت را به حاکم می‌داد چون او مالک دنیاست و خدا مالک آخرت. از این‌رو در کاربرد جدید، این واژه، بیشتر در بحث حقوق و صفات حاکم طرح شده‌است، درحالی‌که در کاربرد اسلامی بیشتر در بحث وظایف حاکم به‌کار

می‌رفت. باید تأکید کرد که با این همه، این واژه در میراث سیاسی به‌صورت فراگیر به‌کار نرفت و پذیرفته نشد.

مفاهیم ارائه‌شده تنها بخشی از نمونه‌های فراوان این پدیده‌اند و پیشنهاد می‌شود برای تعامل با مفاهیم میراث سیاسی طی مراحل زیر و بر اساس مرجعیت معرفتی خاص میراث عمل شود:

۱. مفهوم لغوی واژه با استفاده از واژه‌نامه‌ها، دایرةالمعارف‌ها و کتاب‌هایی که به گردآوری تعاریف پرداخته‌اند تعیین شود؛

۲. مفهوم اصطلاحی واژه در میان متخصصان آن حوزه یعنی اندیشمندان سیاسی به‌دست آید؛

۳. مفهوم عرفی واژه در واقعیت اجتماعی و تاریخیِ دوره‌ای که نویسنده می‌زیسته است روشن شود؛

۴. طی تحلیل بیان و متن هر نویسنده، باید به ارتباط واژه با ساختار واژگانی که او به‌کار می‌بَرَد پی بُرد و دامنهٔ مفهوم هر واژه‌ای را که او در نظر داشته است، تعیین کرد.

۴. بحث ترجمه و ماهیت نظام معرفتی در اسلام

مسئلهٔ ترجمه هنگامی به‌صورت جدی طرح شد که پژوهشگران معاصر تعامل خود را با تفکر اروپایی آغاز کردند؛ تعاملی که روشمند، منظم و برای درک و تحلیل نبود و بیشتر ناشی از مسائل ایدئولوژیک بود. هرچند به مسئلهٔ ترجمه پرداخته‌شد، امّا تفسیر معرفتی مناسبی از آن ارائه نشد تا بتواند در بافت تاریخی خود، به‌درستی جای گیرد و در ساختار معرفتی اسلامی آن دوره، جایگاهش روشن شود؛ به‌عبارت دیگر، تحمیل‌شدن واقعیت معاصر بر تاریخ یا موجه نشان‌دادن رویکردهای فکری معاصر از نظر تاریخی، مانع فهم درست مسئلهٔ ترجمه شدند. از دو جهت به مسئلهٔ ترجمه پرداخته‌شد و هر دو به نتیجه‌ای یکسان ختم شدند:

۱. برخی از پدیدهٔ ترجمه در تاریخ مسلمانان استفاده کردند تا ثابت کنند در

اسلام، اندیشهٔ سیاسی وجود نداشته‌است و دستاوردهای مسلمانان چیزی جز ترجمه‌هایی از یونان و ایران نیستند. این فرضیه اساس دیدگاه دکتر عبدالرحمن بدوی در کتاب *اصول الیونانیه للنظریات السیاسیة الاسلامیة* است. بنابه نظر بدوی، نظام سیاسی مسلمانان تا پیش از تماس آنان با یونانیان و ایرانیان بسیار ساده بود و آنان در آن دوره از هرگونه تفکری بی‌بهره بودند. وی معتقد است آنچه ابن‌بطریق و ابن‌دایه از آثار افلاطون و ارسطو ترجمه کردند، ترجمهٔ هیچ‌یک از آثار آن دو نیست، بلکه نوشته‌هایی است که با سرقت ادبی از فیلسوفان یونانی پدید آمده و به‌خاطر اثرپذیریِ مسلمانان از اندیشهٔ یونانی این نوشته‌ها به ارسطو و افلاطون منسوب شده‌اند.

۲. برخی دیگر با طرح مسئلهٔ ترجمه می‌خواهند بگویند که در گذشته مرجعیت از آنِ اندیشهٔ غربی بوده‌است، تا پیروی از غرب را در دنیای امروز موجه جلوه دهند و به کسانی که با تکیه بر محصولات تفکر غربی زندگی می‌کنند مشروعیت ببخشند؛ چون اندیشهٔ ما همیشه به اقتباس و ترجمه بسنده می‌کند.

پیش از آنکه مسئلهٔ ترجمه را به همان صورت که در تاریخ اسلام شناخته شده‌است تحلیل کنیم، باید ماهیت نظام معرفتی اسلام را بشناسیم. در نظام معرفتی اسلام، انسان از قید تقلید و بسته‌بودن در برابر اندیشه‌های دیگر رها شده‌است و تا زمانی که نمونه‌هایی وجود داشته‌باشند که شیوهٔ اقتباس، گزینش، درک جامع و تأثیر و تأثّر را در اختیار او بنهند، درهای شناخت تمامی حوزه‌ها به روی او باز خواهد بود. مسلمانان به قرآن و سنت به‌عنوان تنها منابع شناخت نگاه نکردند، بلکه این دو را نمونه‌هایی معرفتی دانستند که شیوهٔ حاکم بر آنها، شیوهٔ تفکر عقلانی و تأثیر متقابل اندیشه‌ها بود و انسان را پیوسته تشویق می‌کرد که به واقعیت و هستی بنگرد و از سنت‌های تاریخی و آفاق و انفس عبرت گیرد و برای یافتن حکمت که گمشدهٔ مؤمن است، تلاش کند. به همین علت مسلمانان به شرق و غرب جهان سفر کردند تا تمامی

معارف آن را به‌دست آورند، بفهمند و این میراث بشری را برای انسان‌ها حفظ کنند. هرچند بخشی از میراث بشری با عقاید مسلمانان ناسازگار بود، امّا چون در این نظام، عقل هیچ تجویز و سفارشی را بر خود برنمی‌تابد، این معارف باید در اختیار هر انسانی که خداوند او را از نعمت عقل و آزادیِ انتخاب بهره‌مند کرده‌است، قرار گیرند. به همین دلیل شیوهٔ تعامل مسلمانان با منابع معرفتی به‌ویژه هنگامی که این منابع متعلق به غیرمسلمانان بودند از تفاوت و تمایز خاص برخوردار است و اقتباس از اندیشهٔ آنان، واژه‌به‌واژه صورت نگرفته‌است؛ حتی اگر تفاوت‌ها در طبیعت فرهنگ، زبان گفتاری، نظام معرفتی و موضوع را نادیده بگیریم. اقتباس واژه‌به‌واژه هرچند در منابع طب، هندسه و علوم طبیعی اتفاق افتاده، امّا در علوم‌اجتماعی و انسانی شیوه‌ای متفاوت دنبال شده‌است. با لحاظ دو عنصر یعنی محتوای اندیشه و ادبیاتِ آن، می‌توان سه رویکرد به ترجمه را در تاریخ تمدن اسلامی مشاهده کرد:

۱. در *مقطع اول*، روند تعامل با اندیشهٔ دیگری، با درک و فهم آن اندیشه آغاز می‌گردید و در چارچوب منظومهٔ فکری مسلمانان و مفاهیم، واحدهای تحلیلی، ارزش‌ها، الفاظ و عباراتِ آن بازتولید می‌شد. ابن‌بطریق و مولانا نصوح از نمایندگان این مرحله‌اند. یوحنابن بطریق (متوفای ۲۰۰ ه.، ۸۱۵م) کتاب *سیاست* ارسطو را ترجمه کرد و نام ***سرالاسرار: کتاب السیاسة فی تدبیر الرئاسه*** بر آن نهاد. او طی مطالعهٔ خود بر همهٔ جوانب اندیشه‌های ارسطو احاطه یافت و آن را به گونه‌ای بازتولید کرد که گویا بخشی از نظام معرفتی اسلام است و درنتیجه برخی این اثر را نوشتهٔ او دانسته‌اند و نه ترجمه‌ای از کتاب ارسطو. کتاب وی با بیان گونه‌های حکومت و پادشاهی آغاز شده و به مباحثی چون مملکت داری، وظایف شاهان، وزرا، عدالت، رعیّت و سربازان ادامه یافته‌است. ترجمهٔ دیگری از کتاب ارسطو در اختیار است که از ده فصل تشکیل شده و در آن به مباحثی چون پادشاهی، تشکیلات، عدالت، وزارت، کاتبان، کنترل رعیّت، خراج، ادارهٔ امورنظامی

و جنگ‌ها و احکام غالب و مغلوب پرداخته شده است.

مولانا نصوح (متوفای ۱۰۰۳ هجری) همین کتاب را به ترکی ترجمه کرد و آن را *فرخ‌نامه* نامید. او کتاب خود را به محمدخان فرزند مرادخان، سلطان عثمانی هدیه کرد. *فرخ‌نامه* که از شانزده فصل تشکیل شده، در آغاز به ظهور اسکندر مقدونی پرداخته‌است ــ که ارسطو این کتاب را برایش تألیف کرده‌بود ــ و در فصول بعدی به ایمان، امانت، حیا، رضا، صبر، بلند همتی، شکر، سخاوت، عدالت، مکافات، عفو، گذشت، رفتار با وزیر و وجوب مشورت.

کتاب *سیاست* ارسطو بارها ترجمه شده، امّا ترجمه‌های این کتاب عیناً ترجمهٔ متن ارسطو نیستند و با وجود اینکه همهٔ این ترجمه‌ها، به نویسندهٔ یونانی آن نسبت داده شده‌اند، امّا اندیشهٔ وثنی و یونانی آن جای خود را به اندیشهٔ مبتنی‌بر عقیده و اهداف دینی داده‌است و عبارات یونانی و اصطلاحات فلسفی نیز به واژگان عربی بدل شده‌اند، اما مضمون اندیشه‌های ارسطو و روح سخنان او در آنها مشهود است.

از برجسته‌ترین شواهد این امر می‌توان به ترجمه‌های ابن‌بطریق اشاره کرد. او از تمدن اسلامی اشباع شده‌بود و به ترجمهٔ آثار پزشکی یونان شهرت داشت و از آنجا که با ماهیت نظام تمدن اسلام و ساختار معرفتی‌اش آشنا بود، منابع پزشکی را عیناً ترجمه می‌کرد؛ امّا در ترجمهٔ *سیاست* ارسطو، آن را متناسب با نظام فرهنگی معرفتی اسلام بازتولید کرد. از نظر او شیوهٔ تعامل با عقل بشری و جسم انسان متفاوت است، چرا که فیزیولوژی انسان‌ها با یکدیگر تفاوت ندارد، امّا عقل انسانی که محصول فرهنگ، تمدن، زبان و اعتقاد است از یک تمدن تا تمدن دیگر تفاوت می‌یابد و درنتیجه باید ویژگی‌هایش را رعایت کند.

۲. در مقطع دوم، که از دورهٔ محمدعلی‌پاشا[۱] آغاز شد، از واژگان اسلامی برای بیان مفاهیم مدرن استفاده شد؛ به عبارت دیگر، گفتمان اسلامی از

---

۱. حاکم مقتدر مصر از ۱۸۰۴ تا ۱۸۴۵ــم.

چشم‌انداز «بیرونی و ظاهری» استمرار داشت، امّا محتوا و مضمون و اندیشه‌هایش تغییر کرد و اهدافش جایگزین اهداف دیگری شدند. به‌گونه‌ای که ظاهر گفتمان متناسب با بافت تمدنی و فرهنگی امّت می‌نمود، امّا بُعد «درونی» آن کاملاً متفاوت بود. این مرحله با تأسیس دولت جدید در مصر توسط محمدعلی‌پاشا آغاز شد. مقدمهٔ *تاریخ شارلکان* برای او ترجمه شد و *اتحاف الملوک الالبا، تاریخ التمدن فی اروبا* نام گرفت تا راهگشای او در تأسیس دولت جدید باشد و به او کمک کند تا نهادهای جدید خود را بر ویرانه‌های مؤسسات اسلامیِ ملغاشده، همچون «نهاد حسبه» و یا به حاشیه رانده‌شده چون نهاد «اهل حل و عقد و علما و ممالیک» بنا کند. پس از آن خواجه حنین نعمة‌الله خوری برای اسماعیل‌پاشا[1] کتابی را با نام *التحفة الادبیة فی تاریخ التمدن الممالک الاروباویه* به عربی برگردانید. خوری که نویسندهٔ این کتاب را وزیری بزرگ و دانشمندی ورزیده و مشهور به نام کیزو معرفی کرده، به‌خوبی دریافته‌بود که در جهان اسلام و به‌ویژه مصر مرجعیت اسلامی عقب نشسته و مرجعیت اروپایی جایگزین آن شده‌است و از این‌رو، هنگام درج تاریخ ترجمهٔ کتاب، برخلاف فرزندان تمدن اسلامی، ابتدا تاریخ میلادی و سپس تاریخ هجری را نوشت (۱۸۸۷ میلادی مسیحی موافق با ۱۲۹۴ هجری) و در نشریهٔ *روضة الاخبار* آن سال، بارها آگهی کتاب خود را به چاپ رسانید و از مسلمانان دعوت کرد کتاب او را بخوانند، چراکه مسیحیان قبلا این تفکر را شناخته و پذیرفته‌بودند و او این کتاب را برای مسلمانان نوشته‌بود. به همین سیاق کتاب دیگری به نام *الدستور المعلم فی احوال سیاسة بنی آدم* منتشر شد که نویسندهٔ بیروتی آن، ابراهیم یعقوب ثابت در آن کتاب گفته‌بود: «من شرقی‌ام، امّا اندیشه‌ام غربی است». او درست می‌گفت و با این عبارت طبیعت عصری را که او در آن می‌زیست بیان می‌کرد.

---

۱. نوهٔ محمدعلی پاشا و حاکم مصر از ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۹.ـم.

۳. در مقطع سوم، انتقالْ هم محتوایی بود و هم شکلی و در قالب، به‌گونه‌ای که کتاب با همان واژگان ، مفاهیم، اندیشه‌ها و تقسیمات خودش و به‌صورت کامل ترجمه می‌شد. در واقع این مرحله بیانگر گسستی در سیر و سیاق تطور اندیشهٔ سیاسی در اسلام است. نمایندهٔ این مرحله سلیم عبدالاحد است که کتاب لیکوک به نام *مبادی علم سیاست* را ترجمه کرد و در ۱۹۱۵ میلادی در چاپخانهٔ الهلال به چاپ رساند. از آن پس گفتمان معرفتی در ادبیات سیاسی و شیوهٔ تحلیل و واحدهای مختلف تحلیلی به‌گونه‌ای متفاوت با شیوهٔ اسلامیِ پیشین متحوّل شدند. پژوهش حاضر که به تطور اندیشهٔ سیاسی در اسلام می‌پرداخت در این نقطه متوقف می‌شود چرا که پس از آن، دورهٔ معاصر آغاز می‌شود و ما همچنان در این دوره زندگی می‌کنیم. همچنان کتاب لیکوک ترجمهٔ سلیم عبدالاحد، نمونهٔ تطبیقی کتاب‌هایی است که تا امروز در این رشته مورد استفاده قرار گرفته‌اند. آثار متفکرانی چون شیخ‌رشید رضا، شیخ‌علی عبدالرازق و دکتر سنهوری نیز چون پس از دورهٔ گسست پدید آمده‌اند و پس از آن هنوز مرحلهٔ دیگری شروع نشده‌است، نمی‌توانند به‌عنوان میراث در نظر گرفته شوند.

بخش دوم

منابع و آثار سیاسی اسلامی

شیوهٔ تعامل مطالعات معاصر با میراث سیاسی، انگیزهٔ کافی را برای دسته‌بندی منابع میراث ایجاد کرده‌است. بر اساس شاخصه‌هایی، چون تخصص منبع در علم سیاست و توان منبع در پیوند میان نظریه و واقعیت و نیز برخورد با پدیده‌های سیاسی به‌عنوان موضوع اصلی کتاب، میراث سیاسی به دو دسته از منابع تقسیم می‌شود: دسته‌ای که به‌صورت مستقیم به این پدیده پرداخته و با رویکردی اندیشه‌ای، و نه فقهی، به منابع نزدیک شده‌است و دستهٔ دیگر که به‌صورت ضمنی به پدیدهٔ سیاست پرداخته‌است. مطالعهٔ پیشین نشان داد که بررسی‌های پژوهشگران معاصر در اندیشهٔ سیاسی اسلام غالباً بر اساس منابع دستهٔ دوم صورت گرفته‌است و همین امر انگیزه‌ای برای طرح چنین مباحثی شد.

فصل اول

منابع متضمن مباحث سیاسی (منابع غیرمستقیم)

منابع موردنظر به‌صورت بنیادین به پدیدهٔ سیاست نپرداخته‌اند، بلکه در کنار مباحث فقهی، تاریخی، فلسفی، کلامی، لغوی یا ... به آن اشاره کرده‌اند؛ پرداختن چنین متونی به پدیدهٔ سیاست ناروشمند و صرفاً شمارش عناصری معدود است. تعامل، شیوهٔ فهم زوایای سیاسی، چگونگی قرائت و تفسیر متونِ موردنظر، به روشی خاص و مباحثی مستقل از سوی متخصصان این شاخه‌ها نیاز دارد. چنین منابعی خود به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. تفاسیر و شرح‌های روایی

قرآن و روایت از آنجاکه برای همهٔ علوم، روش و برای برخی علوم، پیش‌فرض و هدف و برای برخی دیگر، ویژگی‌ها و شاخصه‌های کلی تعیین می‌کند، منبع معرفتی مستقیم به‌شمار می‌آید. امّا در قبال علومی که در حوزهٔ تخصص قرآن و حدیث نیستند، این دو منبع از مآخذ درجهٔ دوم و غیرمستقیم به‌شمار می‌آیند یا صرفاً به فهم متن و تطوّر فهم آن در ارتباط با واقعیت کمک می‌کنند؛ از این‌رو تشخیص و تعیین احادیث و آیات مرتبط با

پدیدهٔ سیاست، قبل از هر چیز به بررسی تاریخچهٔ تعامل عقل مسلمانان با چنین متونی نیاز دارد. برای دسترسی به تطور تاریخیِ تعامل عقل مسلمانان با متون قرآن و حدیث، نمی‌توان به فهم یا تفسیری خاص مقید شد و گمان برد که چنین تفاسیر و شروحی نیز از تقدس و احترام برخوردارند، بلکه با دیده‌ای که حاکی از بشری‌بودن تلاش آنها برای فهم متن است بدان نزدیک می‌شویم.

۲. کتاب‌های فقهی گسترده یا موجز

به‌ویژه برخی از منابع که در آنها متونی نقل شده‌اند، همچون ***ردالمختار علی الدر المختار*** از ابن‌عابدین و ***احیاء علوم الدین*** از غزالی به‌خاطر بخش‌های امامت، بیع، خروج، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و ...

۳. کتاب‌های اصول فقه

به‌ویژه بخش‌های مختلفشان همچون استحسان، مصالح مرسله، سدّ ذرایع، بخش مقاصد و مراتب ...

۴. بخش‌های امامت در منابع کلامی

این موضوع یکی از مسائل مورد بحث در این علم است که بر سر آن نزاع‌های بسیار صورت گرفته و فِرق و مذاهب متعددی بر اثر آن منشعب شده‌اند. شاید یکی از شناخته‌شده‌ترین منابع در این زمینه کتاب ***مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*** از ابوالحسن اشعری باشد.

۵. خطبه‌های خلفای راشدین و عهدنامه‌هایی که به والیان و امرا داده‌اند

نامه‌های علما به خلفا نیز در همین دسته جای می‌گیرند، همچون نامهٔ شافعی به هارون‌الرشید یا نامه‌های سعیدبن مُسَیِّب و سعیدبن جُبَیْر و دیگران.

قلقشندی در دایرةالمعارف خود *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء* بسیاری از عهدنامه‌های خلفا از صدر اسلام تا دورهٔ خودش را گردآورده‌است. نامهٔ امام علی(ع) به مالک‌اشتر نمونهٔ برجستهٔ چنین متونی است.[۱] در عهدنامهٔ امام علی به مالک‌اشتر شخصیت حاکم و ویژگی‌هایش، شیوهٔ انتخاب کارکنان و کاتبان، و روابط آنها با حاکم از سویی و با رعیّت از سوی دیگر تعریف شده و به تفاوت میان همراهان نیک یا بد و تأثیر آنها بر سیاست‌های حاکم اشاره شده‌است. امام علی رواج عدالت و فاصله‌نگرفتن از مردم را از واجبات حاکم دانسته‌است، چرا که این امر اعتماد به مردم را از حاکم سلب نمی‌کند. او از حاکم خواسته‌است که تجارت و صنعت را رونق بخشد، احتکار را برچیند و بیت‌المال و خزانهٔ دولت را درامد رعایا بداند و افزایش درامد رعیّت را افزایش قدرت خزانهٔ دولتی تلقی کند. امام علی تأکید کرده که تأمین امنیت یکی از علل اساسی آبادانی و ثبات قدرت است. او ضرورت استقلال سیستم قضایی و طبیعی‌بودن احکام متفاوت قضات را موردتوجه قرار داده و در پایان به اقشار جامعه و چگونگی برخورد با هریک پرداخته‌است.

۶. کتاب‌های دایرةالمعارفی که به اندیشه‌ها و موضوعات متعدد پرداخته‌اند

همچون *صبح الاعشی* از قلقشندی و تألیفات ابوحیان توحیدی و *الآداب الشرعیه* از ابن‌مفلح. در بخش‌هایی از این کتاب‌ها، به پدیدهٔ سیاست اشاره شده‌است؛ برای مثال، ابن‌مفلح فصل‌هایی از کتاب خود را به شورا، بیعت، عدالت، امامت، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر اختصاص داده‌است. ابن‌عقیل نیز تأملات خود در روابط بین شریعت و سیاست را در کتابش *الفنون* درج کرده‌است.

---

۱. متن موردنظر توسط محمد عبده با عنوان *مقتبس السیاسة و سیاج الریاسة* و نیز توسط توفیق الفکیکی با عنوان *الراعی و الرعیه: المثل الاعلی للحکم الدیمقراطی فی الاسلام شرح عهد الامام علی الی الاشتر النخعی حین ولاه مصر* در چاپخانهٔ اسعد بغداد در ۱۹۶۲م. به چاپ رسیده‌است.

۷. منابع تاریخی

این منابع بر اساس شیوهٔ پردازش به مسئلهٔ سیاست به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. تواریخ عمومی که به ارائهٔ تاریخ اسلام طی سده‌های متوالی می‌پردازند. چنین منابعی همچون ***تاریخ طبری***، ***البدایة و النهایة*** ابن‌کثیر و ***الکامل*** ابن‌اثیر برای ثبت و ردیابی تطوّر نهادها و مؤسسات حکومتی و تحولات و روابط آن مفید خواهند بود.

۲. تاریخ سیاسی دولت‌ها، که تنها بر فعل سیاسی تکیه دارند، همچون ***الأمامة و السیاسة*** از ابن‌قتیبه، ***تاریخ الخلفا و الملوک*** از سیوطی، ***خلاصة الذهب المسبوک مختصر من سیرالملوک*** از عبدالرحمن اربلی، ***تاریخ الدول الاسلامیة بالجداول المرضیة*** از زِینی دحلان، ***رقم الحلل فی نظم الدول*** از ابن‌خطیب و ***المن بالامامة علی المستضعفین بأن جعلهم الله أئمة و جعلهم الوارثین*** از ابن‌صاحب الصلاة.

۳. تاریخ نظام سیاسی و حاکمان. منابع مذکور به سلسله، دوره یا حاکمی مشخص می‌پردازند، مانند ***التحفه الملوکیه فی الدولة الترکیه***، ***الروضتین فی اخبار الدولتین*** (تاریخ نورالدین محمود و صلاح‌الدین ایوبی)، ***تاریخ عمر بن خطاب*** از ابن‌جوزی و ***سیرة الملک الظاهر یا سیرة صلاح‌الدین*** از ابن‌شدّاد.

۴. تاریخ نهادها به‌ویژه نهاد وزارت. در اینجا ضروری است اشاره کنیم که درمورد این نهاد به‌عنوان مهم‌ترین نهاد سیاسی و تاریخی مسلمانان دو دسته منابع وجود دارند؛ دستهٔ اول، منابعی که نظریه‌پردازی کرده‌اند و از طبیعت، انواع، کارکرد و روابط این نهاد با حاکم و رعیّت سخن گفته‌اند. این دسته از منابع جزءِ منابع تخصصی میراث سیاسی جای می‌گیرند. دسته‌ای دیگر از منابع به تاریخ تطوّر این نهاد یا به تاریخ وزرا پرداخته‌اند و از آنجاکه بیش از آنکه سیاسی باشند تاریخی‌اند در ضمن منابع غیرتخصصی قرار خواهند گرفت. مهم‌ترین کتاب‌هایی که دربارهٔ نهاد وزارت نوشته‌شده عبارت‌اند از: ***اخبارالکتاب*** از داوود بن جرّاح (متوفای قرن سوم هجری)،

الوزراء از محمدبن داوود جراح (متوفای ۲۹۶ ه)، *الوزراء* از نفطویه ابراهیم‌بن محمد (متوفای ۳۲۳ ه)، *الوزراء و الکتاب* از جهشیاری (متوفای ۳۳۱ ه)، *الوزراء* از محمدبن‌یحیی الصولی (متوفای ۳۳۵ ه)، *مباسطة الوزراء* از ابن‌خلاد رامهرمزی (متوفای ۳۶۰ ه)، *اخبار الوزراء* از صاحب‌بن عباد (متوفای ۳۸۵ ه)، *تحفة الامراء من تاریخ الوزراء* از هلال‌بن‌حسن صابی (متوفای ۴۴۸ ه)، *الوزراء* از ابن ماکولا (متوفای ۴۸۵ ه)، *الاشارة الی من نال الوزارة* از ابن‌صیرفی، *اخبار الوزراء* از محمدبن‌عبدالملک همدانی (متوفای ۵۲۱ ه)، *النکت العصریة فی اخبار الوزراء المصریّه* از عماره یمنی (متوفای ۵۶۹ ه)، *اخبار الوزراء* از ابراهیم‌بن‌موسی واسطی، *تحفة الوزراء و بهجة النعماء* از محمدبن‌ابراهیم آدِرنِوی (متوفای ۱۱۳۶ ه)، *الوزراء* از خلیل‌بن‌حسن، *الوزراء* محمد اقلیدی (متوفای ۷۰۵ ه)، *الوزراء* از علی‌بن‌فتح معروف به المطوَّق، *الوزراء* از ابی‌عبدالله محمدبن‌احمد فارسی، *تحفة الوزراء* ابی‌القاسم بلخی و *غرر الخصائص الواضحه و عرر النقائص الفاضحة* از یحیی‌بن وطواط و منابع بسیار دیگر.

۸. ادبیات مردمی یا تاریخ‌نگاری مردم، علما و صالحان

این منابع از آنجاکه به جامعه؛ اعم از تودهٔ مردم یا علما، می‌پردازند معرفت ما را نسبت به هر دو سوی روابط سیاسی یعنی حاکم و محکوم، کامل می‌کنند و مانع اکتفای احتمالی پژوهشگر به تواریخ سیاسی می‌شوند، چراکه از تواریخ سیاسی بیشتر بر رأس هرم جامعه متمرکز شده‌اند تا قاعدهٔ آن.

۹. کتاب‌های تعریفات و فرهنگ‌های لغت

این منابع برای فهم معانی و مفاهیم واژه‌های سیاسی از مهم‌ترین منابع به‌شمار می‌آیند. بدین وسیله بدون آنکه مفاهیم جدید را بر آن بار کنیم، می‌توان بیانات سیاسی و میراثی را بی‌واسطه و از زبان خودش دریافت کرد. استفاده از منابع موردنظر در تمامی مراحلِ تعامل با اندیشه، ضرورت دارد تا

از به‌خطارفتن ذهن و بارکردن مفاهیم نو سیاسی بر واژه‌های میراثی پیشگیری شود. ازجمله مهم‌ترین منابع در این زمینه عبارت‌اند از: ***تعریفات العلوم*** از ملا احمد شروانی (متوفای ۱۰۳۶ هـ.، ۱۶۲۶ م)[1]، ***کشاف اصطلاحات الفنون*** از تهانوی، ***ابجد العلوم*** از حسن صدیق‌خان، ***التعریفات*** از جرجانی، ***اساس البلاغة*** از زمخشری، ***الفروق فی اللغه*** از ابی هلال عسکری، ***المفردات*** از اصفهانی، ***مفاتیح العلوم*** از خوارزمی، ***الفروق و منع الترادف*** از حکیم ترمذی و منابع بسیار دیگر.

به گمان نگارنده، منابع یادشده به‌طور غیرمستقیم به پدیدهٔ سیاست پرداخته‌اند. اینجا تأکید بر این نکته الزامی است که دسته‌بندی منابع به دو دسته متضمن مباحث سیاسی و تخصصی به معنای اهمیت یا اولویت دستهٔ اول یا دوم نیست، بلکه بدین گونه، منابعی که صرفاً به پدیدهٔ سیاست پرداخته‌اند از دیگر منابع تفکیک شده‌اند.

---

۱. نسخه‌ای خطی در کتابخانهٔ الوطنیه در تونس: بخش‌های مربوط به تعریف علم سیاست در مجلهٔ *الفکر العربی* بیروت، (ش ۲۳، نوامبر و اکتبر ۱۹۸۱ م) به چاپ رسیده‌است.

فصل دوم

منابع سیاسی تخصصی (منابع مستقیم)

هر پژوهشی در اندیشهٔ سیاسی اسلام یا هریک از مسائل آن، ناچار باید مبتنی‌بر منابع تخصصی باشد. از آنجا که منابع ارائه‌شده در این فصل بر اساس روش ذکرشده در آغاز کتاب، گردآوری شده‌اند، نمی‌توان آن را همهٔ منابع میراث سیاسی اسلامی برشمرد چون همهٔ فهرست‌ها را پوشش نداده و از کتابخانه‌هایی معدود برای شناسایی نسخ خطی بهره برده‌است. پیش از معرفی منابع شناسایی‌شده باید به روش چینش و شیوهٔ بررسی آن اشاره کرد:

۱. ترتیب منابع بر اساس ترتیب تاریخی و باتوجه به زمان فوت نویسنده یا تاریخِ نگارشِ کتاب‌های مجهول‌المؤلف صورت گرفته‌است. منابعی که تاریخِ نگارش یا زمان فوت نویسنده‌شان نامعلوم بودند، در پایانِ کتاب جای گرفته‌اند، هرچند با بررسی کتاب‌های موردنظر، انتساب آنها به مقطع تاریخیِ خاصی مشخص شود.

۲. در آغاز نام، مختصری از شرح حال، گرایش‌های علمی و مهارت‌های نویسنده و سپس نام کتاب‌های او به‌صورت مستقل ذکر می‌شود.

۳. نویسنده با همهٔ نام‌ها و القابش ضبط می‌شود تا نگارشِ تاریخ او و از جانب

تمامی پژوهشگران تسهیل شود، چون شرح‌حال‌نگاران روش‌های گوناگونی را دنبال کرده‌اند. برخی بر اساس نام و تاریخ وفات و برخی بر اساس نام و نام پدر و تاریخ فوت و برخی بر اساس لقب و تاریخ وفات، نویسندگان را دسته‌بندی و چینش کرده‌اند؛ از این‌رو نام و القاب نویسنده به‌صورت کامل همراه با تاریخ وفات آنها درج شده‌است.

۴. مشخصات منابع اعم از نوبت چاپ و محل آن، برای کتاب‌های چاپ‌شده، و شماره و محل نگهداری برای نسخ خطی، همراه با هر منبع ارائه شده‌است. برای منابعی که محل نگهداری آنها در این بررسی روشن نشده است، به اشارهٔ مؤلف نگارانی چون ابن‌ندیم، حاجی‌خلیفه و بغدادی از این تألیفات بسنده کرده‌ایم.

۵. از منابع شناسایی‌شده، ۱۰۵ منبع (معادل ۳۴/۵ درصد) به چاپ رسیده‌اند و ۱۲۷ منبع (معادل ۴۱/۵ درصد) نسخ خطی هستند که محل نگهداری آنها مشخص است. ۷۵ کتاب باقیمانده از ۳۰۷ منبع، که معادل ۲۴ درصدِ منابع موردنظر است، با وجود آنکه از بین نرفته‌اند، امّا چون امکان دسترسی به محل نگهداری تمامی نسخ جهان برایم فراهم نبود و تنها به معدودی از کتابخانه‌ها مراجعه کردم، نتوانستم، محل نگهداری آن را مشخص کنم.

۶. هنگام شناسایی نویسندگان، انتساب آنان به هریک از گرایش‌های علمی یا مناصب عالیه در تاریخ مسلمانان در نظر قرار گرفته‌است، مانند نحوی، اصولی، آشنا بافقه، کاتب دربار، وزیر، صاحب سرّ. همچنین به گرایش‌های فقهی و فرقه‌ای مانند شافعی، حنبلی، زیدی، امامی، معتزلی، اشعری، ظاهری و ...نیز اشاره شده‌است.

۷. ملاحظه می‌شود که منابع جمع‌آوری شده، تمامی مقاطع تاریخی، سرزمین‌ها و مذاهب اسلامی را پوشش می‌دهند و از این‌رو نمایندهٔ تمامی بخش‌های تاریخ اسلام، سرزمین‌های مختلف اسلامی و فرق و مذاهب آن، هستند.

منابعی که نویسنده و تاریخ نگارش آن معلوم است

عبدالحمید کاتب (متوفای ۱۳۲ هـ.، ۷۵۰م) [نویسندهٔ ۱]

عبدالحمید بن یحیی بن سعدعامری، معروف به «کاتب» از موالی علاء عامری و منسوب به بنی‌عامر، از اهالی قیساریهٔ فلسطین و ساکن شام و از خواص مروان‌بن‌محمد [ابوعبدالله مروان دوم معروف به مروان حمار (۱۲۷ــ۱۳۲ هـ)]، آخرین حاکم اموی در شام که همراه با امویان در ۱۳۲ هـ. به‌دست عباسیان کشته شد.[۱]

۱. ***رسالة فی نصیحة ولی العهد***[۲]

۲. ***نصیحة الکُتّاب***[۳] ***و ما یلزم ان یکونوا علیه من الاخلاق و الآداب***[۴]

عبدالله بن مُقَفَّع (۱۰۹ــ۱۴۵هـ.، ۷۲۸ــ۷۶۲م) [نویسندهٔ ۲]

کاتب و شاعر و مترجم متون از فارسی به عربی، پارسی و بزرگ‌شدهٔ بصره و متولی کتابت در دیوان منصور عباسی [ابوجعفر منصور دومین خلیفهٔ عباسی (۱۳۶ــ۱۵۸ هـ)]. متهم به زندیق شد، به دست امیر بصره، شعبان بن معاویه مُهَلَّبی، به قتل رسید.[۵] [معاصر با دولت اموی و عصر اول عباسی]

۳. ***الدّرة الیتیمة و الجوهرة الثمینة***[۶]

او در این کتاب بر نقش دانشمندان به‌ویژه علمای دین و نیز بر جوانمردان در نظام سیاسی تأکیدی خاص کرده و کسب مشروعیت از

---

۱. زرکلی، *الاعلام*، ج ۳، ص‌ص ۲۸۹ ــ ۲۹۰.

۲. منتشرشده به‌همراه کتاب عبدالرزاق الحصان، *نظرة عابرة فی شمالی العراق*، بغداد: ۱۹۴۰م، ص‌ص ۱۰۴ ــ ۱۳۴.

۳. کاتب به مسئول دیوان انشا، امورخارجه یا دیوان اموال گفته‌می‌شد.

۴. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۶۵۴.

۵. عمر رضا کَحّاله، *معجم المؤلفین*، ج ۶، ص ۱۵۶.

۶. پژوهش و چاپ از محمد کردعلی (قاهره: ۱۹۴۵م). احمد رفعت البدراوی نیز آن را در ۵۵ صفحه همراه با مقدمهٔ شکیب ارسلان (بیروت: دارالنجاح، بی‌تا) به چاپ رسانده‌است.

این دسته در سطح کل قلمرو، مناطق، بخش‌ها و روستاها را برای حاکم واجب شمرده‌است. ابن‌مقفع سپس پادشاهان را به سه دستهٔ پادشاهان دین، پادشاهان اراده و پادشاهان هوس تقسیم کرده‌است. بعدها ابن‌خلدون این تقسیم را از او گرفت و ارتقا بخشید. ابن‌مقفع در ادامه نقش والیان را جویاشدن از احوال رعیّت و عدم برخورد با آنها بر اساس گمان می‌داند و تأمل و دوری از شتاب‌زدگی را پیش از صدور احکام و فرمان‌ها ضروری می‌داند.

۴. *رسالة الصحابة*[۱]

او این رساله را به خلیفه منصور عباسی اهدا کرد. احتمال دارد ــ بر اساس نظر بروکلمن ــ این کتاب یادداشت‌های خصوصی نویسنده باشد که به دنبال انتشار آن نبوده‌است. ابن‌مقفع به دستور عیسی بن علی و برادرش سلیمان والی بصره آن را نوشت و به شیوهٔ کنترل و عدم دخالت نیروی نظامی در امور مدنی و ضرورت اکتفای آنان به فعالیت‌های نظامی پرداخت. از نظر او نمی‌توان در گردآوری مالیات یا در برخورد با مردمی که باید بر اساس عدالت با آنها رفتار و حقوقشان مراعات شود، از نیروی نظامی بهره گرفت. او همچنین به شیوهٔ برخورد حاکم، والیان و کارگزاران با اطرافیان خود و شرایط و قواعدی که آنان در این زمینه باید رعایت کنند پرداخته‌است.

محمد الأحول (شیطان الطاق) (زنده در ۱۴۸ هـ، ۷۶۵م) [نویسندهٔ ۳]

محمد بن علی بن نعمان بن ابی طریفه، بَجَلی، أحول، کوفی، صَیْرَفی، ملقب به شیطان الطاق،[۲] متکلّم و از اصحاب امام جعفر صادق(ع)[۳]،

---

۱. ضمن کتاب حسن صعب، *علم السیاسة*، (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۷م)، و نیز همراه با *رسائل البلغاء*، گزیده و دسته‌بندی محمدکردعلی، (قاهره: لجنة التالیف و الترجمه و النشر، ۱۹۵۴م).

۲. لقبی است که غیرشیعیان به وی داده‌اند. در میان امامیه به «مؤمن الطاق» مشهور است.ـم.

[معاصر با دولت اموی و عصر اول عباسی]
۵. **الامامة**[۴]
۶. ***الرد علی المعتزلة فی إمامة المفضول***[۵]

ابویوسف (۱۱۳ــ۱۸۲ هـ.، ۷۳۱ــ۷۹۸م) [نویسندهٔ ۴]
ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب انصاری، فقیه، اصولی، مجتهد، محدث، حافظ، عالم به تفسیر و مغازی و ایام العرب. نخستین نویسنده در زمینهٔ روابط خارجی یعنی محمدحسن شیبانی صاحب *السیر الکبیر و الصغیر* و نیز ابن‌حنبل و ابوحنیفه نعمان از او روایت کرده‌اند. متولی مقام قضاوت در دورهٔ المهدی، الهادی و هارون‌الرشید بود[۶] و به‌عنوان قاضی‌القضات شناخته‌شد و در بغداد از دنیا رفت.[۷]
۷. ***کتاب الخراج***[۸]
این کتاب بنابه خواستهٔ هارون‌الرشید نوشته و بدو اهدا شد. ابویوسف در این کتاب ابتدا نصایح کلّی، شیوهٔ برخورد با خواص و تودهٔ مردم سخن می‌گوید. سپس در چند بخش ضمن اشاره به خراج، فیء، احیاء موات، غنایم و فرایندهای اقتصادی مرتبط با درامدها و هزینه‌های دولت می‌پردازد و علاوه‌برآن، حقوق و وظایف اهل ذمه را در دولت اسلامی بررسی می‌کند و بر ضرورت رعایت نظام قانونی دولت و برخورد با قانون گریزان چون جانیان و دزدان تأکید می‌ورزد.

---

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص‌ص ۶۷ــ۶۸.
۴. ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۲۵۰؛ بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۲، ص ۸.
۵. *همان*.
۶. این سه خلیفه از ۱۵۸ تا ۱۹۳ هجری در بغداد حکم راندند.ــم.
۷. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۴۰.
۸. چاپ قاهره، چاپخانهٔ السلفیه، ۱۳۵۲ ق. ۲۱۷ ص. عبدالعزیز محمد الرحبی (متوفای ۱۱۸۴ هـ.، ۱۷۷۰ م). شرحی بر این کتاب زیر عنوان فقه الملوک و *مفتاح الرتاج، شرح کتاب الخراج*، (پژوهش و چاپ احمد الکبیسی) نگاشت. بغداد: دیوان الاوقاف، ۱۹۷۳ م.

هشام بن حکم (متوفای ۱۹۹ هـ.، ۸۱۵م) [نویسندهٔ ۵]

هشام بن حکم شَیْبانی از موالیِ بنی‌شیبان، کوفی، شیعی، متکلم، مناظره کننده، متولد کوفه، بزرگ شده در واسط و ساکن بغداد، بریده از همه و همنشین با یحیی‌بن‌خالد بَرْمَکی و متوفای کوفه.[۱] [از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام]

۸. *اختلاف الناس فی الامامة*[۲]

۹. *التدبیر فی الامامة*[۳]

یحیی بن آدم قرشی (متوفای ۲۰۳ هـ.، ۸۱۸م) [نویسندهٔ ۶]

مُقری، محدِّث، حافظ، فقیه، متوفای فم الصلح [شهری در شرق دجله] در عراق.[۴]

۱۰. *الخراج*[۵]

او در این اثر به بررسی درامدها و هزینه‌های اقتصادی دولت پرداخته و در فصل اول به غنیمت و فیء، اراضی خراج و عُشر، در فصل دوم به تقسیم فیء، وضعیت اهل ذمه و احیای موات، در فصل سوم به اهل ذمه و اهمیت مدارا و خوش‌برخوردی با آنان، احتکار و حقوق آبی و شیوهٔ توزیع برابر منابع آبی و در فصل چهارم به زکات پرداخته‌است.

طاهر خُزاعی (متوفای ۲۰۷ هـ، ۸۲۲م) [نویسندهٔ ۷]

طاهر بن حسین بن مصعب خزاعی، متولی نهاد وزارت[۶] [در دورهٔ مأمون

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۴۸.
۲. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۱، ص ۴۸؛ همو، هدیة *العارفین*، ج ۲، ص ۵۰۷.
۳. همو، هدیة *العارفین*، ج ۲، ص ۵۰۷.
۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص‌ص ۱۸۵ ــ ۱۸۶.
۵. منتشرشده به‌وسیلهٔ جوینبول (لیدن: ۱۸۹۶م) و نیز با پژوهش حسین مونس (قاهره: دارالشروق، چاپ اول، ۱۹۸۷ م، ۱۳۴ ص).
۶. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص ۳۵.

عباسی (۱۹۸ـ۲۱۸)، مشهور به طاهر ذوالیمینین، ایرانی و از موالی قبیلهٔ خزاعه، مؤسس حکومت طاهریان در ۲۰۵ هجری به مرکزیت نیشاپور].

۱۱. *الوصیه فی الاداب الدینیه و السیاسة الشرعیه*[1]

سهل بن هارون (متوفای ۲۱۵ هـ، ۸۳۰م) [نویسندهٔ ۸]

پارسی، متولد دست میشان، پیوسته در خدمت مأمون [عباسی (۱۹۸ـ۲۱۸ هـ)] بود تا اینکه متولی «خزانة الحکمة» شد. ادیب، کاتب، شاعر و حکیم.[2]

۱۲. *تدبیر الملک و السیاسة*[3]

عبدالملک اَصْمَعی (۱۲۲ـ۲۱۶ هـ، ۷۴۰ـ۸۲۱م) [نویسندهٔ ۹]

عبدالملک بن قریب بن عبدالملک بن علی بن اصمع باهلی مشهور به أصمعی، ادیب، لغت‌شناس، اَخباری، محدث، فقیه، اصولی و از اهالی بصره.[4]

۱۳. *تقویم السیاسة الملوکیة و الاخلاق الاختیاریة*[5]

۱۴. *کتاب الخراج*[6]

قاسم عِجلی (متوفای ۲۲۶هـ، ۸۴۱م) [نویسندهٔ ۱۰]

قاسم بن عیسی بن ادریس عجلی یکی از فرماندهان مأمون و معتصم[7] و

---

۱. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۷۱۱.

۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۶.

۳. ابن‌ندیم در *الفهرست*، جاحظ در *البیان و التبیین*، ر.ک.: بروکلمن، پیشین، ج ۳، ص‌ص ۳۴ـ۳۵.

۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۶، ص ۱۸۷.

۵. نسخهٔ خطی واقع در استانبول کتابخانهٔ احمد الثالث به شمارهٔ ۱۱۱۶ در ۸۷ ورق، و نیز کتابخانهٔ نور عثمانیة به شمارهٔ ۱/۲۵۹۸ در ۱۰۱ ورق و نیز دانشگاه امریکایی بیروت به شماره Mic-A-316.

۶. بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۱، ص ۶۲۳؛ عمر رضا کحالة، پیشین، ج ۶، ص ۱۸۷.

۷. این دو خلیفه از ۱۹۸ تا ۲۲۷ هجری حکم راندند.ـم.

مشهور به اَبی‌دُلَف، مؤسس دولت کُرد به مرکزیت شهر کَرَج[۱] در ۲۱۰ـ۲۸۵ هـ.، ۸۲۵ـ۸۹۸م.[۲] [معاصر عصر اول عباسی]

۱۵. *سیاسة الملوک*[۳]

شهاب‌الدین ابن ابی ربیع (متوفای ۲۲۷ هـ.، ۸۴۲م) [نویسندهٔ ۱۱]

از سیاست‌مداران و حکیمان.[۴]

۱۶. *سلوک المالک فی تدبیر الممالک*[۵]

کتاب مذکور در حالی به خلیفه معتصم عباسی[۶] اهدا شده، که نویسنده آن را به روش جدول‌نگاری و شجره‌نگاری در چهار فصل تنظیم کرده‌است. در فصل اول، از فلسفهٔ وجود، ضرورت وجود خالق برای جهان هستی و قوانین الهی سخن گفته که توجیه‌گر ضرورت رسالت انبیاست. وجود و جایگاه انسان در این هستی نیز مستلزم حاکمانی است که به ادارهٔ امور مردم بپردازند و منافع آنان را تأمین کنند؛ فصل دوم، حاوی مضامین اخلاقی و اقسام آن است. اخلاق، اندیشه و تشخیص فضایل سیاسی را به‌عنوان وجه تفاوت انسان و حیوان طرح می‌کند و انسان‌ها و نوع بشر را به سه دستهٔ میانه‌رو، اخلاق‌گرا و اخلاق

---

۱. آثار این شهر در استان مرکزی کنونی باقی است.ـم.

۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۸، ص ۱۰۹؛ حسین مونس، *اطلس تاریخ اسلام*، ص ۲۳۲.

۳. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۳۲؛ ابن‌ندیم، پیشین، ص ۱۶۹؛ بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۱، ص ۸۲۵. در دارالکتب المصریه نسخه‌ای به‌شمارهٔ ۱۳۸۶ طلعت، ۸۷ صفحه، ۱۷۶۱ ادب، ۴۴ ق وجود دارد که نویسندهٔ آن نامعلوم است. احتمال می‌رود این نسخه همان کتاب باشد، چون بر اساس بررسی‌های به‌عمل‌آمده عنوان مشابهی از دیگر نویسندگان وجود ندارد.

۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص‌ص ۱۰۱ ـ ۱۰۲.

۵. پژوهش و بررسی حامد عبدالله ربیع (قاهره: دارالشعب، ۱۹۸۳ م). نیز با پژوهش ناجی تکریتی (بغداد: دارالشؤون الثقافیه العامه، ۱۹۸۷ م). چاپ شدهٔ بدون پژوهش در قاهره، ۱۲۸۶ ق.

۶. محمدبن هارون‌الرشید، المعتصم (۲۱۸ ـ ۲۲۷ هـ).

گریز دسته‌بندی و فضایل کامل انسانی را به حکمت، عفت، شجاعت و عدالت محدود می‌کند. او در فصل سوم، به اصول عقلی که انسان ملزم به رعایت و عمل بدانهاست، ماهیات انسان، نقش انسان به‌عنوان خلیفهٔ خداوند در زمین و اموری که این نقش به‌عهدهٔ انسان می‌نهد پرداخته‌است و در فصل چهارم، اقسام و انواع سیاست‌ها را بیان کرده و علل عمران و شیوهٔ بروز تمدن‌ها، خصایص حکومت صالح و مبانی پادشاهی یعنی پادشاه، رعیت، عدالت و تدبیر را مورد بررسی قرار داده‌است.

حسین کرابیسی (متوفای ۲۴۵ هـ، ۸۵۹م) [نویسندهٔ ۱۲]

حسین‌بن علی‌بن یزید کرابیسی، بغدادی، شافعی، محدث، فقیه، اصولی، متکلّم، رجالی، مستمعِ حدیث و از یاران امام شافعی و برگیرندگان علم او. وی از یاران برجستهٔ شافعی شناخته شده‌است.[۱]

۱۷. ***الامامة***[۲]

علی‌بن مهزیار اهوازی (متوفای ۲۵۰ هـ.، ۸۶۵م) [نویسندهٔ ۱۳]

ابوالحسن علی‌بن مهزیار دَوْرَقی، فقیه، شیعهٔ امامی، نصرانی بود و با پدرش مسلمان شد. در اهواز بزرگ شد و از یاران خاص ابوالحسن عسکری [علیه‌السلام] بود. فقیه، مفسر و آشنا با برخی علوم.[۳] [او امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام را درک کرد و از یاران خاص امام جواد و امام هادی بود و روایاتی را از ایشان نقل کرد و به وکالت از ایشان در برخی مناطق حضور داشت و در توقیعاتی که از جانب ائمه، برای او صادر شده است، مورد ستایش قرار گرفت.

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۳۸.
۲. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۲۷۲؛ عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۳۸.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۲۴۷؛ زرکلی، پیشین، ج ۵، ص‌ص ۲۵ ـ ۲۶.

تألیفات زیادی را به وی نسبت می‌دهند.]

۱۸. *ادب الشریعة و أدب السیاسة*[۱]

یعقوب کِندی (متوفای ۲۵۲ هـ.، ۸۶۷م) [نویسندهٔ ۱۴]

یعقوب‌بن اسحاق‌بن صباح‌بن عمران‌بن اسماعیل کندی، فیلسوف، دانشمند در طب، فلسفه، حساب، منطق، هندسه، نجوم و ...، متولد واسط و رشدیافته در بصره، به بغداد نقل مکان کرد و نزد مأمون خلیفهٔ عباسی منزلت عظیمی یافت. در دورهٔ متوکل[۲]، از او بدگویی کردند که منجر به ضرب او و مصادرهٔ کتاب‌هایش شد. مدتی بعد کتاب‌هایش را به او پس دادند. وی در بغداد از دنیا رفت.[۳]

۱۹. *الرسالة الکبری فی السیاسة*[۴]

۲۰. *رسالة فی السیاسة العامة*[۵]

عَمْرو جاحظ (۱۵۰ـ۲۵۵هـ، ۷۶۸ـ۸۶۹م) [نویسندهٔ ۱۵]

عالم، ادیب، با تمامی علوم آشنا بود، معتزلی، فرقهٔ جاحظیّه بدو منسوب است.[۶] [جاحظ معاصر با دوازده تن از خلفای عباسی و در سه دههٔ آخر عمر خود شاهد ضعف عباسیان و سلطهٔ امرای ترک برخلافت یا آغاز عصر دوم عباسی بود.]

۲۱. *التاج فی اخلاق الملوک*[۷]

این کتاب به فتح‌بن خاقان تقدیم شده‌است. در آغاز نویسنده هدف از

---

۱. نسخهٔ خطی در دارالکتب الوطنیه للمخطوطات در تونس به شمارهٔ ۲۰۲۹، فهرست استاد حسن حسنی عبدالوهاب.
۲. خلیفهٔ عباسی (۲۳۲ـ۲۴۷ هـ.، ۸۴۷ـ۸۶۱م).ـم.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۴۴.
۴. بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۲، ص‌ص ۵۳۷ـ۵۴۴.
۵. *همان*.
۶. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۸، ص ۷.
۷. پژوهش و نشر احمد ذکی (قاهره: مطبعة الامیریه، ۱۹۱۴م). همچنین پژوهش فوزی عطوی (بیروت: الشرکة اللبنانیة للکتاب، ۱۹۰۷ م).

نگارش اثر را بیانِ شیوهٔ برخورد متقابل میان حاکمان و رعیت دانسته‌است و از این‌رو وی سعی کرده برای بهبود روابط سیاسی میان حاکم و رعیت ــ که جوهر علم سیاست در هر زمان و مکانی است ــ با استفاده از مبانی اخلاقی و ارزشی، بر فرهنگ سیاسی طرفین تأکید کند. به‌همین‌دلیل او شیوهٔ تعیین حدود اقشار و بافت‌های تشکیل‌دهندهٔ جامعه را مورد بررسی قرار داده و به‌دنبال بیان تنوع ابزار و وسایل موردنیاز در برخورد با هر دسته به‌گونه‌ای که متناسب با جایگاه آن دسته باشد، بوده‌است. از نظر جاحظ، هدف حکومت اصلاح وضعیت رعیت است و بزرگ‌ترین نگرانی و مسئلهٔ حکومت را نگرانیِ رخنهٔ شهوتِ سلطه به پادشاهان دانسته‌است.

۲۲. *العثمانیة*[۱]

این کتاب بر محور اندیشهٔ امامت به‌عنوان مسئله‌ای محوری در اندیشهٔ سیاسی اسلامی در آن دوره تألیف و دیدگاه‌های متعدد در این زمینه طرح شده‌اند. ردّیه‌هایی بر این کتاب نوشته شده که به دوتا از آنها دست یافتم. نخست، *نقض العثمانیه*[۲] از ابی‌جعفر محمدبن عبدالله اسکافی (متوفای ۲۴۰ هـ.، ۸۵۴م) متکلم معتزلی بغدادی؛[۳] دوم، *بناء المقالة العلویة فی نقض الرسالة العثمانیة للجاحظ*[۴] از [سیّد] احمدبن موسی‌بن جعفربن طاووس (متوفای ۶۷۳ هـ.، ۱۲۷۴ م) از فقها و محدثان شیعهٔ امامیهٔ اثناعشریه و معروف به فقیه اهل‌البیت.[۵] هر دو

---

۱. پژوهش عبدالسلام هارون (قاهره: دارالکتاب العربی، ۱۹۵۵هـ). نیز پژوهش حسن‌السندوبی و منتشرشده ضمن رسائل جاحظ (قاهره: المکتبه التجاریه الکبری، ۱۹۳۳م، ۲۸۰ ص).

۲. عبدالسلام هارون به‌صورت پیوستی به رسائل جاحظ اشاره شده و آن را به چاپ رسانیده که شصت صفحه است.

۳. زرکلی، پیشین، ج ۶، ص ۲۲۱؛ عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴. نسخهٔ خطی واقع در مجمع علمی عراقی به شمارهٔ ۳، عقاید، مذاهب، فِرَق، ردود.

۵. زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۱.

کتاب دیدگاه‌های جاحظ در این کتاب را به نقد کشیده‌اند.

۲۳. *استحقاق الامامة*[1]

این اثر نیز دربارهٔ امامت، هرچند از دیدگاهی متفاوت، نگاشته شده‌است. او این کتاب را با اجتماع بشری، ضرورت وجود قدرت سیاسی برای ساماندهی، تأمین نیازهای جامعه و سرکوب شورشیان آغاز می‌کند. در این چارچوب به مسائلی چون امامت مفضول، نسب، قرابت، وجود امامان متعدد و خطر آن بر وحدت مسلمانان پرداخته‌است و کارکرد امام را ثبات و پایداری و نیز حرکت جامعه تعیین می‌کند، چرا که مردم بدون نظام سیاسی به تباهی کشیده می‌شوند. پس مردم باید جمع شوند و اهداف خود را محقق سازند. همهٔ این مسائل تئوری قرارداد اجتماعی که ده قرن بعد از سخنان جاحظ در اروپا شکل گرفت را به ذهن متبادر می‌سازد.

۲۴. *کتاب الحجاب*[2]

در آغاز جاحظ بر نصیحت و اهمیت نقش آن برای نظام تأکید کرده و سپس به مسئلهٔ حجاب، به‌عنوان مانعی بشری یا مادی میان حاکم و ارتباط مستقیم او با رعیت، با استفاده از احادیث و سخنان سلف صالح در نهی از فاصله گرفتن حاکم از مردم می‌پردازد. از نظر او، فاصله گرفتن حاکم و دوری او از مردم زمینهٔ مخدوش‌شدن عدالت و گسترش ظلم را فراهم می‌آورد. پس باید پیوند مستقیمی میان حاکم و رعیت با شرایط و ویژگی‌های خاص وجود داشته‌باشد تا منافع رعیت از چشم حاکم

---

۱. پژوهش حسن‌السندوبی و منتشرشده ضمن *رسائل جاحظ* (قاهره: مکتبة التجاریة الکبری، ۱۹۳۳م) ۳۱۰ ص. نیز پژوهش عبدالسلام هارون طی دو رساله به نام‌های *استحقاق الامامه و الجوابات فی استحقاق الامامة*، ضمن رسائل جاحظ چاپ‌شده (قاهره: الخانجی، ۱۹۷۹م) جزء چهارم.

۲. پژوهش عبدالسلام هارون، ضمن رسائل جاحظ (قاهره: الخانجی، ۱۹۶۵م، ۵۰ص) جزء دوم.

مخفی نماند. از نظر جاحظ، حجاب‌گرفتن حاکم از رعیت باید به سازماندهی ورود و خروج دیوان حکومتی محدود شود.

۲۵. *تنبیه الملوک و المکاید*[۱]

این اثر به‌طور کامل برای تأکید بر اهمیت نیرنگ‌های سیاسی در تمامی زمینه‌های داخلی و خارجی و به‌طورکلی همهٔ انواع روابط نوشته شده‌است. جاحظ بر ارزش‌هایی متفاوت در این کتاب اشاره کرده‌است که بر حاکم ضروری است که بدان آراسته‌شود.

۲۶. *اخلاق الملوک*[۲]

۲۷. *السلطان و اخلاق اهله*[۳]

۲۸. *ادب الملوک* (*بصحبة الملوک* نیز گفته‌شده‌است).[۴]

۲۹. *کتاب القضاة و الولاة*[۵]

۳۰. *مدح التجارة و ذم عمل السلطان*[۶]

محمد زَیّات (متوفای ۲۶۲ هـ، ۸۷۶م) [نویسندهٔ ۱۶]

محمدبن حسین‌بن زید زیات هَمْدانی، متکلم شیعه، محدِّث، روایات

---

۱. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۲۳۴۵، ۵۶۹۰، ۴۷۹۷ أدب و میکروفیلم شمارهٔ ۱۷۷۰ گرفته‌شده از کتابخانهٔ کوبریلی در ترکیه، ۴۳۸ نگاتیو؛ نیز در معهد المخطوطات العربیه در قاهره به شمارهٔ ۶۴۰؛ نیز در مدرسهٔ عبدالرحمن الصائفی در موصل عراق شمارهٔ ۱۰۶۵ هـ.

۲. نسخهٔ خطی در ایاصوفیه ترکیه به شمارهٔ ۲۸۲۸؛ بروکلمن، پیشین، ص ۱۱۵.

۳. چاپ‌شده ضمن رسائل جاحظ، پژوهش السندوبی، شمارهٔ ۱۸۳ و بروکلمن، پیشین، ص ۱۲۴.

۴. نسخهٔ خطی در موزهٔ بریتانیا به شمارهٔ OR-9446، بروکلمن، پیشین، ص ۱۲۷.

۵. چاپ‌شده ضمن رسائلِ جاحظ، پژوهش السندوبی، شمارهٔ ۱۱۵ و بروکلمن، پیشین، ص ۱۲۴.

۶. چاپ‌شده ضمن رسائل جاحظ، مجموعهٔ محمدساسی‌المغربی، ص‌ص ۱۵۵ ـ ۱۶۰؛ مجموعهٔ ریشر، ص‌ص ۱۸۶ ـ ۱۸۸؛ الخزانه التیموریه، ص‌ص ۳۷۶ ـ ۳۷۹؛ موزهٔ بریتانیایی ۶۵ و ۲۸۶ و چاپ‌شده در حاشیهٔ *الکامل* مبرد، ص‌ص ۱۲۶ ـ ۲۵۱.

فراوانی را نقل کرده‌است.[۱] [معاصر با اواخر عصر اول عباسی و آغاز عصر دوم عباسی[۲]]

۳۱. *کتاب الامامة*[۳]

علی طاطری (زنده در ۲۶۳ھ.، ۸۷۷م) [نویسندهٔ ۱۷]

علی‌بن حسن‌محمد طائی، کوفی، معروف به طاطری، فقیه و محدّث.[۴]

۳۲. *الامامة*[۵]

احمدبن سهل أحول کاتب (متوفای ۲۷۰ھ.، ۸۸۳م) [نویسندهٔ ۱۸]

از کاتبان نخستین و آشنا به حرفهٔ خراج.[۶]

۳۳. *کتاب الخراج*[۷]

ابوعبدالله‌بن مسلم‌بن قُتَیبَه دِینَوَری (۲۱۳ـ۲۷۶ھ.، ۸۲۴ـ۸۸۹م) [نویسندهٔ ۱۹]

از دانشمندان، ادیبان و حافظان، امام در لغت، آگاه به مسائلِ مشکل قرآن، احادیث غریب و اشعار دقیق. نخستین کسی است که وارد عرصهٔ نقد ادبی شد. کتاب *الامامه و السیاسه* او تاریخ نهاد خلافت به‌شمار می‌رود. بسیاری در انتساب این کتاب به او شک کرده‌اند، ازجمله گاینگوس[۸] خاورشناس اسپانیایی و دکتر دوزی.[۹] [معاصر با عصر دوم عباسی]

---

۱. عمررضا کحاله، پیشین، ج ۹، ص ۲۴۰.

۲. عصر اول عباسی عصر اقتدار خلفا و عصر دوم عباسی عصر قدرت فرماندگان ترک و نفوذ آنها در خلافت عباسی است. عصر دوم عباسی تا ۳۳۴ هجری ادامه می‌یابد.ـم.

۳. کحاله، *همان*؛ بغدادی، هیدیة*العارفین*، ج ۲، ص ۱۷؛ بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۲۷۲.

۴. کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۶۸.

۵. *همان*.

۶. ابن‌ندیم، پیشین، ص ۹۴؛ زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۵.

۷. بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۱، ص ۵۱؛ ابن‌ندیم، پیشین، ص ۹۴؛ زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۵. زرکلی از ابن‌خلکان نقل کرده که کتابش مشهور است، امّا از نویسنده خبری در دست ندارم و تنها برای کتابش به او اشاره کرده‌ام.

8. Pascual de Gayangos (1809-1897) ـم.

۹. مقدمهٔ کتاب عیون *الاخبار* ابن‌قتیبه (قاهره: سلسله تراثنا، ۱۹۶۳ م).

۳۴. *کتاب السلطان:*[۱]

او در این کتاب در بحث سیره و سیاست سلطان به شیوهٔ انتخاب کارگزاران، راه و روش برخورد با ملازمان و همدمان، مشورت گرفتن، تصمیم‌گیری و نتایج ناگوار کامجویی و اقدام بر اساس حدس و گمان پرداخته و آنگاه به نهادهای دولتی چون کاتبان، کارگزاران، قضات، شیوهٔ انتخاب، مقررات کاری و نظارت بر آنها اشاره می‌کند. دینوری به بررسی مسئلهٔ حجاب و فاصله‌گرفتن حاکم از مردم هم می‌پردازد و در آنجا از نتایج ناگوار ظلم و ضرورت طاعت و نصیحت سخن می‌گوید.

احمد طَیفور (۲۰۴ـ۲۸۰ه‍.، ۸۱۹ـ۸۹۳م) [نویسندهٔ ۲۰]

احمدبن‌طاهر طیفور مَرْوَزی، شاعر، راوی و سخنگویی بلیغ، متولد و متوفای بغداد.[۲] [معاصر با عصر دوم عباسی]

۳۵. ***الملک الصالح و الوزیر المعین***[۳]

۳۶. ***خبرالملک العادل فی تدبیر المملکة و السیاسة***[۴]

ابراهیم ثَقَفی (متوفای ۲۸۳ه‍.، ۸۹۶م) [نویسندهٔ ۲۱]

ابراهیم‌بن محمدبن سعیدبن هلال ثقفی، کوفی، شافعی، محدِّث، تاریخ‌نگار، فقیه، در آغاز زیدی بود و سپس به امامیهٔ اثناعشریه گرایش یافت.[۵] [معاصر با عصر دوم عباسی]

۳۷. *کتاب الامامة*[۶]

۳۸. *کتاب الشوری*[۷]

---

۱. چاپ‌شده در مجلد اول عیون الاخبار (قاهره: المؤسسه المصریه العامه للتألیف و النشر، سلسلة تراثنا، ۱۹۶۳م) ص ۱۰۶؛ به‌صورت مستقل به کوشش محمدابراهیم آدم‌الکتبی به‌چاپ رسیده‌است (مصر: ۱۳۲۴ه‍.ق، ۱۹۰۷م).

۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص‌ص ۲۵۶ـ۲۵۷.

۳. بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۱، ص‌ص ۵۱ـ۵۲.

۴. همان.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۹۵.

۶. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۲۷۲؛ زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۶۰.

۷. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۳۰۶؛ زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۶۰.

احمدبن طَیِّب سرخسی (متوفای ۲۸۶ هـ.، ۸۹۹م) [نویسندهٔ ۲۲]

احمدبن‌مروان طیب سرخسی، دانشمند، حکیم، ادیب، از شاگردان کِندی فیلسوف، معلم خلیفه معتضد[1] و ندیم و یار مخصوص او؛ متولی نهاد حسبه در بغداد.[2] [معاصر با عصر دوم عباسی]

۳۹. *کتاب السیاسة*[3]

۴۰. *الحسبة الکبری*[4]

۴۱. *الحسبة الصغری*[5]

یحیی‌بن حسین‌الهادی الی الحق (۲۴۵ـ۲۹۸هـ.، ۸۵۹ـ۹۱۰م)[6] [نویسندهٔ ۲۳]

ابوالحسن یحیی‌بن حسین‌بن قاسم‌بن ابراهیم، ملقب به الهادی الی الحق، مؤسس و امام زیدیهٔ یمن.[7]

۴۲. *مسألة فی الامامة*[8]

۴۳. *فی تثبیت الامامة*[9]

عُبَیدالله خُزاعی (متوفای ۳۰۰هـ.، ۹۱۳م) [نویسندهٔ ۲۴]

عبیدالله‌بن عبدالله‌بن طاهربن حسین‌بن مصعب‌بن زریق‌بن ماهان[10]

---

۱. معتضد عباسی (۲۷۹ـ۲۸۹ هـ.، ۸۹۲ـ۹۰۲م.).ـم.

۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ص ۶۶۵، عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۵.

۴. حاجی خلیفه، پیشین. ۵. *همان*.

۶. بروکلمن، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۶.

۷. وی در ۲۸۴ هـ.، ۸۹۷م حکومت زیدی یمن را تأسیس کرد. زیدیان تا نیمهٔ دوم قرن بیستم در یمن باقی ماندند هر چندگاه از حکومت دور می‌ماندند.ـم.

۸. نسخه‌ای خطی در موزهٔ بریتانیا به شمارهٔ ۲۰۶، E 57,II,III,XI؛ ر.ک.: پیشین، ج ۳، ص ۳۲۶.

۹. نسخه‌ای خطی در موزهٔ بریتانیا به شمارهٔ ۲۰۶، XXX III، ۱۲۳، XVI ۲۳۶ III، امبروزیانا، ر.ک.: بروکلمن، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۶.

۱۰ نوهٔ طاهربن حسین مؤسس طاهریان خراسان؛ از آنجا که از موالی خزاعیان بودند، خزاعی خوانده شده‌اند.ـم.

خزاعی بغدادی، شاعر، دبیر، امیر، زمانی که[برادرش] محمدبن عبداللهبن طاهر در بغداد امارت داشت، فرماندار بغداد بود.[۱] [فرزند عبداللهبن طاهر دومین حاکم طاهری در خراسان؛ سهبار به فرمانداری بغداد رسید، دورهٔ نخست (۲۵۳ـ۲۵۵)؛ دورهٔ دوم (۲۶۶ـ۲۷۱)؛ دورهٔ سوم (۲۷۶ـ۲۷۸)]

۴۴. *رسالة فی السیاسة الملوکیة*[۲]

عبداللهبن شِرشیر (متوفای ۳۰۳هـ.، ۹۰۶م) [نویسندهٔ ۲۵]

عبداللهبن محمد انباری ناشیء[۳]، معروف به ابنشرشیر، متکلم، منطقی، عروضی، نحوی، شاعر، از اهالی انبار، مدت طولانی ساکن بغداد بود تا آنکه به مصر رفت و در آنجا تا وفات خود باقی ماند.[۴] [در بغداد با عصر دوم عباسی و در مصر با دولت طولونی همعصر بود]

۴۵. *مسائل الامامة*[۵]

حسن اُطْرُوش (۲۳۰ـ۳۰۴هـ.، ۸۴۵ـ۹۱۷م) [نویسندهٔ ۲۶]

حسنبن علیبن حسنبن علیبن محمدبن علیبن حسینبن علیبن ابیطالب(ع)، حسینی، هاشمی، اطروش، سومین امام [زیدی] دولت علویان طبرستان، دانشمند، آشنا با تفسیر، کلام، فقه، حدیث، ادبیات، اخبار، لغت و شعر.[۶] [در دولت علویان طبرستان به قدرت رسید و در همانجا از دنیا رفت. وی از حاکمان برجسته این حکومت بهشمار میآید.]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۶، ص ۲۴۰.
۲. بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۱، ص ۶۴۵؛ ابنندیم، پیشین، ص ۱۷۰، حاجی خلیفه، پیشین، ص ۱۴۴۱. حاجی خلیفه از این کتاب با عنوان *کتاب الرئاسه فی السیاسه* یاد کردهاست.
۳. گفتهاند چون در خردسالی خصم معتزلی خود را مغلوب کرد، شیخ معتزلی در سخن به مدح او گشود و این لقب را بدو داد.ـم. ۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۶، ص ۱۱۱.
۵. به کوشش وان اِس (Van ESS) ـ (بیروت: المعهد العالمی للابحاث الشرقیه، ۱۹۷۱م).
۶. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۲.

۴۶. *الامامة*[۱]

۴۷. *الاحتساب*[۲]

محمد واسِطی (متوفای ۳۰۶هـ.، ۹۱۸م) [نویسندهٔ ۲۷]

محمدبن زیدبن علی‌بن حسین واسطی، بغدادی، معتزلی از علمای کلام.[۳] [معاصر عصر دوم عباسی]

۴۸. *الامامه*[۴]

حسین حَلّاج (متوفای ۳۰۹هـ.، ۹۲۲م) [نویسندهٔ ۲۸]

حسین‌بن منصور حلاج پارسی، بَیضاوی، بغدادی، صوفی، متکلم، در بغداد کشته شد.[۵]

۴۹. *السیاسه و الخلفاء و الامراء*[۶]

علی‌بن ماشِطَة (زنده در ۳۱۰هـ.، ۹۲۲م) [نویسندهٔ ۲۹]

علی‌بن حسن معروف به ابن‌ماشطه، کاتب، متبحر در حساب و خراج.[۷] [معاصر عصر دوم عباسی]

۵۰. *کتاب الخراج*[۸]

---

۱. همان.

۲. نسخه‌ای خطی در موزهٔ بریتانیایی، پیوست ۴۱۳، نسخه‌های شرقی به شمارهٔ ۳/۳۸۰۴، ورق‌های ۲۸۵ ــ ۲۹۲؛ ر.ک.: فؤاد سزگین، مجلد نخست، جزء اول، ص ۳۴۲.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۳.

۴. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ فیض‌الله در استانبول به شمارهٔ ۱۱۷۲. نام نویسنده حذف شده، اما در پایان کتاب نوشته شده که به خط محمد واسطی است. بغدادی در هدیه *العارفین*، ج ۲، ص ۲۵ و نیز حاجی خلیفه در پیشین، ص ۱۳۹۸ همین‌گونه از او یاد کرده‌اند.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص‌ص ۶۳ ــ ۶۴.

۶. بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۱، ص‌ص ۳۰۴ ــ ۳۰۵.

۷. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۶۸.

۸. ابن‌ندیم، پیشین، ص ۱۹۵؛ بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۱، ص ۶۸۰.

احمدبن سلیمان‌بن بَشّار کاتب[۱] (متوفای ۳۱۲هـ، ۹۲۴م) [نویسندهٔ ۳۰]

۵۱. *کتاب الخراج*[۲]

قُدامَةبن جعفر (زنده در ۳۲۰هـ، ۹۳۲م) [نویسندهٔ ۳۱]

جعفربن قدامةبن زیاده معروف به قدامـةبن جـعفر، از کـاتبان و دارای کتابی در فن کتابت.[۳]

۵۲. *الخراج و صناعة الکتابة*:[۴]

کتاب مذکور متشکل از هشت منزل و هر منزل شامل باب‌های متعدد است. چهار منزل اول این کتاب ازدست رفته و دربارهٔ محتوای آن تنها مشخص است که منزل سوم دربارهٔ بلاغت و منزل چهارم دربارهٔ دیوان انشا که کارکرد وزارت خارجهٔ امروزی را ایفا می‌کرده، بوده‌است. منزل پنجم که آغاز بخش چاپ‌شده است به یازده باب تقسیم می‌شود و طی آن نـویسنده ضـمن گـزارشـی دقـیق از شکـل‌گیری، وظـایف و روابـط مـؤسسات و نـهادهای اساسیِ دولت بـا یکـدیگر، بـه بـررسی ایـن مؤسسات پرداخته و با تکیه بر آنچه امروزه سیاست‌های کلی شناخته می‌شود، سخن گفته‌است. به بیانی واضح‌تر، او ضمن ربط سیاست‌های کلی با خراج، نهاد خراج را به‌عنوان مدخلی در بررسی خود در نظر گرفته و سپس دیوان‌های نظامی، نفقه، بیت‌المال، رسائل، تـوقیع، ضـرب سکـه، مظالم، شرطه، برید و راه‌ها را مـورد مـطالعه قـرار داده‌است. جـغرافـیای سیاسی قلمرو اسلامی، سرزمین‌های آباد و مردم ساکـن در آن مـحتوای منزل ششم را در هفت باب تشکیل مـی‌دهند. نـویسنده در مـنزل هـفتم، مباحث اقتصاد سیاسی دولت را مطالعه کرده، تمامی منابع مالی دولت و

---

۱. ابن‌ندیم، *همان*؛ بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۱، ص ۵۷.

۲. ابن‌ندیم، *همان*؛ بغدادی، *هدیة العارفین*، *همان*.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۲.

۴. پژوهش محمدحسین زبیدی (بغداد، الرشید، ۱۹۸۱م، ص ۴۶۵).

برآورد درامدهای دولت در دورهٔ خودش را توصیف کرده‌است. منزل هشتمِ این کتاب که جزءِ مجموعهٔ پژوهش‌شده نبود، به کتاب ***تحفة الوزراء*** ثعالبی پیوست شده‌بود. نویسنده در این منزل به علل شکل‌گیری جامعه و نیازهای اصلی که موجب پیدایش جوامع سیاسی، پادشاهی و امامت مردم است پرداخته و سپس روابط حاکم و رعیت و شرایط و مقرراتی که هریک از طرفین باید آن را رعایت کنند را مدنظر قرار داده‌است.

شَلمَغانی (متوفای ۳۲۲هـ، ۹۳۴م) [نویسندهٔ ۳۲]

ابوجعفر محمدبن علی شلمغانی، معروف به ابن ابی‌عزاقر، متألّه و بدعتگذار، در آغاز [از بزرگان عصر غیبت صغری شیعه] امامی بود؛ سپس [بر اثر حسادت به حسین بن روح، سومین نایب خاص اما زمان در عصر غیبت، مذهب امامیه را رها کرد و] ادعا کرد که خداوند در او حلول کرده‌است. بنا بر باورهای وی خداوند در هر انسان، به اندازهٔ خودش حلول می‌کند. ابن فرات وزیر، از او حمایت می‌کرد. علما خون او را هدر دانستند؛ از این‌رو الراضی باللّه عباسی [(۳۲۲ــ۳۲۹ هـ.)] او را به‌قتل رسانید و جسدش را سوزانید تا پیروانش او را مقدس نشمارند.[۱] [شیخ طوسی او را از غالیانی دانسته که روایتی از ائمه گزارش نکرده‌اند.]

۵۳. ***کتاب الامامة***[۲]

احمد بَلخی (۲۳۵ــ۳۲۲هـ، ۸۴۹ــ۹۳۴م) [نویسندهٔ ۳۳]

ابوزید احمدبن سهل بلخی، دانشمندی که در تألیفات خود به روش فلاسفه عمل کرده‌است، در آغاز آموزگار کودکان بود، اما علم او را به مراتبِ بالا رسانید.[۳] [معاصر عصر دوم عباسی]

---

۱. عمررضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۶؛ زرکلی، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۳.
۲. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۲۷۲؛ همو، هدیة *العارفین*، ج ۲، ص ۳۳.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۰.

۵۴. *السیاسة الصغیرة*[۱]
۵۵. *السیاسة الکبیره*[۲]

ابوالحسن اَشعری (۲۷۰ـ ۳۳۰هـ.، ۸۸۳ـ۹۴۲م) [نویسندهٔ ۳۴]

علی‌بن اسماعیل‌بن اسحاق‌بن سالم، نسبش به ابوموسی اشعریِ یمانی باز می‌گردد. بصری، متکلم، آشنا با برخی علوم، اشعریان بدو منسوب‌اند. در بصره به دنیا آمد و در بغداد سکونت گزید و در آنجا از دنیا رفت.[۳] [معاصر عصر دوم عباسی]

۵۶. *کتاب الامامة*[۴]

احمدبن عقدة کوفی (۲۴۹ـ۳۳۲هـ.، ۸۶۳ـ۹۴۴م) [نویسندهٔ ۳۵]

احمدبن سعیدبن عقدهٔ کوفی، از موالی بنی‌هاشم، محدّث و حافظ.[۵] [معاصر عصر دوم عباسی]

۵۷. *کتاب شوری*[۶]

علی‌بن جَرّاح (۲۴۵ـ۳۳۴هـ.، ۸۵۹ـ۹۴۶م) [نویسندهٔ ۳۶]

علی‌بن عیسی‌بن داوودبن جراح بغدادی، ادیب، نثر نویس، مفسر، تاریخ‌نگار، سیاسی، وزیر، المقتدر باللّه دو یا سه بار وی را به وزارت رسانید.[معاصر عصر دوم عباسی]

۵۸. *الکُتاب و سیاسة المملکة و سیر الخلفاء*[۷]

---

۱. بغدادی، هدیة العارفین، ج ۱، ص ۵۹؛ ابن‌ندیم، پیشین، ص ۱۹۸.
۲. بغدادی، هدیة العارفین، همان؛ ابن‌ندیم، همان.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۳۵.
۴. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۲۷۲؛ همو، هدیة العارفین، ج ۱، ص ۶۷۷.
۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۶.
۶. بغدادی، هدیة العارفین، ج ۱، ص ۶۰؛ بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۳۶.
۷. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۲.

احمدبن دایَه (متوفای ۳۳۴هـ.، ۹۴۶م) [نویسندهٔ ۳۷]

احمدبن یوسف‌بن ابراهیم‌بن دایه، از کاتبان و وزرای مصر. [تاریخ‌نگار]، کتابی دربارهٔ زندگانی احمدبن طولون[1] نوشته‌است.[2] [معاصر دولت طولونی در مصر و به قدرت رسیدن دولت اِخشیدی در آن دیار]

۵۹. *سیاسة الامراء و ولاة الجنود المتضمن لثلاثة عهود*[3]

به گفتهٔ ابن‌دایه این کتاب چکیدهٔ کتاب *سیاست* افلاطون است؛ اما دکتر عبدالرحمن بدوی تأکید کرده‌است که این کتاب ترجمه نیست، بلکه تألیفی متأثر از اندیشه‌های یونانی است. انگیزهٔ نویسنده از نگارش این کتاب آن بوده است که ردّیه‌ای بر کسانی که به حکمت فارسی تعصب نشان می‌دهند و یونانیان را به کوتاهی در سیاست متهم می‌کنند، بنویسد تا ثابت کند در حوزهٔ حکمت سیاسی یونانیان شأنی کمتر از فارس‌ها ندارند. کتاب به سه عهدنامه می‌پردازد: عهدنامهٔ پادشاه برای پسرش که در آن وظایف و مسئولیت‌ها و صفات پادشاه را برای پسرش تعریف می‌کند؛ عهدنامهٔ وزیر برای پسرش که ویژگی‌های منصب وزارت، وزیر و نقش و رفتار او در آن طرح شده و عهدنامهٔ عامی برای پسرش که از ویژگی‌ها و مسئولیت‌های سیاسی شهروندان سخن برآمده‌است. گویا نویسنده با رویکردی روانی به عناصر روابط سیاسی جامعه پرداخته و بر رفتار سیاسی و فرهنگ سیاسی متمرکز شده‌است.

ابونصر فارابی (۲۶۰ـ۳۳۹هـ.، ۸۷۴ـ۹۵۰م) [نویسندهٔ ۳۸]

محمدبن محمدبن اوزلغ‌بن طرخان فارابی منسوب به فاراب، از

---

۱. فرماندار مصراز ۲۵۴ق.، ۸۶۸م و مؤسس سلسلهٔ طولونیان در مصر (۲۵۴ـ۲۹۲هـ.، ۸۶۸ـ۹۰۵م).ـم.

۲. بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۱، ص ۶۷۸.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۷.

شهرهای قزاقستان[۱] ملقب به معلم دوم، حکیم، ریاضی‌دان، طبیب، موسیقی‌دان، آشنا به زبان ترکی، فارسی، یونانی و سریانی. در فاراب به‌دنیا آمد، عربی را خوب فرا گرفت، با متّی‌بن‌یونس آشنا شد و از او علومی را آموخت، به حَرّان رفت و همنشین یوحنابن‌جیلان شد، به مصر رفت و سپس به دمشق بازگشت و در آنجا اقامت کرد و در همانجا از دنیا رفت.[۲] [معاصر با دولت‌های سامانی و آل‌بویه در شرق و دولت اِخشیدی در شام و مصر]

۶۰. السیاسة[۳]

هدف نویسنده از نگارش این کتاب، بیان مقررات سیاسی عام‌المنفعه‌ای است که همهٔ اقشار و طبقات جامعه در رفتارشان با اعضای طبقهٔ خود، طبقات بالا و پایین می‌توانند از آن بهره برند، چون هر دسته از اینها سیاستی متفاوت با دستهٔ دیگر دارند. سپس قوای فکری و حیوانی را طرح می‌کند و آن را به رفتار سیاسی ارتباط می‌دهد. شکل‌گیری جامعهٔ سیاسی، نقش انبیا و بررسی رفتار سیاسی انسان طی مجموعه‌ای از ارزش‌ها مانند عدالت، مشورت، نصیحت و رازداری موضوعات دیگری است که او بدان پرداخته‌است.

۶۱. السیاسة المدنیة[۴]

---

۱. از شهرهای خراسان بزرگ که امروزه جزئی از خاک قزاقستان است.ـم.

۲. پژوهش عمرالمالکی زیر عنوان *الفلسفه السیاسیه عند العرب* (الجزائر: الشرکة الوطنیه للنشر، ۱۹۷۱م). نسخ دیگری از این کتاب وجود دارد که به نویسندگان دیگری منتسب است؛ ازجمله نسخه اسکوریان در اسپانیا به شماره ۷۱۹ تحت عنوان *کتاب فی سیاسة الامراء و ولاة الجنود المتضمن لثلاثة عهود از ابراهیم بن عبدالواحد بن ابی النور* که به درخواست مؤید به نصرالله امیرالمؤمنین ابی‌یحیی‌بن ابی‌بکر حاکم افریقا ــ به مرکزیت تونس در ۷۱۸ــ۷۴۷هـ.، ۱۳۱۸ ــ ۱۳۴۶م، در ۸۲ صفحه.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۹۴.

۴. پژوهش فؤاد عبدالمنعم‌احمد و منتشر شده ضمن مجموع *فی السیاسة* (اسکندریه:

←

او در این کتاب سخن خود را با عقل فعال (خداوند) آغاز می‌کند و ضمن اشاره به تفاوت‌های عقلی انسان و حیوان به جوامع مدنی می‌پردازد و آنها را به سه دستهٔ عظما، وسطا، صغرا، تقسیم می‌کند و جایگاه انسان در جامعه را به دو حالت محدود می‌کند: رئیسی که که مرئوس نیست و رئیسی که مرئوس است و حالت اول را در حاکم فیلسوف محصور می‌داند. آنگاه فارابی مدینهٔ فاضله و شهرهای غیرفاضله همچون فاسقه، ظالمه، جاهله، ... را دسته‌بندی می‌کند.

۶۲. *تحصیل السعادة*[1]

فارابی در این کتاب به دنبال تأمین سعادت و چگونگی تحقق آن برای امت‌ها و انسان‌هاست. فارابی فضایل را در چهار دستهٔ نظری، خلقی، فکری و عملی تقسیم می‌کند و فضیلت شایسته برای هر دسته را بر می‌شمارد؛ برای مثال فرد نظامی باید از فضایل فکری و بدنی بهره‌مند باشد. او بر نقش شاه در تربیت دسته‌های گوناگون جامعه بر اساس فضایل شایستهٔ هر دسته تأکید دارد.

۶۳. *آراء اهل المدینة الفاضلة*[2]

کتاب با صفات موجود اول آغاز می‌شود، سپس از نفس انسان، قابلیت‌ها، توان و نحوه شکل‌یابی آن، عوامل شکل‌گیری جوامع بشری، علت نیاز انسان به جامعه، علت ضرورت وجود رئیس، ویژگی مدینهٔ فاضله و مدینه‌های رویاروی آن، فنون و صنایع موردنیاز این مدینه،

مؤسسة شباب الجامعه، ۱۹۸۲م)؛ پیش از او، لویس شیخو اقدام به پژوهش و نشر آن کرد (بیروت: ۱۹۱۱م، ۲۸ص).

۱. چاپ‌شده همراه با *رسائل فارابی* (حیدرآباد هند: مطبوعات دایرةالمعارف العثمانیه، ۱۹۲۶م)، ۷۷ ص، با عنوان *السیاسات المدنیه*؛ نیز پژوهش فوزی نجّار (بیروت: مطبقة کاتولیکیه، ۱۹۶۴م).

۲. چاپ‌شده ضمن رسائل فارابی (حیدرآباد هند: مطبوعات دایرةالمعارف العثمانیه، ۱۹۶۲م، ۴۷ص).

دیدگاه‌های ساکنان مدینه جاهله و فاسقه سخن به میان می‌آید. بنابه نظر فارابی، جوامع انسانی به دو گروه کامل و ناقص تقسیم می‌شوند. جوامع تکامل‌یافته خود سه دسته‌اند: بزرگ، متوسط و کوچک که او از آنها به معموره، امت و مدینه یاد می‌کند. او در بحث جوامع ناقص از روستا، محلّه، کوچه و خیابان و خانه نام می‌برد. او بر این باور است که برترین نیکی‌ها در مدینه یا جوامعِ تکامل‌یافتهٔ کوچک به‌دست می‌آید و نه در سطوح پایین‌تر.

ابوبکر محمدبن عبدالله برذعی (متوفای ۳۴۰هـ.، ۹۵۱م) [نویسندهٔ ۳۹]

در یکی از توابع آذربایجان به‌دنیا آمد و جزءِ خوارج بود.[۱]

۶۴. *کتاب الامامة*[۲]

۶۵. *نقض کتاب ابن راوندی فی الامامة*[۳]

محمد غلام ثَعْلَب (۲۶۱ـ۳۴۵هـ.، ۸۷۵ـ۹۵۶م) [نویسندهٔ ۴۰]

محمدبن عبدالواحدبن هشام بغدادی، زاهد، لغت‌شناس، معروف به غلام ثعلب، متوفای بغداد.[۴]

۶۶. *کتاب الشوریٰ*[۵]

اِخوان‌الصّفا و خُلاّن الوفا (قرن ۴هـ.، ۱۰م)

آنان مجموعه‌ای بودند که در قرن چهارم هجری در بصره شکل گرفتند و شاخه‌ای از آنان در بغداد قرار داشت. اخوان‌الصفا کاملاً شناسایی نشده‌اند و تنها پنج نفر از آنان شناخته شده‌اند که هنوز ابهامات و تردیدهای فراوانی در مورد آنان وجود داد که عبارت‌اند از: ابوسلیمان

---

۱. با پژوهش البیر نصری‌نادر (بیروت: مطبعة الکاثولیکیة، ۱۹۵۹م، ۱۳۰ص).
۲. بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۲، ص‌ص ۴۰ـ۴۱.
۳. *همان.*
۴. *همان.*
۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص‌ص ۲۶۶ـ۲۶۷.

محمدبن نصر بستی معروف به مقدسی، ابوالحسن علی‌بن هارون زنجانی، ابواحمد نهرجوری، عوضی و زیدبن رفاعة. اعضای این تشکل در چهار رتبه قرار می‌گرفتند. در مرتبهٔ نخست جوانان بیش از پانزده سال سن قرار می‌گرفتند که حرفه و صنعتی خاص را دنبال می‌کردند. به این سه دسته الاخوان‌الابرار گفته‌می‌شد؛ در مرتبهٔ بعد رؤسا و مدیرانی قرار می‌گرفتند که دست‌کم سی سال داشته‌باشند و حکمت و عقل آنها پذیرفته شده‌باشد. به این دسته الاخیارالفضلا گفته‌می‌شد؛ در مرتبهٔ سوم شاهانِ صاحبِ سلطنت قرار می‌گرفتند که چهل سال تمام داشته‌باشند و به‌عنوان کسانی که جهت حفظ قوانین الهی می‌کوشند شناخته شده‌باشند و الاخوان‌الفضلا الکرام خوانده می‌شوند؛ در مرتبهٔ چهارم برگزیدگانی بودند که دست‌کم پنجاه سال داشته‌باشند.... [۱]

۶۷. ***سرالاسرار لتأسیس السیاسة و ترتیب الرئاسة*** [۲]

این کتاب به موضوعاتی چون انواع شاهان، رفتار و منش شاهانه، سیمای عدالت، تعداد وزرا، روش مدیریت و سیاست آنان، سفرا، کاتبان، ناظران مردم، خراج، ادارهٔ فرماندهها و سربازها و جنگ‌ها پرداخته‌است.

ابوالقاسم بغدادی (متوفای ۳۴۵هـ.، ۹۵۶م) [نویسندهٔ ۴۲]

عبیداللهبن احمدبن عبیداللهبن حسین‌بن حسن‌بن فیروز کلوذانی، از فضلا و دیوان‌دارِ دیوان سواد. [۳] [معاصر با اواخر دورهٔ دوم عباسی و

---

۱. حاجی خلیفه، پیشین، ص ۱۴۳۱؛ بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۲، ص ۴۲.
۲. پطرس البستانی، *مقدمة رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا* (بیروت: دارصادر، ۱۹۵۷ م).
۳. پژوهش احمد التریکی (بیروت: دارالکلمه، چاپ اول، ۱۹۸۳ م). از این کتاب نسخی خطی وجود دارند که به ارسطو منسوب‌اند، ازجمله نسخهٔ کتابخانهٔ رفاعه طهطاوی در سوهاج مصر به شمارهٔ ۱۶۷ تاریخ، نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ دانشگاه امریکایی بیروت (Mic-A-331) و نسخهٔ خطی موجود در پاریس به خط محمدبن حاج صالح مرعشی
←

اوایل دورهٔ سوم عباسی یا دورهٔ سلطهٔ آل بویه بر بغداد]
۶۸. *الخراج*[1]
این کتاب را دو بار و در سال‌های ۳۲۶ و ۳۳۶ هجری نوشته است.

محمد کِندی (۲۸۳ـ۳۵۰هـ.، ۸۹۷ـ۹۶۱م) [نویسندهٔ ۴۳]

محمدبن یوسف‌بن یعقوب کندی تجیبی، تاریخ‌نگار، نسب‌شناس، محدّث، متولد مصر و متوفای شهر فُسطاط در مصر.[2] [معاصر پایان دولت طولونی و آغاز دولت اِخشیدی در مصر و اواخر دوره دوم عباسی و اوایل دورهٔ سوم عباسی در بغداد]
۶۹. *کتاب الولاة و القضاة*[3]

عبدالعزیزبن حاجب نُعمان (متوفای ۳۵۱هـ.، ۹۶۲م) [نویسندهٔ ۴۴]

عبد العزیزبن ابراهیم‌بن حاجب‌النعمان، کاتب دیوانی، در روزگار معزالدوله[4] متولیِ دیوان سواد بود.[5]
۷۰. *انس ذوی الفضل فی الولایة و العزل*[6]

علی فَرّاء (متوفای ۳۵۲هـ.، ۹۶۳م) [نویسندهٔ ۴۵]

علی‌بن حسین‌بن علی‌العیسی فرّاء، تاریخ‌نگار مصری و فقیه مالکی.[7]

متوفای ۹۶۸ق. دکتر تریکی معتقد به وجود رساله‌ای در علوم شرعی برای اخوان‌الصفاست که همان پنجاهمین رسالهٔ آنان باشد که در آن به اداره و سیاست و انواع آن پرداخته‌اند و از سیاست و ادارهٔ انسان بر خود، جسم، دوستان و ... سخن می‌گویند.

۱. حاجی خلیفه، پیشین، ص ۶۴۶. ۲. *همان*.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴۲.
۴. معزالدوله نخستین امیرالامرای بویهی در بغداد (۳۳۴ـ۳۵۶)؛ پیش از آن کرمان دراختیارش بود.ـم.
۵. به‌کوشش رون کست (لیدن: ۱۹۱۲م). همچنین چاپ بیروت: مکتبة الیسوعیین و نیز چاپ افست (بغداد: مکتبةالمثنی، ۱۹۶۴م).
۶. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص‌ص ۲۳۹ـ۲۴۰.
۷. بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۱، ص ۵۷۷؛ عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص ۲۳۹.

[معاصر دولت اِخشیدی در مصر]

۷۱. *محاسن الملوک*[۱]

ابراهیم قَلانسی (متوفای ۳۵۹هـ، ۹۷۰م) [نویسندهٔ ۴۶]

ابراهیم بن عبدالله معروف به قلانسی، زیدی، فقیه و آشنا با علم کلام.[۲]

[معاصر امامان زیدی و دولت بنی یعفور در یمن]

۷۲. *الامامة*[۳]

محمد قُمّی (متوفای ۳۶۸هـ، ۹۷۸م) [نویسندهٔ ۴۷]

محمدبن احمدبن داوودبن علی قمی، فقیه، محدث و از بزرگان قم.[۴]

[معاصر دولت آل بویه]

۷۳. *الرسالة فی عمل السلطان*[۵]

اسحاق بن شُرَیح (۳۰۰ــ ۳۷۷هـ، ۹۱۳ــ۹۹۲م) [نویسندهٔ ۴۸]

اسحاق‌بن یحیی‌بن شریح، نصرانی، معروف به ابن زرقاله، شناخت زیادی از امور دیوانی داشت و بر کارگزاران به‌خوبی نظارت می‌کرد.[۶]

[معاصر دولت آل بویه]

۷۴. *الخراج*[۷]

این کتاب در دو مجلد تدوین شده‌است.[۸]

ابن بابوَیه قمی (۳۰۶ــ۳۸۱هـ، ۹۱۸ــ۹۹۱م) [نویسندهٔ ۴۹]

محمدبن علی‌بن حسین‌بن موسی بابویه قمی معروف به شیخ صدوق،

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۷۶.

۲. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریّه به شمارهٔ ۴۷۸۶ ادب طلعت در ۵۴ قطعه.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۵۴.	۴. *همان*.

۵. *همان*، ج ۸، ص ۳۵۹.

۶. بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۲، ص ۴۸؛ زرکلی، پیشین، ج ۵، ص ۳۱۲.

۷. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۹.

۸. ابن‌ندیم، پیشین، ص ۱۹۵؛ بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۱، ص ۲۰۰.

محدث، از بزرگان امامیه، صاحب کتاب **من لا یحضره *الفقیه*** که زیربنای اندیشهٔ ولایت‌فقیه [امام] خمینی است، در میان قمیان کسی چون او نبود، در ری سکونت گزید و در خراسان جایگاه بلندی به‌دست آورد. در ری دفن شد. حدود سیصد اثر از خود بر جای نهاده‌است.[۱] [معاصر دولت آل بویه]

۷۵. ***الامامة و التبصرة من الخیرة***[۲]

۷۶. ***السلطان***[۳]

۷۷. ***کتاب الشوری***[۴]

صاحب بن عُباد (۳۲۶ـ۳۸۵هـ، ۹۳۷ـ۹۹۵م) [نویسندهٔ ۵۰]

اسماعیل‌بن عبادبن عباس‌بن عبادبن احمدبن ادریس طالقانی معروف به صاحب، کاتب، ادیب، سیاسی، آشنا با بسیاری از علوم، متولد استخر (یا طالقان)، متولی وزارت برای مؤیدالدوله‌بن بویه‌بن رکن الدوله[۵]، متوفای ری.[۶]

۷۸. ***کتاب الوزارة***[۷]

۷۹. ***کتاب الامامة***[۸]

محمد قزّاز (۳۴۲ـ۴۱۲ هـ، ۹۵۳ـ۱۰۲۱م) [نویسندهٔ ۵۱]

محمدبن جعفربن احمد تمیمی قیروانی معروف به قزّاز، ادیب، نحوی،

---

۱. زرکلی، *پیشین*، ج ۶، ص ۲۷۴؛ کحاله، *پیشین*، ج ۱۱، ص ۳.

۲. چاپ بیروت: دارالمرتضی، ۱۹۸۵م.

۳. بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۲، ص‌ص ۵۲ـ۵۳؛ همو، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۳۰۳.

۴. *همان*.

۵. از حاکمان بویهی در همدان و اصفهان.ـم.

۶. عمر رضا کحاله، *پیشین*، ج ۲، ص ۲۷۴.

۷. ابن‌ندیم، *پیشین*، ص ۱۹۴؛ عمر رضا کحاله، *پیشین*، ج ۲، ص ۲۷۴.

۸. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ البلدیة شهر اسکندریهٔ مصر به شمارهٔ ۳۸۴۳ ج؛ نسخهٔ میکروفیلم آن در معهدالمخطوطات العربیة در قاهره وجود دارد. ابن‌ندیم در *الفهرست* (ص ۱۹۴) به آن اشاره کرده‌است.

لغت‌شناس، بیانی، شاعر، متولد و متوفای قیروان[1] و در خدمت عزیز عبیدی [(یا فاطمی)]امیر مصر، مورد احترام شاهان، دانشمندان و مردم بود.[2]

۸۰. *ادب السلطان*[3]

حسین مغربی (۳۷۰ـ۴۱۸ هـ، ۹۸۰ـ۱۰۲۷م) [نویسندهٔ ۵۲]

حسین‌بن علی‌بن حسین‌بن علی‌بن محمد بن یوسف‌بن نحربن بهرام، معروف به وزیر مغربی یا ابن‌مغربی، ادیب، نثر نویس، شاعر، آشنا با علوم متعدد، وزیر، متوفای میافارقین و مدفون در کوفه.[4] [معاصر با عصر سوم عباسی]

۸۱. *السیاسة*[5]

کتاب مذکور به آل بویه در بغداد هدیه شده و شامل سه بخش است. در بخش نخست از تدابیری که شاه باید در ارتباط با خودش اخذ کند بحث شده و از عدالت، احسان، نظم در کارها، اطاعت از دستورهای الهی و آراستگی به فضایل نفسانی به‌عنوان ارزش‌های شایستهٔ سلطان یاد شده‌است؛ در بخش دوم، تدبیر و رفتار او با خواص به‌ویژه اموری که به‌طور مستقیم با رعیت در ارتباط است آمده‌است؛ در بخش سوم روابط سلطان با مردم شامل خوش رفتاری با مردم، آشنایی با طبقات مردم و بزرگداشت برگزیدگان آنها و مبارزه با رشوه‌خواری که مبنای ظلم و فساد است، بیان شده‌است.

---

۱. قیروان از شهرهای مهم افریقیه یا تونس امروزی.ـم.
۲. عمر رضا کحاله، معجم *المؤلفین*، ج ۹، ص ۱۴۸ ـ ۱۴۹.
۳. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۱، ص ۵۰؛ همو، هدیة *العارفین*، ج ۲، ص ۶۱.
۴. عمررضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۳۰.
۵. پژوهش فؤاد عبدالمنعم احمد در «مجموع فی *السیاسة*»، اسکندریه: مؤسسة شباب الجامعه، ۱۹۸۲ م، ۲۲ ص.

محمد اِسکافی (متوفای ۴۲۰هـ.، ۱۰۲۹م) [نویسندهٔ ۵۳]

محمدبن عبدالله معروف به خطیب اسکافی، ادیب، کاتب، شاعر، لغت‌شناس و از اهالی اصفهان.[1] [معاصر آل بویه]

۸۲. ***لطف التدبیر فی سیاسة الملک***[2]

احمد بن مِسکَوَیه (متوفای ۴۲۱ هـ.، ۱۰۳۰ م) [نویسندهٔ ۵۴]

احمدبن محمدبن یعقوب، ملقب به مسکویه، خزانه‌دار، اصالتاً از اهالی ری بود، در اصفهان می‌زیست، ابوعلی، فیلسوف، تاریخ‌نگار، ادیب.[3] [معاصر آل بویه]

۸۳. ***رسالة فی ماهیة العدل***[4]

یحیی الناطق بالحق (متوفای ۴۲۴ هـ.، ۱۰۳۳م) [نویسندهٔ ۵۵]

یحیی‌بن حسین‌بن محمدبن هارون‌بن حسین‌بن محمدبن هارون بطحانی هاشمی، حسنی، فقیه، اصولی، متکلم، از امامان زیدی، پس از وفات برادرش احمد بن حسین زیدیان [یمن] با او بیعت کردند. به دنبال اصلاح مذهب الهادی یحیی‌بن حسین برآمد.[5]

۸۴. ***الدعامة فی تثبیت الامامة***[6]

ابن‌سینا (۳۷۰ـ۴۲۸ هـ.، ۹۸۰ـ۱۰۳۷م) [نویسندهٔ ۵۶]

حسین‌بن عبدالله‌بن حسن‌بن علی‌بن سینا، بلخی، بخاری، ملقب به

---

۱. عمررضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۱۱.

۲. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ احمدالثالث در استانبول به شمارهٔ ۲۶۳۳ در ۵۸ ص؛ میکروفیلم آن در دانشگاه امریکایی بیروت (Mic-A-319) وجوددارد. احمد عبدالباقی در ۱۹۶۰ به پژوهش آن پرداخت و در قاهره منتشر کرد.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۸.

۴. لیدن: چاپ بریل، ۱۹۶۴م، توسط محمدخان در ۳۸ ص.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۳، ص‌ص ۱۹۲ـ۱۹۳.

۶. نسخهٔ خطی در صنعاء، جامع‌الکبیر به شمارهٔ ۷۱۳.

شیخ‌الرئیس، فیلسوف، پزشک، شاعر، آشنا با بسیاری از علوم. در خرمیش از روستاهای بخارا به دنیا آمد و در همدان از دنیا رفت.[۱]
[معاصر با دولت سامانی و غزنوی در شرق و آل بویه در غرب ایران]

۸۵. *رسالة فی السیاسة*[۲]

ابن‌سینا رسالهٔ خود را با سنت اختلاف انسان‌ها به‌عنوان عامل بقای آنها آغاز می‌کند و سپس باتوجه به نیاز فطری و اجتماعی انسان بر نیاز جوامع به نظام سیاسی تأکید می‌کند به‌ویژه آنکه جز تدبیر و حکومت جامعه را سامان نمی‌بخشد. او زیربنای اصلاح را عقل می‌داند. وی زیربنای دیگری نیز به نام ضرورت وجود غیر برای وجود من دارد، چرا که آسیب‌شناسی برای اصلاح ضرورت دارد. ابن‌سینا اصناف و گروه‌های مختلف جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد. از مطالعهٔ اثر او چنین برمی‌آید که او سیاست را، هرگونه اصلاح و در هر سطحی از جامعه، در نظر گرفته‌است.

عبدالملک ثَعالبی (۳۵۰ـ۴۲۹ هـ.، ۹۶۱ـ۱۰۳۸م) [نویسندهٔ ۵۷]

عبدالملک‌بن محمدبن اسماعیل ثعالبی، متولد نیشابور، ادیب، نثرنویس، شاعر، لغت‌شناس، اخباری، بیانی.[۳] [معاصر با دولت سامانی در شرق سرزمین‌های اسلامی و دورهٔ سوم عباسی در بغداد]

۸۶. *تحفة الوزراء*[۴]

در پنج بخش تنظیم شده‌است. در بخش نخست، به مفهوم لغوی و قرآنی وزارت و تاریخ و منشأ آن در ملل دیگر چون هند و غیر آن، ویژگی‌های وزیر صالح و ضرورت اکتفا به یک وزیر می‌پردازد؛ در بخش

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۲۰.
۲. پژوهش فؤاد عبدالمنعم احمد، اسکندریه: مؤسسة شباب‌الجامعه، ۱۹۸۲م، ۳۱ ص.
۳. عمر رضا کحالة، پیشین، ج ۶، ص ۱۸۹.
۴. پژوهش حبیب راوی و ابتسام مرهون صفّار، بغداد: وزارت اوقاف، ۱۹۷۷م، ۱۳۰ ص.

دوم، فضایل ومنافع وزارت؛ در بخش سوم، آداب، شرایط و لوازم وزارت و رابطهٔ وزیر و پادشاه مورد بحث قرار گرفته‌است؛ در بخش چهارم، انواع وزارت و تعریف هریک، تقسیم وزارت به وزارت مطلق و وزارت مقید، شرایط و ویژگی‌ها و وظایف وزیر مطلق و تطبیق میان این دو گونه از وزارت، مفهوم و ضرورت شورا و تعیین مشاور آمده‌است؛ فصل پنجم کتاب دربارهٔ لیاقت وزرای پیشین و تاریخ برخی از آنهاست.

۸۷. ***آداب الملوك***[۱]

ابونَعیم اصفهانی (۳۳۶ــ ۴۳۰ هـ.، ۹۴۸ــ۱۰۳۸ م) [نویسندهٔ ۵۸]

احمدبن عبدالله‌بن احمدبن اسحاق‌بن موسی بن مهران اصفهانی، شافعی، محدث، تاریخ‌نگار، صوفی، متوفای اصفهان.[۲] [معاصر با دولت آل بویه]

۸۸. ***کتاب الامامة و الرد علی الرافضة***[۳]

عبدالمجید اِخشیدی (زنده در ۴۳۵ هـ.، ۱۰۴۴ م) [نویسندهٔ ۵۹]

عبدالمجیدبن یونس‌بن کافور، اِخْشیدی[۴]، برهانی، مصری، حنفی.[۵] [معاصر با دولت فاطمی در مصر]

۸۹. ***المحبوك بالطريق المسلوك فيما يصنع الملوك***[۶]

---

۱. پژوهش خلیل عطیه، بیروت: دارالغرب الاسلامی؛ نسخهٔ خطی در موزهٔ بریتانیا به‌عنوان *سراج الملوک* به شمارهٔ ۲۳۶۸ و نیز در دانشگاه امریکایی بیروت (Mic-A-372). حاجی خلیفه در کشف‌الظنون، ص ۱۰۱۶ و بغدادی در *هدية العارفین* از این کتاب به نام *سیرة الملوک* یاد کرده‌اند.

۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ کوبریلی ترکیه به شمارهٔ ۱۶۱۷ در ۴۸ صفحه؛ میکروفیلم در دانشگاه امریکایی بیروت به شمارهٔ (Mic-A-168).

۴. جدش کافور، غلامی از اهالی نوبهٔ مصر، از ۳۵۵ تا ۳۵۷ نایب‌السلطنه حاکمان اخشیدی در مصر بود.ـم.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۶، ص ۱۷۱.

۶. بغدادی، *هدية العارفین*، ج ۱، ص‌ص ۶۱۹ــ ۶۲۰.

محمد بن علی بن طَیِّب بَصْری (متوفای ۴۳۶ هـ، ۱۰۴۴ م) [نویسندهٔ ۶۰]

متکلّم، اصولی، ساکن بغداد و مشغول به تدریس در آنجا تا زمان وفاتش.[۱] [معاصر امرای آل بویه در بغداد، عصر سوم عباسی]

۹۰. *کتاب الامامة*[۲]

علی مُرتَضی (۳۳۵ـ۴۳۶ هـ، ۹۶۶ـ۱۰۴۴ م) [نویسندهٔ ۶۱]

علی‌بن حسین‌بن موسی‌بن محمدبن موسی‌بن ابراهیم‌بن موسی کاظم‌بن جعفر صادق‌بن محمد باقربن علی‌زین‌العابدین‌بن حسین‌بن علی‌بن ابی‌طالب (رضی‌الله عنهم)، معروف به شریف مرتضی، متکلم، فقیه، اصولی، مفسّر، ادیب، نحوی، لغت‌شناس.[۳] [معاصر امرای آل بویه در بغداد، عصر سوم عباسی]

۹۱. *مسألة فی العمل مع السلطان*[۴]

سید مرتضی در این کتاب، همکاری با والیان ظالم و فریبکار و مشروعیت مشارکت در نهادها و همراهی با آنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. او پس از آنکه با حسین مغربی نویسندهٔ کتاب *السیاسة* این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار داد، به نوشتن کتابش همت گماشت.

حسن‌بن علی اهوازی (۳۶۲ـ۴۴۶ هـ، ۹۷۳ـ۱۰۷۴ م) [نویسندهٔ ۶۲]

حسن‌بن علی‌بن ابراهیم‌بن یزدادبن هرمز اهوازی، ابوعلی، مقری، محدث، متکلم، متولد اهواز، در ۳۹۱ هجری به دمشق آمد و در آنجا ساکن شد، پیرو مذهب سالمی بود، به‌ظاهر اکتفا می‌کرد و به احادیث ضعیفی که ترجیح می‌داد استناد می‌کرد.[۵] [معاصر دولت فاطمی در مصر و شام]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۰. ۲. حاجی خلیفه، کشف *الظنون*، ص ۱۳۹۸.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۸۱.

۴. پژوهش مالفرد مادلنگ و ترجمهٔ رضوان السید، بیروت: نشریه الفکر العربی، ۱۹۸۱ م، شمارهٔ ۲۳ (ویژهٔ نوامبر و اکتبر ۱۹۸۱). ۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۷.

۹۲. *الفوائد و القلائد: فوائد السلوك فيما يحتاج اليه الملوك*

آن را در هشت بخش تنظیم کرد و در پایان گفت: «چهار چیز از چهار چیز بی‌نیاز نخواهند بود: رعیت از سیاست، نیروی نظامی از فرمانده، اظهارنظر از مشورت و تصمیم‌گیری از استخاره».[۱]

ابوالعَلاء مَعَرّی (۳۶۳ـ۴۴۹ هـ.، ۹۷۳ـ۱۰۵۷م) [نویسندهٔ ۶۳]

احمدبن عبدالله‌بن سلیمان‌بن محمدبن سلیمان معرّی، شاعر، حکیم، ادیب، لغت‌شناس، نحوی.[۲]

۹۳. *السجع السلطانی فی مخاطبات الملوك*

شامل اداره و تدبیرات مرتبط با سربازان، والیان و وزراست و در هشتاد بند تنظیم شده‌است.[۳]

ابوالحسن ماوَردی (۳۶۴ـ۴۵۰ هـ.، ۹۷۵ـ۱۰۵۸ م) [نویسندهٔ ۶۴]

علی‌بن محمدبن حبیب بصری معروف به ماوردی، ابوالحسن، فقیه شافعی، اصولی، مفسر، ادیب، سیاسی، مدرّس در بغداد و بصره، قاضی در مناطق متعدد، نزد شاهان آل بویه[۴] موقعیت خوبی به‌دست آورد و در بغداد از دنیا رفت.[5] [معاصر با آل بویه و آغاز عصر چهارم عباسی یا سلطهٔ سلجوقیان بر بغداد]

---

۱. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ حسنیه در رباط به شمارهٔ ۶۴۸۱؛ کتابخانهٔ امبروزیانا در میلانو به شمارهٔ (D 359 با همان عنوان و به نام ابی‌الحسن محیی‌بن یحیی‌بن اهوازی؛ در کتابخانهٔ مجمع علمی عراق به شمارهٔ (ادب ۳۸) بدون نام نویسنده؛ در لیبی کتابخانهٔ بشیر قاسم یوشع به شمارهٔ 8/50 بدون ذکر نام نویسنده؛ بروکلمن معتقد است این کتاب از آن ابوعلی حسن‌بن علی‌بن ابراهیم اهوازی (متوفای ۴۴۶ هـ.، ۱۰۵۵م) است. حاجی خلیفه در ص ۱۳۰۳ و غزالی در *نصیحة‌الملوک* هم این کتاب را به او منسوب دانسته‌اند.

۲. بغدادی، *هدية العارفين*، ج ۱، ص ۷۷.

۳. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۹۷۹؛ بغدادی، *هدية العارفين*، ج ۱، ص ۷۷.

۴. امرای آل بویه در بغداد (۳۳۴ـ۴۴۷)ـم.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۱۸۹.

۹۴. *احکام السلطانیة*[۱]

او در این کتاب موضوعات اساسی را که معمولاً مسلمانان در علم سیاست بدان می‌پردازند مورد بررسی قرار داده‌است. امامت، شرایط و شیوهٔ انعقاد آن، وزارت، انواع و مقررات آن و افرادی که شایستگی وزارت دارند؛ امارت، به‌ویژه امارت جهاد، ولایت ازجمله والی قضا و والی مظالم و پُستِ نقابت، ابعاد اقتصادی فیء، غنیمت، جزیه و خراج، حکم جنایت و احکام حسبه از موضوعاتی هستند که در این کتاب بدان‌ها پرداخته شده‌است.

۹۵. *قوانین الوزارة و السیاسةالملك*[۲]

این کتاب دربارهٔ جایگاه و اهمیت وزیر در نظام سیاسی است، از این‌رو در آن به مباحثی چون اصول وزارت ازجمله التزام به دین، درست کرداری، استقامت، عدالت، انصاف، احسان در همهٔ امور: در گفتار و کردار و شایسته سالاری، وفای به عهد و جدیّت، حق‌مداری و صداقت و مفهوم و منشأ و گونه‌های وزارت ازجمله وزارت تنفیذی و وزارت تفویضی می‌پردازد. او در بخش‌های بعدی تفاوت میان دو نوع وزارت، ویژگی‌ها، وظایف و اعمالی که هریک از این دو به‌عهده دارند را مورد بررسی قرار می‌دهد و با ارائهٔ مجموعه‌ای از ارزش‌هایی که نقش وزیران را فعّال‌تر می‌کند ازجمله شورا، احسان، پایداری، عدالت، ظلم‌گریزی و دوری از نفاق و چاپلوسی بحث خود را به پایان می‌برد.

۹۶. *نصیحة الملوك*[۳]

ماوردی این کتاب را با پند و اهمیت آن برای سلطان و ضرورت نصیحت

---

۱. بارها به چاپ رسیده‌است، ازجمله به کوشش مصطفی بابی حلبی، قاهره: ۱۹۷۳ م.

۲. پژوهش رضوان السید، دارالطلیعه، ۱۹۷۹ م، و نیز پژوهش فؤاد عبدالمنعم احمد و محمد سلیمان داوود، اسکندریه: مؤسسهٔ شباب الجامعه، ۱۹۷۸ م؛ منتشر شده بدون پژوهش در قاهره: مکتبة الخانجی، ۱۹۲۹ م زیر عنوان *ادب الوزیر*، ۱۲۳ ص.

۳. پژوهش محمد جاسم الحدیثی، بغداد: دارالشؤون الثقافیه العامه، ۱۹۸۶ م، ۵۲۲ ص.

پادشاهان به‌ویژه از سوی علما آغاز می‌کند. او سپس به فضایل تمایز دهندهٔ انسان از سایر موجودات، ویژگی‌هایی که پادشاهان را لایق پادشاهی می‌گرداند، اموری که پادشاهی را صدمه‌پذیر می‌کند، نقش امارت و سیاست به‌عنوان ابزار اصلاح و مسئلهٔ ولایت عهدی که در میان همهٔ ملل وجود دارد می‌پردازد و آنگاه سیاست را به چهار نوع قسمت می‌کند: سیاست نفس با علم‌طلبی و همنشینی با علما، سیاست خاصه با تعلیم اجرای اوامر الهی، سیاست عوام با ضرورت اجرای عدالت و بهبود وضعیت مردم و باز نگاه‌داشتن درها به روی ایشان و سیاست مال با تدبیر منابع درامد و هزینه‌ها محقق می‌شود.

۹۷. *تسهیل النظر و تعجیل الظفر فی اخلاق المَلِك و سیاسة المُلك* [1]

کتاب موردنظر به دو موضوع اصلی می‌پردازد: بحث نخستِ آن مباحث نظری اخلاقی است که از فطرت بشری و خواست ارادی منشأ می‌گیرد و خود آن نیز از علل دیگری چون عقل، عقیده و هوس ناشی می‌شود. در بحث دوم که موضوع آن سلطنت است به اصول سلطنت، شیوهٔ شکل‌گیری و چگونگی انتخاب یاران و شیوهٔ نظارت بر آنان می‌پردازد. در ادامه ماوردی علل تباهی حکومت را در دو دستهٔ الهی و بشری در نظر می‌گیرد و در عوامل بشری از کوتاهی یاران، مشورت‌نکردن و عدم دستیابی به تصمیم مناسب و اقدامات خصم سخن می‌گوید.

۹۸. *الحسبة* [2]

---

۱. پژوهش محی‌الدین سرحان، بیروت: دارالنهضه العربیه، ۱۹۸۱ م، و نیز پژوهش رضوان‌السید، بیروت: دارالطلیعه و نیز بیروت: دارالعلوم العربیه، ۱۹۸۷ م.

۲. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ الفاتح در استانبول به شمارهٔ ۳۴۹۵ در ۳۸ قطعه؛ نسخهٔ میکروفیلم آن در معهدالمخطوطات‌العربیه زیر عنوان *الرغبة فی طلب الحسبة* وجود دارد. برخی معتقدند این کتاب بخش پایانی *احکام السلطانیه* است، امّا حجم آن گویای این امر نیست.

ابن حَزم اَنْدَلُسی (۳۸۴ـ۴۵۶ هـ.، ۹۹۴ـ۱۰۴۶ م) [نویسندهٔ ۶۵]

علی‌بن احمدبن سعیدبن حزم فاسی، اندلسی، قرطبی، یزیدی، فقیه، ادیب، اصولی، محدث، حافظ، متکلم، آشنا به تاریخ، نَسَب‌شناسی، نحو، لغت، شعر، پزشکی، منطق و فلسفه. از بسیاری از علما انتقاد کرد. درنتیجه علما در گمراه خواندن او همرأی شدند و سیاست‌مداران را از او برحذر داشتند. آن‌گاه تبعید شد و تحت پیگرد قرار گرفت؛ به همین دلیل به صحرای لیلة در اندلس رفت و در همان‌جا درگذشت.[1] [معاصر با افول دولت اموی اندلس و آغاز عصر ملوک‌الطوایفی در آن دیار]

۹۹. *کتاب السیاسة*[2]

این کتاب با وجود اهمیتش و نقشی که در نگارش منابع سیاسی در مغرب اسلامی و تأثیر آن بر منابع بعدی داشته، هنوز مفقود است. دکتر ابراهیم کنانی کوشیده است نقل‌قول‌های او را از کتاب ***شهب اللامعة*** اثر ابن‌رضوان و ***بدائع السلک*** اثر ابن‌ازرق گردآوری کند، هرچند این نقل‌قول‌ها نمی‌توانند چکیده یا نمایه‌ای از متن کتاب باشند، چون هرکس بنابه سلیقهٔ خود از هر کتاب مطلبی نقل می‌کند.

از مهم‌ترین موضوع‌هایی که متأخران از او نقل کرده‌اند می‌توان به نیاز به خلافت و حکمت و وظیفهٔ این نهاد، وظایف امام، وزارت، شورا و ضرورت آن، تشویق به آبادانی و نقش امام در این امر، کارگزاران زکات، نامه‌رسانان، مستوفیان خراج و متولیان حسبة و پلیس و زندان اشاره کرد.

ابویعلی فَرّاء (۳۸۰ـ۴۵۸ هـ.، ۹۹۰ـ۱۰۶۶ م) [نویسندهٔ ۶۶]

محمدبن حسین‌بن محمدبن خلف فراء بغدادی حنبلی، محدث، فقیه،

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۱۶.

۲. بخش‌هایی از آن را ابراهیم کنانی در نشریهٔ *تطوان* (مغرب: ش ۵ در سال ۱۹۶۰ م) منتشر کرد.

اصولی، از بسیاری روایت شنیده و روایت را برای دیگران نقل کرده، مفتی و مدرس حدیث است، متولی قضا در بغداد و متوفی در آنجاست.[۱] [معاصر با اواخر دورهٔ آل بویه و دورهٔ چهارم عباسی]

۱۰۰. *احکام السلطانیة*[۲]

این اثر نسخه‌ای شبیه *احکام السلطانیه* ماوردی است. این دو در یک دوره می‌زیستند، امّا ماوردی شافعی بود و ابویعلی، حنبلی مذهب؛ استاد محمدحامد فقی هم دو کتاب را با هم منتشر و در پاورقی تفاوت‌های آنها را بررسی کرد. هنوز مطالعه‌ای عمیق و آکادمیک دربارهٔ ارتباط این کتاب با کتاب ماوردی صورت نگرفته‌است تا روشن کند که آیا اقتباسی در کار بوده‌است یا شاگردان ابویعلی آن را به او نسبت داده‌اند و یا یکسانی‌هایی ازجمله منابع معرفتی، روش و واقعیت‌های سیاسی هر دوی آنها را به نتایجی مشابه رسانیده‌است. به هر حال این مسئله به بررسی گسترده‌ای نیاز دارد.

۱۰۱. *الامامة*[۳]

امام‌الحرمین جُوَینی (۴۱۹ـ۴۷۸ هـ.، ۱۰۲۸ـ۱۰۸۵ م) [نویسندهٔ ۶۷]

عبدالملک بن عبدالله بن یوسف بن محمد جوینی، منسوب به جوین از روستاهای نیشاپور، شافعی، اشعری، معروف به امام الحرمین، ابوالمعالی، فقیه، اصولی، متکلم، مفسر و ادیب.[۴] [معاصر با سلجوقیان]

۱۰۲. *غیاث الامم فی التیاث الظلم*[۵]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۹، ص‌ص ۲۵۴ـ۲۵۵.
۲. قاهره: نشر بابی حلبی، ۱۹۶۶ م، به کوشش و پژوهش محمد حامد الفقی، ۲۹۰ ص.
۳. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ ظاهریه در دمشق ضمن *المعتمد فی اصول‌الدین* به شمارهٔ ۲۹۵۴، در ۸۷ ورق.
۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۶، ص‌ص ۱۸۴ـ۱۸۵.
۵. اسکندریه: نشر دارالدعوه، ۱۹۷۹ م، پژوهش مصطفی حلمی، و نیز قاهره: ۱۴۰۴ هـ.، پژوهش عبدالعظیم ادیب، ۵۲۸ ص.

او کتاب خود را که در سه رکن تنظیم شده‌بود به خواجه نظام‌الملک وزیر آلب‌ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی اهدا کرد. در رکن اول، مباحثی چون وجوب نصب امام و حکم این مسئله، پاسخ به کسانی که در این بحث به وجوب نصب امام باور ندارند، دلایل تعیین امام و وجوب رهبری، امامت به نص، اهل حل و عقد و انتخاب کنندگان (اهل اختیار) و تعدادشان، صفات امام، شیوهٔ برکنار کردن امام و دلایل این امر، امامت مفضول با وجود فاضل و امتناع وجود دو امام در یک دوره، طرح شده‌است؛ در رکن دوم، بروز کاستی‌ها در صفات معتبر امامت و در رکن سوم، وجود مجتهدان در هر دوره و نتایج تهی‌بودن زمان از آنان بررسی شده‌است.

نظام‌المُلک طوسی (۴۰۸ــ۴۸۵ هـ، ۱۰۱۸ــ۱۰۹۲ م) [نویسندهٔ ۶۸]

حسن‌بن علی‌بن اسحاق، طوسی، نظام‌الملک، متولد توقان از روستاهای طوس، مؤسس مدارس متعدد در نقاط گوناگون، نامش بر این مدارس که غزالی در آن تدریس می‌کرد اطلاق شده‌است، متولی وزارت برای ملک‌شاه سلجوقی، سازماندهی اداری دولت سلجوقیان به عهدهٔ او بود.[۱]

۱۰۳. *سیاست‌نامه*[۲]

پس از آنکه سلطان سلجوقی از دانشمندان درخواست کرد کتابی در زمینهٔ سیاست تدوین کنند، رقابتی در این امر میان دانشمندان درگرفت، و این کتاب از همان کتاب‌هایی است که وی به درخواست شاه نوشت. این اثر در پنجاه فصل تنظیم شده که در آن به تمامی مسائل سیاست پرداخته شده‌است؛ ازجمله مفهوم عدالت، ضرورت اجرای عدالت، به‌کارگیری رویهٔ صحیح برای کنترل وزیران، کارمندان، کاتبان، قاضیان، مأموران گردآوری مالیات و رسیدگی به کار آنها، همچنین امور مرتبط با

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۹؛ حسین مونس، *اطلس تاریخ اسلام*، ص ۲۳۷.
۲. قاهره: بی‌تا در دانشگاه قاهره به شمارهٔ ۷۷۲۳۶/۷۷۳۱۶.

خبر، برید، مراقبت و ایجاد امنیت راه‌ها، سامان‌دهی به نیروی نظامی، برقراری مجالس عمومی و خصوصی، بررسی اوضاع رعیت، گرفتن دادِ مظلومان، انجام امورات آنان و انصاف‌داشتن با آنان و....

محمد حُمَیدی (۴۲۰ـ۴۸۸ هـ، ۱۰۲۹ـ۱۰۹۵ م) [نویسندهٔ ۶۹]

محمدبن فتوح‌بن عبدالله‌بن فتوح، حمیدی، اندلسی، محدث، حافظ، اصولی، تاریخ‌نگار، ادیب، آشنابا ادبیات عرب، اصلش از قرطبه بود، امّا در یکی از جزایر اندلس به نام میورقه به‌دنیا آمد، شاگرد ابن‌حزم ظاهری و پیرو مذهب او بود، در افریقیه[1]، مکه، مصر، شام و عراق علومی فرا گرفت و در بغداد سکنا گزید.[2] [بغداد عصر سلجوقی در دورهٔ چهارم عباسی]

۱۰۴. *الذهب المسبوک فی وعظ الملوک*[3]

نویسنده از منظری روانی به پدیدهٔ سیاست پرداخته‌است، به‌گونه‌ای که بر ابعاد ایمان حاکم و اطرافیان او متمرکز می‌شود و از این مسیر اصلاح نظام سیاسی را دنبال می‌کند. بر این اساس، او در آغاز بر نقش علما در نصیحت حاکم تأکید فراوان دارد. آن‌گاه به مسائلی چون عدالت، عمارت، شورا، نظام‌دادن به درآمدها و هزینه‌های حکومتی و اجتناب از عوام‌فریبی می‌پردازد. او در جای دیگری (ص ۱۹۴) روند فساد سیاسی را در ارتباط با فساد حاکم و انتقال آن به نخبگان سیاسی و از آنجا به تودهٔ مردم ردیابی می‌کند. کارگزاران ظالم، ضرورتِ برکناری آنها، حاجبان و خطر آنها به مردم و قرارگرفتن همراهان حاکم به‌عنوان موانع انجام اصلاحات از مسائل دیگری هستند که وی بدانها پرداخته‌است.

---

۱. تونس امروزی.ـم.
۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص‌ص ۱۲۱ ـ ۱۲۲.
۳. ریاض: عالم‌الکتب، ۱۹۸۲ م، پژوهش عبدالحلیم عدیس و ابوعبدالرحمن‌بن عقیل ظاهری، ۱۰۲ ص.

حسن مُرادی (زنده در ۴۸۷ هـ.، ۱۰۹۴ م) [نویسندهٔ ۷۰]

محمدبن حسن حَضْرَمی، معروف به مرادی، فقیه، متکلم، بیانی، به اندلس رفت و علومی را فراگرفت و در ۴۸۷ وارد قرطبه شد. آن‌گاه در صحرای افریقا[1] متولی قضاوت شد.[2] [معاصر عصر ملوک‌الطوایف و سپس ظهور دولت مرابطون در اندلس و غرب افریقا]

۱۰۵. *کتاب السیاسة، الاشارة فی تدبیر الامارة*[3]

کتاب مزبور که طرحی سیاسی برای تشکیل دولت است به ابوبکربن عمر از امرای مرابطین تقدیم‌شد. در آن دوره هنوز مرابطین مغرب را تصرف نکرده‌بودند و در صحرا سکونت داشتند.[4] اهمیت علم، تشویق به علم‌آموزی و شناخت، اهمیت مشورت‌گرفتن، صفات مشاور، سطوح مختلف سیاست ازجمله سیاست‌کردنِ خود، سیاست‌کردن یاران، کاتبان و حاجبان، انواع پادشاهی و سیرت هریک، گونه‌های مردم و... از مباحث طرح‌شده در این کتاب‌اند.

... بن ... علی‌بن عبدالعزیزبن حاجب‌النعمان (اواخر قرن پنجم هجری، یازدهم میلادی) [نویسندهٔ ۷۱]

او ناشناخته‌است و کتابش را هم مجهول‌المؤلف دانسته‌اند، امّا در کتابش یک‌بار از جد پدری‌اش ابوالحسین عبدالعزیز بن حاجب نعمان و بار دیگر از جدّ خودش ابوالحسن علی‌بن عبدالعزیز بن حاجب نعمان نام می‌برد. جد پدری‌اش در ۳۵۱ هـ.، ۹۶۲ م و جد خودش در ۴۲۳ هـ.، ۱۰۳۲ میلادی از دنیا رفته‌اند.

---

۱. صحرای غربی امروزی در جنوب مغرب.ـم.
۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۹، ص ۸۸.
۳. دارالبیضا: نشر دارالثقافه، پژوهش علی سامی النشار، ۱۹۸۱ م، ۱۰۸ ص.
۴. ابوبکر پس از مرگ برادرش یحیی با همکاری یوسف‌بن تاشفین دولت مرابطون (۴۵۴ـ ۵۴۱ هجری، ۱۰۶۲ـ۱۱۴۷ میلادی) را در مغرب بنا نهادند، اما چون ابوبکر برای سرکوب برخی شورش‌ها به بیابان‌های جنوبی بازگشت، یوسف زمام حکومت را در اختیار گرفت و ابوبکر مجبور شد به صحرای غربی بسنده کند.ـم.

۱۰۶. *علم الوزارة*[1]
ساماندهی و شناخت امور والیان و وزرا، ضمانت‌های شاه و شرایط دیوانی در این اثر مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

ابوحامد غَزالی (۴۵۰ـ۵۰۵ هـ.، ۱۰۵۸ـ۱۱۱۱ م) [نویسندهٔ ۷۲]
محمدبن محمدبن محمدبن احمد، طوسی، شافعی، معروف به غزالی، حجةالاسلام، حکیم، متکلم، فقیه، اصولی، صوفی، آشنا با علوم گوناگون، متولد طابران از روستاهای توس در خراسان، به دنبال فقه بود، پس از چندی به نیشاپور و نزد امام‌الحرمین جوینی رفت و از ملازمان او شد، سپس در مجلس خواجه نظام‌الملک حضور یافت و خواجه او را پسندید و برای تدریس به نظامیهٔ بغداد دعوت کرد، پس از آن به عبادت و سیاحت روآورد، از این‌رو به حجاز، دمشق و اسکندریه سفر کرد و پس از آن به توس بازگشت.[2] [معاصر دولت سلجوقی، عصر چهارم عباسی، دوره ضعف دولت فاطمی مصر و سقوط بیت‌المقدس در دست صلیبی‌ها]
۱۰۷. *التبر المسبوك فی نصیحة الملوك*[3]
کتابی است که غزالی به فارسی برای سلطان‌محمد فرزند ملکشاه سلجوقی[4] نوشت و پس از آن به ترکی و عربی ترجمه شد. غزالی در آغاز بر آن است تا اموری چون اقرار به نعمت‌الهی و ادای حق آن، تعریف ایمان، یادآوری مخلوق‌بودنِ سلطان و خلق جهان از سوی خداوند و... را در اذهانِ دریافت‌کننده تثبیت کند. آنگاه او از عدالت و انصاف ـ که آن را به ده اصل قسمت کرده‌است ـ شورا و لزوم پذیرش

---

۱. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ صوفیای بلغارستان به شمارهٔ OR ۱۶۹۲.
۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۶۶.
۳. قاهره: مکتبة الجندی، پژوهش محمد مصطفی ابوالعلا، ۱۶۵ ص.
۴. پس از مرگ ملکشاه قلمروش تجزیه شد. پسرش محمد (۴۹۸ ـ ۵۱۱) در عراق و شامات قدرت را به‌دست گرفت.ـم.

سخنان شورا و درخواست نتایج آن، مسئولیت حاکم در برابر مردم، طفره نرفتن از امور مردم به دلیل ناآشنابودن با رفتار آنها، نپرداختن به امور شهوانی، و تلاش برای تأمین رضایت مردم از راه‌های شرعی و نه غیر از آن، لزوم ایمان به جهان پس از مرگ و نقش چنین باوری در بهبود رفتار حاکم و گرایش او به عدالت، انصاف و بهبود وضعیت رعیت سخن می‌گوید و آن را با گفتاری از وزرا، کاتبان و ناظران دادرسی و شیوهٔ برخورد و ادارهٔ آنها به پایان می‌برد.

۱۰۸. ***سرالعالمین و کشف ما فی‌الدارین***[1]

غزالی در مقدمهٔ این کتاب (ص ۴) می‌گوید: در نوبت دوم و پس از بازگشت من از سفر، نخستین کسی که این کتاب را پسندید و آن را به‌صورت مخفی در مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد فرا گرفت مردی از مغرب به‌نام محمد بن تومرت[2] بود، غزالی در این کتاب در آغاز به موضوعی پرداخته که پس از او ابن‌خلدون به‌گونه‌ای عمیق‌تر و با جزئیاتی بیشتر بدان پرداخته‌است. از نظر غزالی دستیابی به قدرت و تشکیل عصبیتِ پشتیبان، با شکل‌گیری شاگردان و مریدان و جلب اطمینان آنان آغاز می‌شود و با طرح واقعیت خارجی و نقد آن ادامه می‌یابد. استاد باید طی فرایندی مبتنی‌بر عوامل روانی آنان را قانع کند که تغییر باید صورت گیرد. او در این زمینه با هر دسته از یاران خود باید مشی خاصی را پی بگیرد و چنانچه به‌قدرت دست‌یافت باید آبادانی، عدالت و صنعت را دنبال کند. غزالی پس از این مسئله به شیوهٔ ادارهٔ مملکت، وزرا، والیان (نخبه) نظامیان، نانوا، قصاب و حرفه‌های موردنیاز مردم می‌پردازد. شیوهٔ تمایل دل‌های مردم به اطاعت از حاکم از راه تهذیب نفس، تقوا و عبادتِ حاکم، تهذیب نفس مردم، آموزش شیوهٔ برخورد با دیگر

---

۱. قاهره: مکتبة الجندی، پژوهش محمد مصطفی ابوالعلا، بی‌تا، ۱۱۲ ص.

۲. مؤسس دولت الموحدون در مغرب.

مردمان و حیوانات و نباتات از موضوعات دیگرِ موردتوجه غزالی در این کتاب است. نکته‌ای که نباید به آن بی‌توجه باشیم آن است که چرا این کتاب با وجود آنکه اثری فراوان بر تأسیس دولتی در مغرب عربی داشته، به‌اندازهٔ *التبر المسبوک* موردتوجه قرار نگرفته‌است؟

۱۰۹. ***فضائح الباطنیه و فضائل المستظهریّه***[۱]

این کتاب را به مُستظهر بالله [عباسی (۴۸۷ـ۵۱۲ هـ.، ۱۰۹۴ـ۱۱۱۸ م.)] اهداکرد. امامت و نقد دیدگاه‌های مخالفان، جوانب امامت و وظایف آن از موضوعات مورد بحث در این کتاب‌اند.

احمدبن صفی مَیمونی (متوفای ۵۰۵ هـ.، ۱۱۱۱م) [نویسندهٔ ۷۳][۲]

۱۱۰. ***التبر المسبوك فی صفات الملوك***

این اثر را برای ملک‌الاشرف، عمربن یوسف رسولی[۳] نگاشت.[۴]

محمدبن لَبّانة (متوفای ۵۰۷ هـ.، ۱۱۱۳ م) [نویسندهٔ ۷۴]

محمدبن عیسی‌بن محمد لخمی، دانی، اندلسی، مشهور به ابن‌لبانه، ادیب، شاعر، اخباری، در جزیرهٔ میورقه از دنیا رفت.[۵] [معاصر دولت مرابطون در اندلس]

۱۱۱. ***نظم السلوك فی آداب الملوك***

شامل یک مقدمه و پنج باب.[۶]

---

۱. قاهره: المکتب‌الثقافی، پژوهش نادی فرج درویش، ۲۲۳ ص.

۲. شرح حالی از او نیافتم.

۳. دربارهٔ او اطلاعاتی نیافتم. سلسلهٔ رسولیان در یمن از ۶۲۶ تا ۸۵۶ هجری حکم می‌راندند اما بر اساس تاریخ حیات، میمونی نمی‌تواند با آنها معاصر باشد، مگر آنکه خطایی در ضبط رخ داده‌باشد.ـم.

۴. موزهٔ بریتانیا، به شمارهٔ ۷۴۶؛ دانشگاه امریکایی بیروت، به شمارهٔ Mic-A-373؛ جامع‌الکبیر در صنعاء به شمارهٔ ۲۲۳۳.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۰۸؛ زرکلی، *الاعلام*، ج ۶، ص ۳۲۲.

۶. نسخهٔ خطی در خزانهٔ حسنیه رباط به شمارهٔ ۸۷۹۷ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ یک، حاجی

طُرْطُوشی (۴۵۱ـ۵۲۰ هـ، ۱۰۵۹ـ۱۱۲۶ م) [نویسندهٔ ۷۵]

محمدبن ولیدبن محمدبن خلف‌بن سلیمان، فهری، مالکی، معروف به طرطوشی یا ابن‌رندقه، فقیه، اصولی، مفسر و محدث، در طرطوشهٔ اندلس به‌دنیا آمد و رشد یافت، سپس به بغداد و بصره سفر کرد و مدتی در شام و بیت‌المقدس منزل گرفت و در اسکندریه از دنیا رفت.[1]
[معاصر با سلجوقیان و دورهٔ چهارم عباسی، دولت‌های صلیبی و دولت فاطمی در مصر]

۱۱۲. *سراج‌الملوك*[2]

سراج‌الملوک به ابی‌عبدالله محمد اموی[3] تقدیم شد. نویسنده طی شصت‌وچهار باب به اموری چون جایگاه علما و صالحان نزد امرا و پادشاهان، ضرورت وجود حاکم، منافع و مضرات وجود حاکم، اصولی که حاکم در برخورد خود با رعیت باید دنبال کند، اصول شرعی در ادارهٔ دولت و مملکت، علل زوال و فروپاشی دولت‌ها، عوامل استمرار و بقای دولت‌ها، اهمیت علم، عقل، ارزش‌های اخلاقی، عدالت و شورا به‌عنوان مبانی اصلاح دولت و استمرار آن، نهادهای سیاسی ازجمله والیان و قضات و نقش آنها در تأمین عدالت، وزیران، سران نظامی، مأموران خراج و بیت‌المال و دیوان‌های دولتی دیگر، منش کارگزاران و لزوم آشنایی آنها با احکام اهل ذمه، شرایط کارگزاران و مناصبی که باید بپذیرند، پرهیز از هدیه و رشوه و آسیب‌هایی چون ظلم، نمّامی و سخن‌چینی می‌پردازد.

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۲، ص ۹۶. خلیفه در ص ۱۹۶۳ از آن نام برده است.
۲. قاهره: المطبعة الازهریه، ۱۳۱۹ هـ، ۱۸۰ ص، بدون پژوهش.
۳. حکومت امویان اندلس در آغاز قرن پنجم منقرض شده‌بود و ملوک‌الطوایف در آنجا حکم می‌راندند. از این‌رو چنانچه تاریخ تولد و وفات طرطوشی صحیح باشد، محمد اموی یکی از ملوک‌الطوایف آن دوره است.ـم.

ابوالحسن علی‌بن محمد اهوازی حنفی (زنده در ۵۴۲ هـ.، ۱۱۴۷ م) [نویسندهٔ ۷۶] [۱]

۱۱۳. *التبر المنسبك فی تدبیر الملك، تهذیب الریاسة فی ترتیب السیاسة* [۲]

این کتاب که در هفت فصل تنظیم شده‌است به اموری چون مفهوم عقل، عقل مبنای تکلیف، لزوم مشورت و عدالت، آنچه والیان باید انجام دهند یا ترک کنند، لزوم توجه به نقش حاجبان و ارتباط حاکم با رعیت، ضرورت توجه به بازسازی پل‌ها و کشاورزی و بازدید از مردم به‌ویژه در زمان قحطی پرداخته‌است.

عدنان عَین‌زَربی (متوفای ۵۴۸ هـ.، ۱۱۵۳ م) [نویسندهٔ ۷۷]

عدنان‌بن مصربن منصور عین‌زربی، پزشک، حکیم، نجومی، از اهالی عین زربه در ترکیه[۳] مدتی در بغداد ماند و به پزشکی و حکمت و به‌ویژه نجوم مشغول بود، سپس به سرزمین مصر رفت، در خدمت خلفای آن دیار درآمد و در آنجا درگذشت.[۴] [معاصر با دولت فاطمی در مصر و سلجوقیان و دوره چهارم عباسی]

۱۱۴. *رسالة فی السیاسة* [۵]

---

۱. شرح حالی از او نیافتم، بسیاری به اهوازی ملقب هستند، امّا هیچ کتابی به آنها منتسب نشده‌است. روشن است که او مصری است چون به کشاورزی در مصر توجهی فراوان دارد.

۲. قاهره: مطبعة التمدن، ۱۳۱۷ هـ.، ۱۹۰۰ م؛ بار دیگر به‌عنوان کتاب *تحفة الملوکیه فی آداب السلطانیه* منسوب به ماوردی به چاپ رسید: اسکندریه: مؤسسة شباب الجامعه، ۱۹۷۷ م، پژوهش فؤاد عبدالمنعم احمد؛ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ اسکندریه به شمارهٔ ۶۶۹ د؛ پژوهشگر کتاب دریافت که متن کتاب همان متن *التبر المنسبک* است.

۳. ترکیهٔ امروزی اما پیش از این، بخشی از جزیره ــ شمال عراق امروزی ــ بود.ـم.

۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۳.

۵. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۱۶ اجتماع تیمور، میکروفیلم شمارهٔ ۲۱۸۴۳ بدون نویسنده. حدس می‌زنم کتاب عین زربی باشد چون بجز کتاب ابن سینا هیچ کتاب دیگری به این نام وجود ندارد و این نسخه با کتاب ابن‌سینا هیچ تشابهی ندارد. بغدادی در هدیة *العارفین* (ج ۱، ص ۶۶۲) به این امر اشاره کرده‌است.

احمدبن عبداللهبن عبدالرؤوف اَنْدَلُسی (اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری) [نویسندهٔ ۷۸][۱]

۱۱۵. *رسالة فی آداب الحسبه و المحتسب*[۲]

در این کتاب، جزئیات فراوانی دربارهٔ نهاد حسبه به‌عنوان یک نهاد کنترلی در جامعه که فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن را زیر نظر دارد طرح شده‌است که امروزه به آن حوزهٔ سیاست‌های عمومی گفته می‌شود.

محمدبن‌احمدبن عبدون تجیبی، اَندلسی، اِشْبیلی (اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری) [نویسندهٔ ۷۹][۳]

[معاصر دولت موحدون در اندلس]

۱۱۶. *رسالة فی القضاء و الحسبه*[۴]

او در این اثر با عدالت و اصلاح و برخورد با فساد و نقش رئیس به‌عنوان قطب و مرکز دایره‌ای که سلامتی و دوامش جز با دوام محیط دایره محقق نمی‌شود، سخن خود را آغاز کرده و بر اهل علم واجب دانسته که اخلاق حاکم را بر اساس میزان شایستگی‌اش بیازمایند. ابن‌عبدون سپس به نقش شورا و خطرهای خودرأیی اشاره می‌کند و در باب کشت‌وکار و سیاست‌های زراعی دولت و ارتباط آن را با درباریان،

---

۱. شرح حالی از او پیدا نکردم، امّا عبدالرحمن فاسی در کتاب *خطبه الحسبه فی النظر و التطبیق و التدوین* (دارالبیضاء: دارالثقافه، ۱۹۸۴م) اظهار داشته که ابن‌عبدالرؤوف پیش از ابن‌عبدون (اواخر قرن پنجم) زندگی می‌کرد و پس از این دو سقطی مالکی می‌زیست و از این‌رو برهمین‌اساس آنها را چینش دادم.

۲. قاهره: المعهد الفرنسی للآثار الشرقیه، ۱۹۵۵م، به کوشش لیوی برووِنسال، ۴۶ ص.

۳. دربارهٔ شرح حال او جز آنچه پیش از این از عبدالرحمن فاسی نقل کردم، چیزی نیافتم. [در متن تجیبی آمده است؛ تجیبی منسوب به امرای تجیبی که از ۴۰۰ تا ۴۳۱ در سرقسطه (زاراگوزا در اسپانیای امروزی) حکم می‌راندند. قرن پنجم و ششم و اوایل قرن هفتم دورهٔ حکومت‌های کوچک ملوک‌الطوایف در اندلس است.ـ م.]

۴. به کوشش برووِنسال همراه با رسالهٔ پیشین به چاپ رسیده، که در ۶۵ صفحه است.

قاضی و کنترل بیت‌المال بررسی می‌کند و سپس با همان روش به نهادهای دیگری چون وزارت، شهرداری، محتسب، نگهبانان، صاحب مواریث، عرفا، زندان‌ها، بازسازی راه‌ها و تأمین امنیت آن می‌پردازد و بعد از آن به صاحبان حرف و صنایع اشاره می‌کند.

ابوعبدالله محمدبن بی‌محمد سقطی مالِقی اندلسی (اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری)[۱] [نویسندهٔ ۸۰]

[معاصر دولت موحدون در اندلس]

۱۱۷. *آداب الحسبة*

نویسنده پس از آنکه در آغاز از حسبه و محتسب و شرایط، ویژگی‌ها و وظایف این نهاد سخن می‌گوید، مستقیماً وارد بحث درمان آسیب‌ها و مفاسد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌شود.[۲]

ابن حَمدون (۴۹۵ـ۵۶۲ هـ، ۱۱۰۲ـ۱۱۶۷ م) [نویسندهٔ ۸۱]

محمدبن حسن‌بن محمدبن علی‌بن حمدون بغدادی، ادیب، شاعر، کاتب، تاریخ‌نگار، با مستنجد عباسی[۳] روابط نزدیکی داشت، مستنجد دیوان اِلزام را بدو سپرد و به کافی الکُفاة ملقبش ساخت، در چند مسئله با خلیفه مخالفت کرد که در تذکره بدان اشاره کرده‌است. خلیفه او را دستگیر و زندانی کرد وی سرانجام در بغداد از دنیا رفت.[۴] [معاصر با ضعف قدرت سلجوقی در عراق در عصر چهارم عباسی]

۱۱۸. *التذکرة الحمدونیة*[۵]

---

۱. دربارهٔ شرح حال او اطلاعاتی جز آنچه عبدالرحمن فاسی آورده است، نیافتم.

۲. به همت و پژوهش لیوی برووِنسال، پاریس: بی‌تا، ۷۲ ص، و نیز نسخهٔ خطی در دانشگاه قاهره به شمارهٔ ۲۴۲۵۴.

۳. از خلفای عباسی معاصر عصر سلجوقی (۵۵۵ـ۵۶۶ هـ، ۱۱۶۰ـ۱۰۷۰ م).ـم.

۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۹، ص ۲۱۷.

۵. پژوهش احسان عباس، بیروت: معهم الانماء العربی، ۱۹۸۳ م؛ پیش از این هم باب اول و

این اثر موجب زندانی‌شدن و مرگ نویسندهٔ آن شده‌است. تنها بخش اول آن مورد پژوهش قرار گرفته‌است، که نویسنده در آن به مباحثی گوناگون چون قوانین دنیایی سیاست، تهذیب‌نفس که بر حاکم و محکوم واجب است، حقوق واجب رعیت بر حاکم، صفات حاکم، ادارهٔ وزیران و اطرافیان با وجود تفاوتشان با یکدیگر پرداخته‌است، امّا در باب‌های پژوهش نشده مباحثی چون شورا و رأی، ظلم و عدل و دوری حاکم از رعیت و خطرهای آن ارائه شده‌اند.

ابن‌ظفر صِقِلّی (متوفای ۵۶۸هـ.، ۱۱۷۳م) [نویسندهٔ ۸۲]

ابوعبدالله محمدبن محمدبن علی قرشی معروف به ابن‌ظفر صقلی[1]، حجةالدین، نحوی.[2]

۱۱۹. *سلوان المطاع فی عدوان الطباع*[3]

او این اثر را برای برخی از فرمانده‌های سیسیل در دورهٔ اسلامی و در ۵۵۴هـ. نوشت. این اثر که شامل پنج بخش و یک مقدمه است به طرح مسائل سیاسی از زبان پرندگان و درندگان می‌پردازد. تاج‌الدین ابوعبدالله عبداللهبن علی سنجدی (متوفای ۷۹۹هـ.) آن را به زبان شعر سرود و بعدها زیر عنوان *ریاض‌الملوک فی ریاضات السلوک* به فارسی برگردانده‌شد.

دوم این کتاب زیر عنوان *تذکرة ابن حمدون* به چاپ رسیده‌بود: قاهره: مکتبة الخانجی، ۱۹۲۷م.

۱. سیسیلی؛ سیسیل در ۲۱۷ هـ.، ۸۲۷ م. به‌دست مسلمانان افتاد. ابن‌ظفر در زمانی می‌زیست که زیریان حاکم در افریقیه(تونس امروزی) از سوی نورمن‌ها تهدید شده و سیسیل را از دست داده‌بودند.ـم.

۲. حاجی خلیفه، پیشین، ص ۹۹۸.

۳. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ اوقاف سلیمانیه به شمارهٔ ن/مجامیع ۱۸۵ ـ ۱۹۰؛ نسخه‌ای در سنده بریتانیا به شمارهٔ ۱۵۳ و نسخه‌ای در گوتا (آلمان) به شمارهٔ ۲۶۸۸. این اثر در قاهره به سال ۱۲۷۸ هـ.، تونس (۱۲۷۹)، بیروت (۱۳۰۰ هـ.) به چاپ رسید و در ۱۸۵۱ ترجمهٔ انگلیسی آن نیز منتشر شد.

عبدالله مالِقی (متوفای ۵۷۴ هـ، ۱۱۷۸م) [نویسندهٔ ۸۳]

عبداللّه‌بن محمدبن عیسی انصاری، ابومحمد مالقی، اصالتاً اهل مالقهٔ اندلس بود، امّا در مغرب سکونت داشت و نزد عبدالمؤمن و ابی‌یعقوب[1] از جایگاهی خاص برخوردار بود.[2]

۱۲۰. *انجم السیاسة*[3]

قصیده‌ای به روش الفیه ابن‌مالک در نحو در ۹۹ بیت سروده شده که مبادی سیاست، عدالت، مشورت با علما، کاستن فاصله از رعایا، مراقبت از منافع مردم و توجه به علم و کتاب به‌صورت خلاصه در آن طرح شده‌است. محمدبن عبدالله (زنده در ۱۲۰۵ هـ.) در کتاب خود *المواهب الربانیه فی شرح قصیده السیاسة السلطانیة*، آن را شرح کرده‌است.[4]

ابن جَوْزی (۵۱۰ـ۵۹۷ هـ، ۱۱۱۶ـ۱۲۰۱م) [نویسندهٔ ۸۴]

عبدالرحمن‌بن علی‌بن عبدالله‌بن حمادی‌بن جعفر تمیمی بغدادی، حَنبلی معروف به ابن‌جوزی، محدّث، حافظ، مفسّر، فقیه، واعظ، ادیب، تاریخ‌نگار، آشنا با علوم مختلف، متولد و متوفای بغداد.[5] [معاصر با دولت‌های اتابکی در شمال عراق و سوریه، سقوط دولت فاطمی و آغاز دولت ایوبی و موفقیت‌های آن علیه صلیبی‌ها در بیت‌المقدس در دورهٔ چهارم عباسی]

---

۱. عبدالمؤمن مؤسس حکومت موحدون (۵۲۴ـ۵۵۸هـ، ۱۱۳۰ـ۱۱۶۳م) در مغرب و اندلس و فرزندش ابی‌یعقوب یوسف‌بن عبدالمؤمن دومین حکمران موحدی (۵۵۸ـ۵۸۰هـ، ۱۱۶۳ـ۱۱۸۴م).ـم. ۲. زرکلی، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۳.

۳. نسخهٔ خطی در خزانهٔ حسنیهٔ رباط به شمارهٔ ۵۴۲۴، مجموعة ۲. عبدالله کنون آن را در مجلهٔ مجمع *اللغة العربیه* در دمشق به چاپ رسانید.

۴. نسخهٔ خطی در خزانهٔ حسنیهٔ رباط به شمارهٔ ۱۲۴۹۵ ز مجموع ۷.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص ۱۵۷.

۱۲۱. *الشفاء فی مواعظ الملوک و الخلفاء*[۱]
کتاب در ده بخش به مباحثی چون شرف ولایت و حساس بودن آن، اهمیت عدالت و خطر ظلم، آنچه سلطان در برخورد با دسته‌های گوناگون مردم باید رعایت کند، امور جهاد، شرح حال برخی از والیان چون خلفای راشدین، تأکید بر اهمیت اندرز و نصیحت پادشاه و دعوت آنان به زهد و نزدیکی آنان به مجالس زاهدان و صالحان پرداخته‌است.

شیث (شبیب) بن حاجّ (۵۱۰ـ۵۹۸ هـ.، ۱۱۱۶ـ۱۲۰۲م) [نویسندهٔ ۸۵]
شیث یا شبیب‌بن ابراهیم‌بن محمدبن حیدرة قناوی قِفطی، معروف به ابن‌الحاج، ادیب، نحوی، لغت‌شناس، عروضی، محدّث. متولد قفط از روستاهای منطقهٔ صعید در مصر، روایاتی از ابی‌طاهر سلفی و دیگران دریافت کرد و به روایت حدیث و تدریس اشتغال داشت.[۲] [معاصر با دورهٔ ضعف دولت فاطمی و آغاز دولت ایوبی در مصر]
۱۲۲. *تهذیب الذهن فی اصلاح الرعیه و الراعی*
ابن‌الحاج این کتاب را برای صلاح‌الدین ایوبی[۳] تألیف کرد.[۴]
۱۲۳. *لطائف السیاسة فی احکام الریاسة*[5]

بدل بن اسماعیل تبریزی (زنده در ۶۰۱ هـ.، ۱۲۰۵ م) [نویسندهٔ ۸۶]
محدّث، حافظ.[۶]
۱۲۴. *النصیحة للراعی و الرعیة*[۷]

---

۱. پژوهش فؤاد عبدالمنعم احمد، اسکندریه: مؤسسة شباب الجامعه، ۱۹۷۸ م، ۱۳۶ ص.
۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۳۱۱؛ بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۱، ص ۴۱۹.
۳. صلاح‌الدین ایوبی (۵۸۹ـ۱۱۹۳ م) مؤسس سلسلهٔ ایوبیان در مصر (۵۶۴ـ۶۵۰).م.
۴. بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۱، ص ۴۱۹؛ حاجی خلیفه، پیشین، ص ۵۱۵.
۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۳۱۱. ۶. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص ۴۰.
۷. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۳۴۶ حدیث تیمور، میکروفیلم شمارهٔ ۱۱۷۹۵ در ۸۰ صفحه به خط نویسنده.

احمد ذَهَبی اندلسی (۵۵۴ـ۶۰۱ هـ، ۱۱۵۹ـ۱۲۰۴م)[۱] **[نویسندهٔ ۸۷]**

احمدبن محمدبن حسن‌بن عتیق، معروف به ذهبی، محدّث، فقیه، ادیب، متولد بلنسیه و متوفای تِلِمْسان.[۲] [معاصر دولت موحدون در اندلس و مغرب]

۱۲۵. *حسن العبارة فی فضل الخلافة و الامارة*[۳]

اسعد بن ممّاتی (۵۵۴ـ۶۰۶ هـ، ۱۱۴۹ـ۱۲۰۹ م) [نویسندهٔ ۸۸]

اسعدبن مهذب‌بن مینابن زکریابن مماتی، ابوالمکارم، کاتب، ادیب، شاعر، آشنا با علوم متفاوت، از مسیحیان اسیوط در منطقهٔ صَعید مصر، پدرش سرپرست دیوان نظامیان بود و او را جانشین خود کرد، در دورهٔ صلاح‌الدین ایوبی ریاست دیوان‌ها را به‌عهده گرفت. علاوه بر کتاب زیر، کتابی با عنوان *حجة الحق علی الخلق فی التحذیر و سوء عاقبة الظلم* دارد.[۴] [معاصر با سقوط دولت فاطمی و به قدرت رسیدن ایوبیان در مصر و جنگ‌های صلیبی]

۱۲۶. *قوانین الدواوین*[۵]

این کتاب به ملک‌عبدالعزیز عثمان فرزند صلاح‌الدین ایوبی اهدا شده‌است. نویسنده در پانزده باب، از فصل کتابت و کاتبان (متصدیان دیوانی)، اختیارات و وظایف آنها، جغرافیای اقتصادی و سیاسی مصر و تقسیمات خرد و کلان اداری مصر، حکم اراضی و مالیات آنها سخن می‌گوید. او فساد اداری و خرید و فروش‌های دیوانی و سلطانی را به نقد می‌کشد و با دیدگاهی انتقادی و با جزئیات وارد بحث دیوان‌های دولتی در آن عصر می‌شود.

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۹۰.
۲. بلنسیه (والنسیا) در اسپانیای امروزی و تلمسان در الجزایر امروزی واقع است.ـم.
۳. بغدادی: هدیة *العارفین*، ج ۱، ص ۸۹؛ عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۹۰.
۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۹.
۵. پژوهش عزیز سوریال عطیه، قاهره: مطبعة مصر، ۱۹۴۳ م، بنا به هزینهٔ امیر عمر طوسون متصدی الجمیعة الزراعیة الملکیة در ۳۲۲ صفحه به چاپ رسید.

علی بن ظافر بن حسین اَزْدی (۵۶۵ـ۶۱۳ هـ.، ۱۱۷۰ـ۱۲۱۶ م) [نویسندهٔ ۸۹]

فقیه مالکی مصر، متکلم، تاریخ‌نگار، اخباری، ادیب، شاعر، سیاسی، در آغاز وزیر ملک الاشرف موسی فرزند ملک‌العادل[1] بود امّا آن را رها کرد و به مصر آمد و در آنجا درگذشت.[2] [معاصر دولت ایّوبی و دورهٔ چهارم عباسی]

۱۲۷. *اساس السیاسة*[3]

یعقوب مَنجَنیقی (۵۵۴ـ۶۲۶ هـ.، ۱۱۵۹ـ۱۲۲۹ م) [نویسندهٔ ۹۰]

یعقوب‌بن صابربن برکات‌بن عمار حَرّانی، بغدادی، منجنیقی، شاعر، اصالتاً حرّانی بود، اما در بغداد به‌دنیا آمد. در آغاز یک سرباز بود و سپس با ساخت ابزار جنگی منجنیق ارتقا یافت.[4] [معاصر دورهٔ چهارم عباسی]

۱۲۸. *عمدة السالك فی سیاسة الممالك*[5]

این کتاب را به پایان نرسانید.

قَلْعی (متوفای ۶۳۰ هـ.، ۱۲۳۳م) [نویسندهٔ ۹۱]

محمدبن علی‌بن حسن‌بن علی‌بن ابی‌علی قَلعی، دانشمند و آشنا با برخی علوم، متوفای مرباط.[6] [مدتی در زَبید یمن ساکن بود، معاصر با حملهٔ ایوبیان به یمن و نیز دولت امام زیدی عبدالله‌بن حمزه (۵۸۳ـ۶۱۴هـ)، احتمالاً با سکونت در مرباط[7] از عرصهٔ آشوب‌ها و نزاع‌های سیاسی در یمن کناره گرفته است.]

---

۱. پنجمین حاکم ایوبی دمشق (۶۲۶ـ۶۳۵ هـ.، ۱۲۲۹ـ۱۲۳۷ م).ـم.
۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۱۱۳.
۳. حاجی خلیفه، پیشین، ص ۷۴؛ بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۱، ص ۷۰۶.
۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۵۰.
۵. حاجی خلیفه، پیشین، ص ۱۱۶۷. ۶. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۱۷.
۷. مرباط از شهرهای ساحلی منطقهٔ ظفار یمن و در نزدیکی منطقهٔ عمان.ـم.

۱۲۹. *تهذیب الریاسة فی ترتیب السیاسة*[۱]
در دو بخشِ اول کتاب، مباحثی چون وجوب امامت، علل نیاز به حاکم، مفهوم عدالت، اجر امام عادل و گناه امام ظالم، لزوم پیروی رعیت از حاکم، لزوم ادارهٔ مناسب رعیت از سوی حاکم، شورا، خطر خودرأیی حاکم، خطر حجاب بین رعیت و حاکم، شیوهٔ گزینش وزرا و کارگزاران، لزوم حفظ و حراست اموال و مصالح رعیت از سوی وزرا و کارگزاران دولت طرح شده‌است. بخش سوم به فضیلت خلفا و وزرای پیشین از زمان معاویه تا دولت علویانِ طبرستان به‌صورت سلسله‌وار می‌پردازد. او برای آنکه خوانندگان را قانع سازد آنان را از سیر تاریخ به‌عنوان کارگاه تجارب بشری عبور می‌دهد.

علی‌بن اَثیر (۵۵۵ـ۶۳۰ ه.، ۱۱۶۰ـ۱۲۳۳ م) [نویسندهٔ ۹۲]
علی‌بن محمدبن محمدبن عبدالکریم‌بن عبدالواحد شَیْبانی موصلی، معروف به ابن‌اثیر جزری، محدِّث، حافظ، ادیب، لغت‌شناس، بیانی، نسب‌شناس، در جزیرهٔ ابی‌عمر[۲] دیده به جهان گشود و در موصل سکونت داشت و به شام رفت. کتاب *الکامل فی التاریخ* و نیز کتاب *الجهاد* از آنِ اوست.[۳] [معاصر دورهٔ چهارم عباسی، دولت اتابکان در موصل و شام و شمال عراق و پس از آن دولت ایوبی در شام، جنگ‌های صلیبی و نیز حملات مغول در شرق]
۱۳۰. *آداب السیاسة*
ابراهیم‌بن یوسف حنبلیِ حلبی (متوفای ۹۵۹ ه.) آن را در کتاب خود *مصابیح ارباب السیاسة و مفاتیح ابواب الکیاسة* خلاصه کرد.[۴]

---

۱. پژوهش ابراهیم یوسف مصطفی عجو، زرقاء اردن: مکتبة المنار، ۳۲۲ ص با نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه و کتابخانهٔ رفاعه طهطاوی در سوهاج به نام ابن‌دجاجه. امّا ابن‌دجاجه نسخه‌نویس است و نه نویسنده.
۲. در شمال عراق.ـم.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۲۲۸.
۴. حاجی خلیفه، پیشین، ص ۴۲؛ بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۱، ص ۷۰۶.

جمال‌الدین ابن ابی‌حجة (زنده در قرن ۷ هجری، ۱۳ میلادی) [نویسندهٔ ۹۳][1]

۱۳۱. *رعایة الرعیة*[2]

موضوع آن ادارهٔ امور مردم در جنگ و صلح است که به سلطان‌محمد (۶۱۵ـ۶۳۵) [از حاکمان ایوبی مصر] اهدا شد.

عبدالله‌بن حَمُّویه (۵۷۲ـ۶۴۲ هـ، ۱۱۷۷ـ۱۲۴۴ م) [نویسندهٔ ۹۴]

عبدالله‌بن عمربن علی‌بن محمدبن حمویه دمشقی، سرخسی، شافعی، دانشمند و آشنا با تاریخ، فقه، اصول دین و اصول فقه، نامه‌نگاری، هندسه، پزشکی و حدیث، در دمشق به‌دنیا آمد و به مغرب سفر کرد و در مغرب با حاکم آنجا المنصور یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن[3] مرتبط بود، سپس به مصر آمد و احادیثی را دریافت کرد، و در دمشق درگذشت.[4] [معاصر دولت موحدون در مغرب و دولت ایوبی در مصر و شام و نیز حملات مغولی در شرق]

۱۳۲. *السیاسة الملوکیة*

آن را برای الملک الکامل محمد (۶۱۵ـ۶۳۵ هـ، ۱۲۱۸ـ۱۲۳۸ م) [چهارمین فرمانروای ایوبی در مصر] تألیف کرد.[5]

ابن الحاج اِشبیلی (متوفای ۶۴۷ هـ، ۱۲۴۹ م) [نویسندهٔ ۹۵]

احمدبن محمدبن احمد ازدی اشبیلی، معروف به ابن‌الحاج، نحوی، آشنا با برخی علوم.[6] [چنانچه ساکن اندلس یا مغرب باشد با دولت موحدون معاصر است]

۱۳۳. *الامامة*[7]

---

۱. به شرح حال او دست نیافتم.

۲. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ حسنیهٔ رباط به شمارهٔ ۶۸۹۵ در ۱۰۱ قطعه.

۳. سومین فرمانروای موحدون در مغرب (۵۸۰ـ۵۹۵ هـ، ۱۱۸۴ـ۱۱۹۹ م).-م.

۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۶، ص ۹۶.

۵. بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۱، ص ۴۶۱؛ همو، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۳۲.

۶. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۶۴. ۷. حاجی خلیفه، پیشین، ص ۱۳۹۸.

محمدبن طلحه قُرَشی (۵۸۲ـ۶۵۲ هـ.، ۱۱۸۶ـ۱۲۵۴ م) [نویسندهٔ ۹۶]

محمدبن طلحه‌بن محمدبن حسن قرشی، عدوی، نصیبی، شافعی، محدّث، فقیه، اصولی، آشنا به علم حروف، در نیشاپور نزد المؤید و زینب‌الشعریه شاگردی کرد و قضاوت در نصیبین را به‌عهده گرفت و سپس خطیب دمشق شد. به‌عنوان فرستادهٔ پادشاهان به مناطق زیادی سفر کرد و در آنجا روایت می‌کرد. چون وزارت را بر او تحمیل کردند شانه خالی کرد، امّا از او نپذیرفتند، به ناچار دارایی خود را رها کرد و مخفیانه به حج رفت و سپس در دمشق ماند و در حلب دیده از جهان فروبست.[1] [معاصر با دولت ایوبی در شام، حملات مغول، جنگ‌های صلیبی دورهٔ چهارم عباسی]

۱۳۴. *العقدالفرید للملك السعید*[2]

او اثر خود را بر آن اساس که مبانی نظام سیاسی را چهار مبنا دانسته به چهار بخش تقسیم کرده و در هر بخش در مورد آن مبنا سخن گفته‌است. از نظر او مبنای نخست، ارزش‌های مناسب با فعل سیاسی است ازجمله عقل، ریزبینی و تیزهوشی، صبر، پایداری، شورا، ضرورت و برکت شورا و مذمت رها ساختن آن، رعایت عدالت و انصاف در مورد مردم، خطر ظلم و زورگویی، اهمیت وحدت و انسجام و خطر تفرقه و جدایی، اهمیت بیداری و خطر غفلت و اهمیت صدق. او در بخش دوم به سلطنت، ویژگی‌های سلطنت، علل فروپاشی و ضعف سلطنت، ولایت‌ها و طبقات آن اعم از وزرا، کاتبان، نظامیان و دیوانداران پرداخته‌است. در بخش سوم از شریعت و قضا، حسبه و آن دسته از حقوق الهی که حقوق بندگان هستند سخن می‌گوید. مبنای چهارم

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲. مصر: مطبعة الوطن، ۱۳۱۰ هـ.، ۲۲۸ ص. حاجی خلیفه در *کشف الظنون*، نام کتاب را *نفائس العناصر لمجالس الملک الناصر فی الاخلاق و السلطنه و الشریعه* دانسته‌است.

جبران کاستی‌ها با افزودنی‌های مناسب است و در آن از حدود و جنایات بحث می‌شود.

سبط بن جَوْزی (۵۸۲ـ۶۵۴ هـ.، ۱۱۸۶ـ۱۲۵۷ م) [نویسندهٔ ۹۷]

شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف‌بن قزا اوغلی‌بن‌عبدالله سبط‌بن جوزی، پدرش از ممالیک ترک بود، وزیری به نام ابن‌هبیرة (متوفای ۵۶۰ هـ.، ۱۱۶۵ م) او را آزاد کرد. آنگاه با دختر ابن‌جوزی ازدواج کرد. مردم را به جهاد علیه صلیبیان فراخواند و در حمله علیه نابلس، فرماندهی سپاه دمشق را بر عهده گرفت.[1] [معاصر دولت صلیبی در مناطقی از شام، دولت ایوبی در مصر و شام و جنگ‌های صلیبی سوم تا هفتم، دورهٔ چهارم عباسی.]

۱۳۵. ***الجلیس الصالح و الانیس الناصح***[2]

او این کتاب را برای المظفر موسی‌بن ابی‌بکربن ایوب پنجمین والی ایوبی دمشق (متوفای ۶۳۵ هـ.، ۱۲۳۱ م) نوشت.

عبدالله‌بن ابی‌النجم (متوفای ۶۵۶ هـ.، ۱۲۵۹م) [نویسندهٔ ۹۸][3]

۱۳۶. ***الحسبة و الدور ما یختص به الامام و غیره من الامور***[4]

عثمان‌بن ابراهیم نابُلُسی (متوفای ۶۶۰ هـ.، ۱۲۶۱ م) [نویسندهٔ ۹۹]

از امرای دولت ایوبی، بازرس دیوان‌های مصری بنابر دستور سلطان

---

۱. بروکلمن، ج ۶، ص‌ص ۱۴۳ ـ ۱۴۴.
۲. لندن: دارالریاض الریس؛ نسخهٔ خطی آن در گوتای آلمان به شمارهٔ ۱۸۸۱ وجود دارد. (در آن نسخه این کتاب به پسرش علاءالدین بن یوسف منتسب است، نسخ دیگری در موزهٔ توپ‌قاپی در ترکیه به شمارهٔ ۲۶۲۲؛ کتابخانهٔ سلیم‌آغا در استانبول به شمارهٔ ۴۸۰ (منسوب به ابوالفرج عارف بن زکریا نهروانی)؛ دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۲۰۸ تصوف همراه با میکروفیلم شمارهٔ ۳۰۷۲۱۰ وجود دارد. بروکلمن ثابت کرده است که این نسخ به سبط‌بن جوزی تعلق دارند، بروکلمن، ج ۶، ص‌ص ۱۴۲ ـ ۱۴۴.
۳. برای او شرح حالی نیافتم.
۴. نسخهٔ خطی در جامعهٔ کبیر در صنعا به شمارهٔ ق ۱۵۱ ـ ۱۵۸ مجامیع ۶۵.

نجم‌الدین ایوب.[۱] [معاصر با جنگ‌های صلیبی علیه مصر و دورهٔ پایانی دولت ایوبی در مصر؛ در اواخر عمرش شاهد سقوط بغداد به دست مغول و نیز ظهور دولت مملوکی در مصر و شام و سقوط دولت ایوبی در آن دیار بود]

۱۳۷. *لمع القوانین المضیّة فی دواوین الدیار المصریّة*[۲]

کتابش را به نجم‌الدین ایوب[۳] فرزند سلطان‌الکامل ناصرالدین محمد اهدا کرد. او در دو بخش اول کتاب، مباحثی چون اهمیت نصیحت، وجوب و نقش آن بر ناصحان، حفظ اموال بیت‌المال، منابع بیت‌المال در آن دوره و میزان آن و وجوه پرداخت‌ها و هزینه‌های دولت در آن عصر، مقایسه میان وضعیت مالی در آن دوره و در دوره‌های پیش از آن، ولایت عظما و کسانی که لایق آن هستند، ولایت‌های دیگری چون والی جنگ و والی دیوان ارتش، دیوان انشا، دیوان حبس، دیوان قاضی‌القضاة، دیوان مال؛ در بخش سوم، دیوان‌های مصر و در بخش چهارم، کوتاهی ناظران دیوان‌ها و کاستی‌های آنها را طرح می‌کند؛ در بخش پنجم، خیانت کارگزاران اعم از والیان و دیگران را مورد بررسی قرار می‌دهد و به راه‌های درمان این پدیده می‌پردازد.

خواجه نصیرالدین طوسی (متوفای ۶۷۲ ه.، ۱۲۷۳ م) [نویسندهٔ ۱۰۰]

محمدبن محمدبن حسین طوسی، فیلسوف، پیشرو در علوم عقلی، علّامه در ریاضیات، موقعیتی بالا نزد هولاکو[۴] پیداکرد و بر او نفوذ داشت، در طوس در نزدیکی نیشاپور، به‌دنیا آمد. رصدخانه‌ای در مراغه بنیان نهاد

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۶، ص ۲۴۹.
۲. نشر قاهره: مطبعة الثقافة الدینیه، بی‌تا، ۷۴ ص.
۳. الملک الصالح، نجم‌الدین ایوب هفتمین فرمانروای ایوبی در مصر (۶۳۷ــ۶۴۷ ه.، ۱۲۴۰ــ۱۲۴۹ م).ـم.
۴. مؤسس سلسلهٔ ایلخانان مغول و برچینندهٔ خلافت عباسی بغداد (۶۵۴ــ۶۶۳).ـم.

و آن را از کتاب‌های غارت‌شدهٔ مغول از شام، بغداد و حجاز مملو ساخت و حدود چهارصدهزار کتاب در آن گرد آورده‌بود، هولاکو برای بهبود وضعیت طالبان علم در مراغه به وی کمک‌های مالی می‌کرد.[1] [معاصر با سقوط بغداد توسط ایلخانان و حکومت آنها در مناطق فتح‌شده]

۱۳۸. *الامامة*[2]

محمدبن منصور حَدّاد موصِلی (زنده در ۶۷۳ ه.، ۱۲۷۴ م) [نویسندهٔ ۱۰۱]

از واعظان بود.[3] [معاصر با پایان عصر حکومت اتابکی در موصل و آغاز سلطهٔ مغولان بر این مناطق]

۱۳۹. *الجوهر النفیس فی سیاسة الرئیس*[4]

او این کتاب را به بدرالدین لؤلؤ حاکم موصل[5] که به ترس در برابر دشمن و خشونت در برابر مردم و ضعفا شهرت داشت، اهدا کرد؛ از این‌رو این کتاب هرچند بیانی ملایم دارد، اما فریاد اعتراض علیه حاکمان آن دوره است. ابن‌حدّاد سیاست را به دو دسته، سیاست دین و سیاست دنیا قسمت می‌کند و مبانی سیاست دنیا را آبادی و بهبود سرزمین می‌داند. او کتاب خود را به ده بخش قسمت کرد و در آن به عدالت، بردباری، گذشت، مکارم اخلاق، شورا، نظرخواهی از صاحب‌نظران، اهمیت بذل و بخشش در برابر مردم... پرداخت و ارزش‌های اخلاق را در ارتباط با حاکم و محکوم مورد بحث قرار داد و نقش آن را در آبادانی، بهبود سرزمین، سعادت رعیت و حاکم بررسی کرد.

---

۱. زرکلی، پیشین، ج ۷، ص ۳۱؛ بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۲، ص ۱۳۱.
۲. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ راغب پاشا در استانبول؛ نسخه‌ای دیگر در کتابخانهٔ شهید شهاب‌الدین‌التبریزی در قم وجود دارد.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۲، ص‌ص ۵۱ ــ ۵۲.
۴. پژوهش رضوان‌السیّد، بیروت: دارالطلیعه، ۱۹۸۳.
۵. نایب‌السلطنه آخرین اتابک زنگی در موصل که با تأیید خلیفهٔ عباسی رسماً حاکم موصل شد (۶۳۱ ــ ۶۵۷). او پیش از حملهٔ هولاکو به عراق تابعیت خود را از او اعلام کرد.ـ م.

مبارک بن خلیل خازندار بدری موصلی (زنده در ۶۸۲ هـ، ۱۲۸۳م) [نویسندهٔ ۱۰۲][۱]

[معاصر پایان دورهٔ اتابکان موصل و آغاز عصر ایلخانان مغول]

۱۴۰. *آداب السیاسة بالعدل و تبیین الصادق الکریم المهذب بالفضل من الأحمق اللئیم المکذب النذل*[۲]

کتاب جامعی در سیاست دین و دنیاست و ضمن ۱۵۵ باب، ادارهٔ مملکت و سیرهٔ پادشاهان و خلفا را مورد بحث قرار می‌دهد.

محمدبن محمدبن محمد خطیب (زنده در ۶۸۳ هـ، ۱۲۸۴م) [نویسندهٔ ۱۰۳][۳]

۱۴۱. *قسطاط العدالة فی قواعد السلطنة*[۴]

در شش بخش، امور متعددی دربارهٔ دولت را بررسی می‌کند.

مظفر عمر (متوفای ۶۸۸ هـ، ۱۲۸۹ م) [نویسندهٔ ۱۰۴]

مظفربن محمدبن مظفربن روزبهان‌بن طاهر عمری، عدوی، شاعر و آشنا به برخی از علوم.[۵]

۱۴۲. *تبصرة الملوک و تذکرة السلاطین فی التحذیر من اعوان الشیاطین*[۶]

در ده باب به اموری چون عدالت، اطاعت از پادشاه، اهمیت شفاعت (واسطه‌گری در برآوردن حاجات)، نقش علما و کارگزاران، خطر ظلم، اهمیت دعا و تضرع و زهد در زندگی و عبرت‌گیری از داستان گذشتگان می‌پردازد.

---

۱. شرح حالی برای او نیافتم.

۲. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه، به شمارهٔ ۴۳ ادب؛ کتابخانهٔ ایاصوفیای ترکیه، به شمارهٔ ۲۸۴۰ (در ۲۴۵ ورق)؛ کتابخانهٔ کوبریلی، به شمارهٔ ۱۲۰۰ (در ۲۷۸ ص)، میکروفیلم در معهدالمخطوطات العربیه در قاهره.

۳. شرح حالی برای او نیافتم.

۴. حاجی خلیفه، پیشین، ص ۱۲۵۹؛ بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۲، ص ۴۶۴.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۰۱.

۶. حاجی خلیفه، پیشین، ص ۳۳۸؛ بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۲، ص ۱۳۴.

عمربن محمدبن عوض سنامی (شامی) (متوفای ۶۹۶ هـ.، ۱۲۹۷ م) [نویسندهٔ ۱۰۵][۱]

۱۴۳. *نصاب الاحتساب*[۲]

کتاب خود را با تعریف واژه‌های کاربردی خود چون حسبه و احتساب آغاز می‌کند. آنگاه به مؤسسه، مقررات و اصول کار آن، شیوهٔ انجام‌وظیفهٔ نظارت در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد، به‌گونه‌ای که ضمن ارائهٔ نقاط ضعف و آسیب‌ها، به روش و شیوهٔ درمان آن نیز اشاره دارد.

ابن‌طَقْطَقیٰ (۶۶۰ـ۷۰۹ هـ.، ۱۲۶۲ـ۱۳۹۰م) [نویسندهٔ ۱۰۶]

محمدبن علی‌بن محمدبن طباطبای علوی معروف به ابن‌طقطقی، تاریخ‌نگار، منتقد و پژوهشگر؛ نقابت علویان در حله، نجف و کربلا را از پدر خود به ارث برد.[۳] [معاصر با دولت ممالیک بحری در مصر و دولت ایلخانان مغول در شرق و برخوردهای آنان با یکدیگر و نیز تخلیهٔ نهایی شامات از صلیبی‌ها]

۱۴۴. *الفخری فی آداب السلطانیة*[۴]

او این کتاب را در ۷۰۱ هجری به فخرالدین عیسی، عامل غازان‌خان بر موصل، اهدا کرد و نام کتاب برگرفته از اوست. او طبق روش ابن‌خلدون در آغازْ چارچوب نظری خود را ارائه می‌کند و سپس با بررسی تاریخ سیاسی و نظام حکومت در اسلام، بر مسائلی چون وزارت، تدبیر و دولت ــ که در مقدمه خود در بحث نظری بدان پرداخته‌بود ــ تمرکز می‌کند. او فصل اول را که درخصوص امور مربوط به سلطان و تدابیر

---

۱. زرکلی، پیشین، ج ۵، ص ۶۳.
۲. نسخهٔ خطی دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۸۹ اجتماع تیمور؛ میکروفیلم شمارهٔ ۱۸۲۰۹ (در ۹۹ ورقه)؛ دارالکتب الوطنیه للمخطوطات در تونس به شمارهٔ ۲۰۹۴ در ۷۵ قطعه.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۱.
۴. قاهره: مکتبة محمد علی صبیح، ۱۹۶۲ م و نیز بیروت: دارالصادر، در ۲۷۰ ص.

شاهانه است این‌گونه آغاز کرد که «موضوع این کتاب پادشاهی، حقیقت آن، تقسیمش به پادشاهی دینی و دنیوی، خلافت و سلطنت و امارت و ولایت، مطابق شرع‌بودن یا نبودن و دیدگاه‌های صاحب‌نظران دربارهٔ امامت نیست، بلکه این کتاب به تدابیر و سیاست‌هایی می‌پردازد که در مسائل و حوادث و ادارهٔ رعیت کارایی داشته‌باشد و به تأمین امنیت مملکت و بهبود اخلاق عمومی بینجامد». ابن‌طقطقی با حرکت تطبیقی خود در بررسی پدیدهٔ سیاست، به ویژگی‌های مناسب و لایق برای حاکم می‌پردازد؛ ازجمله عدالت، که مایهٔ انباشت اموال، بهبود کارها و وضعیت مردم می‌شود؛ علم، کرامت، شورا، حقوق متقابل پادشاه و مردم بر یکدیگر، دسته‌بندی رعیّت، تفاوت سیاست‌های مربوط به هر قشر، گونه‌های تدبیر و سیاست، از سیاست منزل گرفته تا سیاست روستا، شهر، ارتش و...

حسن‌بن عبدالله عباسی (زنده پیش از ۷۱۶ هـ.، ۱۳۱۶م) [نویسندهٔ ۱۰۷]
هاشمی، صَفْدی، تاریخ‌نگار و صاحب کتاب ***نزهة المالک و المملوک فی مختصر سیرة من ولی مصر من الملوک***.[1] [معاصر دولت ممالیک بحری در مصر]

۱۴۵. *آثار الاول فی ترتیب الدول*[2]
این کتاب را که در چهار بخش تنظیم شده‌است در ۷۰۸ هجری به الملک‌المظفر، رکن‌الدین بیبرس منصوری[3]، اهدا کرد. در بخش اول به قواعد و مقرراتی پرداخته‌است که مایهٔ استمرار مملکت می‌شود و از این‌رو شامل مباحثی چون نیاز به پادشاه، حکومت، ارکان، قوانین و

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص‌ص ۲۴۰ ــ ۲۴۱.
۲. قاهره: وزارت معارف؛ آن بنا به خواستهٔ خدیو اسماعیل (۱۸۶۱ ــ۱۸۷۳م) بر حاشیهٔ *تاریخ الخلفای* سیوطی به چاپ رسیده‌است.
۳. بیبرس دوم از فرمانروایان سلسله مملوکی در مصر(۷۰۸ ــ ۷۰۹هـ.، ۱۳۰۹ ــ ۱۳۱۰م).ـم.

ویژگی‌هایش، روابط پادشاه با ارکان دولت ازجمله امرا، اهل شریعت، علما، فقها، فضلا و بندگان و ناسکان و ضرورت پذیرفتن نصایح آنها و مشاوره با آنان، روابط پادشاه با بازرگانان، پیشه‌وران و کشاورزان است؛ بخش دوم، شامل مباحثی دربارهٔ ارتباط پادشاه با وزرا و دیوان‌داران و کاتبان، قضات، نامه‌رسانان، حاجبان و ندیمان است. بخش سوم، به پادشاهی و اطرافیان شاه اختصاص دارد و در بخش چهارم از روابط خارجی بحث شده‌است.

ابن رَفعَه مصری (۶۴۵ـ۷۱۰هـ، ۱۲۴۷ـ۱۳۱۰م) [نویسندهٔ ۱۰۸]

احمدبن محمدبن علی‌بن مرتفع‌بن حازم‌بن ابراهیم‌بن عباس‌بن رفعه انصاری، بخاری، مصری، شافعی، فقیه، متولی حسبه در منطقهٔ مصرالقدیمة و متوفا در قاهره.[۱] [معاصر دولت ممالیک بحری در مصر]

۱۴۶. ***بهجة الوزراء***[۲]

۱۴۷. ***الرتبة فی الحسبة***[۳]

ابن تَیمِیَّة (۶۶۱ـ۷۲۸ هـ، ۱۲۶۳ـ۱۳۲۸م) [نویسندهٔ ۱۰۹][۴]

احمدبن عبدالحلیم‌بن عبدالسلام‌بن عبدالله‌بن تیمیه، حَرّانی، دمشقی، حنبلی، شیخ‌الاسلام، محدِّث، حافظ، مفسّر، فقیه، مجتهد، در علوم گوناگون فعالیت داشت، بارها مورد آزار و بازجویی قرار گرفت و در قلعهٔ قاهره، اسکندریه و دمشق زندانی شد و در قلعهٔ دمشق از دنیا رفت.[۵] [معاصر دولت ممالیک بحری در مصر، شام و حجاز]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۵.
۲. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ گوته در آلمان و کتابخانهٔ ایاصوفیه در ترکیه.
۳. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ لی لاله‌لی در استانبول به شمارهٔ ۱۶۰۷ در ۱۵۳ قطعه، میکروفیلم در معهدالمخطوطات‌العربیه در قاهره.
۴. معاصر سه تن از خلفای عباسی قاهره که در سایهٔ حکومت مملوکی مصر می‌زیستند.ـم.
۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۱.

۱۴۸. *السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیّة*[۱]

همان‌گونه که ابن‌تیمیه در مقدمهٔ این کتاب اظهار داشته‌است، کتاب حول مفهوم ادای امانت به صاحبانش و حکم به عدل دور می‌زند و به دو بخش اصلی قسمت می‌شود: در بخش نخست که شامل دو فصل است، از ادای امانت در ولایت و اموال بحث می‌شود و مباحثی چون انواع ولایت، اصول متولی‌کردنِ اصلح در هر ولایت به تناسب شرایط آنجا، اشراف، دیوان، دارایی‌های پادشاه، صدقات، فیء، ظلم والیان به مردم در مسائل مالی، خواه در درامدها و خواه در هزینه‌ها، طرح می‌شوند. او تأکید می‌کند که بودجه باید در راستای منافع عمومی مسلمانان هزینه شود؛ بخش دوم، کتاب به احکام می‌پردازد و در آن از حدود الهی، تعریف، انواع و عقوبت هر کدام ازجمله زنا و حدود الهی ازجمله قتل و جَرح سخن می‌گوید. ابن‌تیمیه کتاب را با ذکر ضرورت و اهمیت و وجوب شورا به پایان می‌برد.

۱۴۹. *الحسبة*[۲]

این کتاب با مباحثی دربارهٔ ضرورت تشکیل اجتماع آغاز می‌شود، چرا که منافع دنیوی و اخروی انسان‌ها در گرو جامعه، همیاری و همکاری آنهاست؛ چون همان‌گونه که ابن‌تیمیه می‌گوید، انسان مدنی‌الطبع است. از اینجا وجوب و ضرورت ایجاد حکومت و امارت ثابت می‌شود. او در ادامه، ولایت‌ها را بر می‌شمارد و هدف آنها را امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر معرفی می‌کند. نقش متولی حسبه در نظر ابن‌تیمیه در جوانب گوناگون زندگی ازجمله نظارت بر کیل، وزن، تولید، جلوگیری از احتکار کالا و قیمتگذاری آن است. از نظر او، طلب علم، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر از واجبات کفایی است.

---

۱. پژوهش محمد ابراهیم‌البنا و محمد عاشور، قاهره: دارالشعب، ۱۹۷۱ م، در ۱۷۵ ص.

۲. قاهره: مطبعة المؤید، ۱۳۱۸ هـ.، در ۹۳ ص.

۱۵۰. *الامر با المعروف و النهی عن المنکر*[۱]

ابن‌تیمیه با تعریف امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، وجوب آن و نقش امّت اسلامی به‌عنوان بهترین امت‌ها (خیرأمة اخرجت للناس) دراین‌خصوص، برای انتقال این مفهوم به دیگر امت‌ها، این اثر را آغاز می‌کند و سپس به مقررات و شرایط امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر می‌پردازد و رفع مفاسد را بر جلب منافع مقدم می‌شمارد، چراکه زوال جوامع بشری و مصائبی که بر سر آنان می‌آید با انجام معصیت و شیوع منکر ارتباط مستقیم دارد و کار مردم جز با عدالت سامان نمی‌یابد. شایان ذکر است که بنابه نظر دکتر سیف‌الدین عبدالفتاح اسماعیل، مفهوم امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر امروزه بیانگر مفهومی است که در علم سیاست از آن به مشارکت سیاسی تعبیر می‌شود.[۲]

ابن اخوه قرشی (۶۴۸ـ ۷۲۹ هـ.، ۱۲۵۰ـ۱۳۲۹م) [نویسندهٔ ۱۱۰]

محمدبن محمدبن احمدبن زیدبن اخوه قرشی، از اهل حدیث.[۳]

[معاصر دولت ممالیک بحری در مصر، شام و حجاز]

۱۵۱. *معالم القربة فی احکام الحسبة*[۴]

بنابه نظر پژوهشگر این کتاب، «نهاد حسبه» در مصر سابقهٔ طولانی دارد، تا اینکه در ۱۸۰۵ م به‌دست محمدعلی پاشا برچیده‌شد. این کتاب نیز همچون دیگر کتاب‌هایی که درمورد حسبه نوشته شده‌است با تعریف حسبه و محتسب، نقش، اصول، شرایط محتسب و شیوهٔ انجام

---

۱. پژوهش صلاح‌الدین‌المنجد، بیروت: دارالکتاب الجدید، ۱۹۶۷م، و نیز پژوهش عبدالعزیز البرماوی اسکندریه: مکتبة الایمان، در ۶۳ ص.

۲. سیف‌الدین عبدالفتاح اسماعیل، *الجانب‌السیاسی لمفهوم اختیار لدی المعتزله بین الادراک الذاتی و الفهم الاستشراقی*، قاهره: دانشکدهٔ اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه قاهره، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، (منتشر نشده‌است)، ۱۹۸۳ م.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین ، ج ۱۱، ص ۱۸۱.

۴. پژوهش محمد محمد شعبان، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب، در ۳۰۶ ص.

امور در تمامی زوایای حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آغاز می‌شود. ابن‌اخوه در ادامه به‌صورت مشروح به تمامی فعالیت‌ها، حرفه‌ها، رفتارها یا نهادها می‌پردازد.

احمدبن محمود جیلی أصْفیدی (زنده در ۷۲۹ هـ، ۱۳۲۹م) [نویسندهٔ ۱۱۲][۱]
دانشمند و آشنا با برخی علوم.[۲]
۱۵۲. *منهاج الوزراء فی النصیحة*[۳]
در سال ۷۲۹ هجری نگارش آن به پایان رسید.

بدرالدین ابن‌جَماعة (۶۳۵ــ۷۳۳ هـ، ۱۲۴۱ــ۱۳۳۳م) [نویسندهٔ ۱۱۳][۴]
محمدبن ابراهیم‌بن سعدالله‌بن جماعه، شیخ‌الاسلام و قاضی‌القضات شام و مصر، فقیه شافعی، محدّث، نحوی، لغت‌شناس، ادیب و آشنا با معارف دیگر. در مصر، دمشق و قدس به قضاوت پرداخت و در مصر و دمشق تدریس کرد و در مسجدالاقصیٰ و جامع اموی و جامع‌الازهر خطبه می‌خواند. در قاهره از دنیا رفت.[۵] [معاصر با دو تن از خلفای عباسی بغداد و هفت تن از خلفای عباسی قاهره ــ دورهٔ ممالیک بحری در مصر و شام]
۱۵۳. *تحریر الاحکام فی تدبیر اهل الاسلام*[۶]
این اثر که در هفده فصل تنظیم شده‌است، با امامت، وجوب، نحوه، راه‌های انعقاد و شرایط، انواع آن، ولایت و مراتب آن، وزارت و دیوان‌ها

---

۱. نویسندهٔ شمارهٔ ۱۱۱ و اثرش در کتاب نیامده‌است.ـم.
۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص‌ص ۱۷۱ ــ ۱۷۲.
۳. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ ایاصوفیه ترکیه. بغدادی در *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۵۹۸ به آن اشاره کرده است.
۴. معاصر با دو تن از خلفای عباسی بغداد و هفت تن از خلفای عباسی قاهره.ـم.
۵. از مقدمهٔ پژوهشگر.
۶. پژوهش فؤاد عبدالمنعم احمد، دوحه: رئاسة المحاکم الشرعیه و الشؤون الدینیه، نوبت اول، ۱۹۸۵ م.

آغاز می‌شود. بخش اعظم آن به امور مرتبط با جنگ، غنیمت، فیء، خراج و امور مربوط به اهل ذمه اختصاص دارد.

ابن‌سَیِّدالناس (۶۷۱ـ۷۳۴ هـ، ۱۲۷۳ـ۱۳۳۴ م) [نویسندهٔ ۱۱۴]

محمدبن محمدبن محمدبن احمدبن عبدالله‌بن محمدبن یحیی یَعْمُری، اَنْدَلُسی، اِشْبیلی، مصری، شافعی، معروف به ابن‌سیدالناس، محدِّث، حافظ، تاریخ‌نگار، فقیه، شاعر، ادیب، نحوی، متولد قاهره، متولی دارالحدیث در جامع‌الصالح و خطیب در جامع‌الخندق.[۱] [معاصر با دورهٔ ممالیک بحری در مصر و شام]

۱۵۴. ***السبیل المبین فی حکم صلة الامراء و السلاطین***[۲]

یوسف مغربی (غربی) مدنی (متوفای ۷۴۳ هـ، ۱۳۴۳م) [نویسندهٔ ۱۱۵][۳]

۱۵۵. ***رسالة فی فضل العلماء و حقوق الملوک***[۴]

ابوعبدالله شمس‌الدین محمد ذَهَبی (۶۷۳ـ۷۴۸ هـ، ۱۲۷۴ـ۱۳۴۸م) [نویسندهٔ ۱۱۶]

محمدبن احمدبن عثمان‌بن قایمازبن‌عبدالله ترکمانی مصری، امام، حافظ، تاریخ‌نگار، محدِّث، متولد و متوفای دمشق.[۵] [معاصر با دولت ممالیک بحری در مصر، شام و حجاز]

۱۵۶. ***رسالة فی الامامة العظمی***[۶]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص‌ص ۲۶۹ ـ ۲۷۰.
۲. نسخهٔ خطی در دارالکتب‌المصریه به شمارهٔ ۷۷۴ فقه شافعی؛ میکروفیلم شمارهٔ ۴۲۸۲۵. بغدادی در *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۵ همین کتاب را به زین‌العابدین محمد عمری شافعی معروف به سبط مرصفی (متوفای ۹۶۵ هجری) منسوب دانسته‌است.
۳. شرح حالی از او نیافتم.
۴. نسخهٔ خطی در دارالکتب‌المصریه به شمارهٔ ۶۹۰ تعلیم تیمور؛ میکروفیلم ۲۰۵۲۲ در ۲۳ ص.
۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۶؛ زرکلی، *الاعلام*، ج ۸، ص‌ص ۲۸۹ ـ ۲۹۰.
۶. نسخهٔ خطی در دارالکتب‌المصریه به شمارهٔ ۵۹ عقائد؛ در کتابخانهٔ رئیس‌الکتاب در استانبول نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲/۱۱۸۵ وجود دارد.

ابوعبدالله محمد سلمی (۶۷۲ــ۷۵۰ هـ.، ۱۲۷۳ــ۱۳۴۹م) [نویسندهٔ ۱۱۷]

محمدبن احمدبن جعفربن عبدالحق‌بن محمدبن جعفر سلمی، ابوعبدالله، از فضلا.[۱]

۱۵۷. *طاعة السلطان و اغاثة اللهفان*[۲]

ابن هُذَیل اَنْدَلُسی (از اعیان قرن هشتم هجری، چهاردهم میلادی)[۳] [نویسندهٔ ۱۱۸]

ابوالحسن علی بن عبدالرحمن مشهور به ابن هذیل اندلسی، ادیب.[۴]

[معاصر دولت بنی‌نصر در غَرناطه]

۱۵۸. *عین الادب و السیاسة و زین الحسب و الریاسة*[۵]

این اثر با مباحثی چون حکمت و علم و ضرورت فضیلت و رسالت آن آغاز می‌شود. نویسنده در فصل نخست، مقولات بنیادین در اندیشهٔ سیاسی را به‌ترتیب حروف بر اساس حرف اول از نخستین جمله دسته‌بندی کرده و در ادامه در هر مقوله به‌صورت تفصیلی آن را شرح داده‌است؛ در فصل دوم به موضوعاتی چون مروّت، مکارم اخلاق، مدارا با مردم و رعایت ادب با آنان و مسائل مالی پرداخته و در فصل سوم از اخلاق و صفات شایستهٔ متولیان امر سیاست در همهٔ مراتب و درجات آن سخن گفته‌است. این کتاب با مجموعه پندهایی که به‌طورکلی مربوط به ابعاد پدیدهٔ سیاست است پایان می‌یابد.

ابن‌قَیِّم جَوزیّه[۶] (۶۹۱ــ۷۵۱ هـ.، ۱۲۹۲ــ۱۳۵۰ م) [نویسندهٔ ۱۱۹]

محمد بن ابی‌بکربن ایوب‌بن سعدبن حریز زرعی، دمشقی، حنبلی،

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۸، ص ۲۴۷.

۲. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ کشک بغداد به شمارهٔ ۹۳ در ۵۷ قطعه؛ تصویری از آن در معهدالمخطوطات‌العربیه در قاهره وجود دارد.

۳. معاصر بنی‌نصر آخرین سلسلهٔ اسلامی اندلس که بیش از دو قرن (۶۲۹ــ۸۹۷هـ.، ۱۲۳۲ــ۱۴۹۲م) به مرکزیت قُرطُبَه ادامهٔ حیات داد. این سلسله اندیشمندان و ادیبانی فراوان راگرد خود آوردند.ــم.

۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۱.

۵. قاهره چاپ مصطفی بابی حلبی، ۱۹۶۹ م، در ۲۶۴ ص.

۶. پدرش متولی مدرسهٔ جوزیه در دمشق بود.ــم.

فقیه، اصولی، مجتهد، مفسّر، متکلم، نحوی، محدّث و آشنا با علوم دیگر. در دمشق به‌دنیا آمد و فقه را فرا گرفت و فتوا می‌داد. ملازم ابن‌تیمیه شد و با او در قلعهٔ دمشق زندانی شد و در دمشق از دنیا رفت.[۱] [معاصر با دولت ممالیک بحری در مصر، شام و حجاز]

۱۵۹. *الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة*[۲]

نویسنده در مقدمهٔ کتاب خود پرسش‌هایی را طرح می‌کند که بارزترین آنها عبارت‌اند از: آیا حاکم می‌تواند با کیاست (تیزبینی، علم قیافه) حکم براند، آیا بر سیاست واجب است که مطابق شریعت باشد، آیا سیاست در گذر زمان تغییر می‌کند. در این زمینه گفت‌وگوهایی میان ابن‌عقیل و ابن‌قیّم طرح می‌شود. در ادامه ابن‌قیم موضوعات سیاست شرعیه ازجمله حدود، جنایات، نرخ‌گذاری، احتکار، مزارعه، مساقات، حسبه و... را طرح می‌کند. [معاصر با دولت ممالیک بحری در مصر، شام و حجاز]

طَرطوسی (۷۲۰ـ۷۵۸ ه‍.، ۱۳۲۰ـ۱۳۵۷م) [نویسندهٔ ۱۲۰]

ابراهیم‌بن علی‌بن احمدبن عبدالواحدبن عبدالمنعم بن عبدالصمد طرطوسی، دمشقی، حنفی، قاضی. در مزه به‌دنیا آمد و در دمشق وفات یافت. در فقه و اصول به اوج رسید و به تدریس و صدور فتوا مشغول بود و متولی حکم شد.[۳] [معاصر دولت مملوکی در مصر، شام و حجاز]

۱۶۰. *تحفة الترک فیما یجب ان یعمل به فی الملک*[۴]

محمدبن نباتة (۶۸۶ـ۷۶۸ ه‍.، ۱۲۸۷ـ۱۳۶۶م) [نویسندهٔ ۱۲۱]

محمدبن محمدبن محمدبن حسن جذامی فارقی مصری، شاعر دورهٔ

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص‌ص ۱۰۶ ـ ۱۰۷.
۲. پژوهش محمد جمیل احمد، قاهره: مطبعة الدنی، ۱۹۶۱ و ۱۹۷۷، در ۴۷۶ ص.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۶۲. ۴. پژوهش رضوان‌السید، بیروت: دارالطلیعه.

خود، یکی از کاتبان و نامه‌نگاران آشنا با ادبیات. اصلش از میافارقین بود، امّا در قاهره به‌دنیا آمد و از دنیا رفت. در شام سکونت گزید و در قدس متولی امر بهداشت شد و در قاهره صاحب سّر سلطان‌الناصر حسن[۱] بود.[۲]

۱۶۱. ***سلوک دول الملوک***

این اثر که در شش باب تنظیم شده‌است به موضوعاتی چون سیاست، ادارهٔ حکومت و نظام‌های جنگی می‌پردازد.[۳]

۱۶۲. ***کتاب تدبیر الدول***[۴]

عبدالوهاب سُبکی (۷۲۷ــ۷۷۱ هـ، ۱۳۲۷ــ۱۳۷۰م) [نویسندهٔ ۱۲۲]

عبدالوهاب‌بن علی‌بن عبدالکافی‌بن تمام یوسف‌بن موسی‌بن تمام انصاری، شافعی، فقیه، اصولی، تاریخ‌نگار، ادیب، شاعر و نویسنده، متولد قاهره. با پدرش به دمشق آمد و ملازم ذهبی بود و نزد او تحصیلات خود را به پایان برد و متولی قضاوت در دمشق شد. خطیب جامع اُمَوی بود و در غالب مدارس دمشق تدریس می‌کرد و همان‌جا از دنیا رفت.[۵] [معاصر دورهٔ ممالیک بحری و نیز دورهٔ اول فتوحات عثمانی در اروپا]

---

۱. از سلاطین مملوکی مصر که دو دوره حکم راند؛ دورهٔ نخست (۷۴۸ــ۷۵۲)، دورهٔ دوم (۷۵۵ــ۷۶۲).ـم.

۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۷۳؛ بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ اسعدافندی در استانبول شمارهٔ ۱۸۲۲ که در ۸۴ ورق است، که تصویری از آن در معهدالمخطوطات‌العربیه در قاهره وجود دارد؛ نسخهٔ دیگری از این اثر در کتابخانهٔ بودلیان آکسفورد به شمارهٔ ۲۹ در مجموعه سلد سوبرنج در ۱۰۹ ص وجود دارد که تصویر آن در دانشگاه اردن به شمارهٔ ۷۲۹ تهیه شده‌است.

۴. نسخهٔ خطی در دانشگاه امریکایی بیروت (Ms 320: M95 mrA) در ۸۴ ورق وجود دارد. نسخه‌ای دیگر در دانشگاه دمشق به شمارهٔ ۱۹۶۶ است.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۶، ص ۲۲۶.

۱۶۳. *معید النعم و مبید النقم*[۱]

این اثر روشی جدید را در بررسی پدیدهٔ سیاسی به کار می‌گیرد؛ شکر نعمت به‌عنوان مفهوم معنوی که به عمل دینی تعلق می‌گیرد کارکردی در بهبود عمل سیاسی پیدا می‌کند. مکانیسم این امر چنین تبیین می‌شود که افزایش فعالیت و اقدامات سیاسی ابزاری برای شکر نعمت‌الهی‌اند، چراکه شکرانهٔ نعمت‌های الهی استفادهٔ بهینه از آنهاست. سبکی در همین چارچوب دیدگاه خود را در مورد شیوهٔ فعالیت سیاسی در نهادهای گوناگون و در تمامی سطوح و مراتب آن بیان می‌دارد و در این زمینه با سلطان، والیان و... آغاز می‌کند و حدود ۱۱۳ کار ویژهٔ عمومی مربوط به مصالح سیاسی اجتماعی را برمی‌شمرد.

محمدبن محمدبن عبدالکریم‌بن رضوان‌بن عبدالعزیز بَعلی (متوفای ۷۷۴ هـ.، ۱۳۷۲ م) [نویسندهٔ ۱۲۳]

عالم فقه، در بعلبک به‌دنیا آمد و تحصیلات خود را در بَعْلَبَکْ، دمشق و حَماة فراگرفت و در طَرابُلُسِ شام از دنیا رفت.[۲] [معاصر با دولت ممالیک بحری در مصر، شام و حجاز]

۱۶۴. *حسن السلوک فی سیاسة الملوک*[۳]

مجهول [نویسندهٔ ۱۲۴]

آنچه مشخص است این است که کتاب خود را در سال‌های ۷۵۹ تا ۷۸۶ به سلطان شجاع از سلاطین آل‌مظفّر[۴] که بر آذربایجان، فارس، کرمان،

---

۱. پژوهش محمد علی نجار، قاهره: دارالکتاب العربی، ۱۹۸۴ م، ۱۶۱ ص.
۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۳۵؛ زرکلی، پیشین، ج ۷، ص ۳۹.
۳. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ احمدیه در جامع زیتونه در تونس به شمارهٔ ۵۰۸۴ در ۹۷ قطعه.
۴. آل‌مظفر (۷۱۳ـ۷۹۵هـ.، ۱۳۱۴ـ۱۳۹۵ م)با ضعف ایلخانان مغول، قدرت یافتند، اما با حملات تیمور متوقف شدند. شاه‌شجاع دو دوره به حکومت رسید؛ ۷۹۵ تا ۷۶۵ و ۷۶۷ تا ۷۸۶ـم.

اصفهان و شیراز حکم راندند، اهدا کرد. به نظر می‌رسد او این اثر را پس از سال ۷۷۱ نوشته‌باشد.

۱۶۵. *قانون السیاسة و دستور الرئاسة*[۱]

نویسنده این اثر را همچون کتاب *سلوک‌الممالک* ابن‌ربیع، با استفاده از جدول و شیوهٔ درختی تنظیم کرده و در سه قانون نگاشته‌است. قانون اول را به تهذیب اخلاق اختصاص داده و به فضایل فردی چون عدل، شجاعت و عفت پرداخته و سپس به بیماری‌های روانی حاکمان اشاره کرده‌است. از نظر او نفس و روان انسان شامل سه قوهٔ تمییزیه (نظری و علمی)، غضبیه و شهوانیه است و با تشخیص نیروهای نفس و برتری‌دادن یکی از آنها بر دیگری می‌توان مسائل روانیِ حاکمان را معالجه کرد؛ در قانون دوم از نظارت بر ادارهٔ دارایی‌ها بحث کرده و از منابع درامدزا و شیوهٔ هزینه‌کردن دارایی در راستای رشد جامعه سخن گفته‌است؛ قانون سوم دربارهٔ ارزیابی و درجه‌بندی رعیّت است. تفکیک نخبگان از مردم و شیوهٔ تعامل با هریک در این قانون بحث شده‌است. نویسنده در پایان به پادشاه سفارش می‌کند تا تدابیر مناسب اتخاذ کند، از کسانی که در گذشته تجاربی داشته‌اند استفاده کند، بر معاونان و کارگزاران خود نظارت داشته‌باشد، مشورت را ضروری بداند و از خودرأیی بپرهیزد.

عبدالرحمن‌بن نصربن عبدالله شَیْزَری طبری[۲] (متوفای ۷۷۴ هـ، ۱۳۷۲م) [نویسندهٔ ۱۲۵]

از قضاة و متولی قضاوت شهر طَبَرِیّه[۳]. [معاصر با دولت ممالیک بحری در مصر، شام و حجاز]

---

۱. پژوهش محمد جاسم حدیثی، بغداد، دارالشؤون الثقافیه، وزارة الثقافة و الاعلام، ۱۹۸۷م، ۱۵۳ ص.

۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص‌ص ۱۹۷ ـ ۱۹۸.

۳. طبریهٔ فلسطین کنونی.ـم.

۱۶۶. *المنهج المسلوک في سياسة الملوک*[1]
این اثر که در نوزده باب تنظیم شده‌است، با بحث نیاز رعیّت به پادشاه عادل و نیاز پادشاه به فضیلت تربیت و ادب آغاز می‌شود و سپس وزرا، رعیّت، قدرت، مال و قلعه‌ها [تجهیزات تدافعی] را به‌عنوان ارکان مملکت معرفی می‌کند. نویسنده در ادامه، به بیان اهمیت مشورت و ویژگی‌های مشاوران، ادارهٔ ارتش و سربازان، تأمین امنیت راه‌ها و شورشیان خارجی بپردازد و در پایان پادشاه را سفارش کند تا پند علما و اهل طریقت را بشنود و بپذیرد.

۱۶۷. *نهاية الرتبة فی طلب الحسبة*[2]
این اثر شامل چهل باب است. باب نخست دربارهٔ متولی نهاد حسبه (محتسب)، وظایف، شرایط، لوازم و مستحبات آن است. شَیْزَری طی نقد واقعیت آن روزها نقش حسبه را در تمام زوایای حیات اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد و ابزاری مناسب برای سازماندهی آن تعیین و بر اهمیت ارتباط محتسب با قاضی، اهل علم و اِعمال حسبه بر والیان و امرا تأکید می‌کند.

لِسان‌الدین بن خطیب (۷۱۳ـ۷۷۶ هـ.، ۱۳۱۳ـ۱۳۷۴م) [نویسندهٔ ۱۲۶]
محمدبن عبدالله‌بن سعیدبن احمدبن علی سلمانی لوشی، غَرَناطی، اَنْدَلُسی، لسان‌الدین، ابن‌خطیب، ذوالوزارتین، ادیب، نویسنده و شاعر، آشنا به طبّ و علوم دیگر، از وزرا، در لوشه به‌دنیا آمد و در غرناطه نشو و نمو یافت. وزیر سلطان ابوالحجاج یوسف‌بن اسماعیل و پس از او

---

۱. چاپ‌شده در قاهره، ۱۳۲۶ هـ.، ۱۹۷ م، و نیز در اردن، دارالمنار، الزرقاء؛ قبلاً نیز چاپ شده‌بود: قاهره، مطبعة بولاق در ۱۸۴۱؛ چاپ مصر در ۱۳۰۶ هـ.، ۱۸۸۸ م. نسخهٔ خطی آن در دارالکتب الازهریه شمارهٔ ۱۱۸۶ حسین‌پاشا وجود دارد که ترجمهٔ آن به زبان ترکی به دست نحیفی محمد افندی کلیبولی متوفای ۱۲۰۳ هـ.، ۱۷۸۹ م صورت گرفت و نسخهٔ خطی پژوهش‌نشدهٔ آن در کتابخانهٔ کوبریلي، وقف محمد عاصم به شمارهٔ ۴۰۴ وجود دارد.
۲. پژوهش سیدالباز العرینی، قاهره: لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ۱۹۴۶ م، ۱۲۹ ص.

پسرش الغنی‌باللهمحمد[1] از پادشاهان غرناطه بود. امّا چون از سخن‌چینی و بدگویی دیگران نگران شد به سبته و سپس تلمسان نزد سلطان عبدالعزیزبن علی مرینی[2] گریخت، چون سلطان‌المستنصر احمدبن ابراهیم[3] توانست بر مغرب چیره شود، در پاسخ کمک‌های الغنی بالله، ابن‌خطیب را به تهمت زندیق و پیروی از فلاسفه دستگیر کرد. ابن‌خطیب به زندان افتاد و در سال ۷۷۶ هجری او را خفه کردند و کشتنند. ابن‌خطیب در فاس به خاک سپرده‌شد.[4]

۱۶۸. ***الاشارة الی ادب الوزارة***[5]

این رساله شامل شش رکن و یک مقدمه است. ابن‌خطیب در مقدمه بر اهمیت مقام وزارت و شرایط انتخاب وزیر تأکید کرده و معتقد است، وزیر باید به نقش و جایگاه خود آگاه باشد و رفتاری متناسب را با شاه اتخاذ کند تا علاوه بر آنکه اهداف خود را دنبال می‌کند در پناه شاه قرار گیرد و از او در امان باشد. او همچنین باید اخلاق شاه را بداند و مطابق آن رفتار کند. ابن‌خطیب در ادامه از شیوهٔ رفتار وزیر با خواص دربار و صاحبان شوکت در دولت سخن می‌گوید.

۱۶۹. ***رسالة فی السیاسة، مقامة فی السیاسة، رسالة فی غرض السیاسة***[6]

---

۱. از پادشاهان بنی‌نصر در اندلس به مرکزیت غرناطه. احتمالاً همان یوسف (یا محمد؟) بن اسماعیل (۷۲۵ـ۷۵۵). پسرش محمدالغنی بالله دو دورهٔ به قدرت رسید؛ دورهٔ نخست (۷۵۵ـ ۷۶۰)، دورهٔ دوم (۷۶۳ـ۷۹۳).ـم.

۲. سلطان عبدالعزیز (۷۶۷ـ۷۷۴هـ.، ۱۳۶۶ـ۱۳۷۲م) از شاهان سلسلهٔ بنی‌مرین در مغرب به مرکزیت فاس. آنان جانشینان موحدون شدند و دو قرن باقی ماندند.ـم.

۳. سلطان احمد (۷۷۵ـ۷۷۶هـ.، ۱۳۷۳ـ۱۳۷۴م) از سلاطین بنی‌مرین.ـم.

۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۱۶.

۵. به‌کوشش عبدالقادر زمامة، مجلة *مجمع اللغة العربیه*، دمشق، مجلد ۴۷، ۱۹۷۲م؛ و نیز به‌کوشش وداد القاضی، مجلة *الفکر العربی*، بیروت، ش ۲۳، اکتبر و نوامبر ۱۹۸۱؛ نسخهٔ خطی آن در خزانةالعامة در رباط به شمارهٔ ۲۴۱۰ (D۱۰۹۲) و نیز به شمارهٔ ۲۴۱۱ (D۱۴۰۵) وجود دارد.

۶. این اثر را محمدبن ابی‌بکر تطوانی، دکتر شوقی ضیف و داکلاس مورتون مورد بررسی

ابن‌خطیب این اثر را بنابه درخواست پادشاه گشتاله، دون پدرو سنگ‌دل[1]، و به زبان خودشان نگاشت و در سه بخش و یک مقدمه تنظیم کرد. ابن‌خطیب در بخش اول دربارهٔ شیوهٔ برخورد با رعیّت و چگونگی معامله با بیگانگان ساکن در سرزمینش پندهایی به وی داد؛ در بخش دوم، او از پادشاه گشتاله خواست که هر امری را در جایگاه خودش قرار دهد: فاصلهٔ خود را با مردم کم کند، از آنها بگذرد و حمایتشان کند، از آنچه حاکمان سابق، انجام می‌دادند دست بردارد و اشرافشان را گرامی بدارد و میان کسانی که به یاری‌اش آمدند و دیگران تفاوتی نگذارد. او پنج مسئله را مایهٔ زوال پادشاهی معرفی می‌کند: خونریزی‌های غیرضروری، طمع درگسترش قلمرو، شهوترانیِ پادشاه، کوچک‌شمردن علما و فقها و درنهایت ظلم؛ در بخش سوم، او از پادشاه می‌خواهد که در مسائل مهم حکومتی دست بیگانگانی را که او را در درگیری‌هایش با حاکمان پیشین حمایت کرده‌اند باز نگذارد و اراضی مناطق فتح‌شده را از دست صاحبانشان خارج نکند. باید اشاره کرد که حکومت گشتاله همان حکومتی بود که [بعدها] با همکاری حکومت آراگون به حضور مسلمانان در اندلس پایان داد.

۱۷۰. *کتاب بستان الدول*[2]

ابن‌خطیب، سی بخش از این اثر بزرگ را به اتمام رساند. هر بخش شامل ده درخت به نام‌های درخت سلطان، درخت نهاد وزارت، درخت نهاد کتابت، درخت نهاد قضا، درخت نهاد حسبه، درخت کار، درخت جهاد

قرار داده‌اند. ر.ک.: *نفح الطّیب*، ج ۶، ص‌ص ۴۳۱ ـ ۴۴۵؛ الاحاطه، ج ۴، ص‌ص ۶۱۴ ـ ۶۳۴؛ نسخهٔ خطی آن در خزانة العامة در رباط به شمارهٔ ۲۴۱۲ (۹۷۲) وجود دارد. [این اثر با سه‌عنوان به ثبت رسیده‌است.]

1. Don Pedro Cruel

۲. وداد القاضی در منبع پیشین، ص ۱۷۵ آن را معرفی کرده‌است؛ همچنین ر.ک.: *الاحاطه*، ج ۴، ص ۴۶۰ و *نفح الطیب*، ج ۷، ص‌ص ۱۹۷ ـ ۱۹۸.

(سواره نظام و نیروی دریایی)، درخت پزشکان و دیگرانی که شاه بدانها نیاز دارد و درخت سرپرستی. بنابر سخن ابن‌خطیب، هر درختی از بخش‌ها، ریشه‌ها، تنه، پوسته، شاخه، گل‌های مثمر و غیرمثمر تشکیل شده و بر هر یک از اجزای این درخت نام حرفهٔ موردنظر و برنامه‌های آن نوشته شده‌است.

۱۷۱. ***تخصیص الریاسة بتلخیص السیاسة***[۱]

نام دیگر این کتاب *ارجوزة فی السیاسة المدنیة* است[۲] و شامل ششصد بیت شعر در علم سیاست به‌عنوان یکی از شاخه‌های علم قدیم (فلسفه) است. ابن‌خطیب به‌تفصیل در این ابیات از نیروهای سه گانه، درمانِ اخلاق و مسئلهٔ معیشت سخن گفته‌است.[۳]

۱۷۲. ***رسالة فی احوال خدمة الدولة***[۴]

ابن‌رضوان مالِقی (۷۱۸ــ۷۸۴ هـ.، ۱۳۱۸ــ۱۳۸۶م) [نویسندهٔ ۱۲۷]

عبدالله‌بن یوسف‌بنَ رضوان‌بن یوسف‌بن رضوان بخاری، مالقی، فاسی، فقیه، خطیب، نحوی، لغت‌شناس، قصه‌گو، شاعر و نویسنده، از کاتبان بزرگ، در ازمور از دنیا رفت.[۵] [معاصر دولت‌های مرینی و زیّانی در مغرب و دولت بنی‌نصر در اندلس]

۱۷۳. ***الشهب اللامعة فی السیاسة النافعة***[۶]

ابن‌رضوان هجده سال پیش از آنکه ابن‌خلدون کتاب خود را بنگارد این اثر را تألیف کرد. هرچند ابن‌خلدون از او بسیار نقل کرده، امّا نامی از وی

---

۱. محمد ابوبکر تطوانی، *ابن‌خطیب من خلال کتبه*، تطوان: ۱۹۴۵؛ ابن‌خطیب، *نفاضة الجراب*، پژوهش احمد مختار عبادی، قاهره: ص ۱۸۸.
۲. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۳۲.
۳. دکتر وداد قاضی، *جوانب من الفکر السیاسی للسان الدین بن الخطیب*، پیشین، ص ۲۷۴.
۴. نسخهٔ خطی در خزانة العامه در رباط به شمارهٔ ۲۴۱۴ (D۹۷۲).
۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۶، ص ۱۶۴.
۶. پژوهش علی سامی النشار، دارالبیضاء: دارالثقافه، ۱۹۸۴ م، ۳۸۸ ص.

نبرده‌است. این کتاب به سلطان ابی‌سالم ابراهیم‌بن حسن مرینی[1] که در سال‌های ۷۶۰ تا ۷۶۲ حکم می‌راند اهدا شد. سلطان شوقی فراوان داشت که برمبنای قانونی سیاسی حکم براند، از این‌رو ابن‌رضوان این اثر را نگاشت تا مسائلی را که او با آن مواجه بود همچون رشوه، فساد، ظلم و... بر طرف سازد. این اثر در ۲۵ بخش نوشته شده‌است. نویسنده در آغاز از مسئلهٔ خلافت، ضرورت آن، وجوب اطاعت از امام و نصیحت‌کردن او، وجوب شنیدن نصایح و بزرگداشت اهل علم و صالحان سخن گفته‌است و در ادامه به مسائلی چون عدالت و فضیلت آن، شاه، تدابیر و خطی‌مشی دینی، خواص، وزرا و کاتبانش، اهمیت عمران و آبادانی مملکت، رواج ارزش‌هایی چون سخاوت و گشاده‌دستی و مکارم اخلاقی، امن ساختن راه‌ها و جاده‌ها، کیفرها، مسائل اقتصادی مرتبط با بیت‌المال چون عطا و توقیف، ادارهٔ سربازان و نظارت و اشراف بر جنگ‌ها پرداخته‌است. او در پایان اثر خود را با سخنی از دولت‌ها و نفرت از پادشاه و ویژگی‌ها و پندهای اخلاقی و... به پایان می‌برد.

محمدبن منکلی (متوفای ۷۸۴ ه.، ۱۳۸۲ م) [نویسندهٔ ۱۲۸]

محمدبن محمود منکلی بوغا، قاهری، فاضل، آشنا با فنون جنگ، در دوره المَلک اَلاَشرف شعبان، از پادشاهان سلسلهٔ مملوکیان بحری [(۷۶۴ـ۷۷۸ه.، ۱۳۷۷ـ۱۳۸۲ م)]، متولی منصب نقابت جنگ بود.[2] دربارهٔ شیوهٔ ادارهٔ جنگ، کتاب‌هایی متعدد نوشت، ازجمله ***الاحکام الملوکیة و الضوابط الناموسیة***،[3] ***التدبیرات السلطانیة فی سیاسة الصناعة***

۱. بنی‌مرین در مغرب (۶۱۴ـ۸۶۹ هجری).ـم.
۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۲، ص‌ص ۸ و ۵۳.
۳. پژوهش عبدالعزیز عبدالدایم. این کتاب دربارهٔ استراتژی جنگ‌های دریایی است.

الحربیة،[۱] *الحیل فی الحروب و فتح المدائن و حفظ الدروب*،[۲] *الرسالة المرضیة فی صناعة الجندیة*،[۳] و *المنهل العذب لورود اهل الحرب*.[۴]

۱۷۴. *العقد المسلوک فیما یلزم جلیس الملوک*[۵]

موسی‌بن یوسف ابوحموبن زیان (متوفای ۷۹۱ هـ.، ۱۳۸۹م) [نویسندهٔ ۱۲۹]

ادیب، شاعر، از پادشاهان مغرب[۶]، در غَرناطه به‌دنیا آمد. والدینش به آنجا تبعید شده‌بودند. سپس با پدرش به تلمسان رفت و سفر خود را تا تونس ادامه داد. در آنجا حاکمان بنی‌حَفْص کمکش کردند تا سرزمینش را از حکومت بنی‌مرین باز پس گیرد. آنگاه پایتخت خود را تِلِمْسان قرار داد. یکی از فرزندانش به‌نام عبدالرحمن بر او شورید و از بنی‌مرین کمک گرفت تا آنکه پدرش را در یکی از نبردها به قتل رسانید.[۷]

۱۷۵. *واسطة السلوک فی سیاسة الملوک*[۸]

این کتاب را برای پسرش عبدالرحمن ــ همانی که پدر را به قتل رسانید ــ نوشت تا پس از او مملکت را اداره کند. این اثر مشتمل بر چهار باب است. در دو باب نخست، از اصول پادشاهی که عبارت‌اند از عدالت، انصاف، آراستگی به فضایل، ترجیح‌دادن عقل بر هوس، همواره متقی‌بودن، حفظ دارایی، سربازان و ارتش، در باب سوم از ویژگی‌های نظام حکومتی و در باب چهارم از زیرکی که از نظر او منتهای سیاست است سخن می‌گوید.

---

۱. پژوهش محمد شیث خطاب، بغداد: المجمع العلمی العراقی، ۱۹۸۸م.
۲. پژوهش صادق محمد جمیلی، مجله *موارد العراقیه*، مج ۱۲، ش ۴، ۱۹۸۳م.
۳. نسخهٔ خطی در ایاصوفیه و الخزانة العامه در رباط.
۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۳. ۵. *همان*، ج ۱۲، ص ۵۳.
۶. از پادشاهان سلسلهٔ زیّان یا بنی‌عبدالواد که از ۶۳۳ تا ۹۶۲ در غرب الجزایر امروزی به مرکزیت تلمسان حکم می‌راندند. آنها در شرق همسایهٔ بنی‌حفص و در غرب در همسایگی مرینیان مغرب بودند.ـم.
۷. *همان*، ج ۱۳، ص‌ص ۵۰ـ۵۱.
۸. تونس: مطبعة الدولیه التونسیه، ۱۲۷۹ هجری، ۱۷۴ ص.

مجهول (زنده در ۷۹۵هـ، ۱۳۹۳م) [نویسندۀ ۱۳۰]

۱۷۶. *محاسن الملوک و ما یجب ان یتبع فی خدمتهم من الآداب*[1]

محمدبن احمدبن بسّام مُحتَسِب (متوفای اواخر قرن هشتم هجری) [نویسندۀ ۱۳۱][2]

۱۷۷. *نهایةالرتبة فی طلب الحسبة*[3]

این اثر در ۱۱۸ باب تنظیم شده و بنابر روش پیشینیان به موضوع نهاد حسبه پرداخته‌است. این اثر شباهتی فراوان با اثر شیزری دارد و عنوان این دو کتاب نیز یکی است، امّا تفاوت‌هایی هم دارند. بی‌شک تا حد فراوانی ابن بسام از شیزری متأثر است، چراکه با نهاد حسبه، مفاهیم و دستگاه‌های آن سخن خود را آغاز می‌کند و آنگاه وارد حوزه‌های اجتماعی می‌شود.

عبدالرحمن بن خَلْدون (۷۳۲ـ۸۰۸ هـ، ۱۳۳۲ـ۱۴۰۶م) [نویسندۀ ۱۳۲]

عبدالرحمن‌بن محمدبن محمدبن حسن‌بن محمد حَضْرَمی، اصالتاً اهل اشبیلیّه است، امّا در تونس به‌دنیا آمد. قاهری، مالکی، دانشمند، ادیب، تاریخ‌نگار، حکیم، متولی امر کتابت سرّ در فاس شد و به غرناطه و بجایه از شهرهای اندلس سفر کرد، در آنجا دستگیر شد و شرایط سختی را گذرانید تا آنکه به تونس بازگشت. پادشاه [بنی‌حفصی] آنجا ابن‌خلدون را مورد احترام و بزرگداشت قرار داد، امّا چون علیه او سخن‌چینی کردند به شرق گریخت و متولی قضاوت برمبنای فقه مالکی در قاهره شد. او ازجمله کسانی بود که همراه نیروی نظامی به‌سَمت

---

۱. نسخۀ خطی در دارالکتب المصریّه به شمارۀ ۲۲۹۸ و کتابخانۀ توپ‌قاپی سرای در استانبول (احمد سوم) به شمارۀ ۳۰۵۲، تصویری از آن در معهدالمخطوطات‌العربیه در قاهره وجود دارد که در ۷۷ قطعه است.

۲. شرحی از او نیافتم، امّا پژوهشگر کتابش بر این باور است که ابن بسام فردی مصری است که در مقطعی متولی نهاد حسبه بوده‌است.

۳. پژوهش حسام‌الدین سامرائی، بغداد: مطبعة المعارف، ۱۹۶۸م، ۲۲۵ ص.

تیمور لنگ حرکت کرد. ابن‌خلدون در قاهره از دنیا رفت.[۱] [معاصر با دولت بنی‌نصر در اندلس و دولت‌های حَفْصی، زیّانی، مرینی در شمال افریقا، اواخر دولت ممالیک بحری و آغاز دولت ممالیک برجی در مصر]

۱۷۸. ***مقدمهٔ ابن خلدون***[۲]

این اثر که در سال ۷۷۹ به اتمام رسید، شهرتی فراوان یافت و اثری بی‌سابقه و منحصر به فرد در تاریخ اسلام شناخته شد؛ اما بررسی تطور اندیشهٔ سیاسی در اسلام نمایانگر آن است که او ایده‌های خود را با تکیه بر اندیشه‌های گذشتگان و تطوّر آنها طرح کرده‌است. این مسئله به‌حدی جدّی است که مطالعهٔ مجدد این اثر برای درک شیوهٔ تسلسل و حرکت اندیشهٔ اسلامی ضروری است و در این مطالعه نباید *مقدمهٔ ابن‌خلدون* را اثری فردی دانست و بر این باور بود که جز با نظریهٔ قهرمانان نمی‌توان به فهم آن رسید. پیش از او، ایدهٔ تقسیم پادشاهی به سه‌گونه را ابن‌مقفع، عوامل عمران و ضرورت آن را ابن‌ابی‌ربیع، عصبیت و تشکیل دولت مبتنی‌بر آن را جوینی و غزالی در کتاب *سرالعالمین*، عمران و ارتباط آن با عدالت و ظلم را ابن‌رضوان مالقی طرح کرده‌بودند. همچنین اندیشمندان پیش از وی به آرایی به‌همان صورت یا شیوه‌ای متفاوت قائل بودند که در *مقدمهٔ ابن‌خلدون* منعکس است. *مقدمهٔ ابن خلدون* یک اثر دایرةالمعارفی است که سهم سیاست در آن بیشتر از دیگر علوم است و حتی می‌توان گفت که موضوع سیاست محور تألیف معظم این کتاب است، به گونه‌ای که می‌توان غالب مسائل طرح‌شده در مقدمه را با عمل سیاسی پیوند داد. ابن‌خلدون بررسی

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۸.

۲. بارها پژوهش شده و به چاپ رسیده‌است. من از پژوهش دکتر علی عبدالواحد استفاده کردم که تاکنون سه مجلد آن منتشر شده‌است.

مفهوم عصبیت را به‌عنوان یک مفهوم بنیادین در تفسیر فعالیت سیاسی به‌کار برد و در سایهٔ آن ماهیت پادشاهی، مراحل آن و جایگزینی دولت‌ها یا نظم سیاسی و رابطهٔ تمدن با این مراحل را مورد بررسی قرار داد. او سپس به گونه‌های پادشاهی و انواع آن و دیوان‌های گوناگون، به‌ویژه دیوان‌های مالی و اقتصادی می‌پردازد و معتقد است بین فعالیت اقتصادی دولت اعم از ظلم یا آبادانی با عمران و افول دولت‌ها ارتباطی وجود دارد. او به مسئلهٔ حجاب یا فاصله‌گرفتن شاه از رعیّت نیز پرداخت و در پایان ضمن بیان چگونگی صدمه‌خوردن دولت، این امر را ناشی از ساخت اقتصادی دانست. روشن است که شیوهٔ او در بررسی پدیدهٔ سیاست و تقسیمات آن، شیوه‌ای متداول است و غالب اندیشه‌های او پیش از او طرح شده‌بودند.

قَلقَشَنْدی (۷۵۶ـ۸۲۱ هـ، ۱۳۵۵ـ۱۴۱۸م) [نویسندهٔ ۱۳۳]

احمدبن علی‌بن احمدبن عبدالله قلقشندی، در قلقشنده[۱] به‌دنیا آمد و ساکن قاهره بود. ادیب، فقیه، شافعی، نسب‌نامه‌نویس و نایب‌السلطنه. کتاب *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء* از اوست.[۲] [معاصر با ممالیک برجی در مصر و شام، عثمانیان در آناتولی و تیموریان در شرق]

۱۷۹. *مآثر الانافة فی معالم الخلافة*[۳]

این اثر را به خلیفه معتضد که در ۸۱۷ هجری با او بیعت کردند[۴] تقدیم کرد و شامل مسائل زیر است: تعریف مفهوم خلافت، شرایط آن و راه‌های انعقاد خلافت، وظایف متقابل خلیفه و مردم، دلایل عزل خلیفه یا ولی‌عهد او، وظایفی که خلفا در دوره‌های گذشته انجام می‌دادند و

---

۱. از شهرهای مصر.ـم.
۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۷.
۳. پژوهش عبدالستار احمد فراج، کویت: سلسلة التراث العربی، ۱۹۸۴م، در ۳ مجلد.
۴. داوود بن متوکل المُعتَضِد (۸۱۷ـ۸۴۵هـ، ۱۴۱۴ـ۱۴۴۱م) نهمین خلیفهٔ عباسی معاصر با قلقشندی و سیزدهمین خلیفهٔ عباسی قاهره.ـم.

مقایسهٔ آن شرایط با شرایط امروزی. قلقشندی سپس خلفا را از صدر اسلام تا خلافت المعتضدبالله بر می‌شمارد و در دورهٔ هر خلیفه به حوادث مهم، ولایت‌های قلمرو اسلامی و اوضاع آنها و سرزمین‌هایی که زیرنظر خلافت بودند، اشاره می‌کند و از چگونگی کنترل پادشاهان مصر یا شام یا مدینه و عراق از سوی خلیفه سخن می‌گوید. آنگاه از متونی که خلفای پیشین می‌نوشتند، اعم از بیعت‌نامه‌ها در گذشته و حال، عهدنامه‌ها و نامه‌هایی به کارگزاران و والیان مناطق گوناگون، بحث می‌کند.

محمد ناشِری (۷۳۳ــ۸۲۱ هـ، ۱۳۳۲ــ۱۴۱۸ م) [نویسندهٔ ۱۳۴]

محمدبن عبداللهبن عمربن ابی‌بکربن عمربن عبدالرحمن‌بن عبدالله، ناشری، یمانی، شافعی، فاضل و آشنا با تاریخ.[۱] [معاصر با دولت بنی رسول در یمن]

۱۸۰. ***نصائح الا یمانیه لذوی الولا یات السلطانیه***[۲]

ابوبکر حِصْنی (۷۵۲ــ۸۲۹ هـ، ۱۳۵۱ــ۱۴۲۶ م) [نویسندهٔ ۱۳۵]

ابوبکربن محمدبن عبدالمؤمن‌بن حریزبن مُعَلًّی حصنی، دمشقی، شافعی، فقیه، محدّث. در روستای حصن از توابع حوران به‌دنیا آمد.[۳] [معاصر دولت ممالیک برجی در مصر، شام و حجاز و دولت عثمانیان در آناتولی و شکست عثمانیان از تیمور]

۱۸۱. ***رسالة الامامة.***[۴]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۲۸.

۲. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۶۴۹.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص ۷۴.

۴. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ اصفدیه در حیدرآباد به شناسهٔ ۹۲ کلام ــ ف ۳۱۷۱، تصویری از آن در معهدالمخطوطات‌العربیه در قاهره وجود دارد که ۶۰ ورق است.

احمد المَهدی (۷۷۵ـ ۸۴۰ هـ.، ۱۳۷۳ـ۱۴۳۷ م) [نویسندهٔ ۱۳۶]

احمدبن یحیی‌بن مرتضی‌بن مفضل‌بن منصوربن مفضل، نسب او به علی‌بن ابیطالب رضی‌اللهعنه می‌رسد، یمینی، زیدی، امام‌المهدی، دانشمند و آشنا با بسیاری از علوم، در شوال ۷۹۳ در صنعا با او بیعت کردند.[۱] [معاصر دورهٔ پایانی دولت بنی رسول در یمن]

۱۸۲. ***کتاب الامامة***[۲]

محمودبن اسماعیل‌بن ابراهیم‌بن میکائیل خیرمیتی (خیربیتی یا جیزی) (زنده در ۸۴۵هـ.، ۱۴۴۱م) [نویسندهٔ ۱۳۷]

فاضل، اشعری، حَنفی[۳]

۱۸۳. ***الدرّة الفراء فی نصیحة السلاطین و القضاة و الوزراء***[۴]

نویسنده تنها با این کتاب شناخته شده‌است؛ امّا زمان نگارش کتاب کاملاً مشخص نیست. بر اساس نسخهٔ خطی شمارهٔ ۴۱۲ مباحث اسلامیه طلعت، نگارش این کتاب در شوال ۷۴۴ به پایان رسیده و به سلطان معزّالاشرف خلیل بن شاهین ظاهری در مَلَطْیه تقدیم شده، امّا بنابر اظهارات حاجی خلیفه در ***کشف الظنون*** به سلطان مصر ابوسعید جقمق[۵] تقدیم شده‌است. ابن‌فیروز آن را به زبان ترکی برگردانید و به سلطان سلیم دوم[۶] هدیه کرد و نام آن را ***الغرة البیضاء فی نصیحة***

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۶.
۲. نسخهٔ خطی در جامع‌الکبیر در صنعا به شمارهٔ ۵۸۷ در ۹۵ قطعه؛ از قطعهٔ ۱۵۹ تا ۲۵۴.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۵۲.
۴. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ب ۲۳۲۹۲ (۶۲ قطعه، نگارش در ۸۴۳ هجری) و نیز شمارهٔ ۴۱۲۰ مباحث اسلامیه طلعت (۱۷۳ ص نگارش ۸۷۴ هجری)، میکروفیلم ۱۰۰۸۹، نسخه‌های دیگری در فیلشر آلمان و دارالکتب الظاهریه در دمشق (شمارهٔ ۲۷) وجود دارد.
۵. الملک ظاهر جقمق (۸۴۲ـ ۸۵۷ هجری) از مملوکیان برجی در مصر.ـم.
۶. سلطان سلیم دوم عثمانی (۹۷۴ـ ۹۸۲ هـ.، ۱۵۶۶ ـ ۱۵۷۴ م.).ـم.

السلاطین و القضاء و الوزراء نهاد.[1]

این کتاب از هشت باب تشکیل شده است. تعریف نویسنده از خلافت در باب اول، نقطهٔ پایانی است برای بحث‌هایی که حول تطبیق حکومت در اسلام با حکومت تئوکرات در اندیشهٔ غربی وجود دارد. او می‌گوید: «خلافت ریاست عمومی دین و دنیاست و نه جانشینی در مقام نبوت، بلکه جانشینی پیامبر در اجرای قوانین شرعی و حفظ قلمرو اسلامی است». وی در ادامه، مباحث امامت، شرایط امام، حکمت امامت و مبانی آن، وزارت و دیگر نهادها، مسائل شرعی مربوط با پادشاهان، امرا و قضات را طرح می‌کند.

ابن‌حجر عَسقَلانی (زنده در ۸۵۲ هـ.، ۱۴۴۹م) [نویسندهٔ ۱۳۸]

محمدبن احمدبن علی‌بن حجر عسقلانی، مصری شافعی.[2] [معاصر دولت ممالیک برجی و دولت عثمانی در آناتولی]

۱۸۴. ***رسالة فی مسألة شراء السلطان الارض من بیت المال لنفسه***[3]

پاسخ به پرسش‌هایی، چون آیا شاه می‌تواند با اموال بیت‌المال خرید کند؟ آیا حق دارد مستقیماً به خرید و فروش بپردازد؟ در این کتاب طرح شده‌است.

محمدبن محمدبن خلیل اَسَدی (زنده در ۸۵۴ هـ.، ۱۴۵۰م) [نویسندهٔ ۱۳۹][4]

فاضل، او را با اثرش *التیسیر والاعتبار* می‌شناسد.[5] [معاصر دورهٔ ممالیک برجی و دولت عثمانی در آناتولی]

۱۸۵. ***التیسیر والاعتبار و التحریر والاختبار فیما یحب من حسن التصرف***

---

۱. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ص ۷۴۱.   ۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۸، ص ۲۹۵.

۳. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ کوبریلی در ترکیه به شمارهٔ ۱۶۲۹.

۴. معاصر با دورهٔ ضعف و فترت ممالیک مصر.ـم.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

والاختیار فی شؤون الممالک الاسلامیه[1]

این اثر به ناظر دیوان انشا و کاتب سرّ در مصر تقدیم شد و از یک مقدمه و چهار باب تشکیل شده‌است. در مقدمه، علاوه بر بررسی نقش علم در اصلاح و اهمیت نصیحت و تذکّر، ده اصل را در این زمینه طرح می‌کند. در باب اول، حوادث و تحولات سرزمین‌های اسلامی و نتایجی ناگوار و آسیب‌هایی راکه در عرصه‌های عمومی و خصوصی به دنبال داشت، پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی که نتایج سیاسی همراه دارد به‌ویژه گرانی، قحطی و ظلم اجتماعی بحث می‌شود. اداره و اقدام مناسب، توجه و حفظ موقعیت علما، بزرگان رؤسا و به‌ویژه نقش علما، شیوهٔ تأمین وضعیت و احترام شایستهٔ آنها از مباحثی است که در باب دوم بحث می‌شوند، در باب سوم، شرایط اقتصادی و به‌ویژه گرانی، کلاهبرداری، احتکار، قیمتگذاری و پول و مکانیسم اثرگذاری این عناصر بر مردم و آبادنی و چگونگی رهایی از بحران‌های ناشی از این مسائل مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ فصل چهارم به حاکمان مسلمان تعلق دارد و از حاکمان مسلمان خواسته شده‌است برای یاری‌کردن دین و برپایی عدالت، به احکام شرع پایبند باشند.

۱۸۶. لوامع الانوار و مطالع الاسرار فی النصیحة التامة لمصالح الخاصة و العامة[2]

این اثر که یک سال پیش از اثر پیشین نوشته شده‌است، به ولیعهد اهدا شد تا مشوق او در گسترش عدالت باشد. او در این اثر به والیان مصر، ضامنان این سرزمین و نگهبانان آن، جدیت و تلاش کارگزاران و خادمان در اطاعت از اوامر سلطان، حاکمان، والیان، ارکان دولت ازجمله قضات

---

۱. پژوهش عبدالقادر طلیمات، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۶۸ م، ۸۵ ص.
۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۱۴. خود نویسنده نیز در کتاب *تیسیر والاعتبار* به این کتاب اشاره کرده‌است.

و جانشینان آنها، وزرا، محتسبان، پول و دادوستد می‌پردازد و به ارائهٔ آسیب‌شناسی وضعیت مصر توجه می‌کند.

۱۸۷. ***النصیحة الکلّیة فی کل ما یتعلق بمصالح الراعی و الرعیّة***[1]

۱۸۸. ***الاشارات العلیّه فیما یوجب الخلل و الفساد و الصلاح فی احوال الرعیّة***[2]

ابن عَرَبْشاه (۷۹۱ـ۸۵۴ هـ، ۱۳۸۹ـ۱۴۵۰ م) [نویسندهٔ ۱۴۰]

احمدبن محمدبن عبداللهبن ابراهیم‌بن عربشاه، اصالتاً دمشقی بود، رومی، حنفی، او را عرب نمی‌شناسند، ادیب، تاریخ‌نگار، آشنا با علوم گوناگونی چون فقه، لغت، نحو و بلاغت، در قاهره از دنیا رفت. *غرة السیر فی دول الترک و التتر* اثر اوست.[3] [با حمله تیمور به شام، به سمرقند رفت. پس از مدتی در دربار عثمانی کاتب سلطان محمد اول شد و مدتی بعد هم به قاهرهٔ مملوکی رفت و در آنجا از دنیا رفت]

۱۸۹. ***فاکهة الخلفاء و مفاکهة الظرفاء***[4]

این اثر همچون *کلیله و دمنه* از زبان حیوانات و پرندگان مسائل نظام سیاسی را مورد بررسی قرار داده‌است، امّا برخلاف *کلیله و دمنه* مباحثی چون حکمت و اخلاق در آن طرح نشده‌اند و تنها نظام سیاسی مدّنظر نویسنده بوده‌است. بنابه سخن نویسنده، «این اثر را در صناعتی بدیع برای پادشاهان، امرا، متولیان عدالت، رؤسا و بزرگان نوشتم تا در نکات عبرت برانگیز، صفات عدالت، شرح حال دیگران و اخلاق پسندیده اندیشه کنند. این اثر مایهٔ شادکامی ادیبان و عبرت خردمندان اعم از پادشاهان، نایبان، امرا و حاجیان است و در ده باب تنظیم شده‌است».
ابن‌عربشاه، اثر خود را با موضوع ضرورت انس‌گرفتن با پادشاهان و

---

۱. نویسنده در مقدمهٔ *التسیر و الاعتبار* به این اثر اشاره کرده‌است.
۲. همان.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۲.
۴. قاهره: ۱۲۹۰ هجری، ۲۵۳ ص.

نصیحت آنان آغاز کرده‌است و در ادامه مسائلی چون ارزش‌های سیاسی و نهادی نظام سیاسی، شورا و عدالت را از راه گفت‌وگو میان حیوانات طرح می‌کند. نکته‌ای که باقی می‌ماند آن است که نگارش کتاب از زبان حیوانات بیانگر امورسیاسی فرامتنی است و اشاره به شرایطی دارد که نویسنده را به‌سوی تعامل غیرمستقیم سیاسی کشانیده‌است. این شرایط در میان آثار پیشین و آثاری که در ادامه خواهند آمد مشهور است.

علی‌بن احمدبن محمد شیرازی (۷۸۸ـ۸۶۱ هـ.، ۱۳۸۶ـ۱۴۵۷م) [نویسندهٔ ۱۴۱]

فقیه، شافعی، اصولی، نحوی، منطقی، صوفی، مفسّر، متولد بغداد و متوفای مکه.[1] [معاصر دولت ممالیک برجی در مصر و عثمانیان در آناتولی و شرق اروپا]

۱۹۰. ***تحفةالملوک و السلاطین فی الاخلاق و السلطنة والوزارة***[2]

این اثر را به حاکم [مملوکی] مصر، سلطان ابوسعید جقمق (۸۴۲ـ۸۵۷ هجری) اهدا کرد و شامل یک مقدمه، هفت باب و خاتمه است. شیرازی در مقدمه به اهمیت نقش علم اعم از عقلی و نقلی، صفات شایستهٔ علما و لزوم تفاوت‌نهادن میان عالمان حقیقی و جاهلان و تبهکارانی که نام عالم را بر خود نهاده‌اند می‌پردازد. در باب نخست که به خلافت تعلق دارد از مباحثی چون حقیقت، ضرورت و اهمیت خلافت، تباهی ناشی از خلأ خلافت و نتایج مثبت وجود آن، چون صلاح دین و دنیا، اطاعت خلیفه موجب اصلاح و مخالفت با او مایهٔ تباهی است... بحث می‌شود؛ باب دوم این اثر به سلطنت اختصاص دارد و در آن به ماهیت سلطنت، شرایط سلطان، وظایف سلطان،

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۲۶.
۲. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریة به شمارهٔ ۷۲ اجتماع تیمور، میکروفیلم به شمارهٔ ۱۲۰۸۴ در ۵۹ قطعه.

اهمیت عدالت و ضرورت آن برای بهبود اوضاع، خطر ظلم و مفاسدی که در پی دارد توجه شده‌است. منظور از سلطنت در اینجا همان ریاست عقلی است و خلافت همان نام یا منصبی است که مایهٔ پیوند پادشاهان یا ممالک اسلامی پس از سقوط بغداد و انتقال خلافت به قاهره سپس قسطنطنیه می‌شد؛ باب چهارم سخن از امرا و ماهیت امارت و مصالح و منافع مبتنی‌بر آن، لزوم اطاعت امیر از خدا، پیامبر و سلطان است؛ در باب پنجم به وظایف اهل علم و لزوم پند دهی آنان به سلطان پرداخته شده‌است؛ از متولیان نهاد دین و وظایفی که چون اطاعت و نصیحت برعهده دارند و اهمیت توجه و رعایت وضعیت آنها در باب ششم بحث شده‌است؛ باب هفتم دربارهٔ رعیت و اقشار گوناگون آنهاست و نصیحت‌کردن برای خدا، پیامبر و اولی‌الامر از وظایف آنها شناخته شده و از سلطان خواسته شده‌است درمورد آنان عدالت و احسان پیشه کند.

صالح بُلْقِینی (۷۹۱ــ۸۶۸ هـ ۱۳۸۹ــ۱۴۶۴ م) [نویسندهٔ ۱۴۲]

صالح‌بن عمربن رسلان‌بن نصیربن صالح کنانی عسقلانی، اصالتاً بلقینی است، قاهری، شافعی، فقیه، متکلِّم، مفسِّر، محدِّث، شاعر، در قاهره به‌دنیا آمد و از دنیا رفت.[۱] [معاصر با ممالیک برجی در مصر و آغاز عصر قدرت عثمانی در آناتولی و فتح قسطنطنیه به دست عثمانیان]

۱۹۱. ***ایضاح البرهان فی الثناء علی السلطان***[۲]

موضوع این رساله تشویق دیگران به اطاعت از سلطان است.

عمربن موسی‌بن محمد رجراجی (متوفای ۸۶۸ هـ.، ۱۴۶۴ م) [نویسندهٔ ۱۴۳][۳]

۱۹۲. ***رسالة فی السلطنة و ما للسلاطین و ما علیهم***[۴]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص ۹.

۲. نسخهٔ خطی در خزانةالعامة در رباط به شمارهٔ ۲۰۳ ک. نسخهٔ دیگری در دانشگاه اردن به شمارهٔ ۱۸۰ وجود دارد.

۳. شرح حالی از او نیافتم.

۴. نسخهٔ خطی در خزانة العامة للکتب و الوثائق در رباط؛ نسخه‌ای از آن در اسکوریال به

در چهار باب تنظیم شده‌است و به وظایف و حقوق پادشاهان می‌پردازد.

خلیل‌بن شاهین (۸۱۳ــ۸۷۳ هـ.، ۱۴۱۰ــ۱۴۶۸ م) [نویسندهٔ ۱۴۴]

شیخی، صفوی، ظاهری، فقیه، تاریخ‌نگار، ادیب، شاعر، در بیت‌المقدس به‌دنیا آمد و در طرابلس از دنیا رفت.[1] [معاصر با دولت ممالیک برجی در مصر، عثمانیان در آناتولی و فتح قسطنطنیه به دست عثمانیان]

۱۹۳. *زبدة کشف الممالک و بیان الطرق و السالک*[2]

این کتاب گزیده‌ای از کتاب دیگر نویسنده به نام ***کشف الممالک و بیان الطرق و السالک*** است که در چهل باب تنظیم شده‌بود، ولی این اثر که گزیدهٔ آن است در دوازده باب تنظیم شده و شامل مباحث زیر است: جغرافیای سیاسی مصر در آن عهد، سلطنت، صفات سلطان، آنچه که سلطان برای پایبندی به لوازم صفات پادشاهی بر آن متکی است؛ قضات، اهل حل و عقد، علما، شرایط آنها و واجبات آنان در قبال سلطان و مردم؛ وزرا و دیوان‌داران، نایب سلطان، اتابکان لشکر، امرای نظامی؛ نهادهای حکومت محلی در صحرا، اهمیت پل‌سازی و تأسیس کانال‌های توزیع آب؛ توصیف کامل سرزمین‌های اسلامی و نهادهای نظام سیاسی در آنجا، شیوخ عرب، امرای ترک و گروه‌های بازرگانی.

شمارهٔ ۱۹۲۷ با عنوان *هدایة من تولی غیر الرب المولی فی امور السلطنة و ما یجب علی السلاطین و ما ینبغی علیهم و ما لیس لهم* وجود دارد، و نیز نسخه‌ای در خزانهٔ حسنیه در مغرب به شمارهٔ ۳۹۱۲ وجود دارد که برولیو گوستل کلابوسو (Broulio gustel Caloboso) متن آن را مورد بررسی و پژوهش قرار داد و به زبان اسپانیولی ترجمه کرد: مادرید: منشورات المعهد الاسبانی العربی الثقافی، ۱۹۸۳ م.

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۰.

۲. قاهره: دارالعرب للبستانی، ۱۹۸۹ م؛ پیش از این پولس راویس در پاریس: چاپخانهٔ الجمهوریه، ۱۸۹۴ م آن را به چاپ رسانیده‌بود.

بدین صورت او از همهٔ عناصر کنش سیاسی گزارش تحلیلی ارائه می‌کند.

احمد محمدی اشرفی (متوفای ۸۷۵ هـ، ۱۴۷۰ م) [نویسندهٔ ۱۴۵]

حنفی، تاریخ‌نگار، آشنا به سیاست.[۱]

۱۹۴. *البرهان فی فضل السلطان*[۲]

۱۹۵. *منهج السلوک فی سیرة الملوک*[۳]

طوغان شیخ محمدی (زنده در ۸۷۸ هـ، ۱۴۷۳ م) [نویسندهٔ ۱۴۶]

مصری، حنفی.[۴]

۱۹۶. *المقدمة السلطانیة فی السیاسة الشرعیة*[۵]

نویسنده این اثر را در سال ۸۷۸ به ملک‌الاشرف قایت بای [(۸۷۲ـ۹۰۱هـ.) از سلاطین ممالیک برجی] اهدا کرد. شامل یک مقدمه و نوزده باب است. پس از طرح ضرورت سلطنت برای جامعه و صالح‌بودن سلطان برای بررسی دیدگاه قرآن درمورد حکومت به مطالعهٔ آیات قرآنی در این زمینه می‌پردازد. این آیات همان آیاتی هستند که بعدها مودودی و سید قطب در بررسی مفهوم حاکمیت از آن بهره‌بردند. مؤدب‌بودن و خوش‌رفتاری حاکم، و مسائل حقوقی چون حدود، دیّات، شهادات، تعزیرات، احکام سیاست‌های شرعی، حسبه و

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ رفاعة رافع طهطاوی در سوهاج مصر به شمارهٔ ۸۰ تاریخ، در کتابخانهٔ ظاهریهٔ دمشق نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۰۷۴۵ و نیز در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۹۹۰۷ ادب وجود دارد. تصویری از آن در معهدالمخطوطات العربیه در قاهره هست.

۳. نسخهٔ خطی در ایاصوفیهٔ ترکیه؛ بغدادی در هدایة العارفین، ج ۱، ص ۱۳۳ به آن اشاره کرده‌است.

۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص ۴۵.

۵. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۱۷۲۶ فقه حنفی در ۱۸۴ قطعه، نسخهٔ ناقصی از آن در دانشگاه ملک سعود به شمارهٔ ۴۰۰۴ با عنوان مقدمه *فی الاحکام السلطانیة و السیاسة الشرعیة* وجود دارد.

امور مرتبط به آن، ارزش‌های اتخاذشده در عمل سیاسی ازجمله مباحثی است که ضمن ابواب کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌است. سیاست شرعیه در این اثر با همان مفهوم اصطلاحیِ متعارفی که ابن نجیم و دده افندی و دیگران به کار برده‌اند، لحاظ شده‌است.

مجهول. اثرش را به ملک‌الاشرف قایت بای [سلطان مملوکی] اهدا کرد.

[نویسندهٔ ۱۴۷]

۱۹۷. *التبر المسبوک فی نصیحة الملوک*[۱]

آغاز سخن نویسنده در این اثر با مباحثی چون حقوق‌الهی، شناخت مراتب وجود و درجات انسان‌ها نزد خدا، آنچه را که حاکم باید در منابع پیشین از اخلاق شاهانه بداند، پیروی شاه از سیرهٔ خلفای راشدین است. او در ادامه به نقش دولت در جامعهٔ بشری، جایگاه امام، ارتش، عدالت و مال در تأسیس دولت اشاره می‌کند، چرا که رعیت بدون عدالت نمی‌توانند تولید کنند. او در ادامه هفت اصل زیربنایی را طرح می‌کند که عبارت‌اند از: رازداری و نپذیرفتن پند جز از عاقل دیندار، مقرّب نکردن افراد جز کسانی که شاه به دین آنها شناخت دارد، دولتمردان را مورد تفقّد خود قرار دهد، اعتماد به مردانی که در جریان امور و مراقبت از آن صداقت دارند، ضابطه‌مندکردن ورود رسولان و همنشینی با علما و زاهدان، اطلاع از اخبار ولایات در هر زمان، به‌وعده‌اش وفا کند و به مردم دروغ نگوید. نویسنده در ادامه به رفتار حاکم توجه می‌کند: چگونه حاکم باید به خدا نزدیک شود و با ادای وظایف خود شکر نعمت‌الهی را بجا آورد، چگونه حاکم به بررسی وضعیت مردم بپردازد و حق آنها را از ظالمان بگیرد و همواره عدالت و مشورت را در نظر داشته‌باشد و با کسانی مشورت کند که شاه را مسئول

---

۱. نسخهٔ خطی در دانشگاه قاهره به شمارهٔ ۲۰۷۱۴.

ناکامی‌های خود ندانند و شجاع و صاحب‌رأی باشند. او به حاکم تأکید می‌کند که حفظ امنیت واجب‌تر از حفظ کرسی سلطنت است، چرا که تا زمانی که خانه محفوظ نباشد، اندرون آن نیز ایمن نخواهد بود. شاه بهتر است رسولان و سفرای دولت‌ها را سریع‌تر بفرستد تا نتوانند با نیروی نظامی ارتباط برقرار، آنها را به دور خود جمع و نظرشان را جلب کنند.

محمد کافِیَجی (۷۸۸ـ۸۷۹ هـ، ۱۳۸۶ـ۱۴۷۴ م) [نویسندهٔ ۱۴۸]

محمدبن سلیمان‌بن سعدبن مسعود رومی معروف به کافیجی یا کافیه‌جی، فقیه، اصولی، محدّث، نحوی، مفسّر، صوفی، صرفی، بیانی، منطقی، حکیم، ریاضی‌دان، متولد ککجه کی از مناطق صروخان، درمصر مشهور شد، سیوطی از ملازمان او بود، متولی شیخوخیت خانقاهی در شیخونیه مصر شد.[۱] [معاصر دولت ممالیک برجی در مصر]

۱۹۸. ***سیف الملوک و احکام المرشد لهم الی سبیل الحق و الاحکام***[۲]

علی قَلصادی (۸۱۵ـ۸۹۱ هـ، ۱۴۱۲ـ۱۴۸۶ م) [نویسندهٔ ۱۴۹]

علی‌بن محمدبن علی قرشی، بسطی، اندلسی، مالکی، معروف به قلصادی، منطقی، عَروضی، فقیه، صوفی، محدّث، نحوی، متوفای باجه[۳] از شهرهای افریقا.[۴] [معاصر با اواخر دولت بنی‌نصر در اندلس و اخراج مسلمانان از آنجا و نیز دولت حفصیان در شمال افریقا]

۱۹۹. ***النصیحة فی السیاسة العامة و الخاصة***[۵]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۱؛ بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۳۶.

۲. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریّه به شمارهٔ ۲۴ اجتماع تیمور و شمارهٔ ۲۴۲۶۳ ب در ۵۱ قطعه، در کتابخانهٔ گوته در برلین به شمارهٔ A ۱۸۸۴ در ۵۳ ورق؛ در معهدالتراث العلمی العربی در حلب به شمارهٔ ۱۴۸۴.

۳. باجه از شهرهای تونس امروزی.ـم.

۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۲۳۰.

۵. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۶۵۴؛ همو، *هدیة العارفین*، ج ۱، ص ۷۳۷.

محمد مصری (متوفای ۸۹۳ هـ.، ۱۴۸۸ م) [نویسندهٔ ۱۵۰]

محمدبن عبدالرحمن‌مصری، مقدسی، شافعی، فاضل[1].

۲۰۰. ***بذل النصائح الشرعیة فیما علی السلطان و ولاة الامور و سائر الرعیة***[2]

محمدبن أزرق (متوفای ۸۹۶ هـ.، ۱۴۹۱ م) [نویسندهٔ ۱۵۱]

محمدبن علی‌بن محمدبن ازرق، أصبحی، غَرناطی، اَنْدَلُسی، مالکی، فقیه، قاضی، آشنا با برخی از علوم، تا سلطهٔ مسیحیان بر اندلس، در غرناطه به قضاوت مشغول بود، پس از آن به تِلِمسان و سپس به شرق رفت و حجّ بجا آورد و به مصر بازگشت و در بیت‌المقدس از دنیا رفت.[3]

[معاصر با اخراج مسلمانان و زوال دولت بنی‌نصر در اندلس و دولت بنی زیان در شمال افریقا و اواخر دولت ممالیک در مصر و شام]

۲۰۱. ***بدائع السلک فی طبائع الملک***[4]

این اثر شامل دو مقدمه و چهار کتاب است و هر کتاب به دو باب قسمت می‌شود. او در مقدمه نخست، بیست دلیل عقلی برای وجود پادشاهی ذکر می‌کند؛ ازجمله آنکه جامعهٔ بشری امری ضروری است. مقدمهٔ دوم به بیست دلیل شرعی در این زمینه اختصاص یافته، ازجمله آنکه وجود سلطانی بازدارنده لازم است. در کتاب نخست از حقیقت سلطنت، خلافت و دیگر گونه‌های نظام سیاسی شرایط و علل وجودی آنها بحث می‌شود. مباحث کتاب دوم عبارت است از: مبانی و اصول ضروری و کمالی پادشاهی و همچنین فعالیت‌هایی که صورت پادشاهی

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۵۶.

۲. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ ملی پاریس به شمارهٔ ۲۴۵۱ در ۱۲۹ بخش. میکروفیلم آن در دانشگاه امریکایی بیروت به شمارهٔ (Mic-A-359) وجود دارد. بغدادی در *هدیة العارفین*، ج ۲، ص ۲۱۵ این اثر ار به او نسبت داده‌است، امّا دیگران آن را به محمد اشبیلی و ابن رفعه نسبت داده‌اند.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۳.

۴. پژوهش علی سامی‌النشار، بغداد: وزارة الاعلام، جزء اول در ۱۹۷۷ م و جزء دوم در ۱۹۸۷ م.

را شکل می‌دهند، ازجمله نصب وزیر، اقامهٔ شریعت، تأمین نیروی نظامی، نگهداری از دارایی‌ها، آبادانی، اجرای عدالت، تولیت برنامه‌های دینی، سازماندهی سطوح پادشاهی و ایجاد زمینه‌هایی برای انجام کارها به بهترین شکل ازجمله علم، عقل، شجاعت، عفت، گشاده‌دستی، بخشش، بردباری و کنترل خشم، کتاب سوم به مباحثی اختصاص دارد که شاه با انجام آن موجب استوارشدن مبانی سلطنت می‌شود؛ ازجمله نگهداری از دین، اجرای حدود و احکام دین و آنچه موجب اتخاذ سیاست‌ها و تدابیر مناسب از سوی شاه می‌شود؛ تدابیری که او در برابر خاصه ازجمله وزرا یا رعیت و یا حوادث غیرمترقبه یا جهاد اتخاذ می‌کند، در باب چهارم از آسیب‌های سلطنت سخن به میان آمده‌است، اموری چون هوسرانی، ذلّت، به خود اختصاص دادن شکوه، حجاب و فاصله‌گرفتن از مردم و صدمه‌دیدن عصبیت و تلف‌شدن اموال.

عِزّالدین الهادی الی‌الحق (۸۴۵ـ۹۰۰ هـ، ۱۴۴۱ـ۱۴۹۵ م) [نویسندهٔ ۱۵۲]

عزالدین‌بن حسن‌بن علی‌بن مؤیدبن جبریل یمنی، از امامان زیدی، ملقب به الهادی الی‌الحق، اهالی «فلله» با او بیعت کردند، در یمن مناطقی چون سوده، کحلان، شرقین و شامیه را زیر کنترل خود درآورد و در صنعا از دنیا رفت.[1] [معاصر دولت طاهری در یمن]

۲۰۲. ***رساله غراء فی بیان أحکام مثبت الامامة و نافیها***[2]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۶، ص ۲۸۵.

۲. نسخهٔ خطی در جامع‌الکبیر شهر صنعاء به شمارهٔ ۱۱۲. بغدادی در هدیة *العارفین* نام این اثر را *العنایة التامة فی شرح مسائل الامامة* دانسته‌است.

مجهول (اثرش را به سلطان قَنصَوْه غَوری[1] هدیه کرد) [نویسندهٔ ۱۵۳]

۲۰۳. *آداب الملوک*[2]

محور این اثر ارتباط میان عبادت‌ها و عدالت سلطان است. از نظر او سلطان سایهٔ خداوند در زمین است و باید همچون خداوند متخلق به صفات او باشد. او ضمن تأکید بر صفات عدالت از شاه می‌خواهد که در برخوردش با رعیّت نیکوترین ویژگی‌ها را داشته‌باشد. سلطان باید به امور دینی توجه نشان دهد، چراکه طبع انسان‌ها تنها با اموردینی بهبود می‌یابد. علاوه بر این، عمران و آبادانی و جلوگیری از ظلم کارگزاران به مردم و نظارت بر آنان از اموری است که شاه باید به آن بپردازد.

مجهول (کتاب خود را به سلطان قَنصَوْه غَوری تقدیم کرد) [نویسندهٔ ۱۵۴]

۲۰۴. *تذکرة الملوک الی احسن السلوک*[3]

این اثر متشکل از چهار باب است. در باب نخست او از پادشاه می‌خواهد که خود شیوهٔ اصلاح وضعیت رعیّت را شناسایی و دنبال کند و در این زمینه از رفتار سیاسی عمر بن خطاب مثال می‌زند. در باب دوم به نقش وزیر در نصیحت پادشاه و اهمیت و ضرورت شورا و پایبندی شاه به آن اشاره شده و در باب سوم سخن از اجرای احکام و تحقق

---

۱. سلطان قنصوه (۹۰۶ــ۹۲۲) آخرین پادشاه ممالیک در مصر که با بحران‌هایی متعدد روبه‌رو بود و در جنگ علیه سلطان سلیم عثمانی به قتل رسید. مدتی پس از او مصر به تصرف عثمانیان درآمد.ـم.

۲. به‌کوشش محمدنصر مهنّا در مطالعه‌ای به نام «من الفکر السیاسی المصری: دراسة و پژوهش و مناقشه حول اشکالیة التراث» سمینار العلوم السیاسیه فی الوطن العربی، لارناکا، قبرص، چهارم تا هشتم اکتبر ۱۹۸۵.

۳. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۲۳۹۸ تاریخ، میکروفیلم شمارهٔ ۳۵۱۰۱، نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه در ترکیه به شمارهٔ ۳۱۴۴ وجود دارد. همچنین در دانشگاه امریکایی بیروت نسخه‌ای به شمارهٔ (Mic-A-110) هست.

عدالت توسط قضات به میان آمده‌است. لشکرداری و مراعات حال سربازان در باب چهارم بحث شده‌است.

یوسف مُبَرَّد (۸۴۰ـ۹۰۹ هـ.، ۱۴۳۶ـ۱۵۰۳م) [نویسندهٔ ۱۵۵]

یوسف‌بن حسن‌بن احمدبن عبدالهادی صالحی، حنبلی، مشهور به ابن‌مبرّد، محدّث، فقیه، صَرفی، صوفی، آشنا با علوم متعدد، متوفای دمشق.[۱] [معاصر با دولت ممالیک برجی در شام]

۲۰۵. ***ایضاح طرق الاستقامة فی بیان احکام الولاة و الامامة***[۲]

۲۰۶. ***الکیاسة فی السیاسة***[۳]

کتابی است دربارهٔ حسبه و آداب آن و سیاست شرعیه و مدنیه.

محمد مَغِیلی (متوفای ۹۰۹ هـ.، ۱۵۰۳ م) [نویسندهٔ ۱۵۶]

محمدبن عبدالکریم‌بن محمد مغیلی، تِلِمسانی، فقیه، مفسّر، محدّث، کلامی، منطقی، معاصر سیوطی، نامه‌نگاری‌هایی میان آنها وجود داشت، برای بیان احکام شرع و مبانی آن، به سودان[۴] و سرزمین تکرور سفر کرد و در توات در نزدیکی تلمسان از دنیا رفت.[۵] [معاصر دولت بنی زیان در تلمسان و دولت اسلامی سُنگای در سودان غربی]

۲۰۷. ***تاج‌الدین فیما یجب علی الملوک و السلاطین***[۶]

---

۱. عمر رضا کحاله، *معجم المؤلفین*، ج ۱۳، ص ۲۸۹.

۲. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ ظاهریهٔ دمشق به شمارهٔ ۳۳۰۱ در ۱۶۷ ورق.

۳. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ خالدیه در فلسطین به شمارهٔ ۶۵ «۱». برخی این کتاب را که در پایین آن نام نویسندهٔ آن یوسف‌بن حسن‌بن احمد صیداوی ذکر شده‌است به فردی مجهول نسبت داده‌اند. زرکلی در *الاعلام*، ج ۸، ص‌ص ۲۲۵ـ۲۲۶ کتابی دربارهٔ «حسبة» را به این مبرّد نسبت داده‌است، از این‌رو گمان می‌رود که نویسنده باشد.

۴. منظور سودان غربی است جایی که امروزه کشورهای مالی و سنگال و ... قرار دارند.ـم.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۹۱.

۶. نسخهٔ خطی کتابخانهٔ دانشگاه قاهره به شمارهٔ ۳۹۰۸۴ در ۱۶ صفحه. در قاهره توسط داراحیاء الکتب العربیه (بابی حلبی کنونی) به چاپ رسید.

در این کتاب به وظایف امیر ازجمله حسن‌نیّت، تقوا، دوری از هوا و هوس، توجه به آراستگی ظاهر، ادارهٔ مملکت، گوش به زنگ‌بودن و نیز وظایف قاضی ازجمله عدالت اشاره می‌کند و عدل و احسان را دو پای سلطنت می‌داند. سپس به منابع درامد دولت و ردیف‌های هزینه‌ای آن می‌پردازد. مغیلی می‌گوید که درامدها باید حلال باشند و در راه رضایت خداوند هزینه شوند.

جلال‌الدین سُیُوطی (۸۴۹ـ۹۱۱ هـ، ۱۴۴۵ـ۱۵۰۵ م) [نویسندهٔ ۱۵۷]

عبدالرحمن‌بن ابی‌بکر طولونی، مصری، شافعی، مشهور به جلال‌الدین سیوطی، عالِم و آشنا به علوم متعدد. در قاهره و یتیم به‌دنیا آمد. زمانی که به چهل‌سالگی رسید از مردم کناره‌گرفت. در روضة المقیاس درکنار رودخانهٔ نیل خلوت گزید. او غالب آثارش را آنجا نوشت و در قاهره از دنیا رفت.[۱] [معاصر با دورهٔ پایانی دولت ممالیک در مصر]

۲۰۸. ***الرسالة الناصریة فی اطاعة السلطان***[۲]

۲۰۹. ***مارواه الاساطین فی عدم المجییء الی السلاطین***[۳]

۲۱۰. ***قدح الدراسة في منهاج السياسة***[۴]

۲۱۱. ***الرتبة المنیفة فی فضل السلطنة الشریفة***[۵]

۲۱۲. ***الرسالة السلطانیة***[۶]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص ۱۲۸.

۲. نسخهٔ خطی درکتابخانهٔ کوبریلی در استانبول به شمارهٔ ۱۵۷۹.

۳. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۱۳۲۲ حدیث، میکروفیلم به شمارهٔ ۳۴۵۰۲.

۴. نسخهٔ خطی در موزهٔ بریتانیایی به شمارهٔ ۷۴۵؛ میکروفیلم آن در کتابخانهٔ دانشگاه امریکایی بیروت به شمارهٔ (Mic-A-376) وجود دارد.

۵. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۲۶۵ مجامیع؛ تصویری از آن در معهدالمخطوطات‌العربیه در قاهره وجود دارد؛ نسخه‌ای از آن درکتابخانهٔ علی امیری ملت در استانبول به شمارهٔ ۲۳۰ مجامیع زیر عنوان «فضل القیام بالسلطنة الشریفه» وجود دارد.

۶. نسخهٔ خطی درکتابخانهٔ ملی صوفیه در بلغارستان به شمارهٔ OR ۱۶۱۸۱۷.

۲۱۳. **رسالة إلی ملوک تکرور (منطقة غرب افریقا)**[۱]
۲۱۴. **آداب الملوک**[۲]

سَمْهودی (۸۴۴ـ۹۱۱ هـ، ۱۴۱۰ـ۱۵۰۶م) [نویسندهٔ ۱۵۸]

علی‌بن عبدالله بن احمد حسنی شافعی، نورالدین، ابوالحسن، تاریخ‌نگار و مفتی شهر مدینهٔ منوره، در سمهود از روستاهای صعید مصر به‌دنیا آمد و در قاهره بزرگ شد. اما به مدینهٔ منوره رفت و در آنجا ماند تا از دنیا رفت[۳]، صاحب کتاب *وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی*[۴] [معاصر با دورهٔ پایانی دولت ممالیک، آغاز دولت صفوی و دولت عثمانی]

۲۱۵. **اللؤلؤ المنثور فی نصیحة ولاة الامور**[۵]

مجهول (کتابش را در ۹۱۵ هـ، ۱۵۰۹ م به قَنصَوْه غَوری اهدا کرد.) [نویسندهٔ ۱۵۹]

۲۱۶. **الطریق المسلوک فی سیاسة الملوک**[۶]

ابوالفضل محمد بن الأعرج (متوفای ۹۲۵ هـ، ۱۵۲۳ م) [نویسندهٔ ۱۶۰][۷]

۲۱۷. **تحریر السلوک فی تدبیر الملوک**[۸]

---

۱. *همان*.
۲. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ص ۱۷۰.
۳. حجاز در آن دوره زیر نظر ممالیک بود.ـم.
۴. زرکلی، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۷.
۵. نسخهٔ خطی در دارلکتب المصریه به شمارهٔ ۳۵ اجتماع تیمور، میکروفیلم شمارهٔ ۲۷۱۸۱ در ۸۳ صفحه. این نسخه به ناسخ آن علی‌بن محمد منوفی متوفای ۱۱۵۴ نسبت داده شده‌است. نسخهٔ دیگری در کتابخانهٔ کنگره در واشنگتن به شمارهٔ ۳۷۰۰۴۰۰۲، مجموعهٔ منصوری ۳/۷۵۶ وجود دارد که باز به ناسخ آن محمدبن‌یوسف نسبت داده شده‌است که در ۱۲۱۹ هجری آن را نوشته‌بود با بغدادی در *ایضاح المکنون* نیز این کتاب را به سمهودی منسوب کرده‌است.
۶. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ احمد سوم در استانبول به شمارهٔ ۱۶۰۸ که در ۹۹ ورق است و نیز در کتابخانهٔ فاتح در استانبول به شمارهٔ ۳۵۰۲؛ تصویری از آن در معهدالمخطوطات‌العربیه در قاهره وجود دارد.
۷. شرح حالی از او نیافتم.
۸. پژوهش فؤاد عبدالمنعم احمد (اسکندریه: موسسة شباب الجامعة، ۱۹۸۲م برخی

او کتاب را به سلطان قنصوره غوری تقدیم کرد. ساختار کتاب شامل مقدمه، واسطه و خاتمه است. در مقدمه به اهمیت سلطان پرداخت و اصول پادشاهی و فضایلی که شایستهٔ حاکم است و صفاتی را که در شأن حاکم نیست، مورد بررسی قرار داد. اهمیت و ضرورت دادرسی، ویژگی‌های ناظر دادرس، اهمیت نظارت بر دستمزد کارگران، کاتبان دیوانی، کنترل کاتبان، بررسی دادخواهی مواجب‌گیران بیت‌المال به‌ویژه سربازان، علمای قضات، ضرورت احقاق حق غصب‌شده، اجرای احکام قضایی که به خاطر محکوم‌شدنِ مقامات عالی‌رتبه اجرا نشده‌اند، و نیز اجرای اموری که ناظر حسبة از آن ناتوان مانده‌است از اموری است که او بدان پرداخته‌است. از این کتاب و دیگر کتاب‌هایی که به سلطان قنصوره غوری هدیه شده‌است، روشن می‌شود که در دورهٔ او ظلم و بی‌عدالتی موردتوجه علما قرار گرفته‌است. در آن دوره اقتدار حاکم در عرصهٔ داخلی و خارجی (در برابر پرتغالی‌ها و عثمانیان) به کاستی گراییده‌بود.

احمد جَیعان (متوفای ۹۳۰ هـ.، ۱۵۲۴ م) [نویسندهٔ ۱۶۱]

احمدبن یحیی‌بن شاکربن عبدالغنی، ادیب، متولی قضاوت، نایب سرّ در مصر.[۱] [معاصر سقوط دولت مملوکی و آغاز دولت عثمانی در مصر]

۲۱۸. *قوانین الدواوین*[۲]

علی علوان حَمَوی (۸۷۳ـ۹۳۶ هـ.، ۱۴۶۸ـ۱۵۳۰ م) [نویسندهٔ ۱۶۲]

علی‌بن عطیه‌بن حسن‌بن محمدبن حداد، هیتی، حموی، شافعی،

معتقدند ابن‌الاعرج ناسخ این کتاب بوده‌است و نه نویسندهٔ آن، چراکه در نسخه‌ای که در معهد المخطوطات در قاهره وجود دارد، نوشته شده که ابن‌الاعرج ناسخ آن است و اصل کتاب از نویسنده‌ای ناشناخته‌است.

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۵ و ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۱، ص ۱۴۵.

صوفی و از پیروان فرقهٔ شاذِلِیّه[1]، واعظ، شاعر، فقیه، اصولی، آشنا با برخی از معارف و متوفای حماة.[2] [معاصر سقوط دولت ممالیک و آغاز دولت عثمانی در مصر]

۲۱۹. ***النصائح الشریفة و المواعظ الظریفة فی موعظة السلطان و الخلیفة***[3]

این کتاب را به سلطان سلیم بن عثمان هدیه کرد. ناسخ این کتاب نام آن را ***نصیحة الشیخ علوان الی السلطان سلیم بن عثمان*** نهاد. این کتاب که حول محور عدالت دور می‌زند به مسائلی چون کنترل کارگزاران، جلوگیری از ستم آنان به رعیّت به‌ویژه در گردآوری و استیفای درامدهای مالی دولت، جلوگیری از دخالت نیروی نظامی در امور مردمی و نیز جلوگیری از برخورد آنها با مردم می‌پردازد. نویسنده در اثر خود به اهمیت و ضرورت عدالت و احسان در پایه‌گذاری قدرت و آبادانی سرزمین و خطر رواج رذایل و امور ناپسند در جامعه به‌ویژه جرم‌های اجتماعی ازجمله راهزنی، شراب‌خواری و زنا توجه کرده‌است. او در ادامه بر راه‌های احسان متمرکز شده‌است و از تأمین روزی فقرا و مستمندان، رسیدن به فریاد دادخواهان و همت کردن در نوسازی مساجد، مدارس، رِباط‌ها، خانقاه‌ها و راه‌ها سخن می‌گوید.

احمدبن کمال پاشا (متوفای ۹۴۰ هـ.، ۱۵۳۳ م) [نویسندهٔ ۱۶۳]

عالم، آشنا با بسیاری از معارف، در طوقان از مناطق سیواس [در آناتولی] به‌دنیا آمد و درحالی‌که در قسطنطنیه مفتی بود، از دنیا رفت.[4] [معاصر با دولت عثمانی]

---

۱. یکی از عمده طریقت‌های صوفی در افریقا و به‌ویژه مصر.ـم.

۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص‌ص ۱۵۰ ـ ۱۵۱.

۳. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه ضمن مجموع به شمارهٔ ۲۱۵۸۰ ب، میکروفیلم ۱۶۹۵۱، نسخه‌ای از آن در دارالکتب الظاهریه در دمشق زیر عنوان *النصائح المهمة للملوک والائمه* به شمارهٔ ۳۲۶۱ در ۶۰ ورق، نسخهٔ دیگری از آن در کتابخانهٔ شهرداری اسکندریه به شمارهٔ ن ۵۱۹۵ج وجود دارد.

۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲۲۰. *السیاسة الشرعیة*[۱]

۲۲۱. *خلاص الأمة فی معرفة الأئمة*[۲]

رساله‌ای است که در آن مسئلهٔ انتصاب به منصب خلافت مورد بررسی قرار گرفته‌است. نویسنده معتقد است خلافت بر دو پایهٔ غلبه و تحقق عدالت مبتنی است و هر کس این دو را محقق سازد، خلیفه یا امام خواهدبود. نویسنده این اثر را به سلطان سلیمان قانونی[۳] اهدا کرد.

علی شیرازی (متوفای ۹۴۵ ه.، ۱۵۳۸م) [نویسندهٔ ۱۶۴]

علی (یا علاءالدین) بن محمد (یا محی‌الدین) علائی شیرازی، حنفی و مفسّر.[۴] [معاصر دولت عثمانی در غرب و صفویه در شرق]

۲۲۲. *دستور الوزراء*[۵]

این اثر را برای مصطفی پاشا، وزیر سلطان سلیم دوم که در ۹۶۶ هجری از دنیا رفت، نوشت.

۲۲۳. *مختصر التبر المسبوک فی نصائح الملوک*[۶]

محمد یسینی (متوفای ۹۵۹ ه.، ۱۵۵۱ م) [نویسندهٔ ۱۶۵]

محمدبن احمدبن عبدالرحمن فاسی یسینی، فقیه مالکی، آشنا با علوم عقلی و نقلی، در فاس و در قبایل بربر مغرب به‌دنیا آمد.[۷] [معاصر دورهٔ پایانی دولت اوطاسی در فاس و آغاز شکل‌گیری دولت سعدی در آن دیار]

---

۱. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریّه به شمارهٔ ۳۱ فقه حنفی حلیم.

۲. نسخهٔ خطی در دانشگاه ییل به شمارهٔ ۳۸۹ مجموعة لاندبیرج، نسخه‌ای از آن در دانشگاه اردن به شمارهٔ ۴۲۳ وجود دارد.

۳. از سلاطین بنام عثمانی که در دوره‌اش (۹۲۶ ــ ۱۵۲۰) قلمرو عثمانی سه برابر شد.ـم.

۴. زرکلی، پیشین، ج ۵، ص ۱۱.

۵. نسخهٔ خطی کتابخانهٔ الازهریه ۱: ۲۹۶. حاجی خلیفه نیز در *کشف الظنون*، ص ۷۵۵ بدان اشاره کرده‌است.

۶. نسخهٔ خطی در کتابخانه در دارالکتب الوطنیة للمخطوطات در تونس به شمارهٔ ۲۷۳۴.

۷. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۸، ص ۲۷۴.

۲۲۴. *حقوق السلطان علی الرعیة و حقوقهم علیه*[۱]

ابراهیم بن حنبلی (۸۷۷ـ۹۵۹ هـ، ۱۴۷۲ـ۱۵۲۲م) [نویسندهٔ ۱۶۶]

ابراهیم‌بن یوسف‌بن عبدالرحمن حلبی، حنفی، مشهور به ابن‌حنبلی و متولد حلب، در سیاست تخصص داشت. [معاصر دولت گستردهٔ عثمانی]

۲۲۵. *مصابیح ارباب السیاسة و مفاتیح ابواب الکیاسة*[۲]

شرحی است بر کتاب *آداب السیاسة* عزالّدین‌بن اثیر (متوفای ۶۳۰ هجری).

علی بن عراق کِنانی (۹۰۷ـ۹۶۳ هـ، ۱۵۰۲ـ۱۵۵۶م) [نویسندهٔ ۱۶۷]

علی‌بن محمدبن علی‌بن عبدالرحمن‌بن عراق کنانی، فقیه، صوفی، متولد دمشق، به حجاز هجرت کرد و در مدینهٔ منوره امام بود و در آنجا از دنیا رفت.[۳] [معاصر دولت عثمانی و صفوی]

۲۲۶. *نهج السلوک الی معرفة سیرة الخلفاء و الملوک*[۴]

زین‌الدین بن نجیم حنفی (متوفای ۹۷۰ هـ، ۱۵۶۳ م) [نویسندهٔ ۱۶۸]

زین‌الدین‌بن ابراهیم‌بن محمدبن محمد مصری حنفی، مشهور به ابن‌نجیم، فقیه اصولی.[۵] [معاصر دولت عثمانی]

۲۲۷. *السیاسة الشرعیة*[۶]

---

۱. در دانشگاه امریکایی بیروت و در ضمن نسخ دسته‌بندی نشدهٔ ملحق (۱) شمارهٔ ۱۲، نسخه‌ای وجود دارد که عنوان آن مشابه عنوان این کتاب است، هرچند اول آن ناقص است. این اثر دربارهٔ اصول رفتار سلطان با مردم است. همچنین ر.ک.: زرکلی، پیشین، ج ۶، ص ۶.

۲. حاجی خلیفه، پیشین، ص ۴۲؛ عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳. رزکلی، پیشین، ج ۵، ص ۱۲.

۴. نسخهٔ خطی در جامع الکبیر در صنعاء یمن به شمارهٔ ۲۱۶۰.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۱۹۲.

۶. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۱۱۶۰ فقه حنفی.

احمد بن حجر (۹۰۹ـ۹۷۳ هـ، ۱۵۰۳ـ۱۵۶۶ م) [نویسندهٔ ۱۶۹]

احمدبن محمدبن علی‌بن محمدبن علی‌بن حجر هیثمی، سعدی، انصاری، شافعی، فقیه، آشنا با بسیاری از معارف، در محّلهٔ ابی هیثم از اقلیم غربی مصر به‌دنیا آمد و در مکه از دنیا رفت.[۱] [معاصر دولت عثمانی]

۲۲۸. ***تحریر المواعظ و النصائح لارباب الولا یات و المصالح***[۲]

صالح خَزْرَجی (متوفای ۹۷۵ هـ، ۱۵۶۷ م) [نویسندهٔ ۱۷۰]

صالح‌بن صدیق‌بن علی‌بن احمد تماری انصاری، خزرجی، شافعی، ادیب.[۳]

۲۲۹. ***جواهر العقدالفرید و بغیة الملک السعید***[۴]

علی مُتَّقی (۸۵۵ـ۹۷۵ هـ، ۱۴۸۰ـ۱۵۶۷ م) [نویسندهٔ ۱۷۱]

علی‌بن حسام‌الدین‌بن عبدالملک جونپوری، هندی، مشهور به متقی، محدّث، فقیه، واعظ، آشنا با برخی از معارف، از اهالی دَکَن، ساکن مدینهٔ منوره، صاحب *کنزالعمّال*.[۵] [معاصر دولت عثمانی در غرب و دولت آل لودهی در دهلی و آغاز دولت گورکانی در هند]

۲۳۰. ***الرتبه الفاخرة فی نصائح الملوک***[۶]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. نسخهٔ در کتابخانهٔ بودلیان‌ـ‌آکسفورد به شمارهٔ ۱۲۹ ضمن مجموعهٔ آلور، نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ الجامعه الاردنیه به شمارهٔ ۸۵ وجود دارد. بغدادی در *هدیة العارفین*، ج ۱، ص ۱۶۴ زیر عنوان *الفضائل الکامله لذوی الولایات العادلة* از این کتاب یاد کرده‌است.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص ۷.

۴. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ احمدیه در زیتونهٔ تونس به شمارهٔ ۵۰۸۸. بغدادی در *هدیة العارفین*، ج ۱، ص ۴۲۳ بدان اشاره کرده‌است.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۵۹.

۶. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۱، ص ۵۴۸؛ همو، *هدیة العارفین*، ج ۱، ص ۷۴۶.

دَدَه جونکی (متوفای ۹۷۵ هـ، ۱۵۶۷ م) [نویسندهٔ ۱۷۲]

ابراهیم‌بن زین‌الدین یحیی‌بن بخشی‌بن ابراهیم اماسی رومی، کمال‌الدین، مشهور به دده خلیفه یا دده جونکی، در آغاز قاضی دیار بکر بود، سپس مفتی آنجا شد و پس از آن در قسطنطنیه تدریس می‌کرد و در بروسا از دنیا رفت.[1] [معاصر دولت عثمانی]

۲۳۱. *السیاسة الشرعیة*[2]

ولی‌الله حائری (زنده در ۹۸۱ هـ، ۱۵۷۹ م) [نویسندهٔ ۱۷۳]

ولی‌الله فرزند نعمت‌الله حسینی رضوی حائری، فاضل، امامی، از اهالی کربلا.[3] [معاصر دولت عثمانی و صفوی]

۲۳۲. ***تحفةالملوک فی الزهد و احوال الملوک الماضیین و حسن العدل و الحکم و قبح الظلم***[4]

محمد بن بالی ترکی (متوفای ۹۸۶ هـ، ۱۵۸۸ م) [نویسندهٔ ۱۷۴][5]

۲۳۳. ***تحفة الولاة و الامراء و الأکابر فی اساس السیاسات الدینیة و الدنیویة و الادب الفاخر***[6]

مجهول (زنده در ۹۸۶ هجری) [نویسندهٔ ۱۷۵]

۲۳۴. ***شروط الامامة و سیاسة المملکة***[7]

---

۱. بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۱، ص ۲۸.
۲. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ کوبریلی به شمارهٔ ۱۰۹ مجموعهٔ ۲ شمارهٔ ۲۰۳.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۶۹.
۴. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریّه به شمارهٔ ۱۵۳۷ تصوف طلعت، میکروفیلم شمارهٔ ۷۳۷۶ در ۳۶ قطعه. با عنوان *کتاب فی ذکر مایلزم الملوک و الولاة من العدل و التخدیر من الجور*.
۵. شرح حالی از او نیافتم.
۶. نسخهٔ خطی در دارالکتب الوطنیه للمخطوطات در تونس به شمارهٔ ۲۲۳۵.
۷. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ بودلتین در آکسفورد به شمارهٔ ۳۷۷ مجموعهٔ مارش و نیز در *الجامعه الاردنیه* به شمارهٔ ۱۰۵۱.

در این اثر از سیاست دولت‌ها، شرایط ائمه، حقوق ائمه، منافع امت، نظام حکومت و رابطهٔ دولت و حاکمان با مردم بحث می‌شود. نویسنده در ۹۸۶ هجری نگارش آن را به اتمام رسانید.

مصطفی عالی گالیبولی (متوفای ۱۰۰۹ هـ، ۱۵۹۹ م) [نویسندهٔ ۱۷۶]

مصطفی‌بن احمدبن عبدالمولی گالیبولی، رومی، دفتری، ادیب، آشنا با علوم چندی، لقبش عالی افندی بود.[۱] [معاصر دولت عثمانی]

۲۳۵. *نصیحة السلاطین*[۲]

محمد مُناوی (۹۵۳ـ۱۰۳۱هـ، ۱۵۴۵ـ۱۶۲۱م) [نویسندهٔ ۱۷۷]

محمدبن عبدالرؤوف‌بن تاج‌العارفین‌بن علی‌بن زین‌العابدین مناوی، قاهری، عالم و آشنا با علوم متعدد، متوفای قاهره.[۳] [معاصر دولت عثمانی]

۲۳۶. *الجواهر المضیئه فی الاحکام السلطانیه*[۴]

این کتاب را به مراد چهارم سلطان عثمانی اهدا کرد و در دو مقصد تنظیم شده‌است. مقصد نخست که شامل ده باب و دربارهٔ سلطان است. در مقصد دوم که از بیست باب تشکیل شده از احوال وزرا، وکلا و دیوان‌ها صحبت کرده‌است.

مرعی کرمی (متوفای ۱۰۳۳ هـ، ۱۶۲۳ م) [نویسندهٔ ۱۷۸]

مرعی‌بن یوسف‌بن ابی‌بکربن احمدبن ابی‌بکربن یوسف‌بن احمد کرمی، مَقْدِسی، محدّث، فقیه حنبلی، ادیب، تاریخ‌نگار، متولد طولکرم

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۳۹.
۲. نسخهٔ خطی در دانشگاه امام ابن‌سعود به شمارهٔ ۷۳۶۷.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۶ و ج ۵، ص ۲۲۰.
۴. نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ مگنسیا در استانبول به شمارهٔ ۱۵۴۷ در ۶۸ صفحه وجود دارد. تصویری از آن نیز در معهدالمخطوطات‌العربیه در قاهره وجود دارد. حاجی خلیفه در *کشف الظنون* نیز از آن نام برده‌است.

در فلسطین، به قدس و از آنجا به قاهره منتقل شد و از بزرگ‌ترین علمای حنبلی عصر خود بود.[۱] [معاصر دولت عثمانی]

۲۳۷. ***المسرّة و البشارة فی فضل السلطنة و الوزارة***[۲]

علی آیدینی (زنده در ۱۰۴۲ ه.، ۱۶۳۲ م) [نویسندهٔ ۱۷۹]

علی‌بن یحیی آیدینی، رومی، واعظ، حنفی.[۳] [معاصر دولت عثمانی]

۲۳۸. ***مسلک السلاطین و الملوک و تحفة‌الملوک فی السلوک***[۴]

این اثر را برای سلطان مرادخان‌بن سلطان احمدخان‌بن سلطان محمدخان‌بن سلطان مرادخان نوشت[۵]. در مقدمه‌اش می‌گوید: «زمانی‌که اقتضای حکمت‌الهی و ارادهٔ متعالی به بهبود وضعیت دین و دنیا و انتظام آنها تعلق گرفت، در هر دوره‌ای سلطان نگهبانی قرار داد تا با سیاست جانبدارانهٔ خود به یاری شرع و احکام بیاید. خداوند از او خواسته به عدالت و احسان پایبند باشد و سیاست شرع را با نیزه و شمشیر به اجرا نهاد.» او سپس به ذکر صفات پسندیدهٔ پادشاهان می‌پردازد و در بیان وظایف آنان به اموری چند اشاره می‌کند ازجمله واگذاری مناصب حکومتی به کسانی که شایستگی آن را دارند، چرا که واگذاری این امر به نالایقان از علل فروپاشی امت‌هاست؛ شاه همچنین باید عادل، با وقار و صبور باشد و بندگان را از ظلم و فساد برهاند. او سپس به‌گونه‌ای خاص بر اهمیت آبادانی سرزمین، شورا و تدبیر امور متمرکز می‌شود و اهتمام به علما را مایهٔ بقای پادشاهی و ثبات دولت می‌شمرد. آیدینی در ادامه بر ضرورت امربه‌معروف و

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۱۸.

۲. نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ کنگره در واشنگتن مجموع شمارهٔ ۶۵ وجود دارد.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۲۶۰.

۴. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۳۰ اجتماع تیمور و (ی ۱۷۵۵۵)، میکروفیلم شمارهٔ ۲۷۰۷۳ یک نسخهٔ آن ۷۵ لوحه است و نسخهٔ دیگرش ۱۴۸ صفحه.

۵. همان مراد چهارم از پادشاهان بنام عثمانی.ـم.

نهی‌ازمنکر و فاصله‌گرفتن از غفلت، و هوا و هوس تأکید می‌کند و آنگاه به وزرا و نقش آنها و خطر اختلاف و اهمیت یکدستگی درمیان وزرا اشاره می‌کند و در پایان کتاب عدالت و احسان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

ابوالحسن علی غزالی شاذِلی محمدی (زنده در ۱۰۴۳ هـ.، ۱۶۳۳ م) [نویسندهٔ ۱۸۰][1]

۲۳۹. تحریر *السلوک فی تدبیر الملوک*[2]

نویسنده این کتاب را در تونس و در بیست باب به نگارش درآورد. در این کتاب به مسائلی چون وجوب امامت، شرایط انعقاد امامت، اجزای مملکت، اصول و مقررات سیاسی، ادارهٔ امور مردم، آداب مصاحبت با سلطان و نیز وظایف نیروی نظامی می‌پردازد.

حسن شُرنَبلالی (۹۹۴ـ۱۰۶۹ هـ.، ۱۵۸۵ـ۱۶۵۹ م) [نویسندهٔ ۱۸۱]

حسن‌بن عمادبن علی شُرنَبلالی، وفائی، فقیه حنفی، آشنا با برخی از معارف، در ازهر تدریس می‌کرد و با سران دولت روابطی نزدیک داشت، جمع زیادی از شامیان و مصریان از او علم آموختند.[3] [معاصر دولت عثمانی]

۲۴۰. *احادیث المنیفة فی فضل السلطنة الشریفة*[4]

احمد صَنْعانی (متوفای حدود ۱۰۸۰ هـ.، ۱۶۶۹ م) [نویسندهٔ ۱۸۲]

احمدبن عبدالله‌بن حبش صنعانی، یمانی، زیدی، سیاسی.[5] [معاصر پایان دولت عثمانی در یمن و آغاز مجدد دولت زیدی در آن دیار]

---

۱. شرح حالی از او نیافتم.
۲. نسخهٔ خطی خزانه الحسینیه در رباط به شمارهٔ ۸۰۹ در ۹۰ قسمت.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۵.
۴. نسخهٔ خطی در دانشگاه برنستون امریکا به شمارهٔ ۶۹۳ گریت، نسخه‌ای از آن در *الجامعه الاردنیه* به شمارهٔ ۸۹۶ وجود دارد.
۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲۴۱. *الغصون المیاسة الیانعة بأدله أحکام السیاسة*[1]

این کتاب را به امیرالمؤمنین محمدبن متوکل علی‌الله اهدا کرد. کتاب بسیار مهمی است، چون در تاریخ اندیشهٔ سیاسی در اسلام، روشی جدید را برای بررسی پدیدهٔ سیاست ارائه می‌کند. او از اصول فقه و با استفاده از مبادی این علم به‌عنوان رویکردی روشی برای بررسی پدیدهٔ سیاست بهره برد؛ همان روشی که چندی پیش عده‌ای به‌کار گرفتند و تلاش‌هایی هم در این زمینه کردند؛ به‌ویژه دکتر طٰه جابر علوانی که استفاده از اصول فقه برای بررسی پدیدهٔ اجتماعی را طرح کرد و یا دکتر سیف‌الدین عبدالفتاح که در رسالهٔ دکترای خویش اصل مصلحت شرعیه را مبنای بررسی پدیدهٔ سیاست قرار داد. این کتاب بر اساس قواعد اصول فقه تنظیم شده‌است. نویسنده در مقدمهٔ خود به اهمیت و ضرورت امامت و ضرورت اجرای مقررات عدالت و حکمت و این امر که برای همه مصالح امت امام ضروری است، می‌پردازد و سیاست را به پنج نوع قسمت می‌کند:

سیاست نبوی: که وحی آن را هدایت می‌کند؛

سیاست شاهانه: که به حفظ شریعت مربوط می‌شود؛

سیاست عامه: که ادارهٔ گروه‌هاست؛

سیاست خاصه: که ادارهٔ خانواده است؛

سیاست خود: که همان ادارهٔ نفس است.

و سپس به اصول‌فقه و ادلهٔ پذیرفته‌شدهٔ آن، موارد اختلافی چون عُرف، استحسان، استصلاح، رفع حرج، مصالح مرسله، سدّ ذرایع، و به‌وسیلهٔ این اصول و طی ۵۰ محور به علم سیاست می‌پردازد.

---

۱. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۳۳ اجتماع تیمور، میکروفیلم شمارهٔ ۲۷۲۹۴ که در ۱۲۸ صفحه است. روی کتاب نوشته شده که از آنِ امیرالمؤمنین محمدبن متوکل علی‌الله است، چرا که نویسنده آن را به ایشان اهدا کرده‌بود.

ابوالیسر علی بن عبدالرحیم (متوفای پس از ۱۰۸۲ هـ.، ۱۶۷۱ م) [نویسندۀ ۱۸۳]

مفتی شهر بلگراد در منطقۀ بالکان در یوگسلاوی سابق.[۱] [معاصر دولت عثمانی]

۲۴۲. ***التبر المسبوک فی نصیحة الاخیار و الملوک***

تألیف این کتاب که شامل یک مقدمه و شش باب است در ۱۰۸۲ هجری به پایان رسید.[۲]

حسن یمنی (۱۰۱۴ـ۱۰۸۴ هـ.، ۱۶۰۵ـ۱۶۷۳ م). [نویسندۀ ۱۸۴]

حسن‌بن احمدبن محمدبن علی‌بن صلاح‌بن احمدبن عبدالهادی‌بن جلال یمنی، نسبش به امام علی‌بن ابی‌طالب می‌رسد، عالم و آشنا با علوم مختلف.[۳] [معاصر دولت زیدی در یمن]

۲۴۳. ***براءة الذمة فی نصیحة الأئمة***[۴]

محمد سوسی (۱۰۰۷ـ۱۰۸۹ هـ.، ۱۵۹۸ـ۱۶۷۸ م) [نویسندۀ ۱۸۵]

محمدبن سعیدبن محمدبن یحیی‌بن احمدبن داوودبن ابی‌بکر سوسی، عالم، نویسنده، شاعر، آشنا با تفسیر، حدیث، فقه، ادبیات عرب، تصوف، اوقاف و نجوم، متوفای مغرب.[۵]

۲۴۴. ***الاشارة الناصحة لمن طلب الولا یه باالنیة الصالحة***[۶]

عبدالقادر فاسی (۱۰۰۷ـ۱۰۹۱ هـ.، ۱۵۹۹ـ۱۶۸۰ م) [نویسندۀ ۱۸۶]

عبدالقادر بن علی‌بن یوسف‌بن محمد فاسی فهری، مالکی، عالم،

---

۱. شرح حالی از او نیافتم.

۲. نسخۀ خطی در کتابخانۀ کوبریلی استانبول به شمارۀ ۷۸۷ در ۳۲۷ ورق به خط نویسنده؛ و نیز در کتابخانۀ سلیمیۀ استانبول به شمارۀ ۶۸۴ در ۳۵۴ ورق.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۲.

۴. نسخۀ خطی در جامع‌الکبیر در صنعا ق ۱۲۷ـ۱۳۵ مجامیع ۱۰، ق ۸۵ـ۸۸، مجامیع ۲۳، در هدیة *العارفین*، ج ۱، ص ۲۹۵ به این کتاب اشاره شده‌است.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص‌ص ۷ـ۳۸.

۶. نسخۀ خطی در خزانۀ حسینیه در قصر شاهی در رباط به شمارۀ ۷۳۸۰.

محدّث، در قصر به‌دنیا آمد و نشو و نما یافت و در فاس از دنیا رفت.[۱] [معاصر دولت شرفای سعدی و پس از آن دولت شرفای علوی در مغرب]

۲۴۵. *الامامة العظمی*[۲]

او در این اثر به حقیقتِ امامت، حکم، شرایط و راه‌های انعقاد امامت، وجوب اطاعت از امام و دفاع از او و نبرد در کنارش می‌پردازد و بر این نکته تأکید دارد که تنها اطاعت از امام عادل واجب است.

احمد مجلیدی (متوفای ۱۰۹۴ ه‍.، ۱۶۸۳ م) [نویسندهٔ ۱۸۷]

احمدبن سعید مجلیدی، بربری، مالکی، فقیه، ادیب، مدتی در مکناس و سپس مدتی در فاس قاضی بود.[۳]

۲۴۶. *التیسیر فی احکام التسعیر*[۴]

این کتاب که پیرامون امر حسبه است بر بُعد سیاست اقتصادی دولت متمرکز شده و بنابراین، به اهمیت نهاد حسبه، ویژگی‌های محتسب، حکمت احتساب، می‌پردازد و سپس مسائل گوناگون مربوط به قیمتگذاری و کلاهبرداری و بازار سیاه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

احمد فرقاوی (متوفای ۱۱۰۱ ه‍.، ۱۶۹۰ م) [نویسندهٔ ۱۸۸]

احمدبن احمد فَیّومی مالکی، معروف به فرقاوی، آشنا با برخی از علوم.[۵] [معاصر دولت عثمانی]

۲۴۷. *حسن السلوک فی معرفة آداب المُلْک و الملوک*[۶]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص ۲۹۵.

۲. در حاشیهٔ کتاب *نصح الملوک الاسلام بالتعریف بما یجب علیهم من حقول آل بیت الکرام* اثر محمد سکاک به چاپ رسید.(فلسطین: ۱۳۱۶ ه‍)؛ نسخهٔ خطی آن در دانشگاه قاهره به شمارهٔ ۱۲۰۷ وجود دارد که در ۲۲ صفحه است.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۴. ۴. قاهره: بی‌تا، بی‌جا، ۵۲ ص.

۵. عمر رضاکحاله، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۲.

۶. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۱۹۰ اجتماع تیمور، میکروفیلم ۲۷۱۴۵، در ۱۳۲ صفحه، نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ اسکندریه به شمارهٔ ن ۱۹۷۱ ـ د وجود دارد.

این کتاب در یک مقدمه، هفت مقصد و یک خاتمه تنظیم شده‌است. در مقصد نخست به خلافت و امامت و تعریف این دو می‌پردازد. در مقصد دوم بـه سـیاست سـلاطین اشـاره شـده‌است و نـخستین پیامبران و پادشاهانی که دربارهٔ سیاست سخنی گفته‌اند و نیز نخستین کسانی که در این‌باره کتابی نوشته‌اند معرفی شده‌اند. در مقصد سوم از وزیر، تعریف وزارت و شرایط آن، نیاز مملکت و پادشاهی به وزیـر سـخن بـه بـیان آمده، و در مقصد چهارم رفتار شایستهٔ پادشاهان در برخوردها و آداب و معاشرتشان مورد بررسی قرار گرفته‌است. او در سه مقصد پایانی به ارزش‌ها و امور اخلاقی که باید حاکمان و محکومان بدان مقید باشند و روایاتی در این زمینه اشاره کرده‌است.

جادالله غنیمی فَیُّومی (زنده در ۱۱۰۱ هـ.، ۱۶۹۰ م) [نویسندهٔ ۱۸۹]

شافعی، عالم، ادیب.[۱] [معاصر دولت عثمانی]

۲۴۸. ***الدّر النضیر فی آداب الوزیر***[۲]

این کتاب که مجموعه فواید منصب وزارت است برای یکـی از وزرای عثمانی تألیف شده‌است.

حسن یوسی (۱۰۴۰ـ۱۱۰۲ هـ.، ۱۶۳۱ـ۱۶۹۱م) [نویسندهٔ ۱۹۰]

حسن‌بن محمدبن عـلی‌بن یـوسف‌بن داوود، یـوسی، مـغربی، بـربری نسب، عالم، ادیب، آشنا بـا عـلوم مـتفاوت.[۳] [مـعاصر دولت شُـرَفای علوی در مغرب]

۲۴۹. ***رسالة الصغری***[۴]

---

۱. زرکلی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۵.
۲. محمد ابوالفتوح بسیونی در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود در دانشگاه الازهر، دانشکدهٔ شریعت و قانون آن را تصحیح کرده‌است.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۴.
۴. پژوهش فاطمه خلیل القبلی، چاپ‌شده ضمن رسائل ابن‌علی الحسن الیوسی (دارالبیضاء:

این اثر را برای سلطان مولای اسماعیل‌بن شریف حسنی نوشت و می‌خواست وظایفی را که تنها با انجام آن پادشاهی استقرار پیدا می‌کند، آشنا کند و نابسامانی در امور مالی، نظامی و قضایی را که به خاطر بی‌توجهی والیان و خراج‌گیران و گرایش آنها به ظلم و فساد ایجاد شده‌است را به شاه گوشزد کند و از او بخواهد دست این والیان را از رعیت کوتاه کند و خود پاسداری از مصالح امت را بر عهده گیرد.

سلیمان بَحرانی (۱۰۷۵ــ۱۱۲۱ هـ، ۱۶۶۵ــ۱۷۰۹ م) [نویسندهٔ ۱۹۱]

سلیمان‌بن عبدالله‌بن علی‌بن عمار بحرانی، راوی، ماحوزی، از علمای شیعهٔ امامی، در تاریخ و حدیث برجسته و خبره بود. [معاصر دولت صفوی و دولت عثمانی]

۲۵۰. ***الامامة***[1]

احمد کواکبی (۱۰۵۴ــ۱۱۲۴ هـ، ۱۶۴۴ــ۱۷۱۲ م) [نویسندهٔ ۱۹۲]

احمدبن محمدبن حسن‌بن احمد کواکبی، حلبی، عالم، فقیه، در حلب به‌دنیا آمد و بزرگ شد و منصب فتوای حنفیان در قسطنطنیه را به‌دست گرفت و همان‌جا از دنیا رفت.[2] [معاصر دولت عثمانی]

۲۵۱. ***کتاب فیما یتعلق باالملک و الوزیر و العلماء من الامور الشرعیة***[3]

احمد ولالی (متوفای ۱۱۲۸ هـ، ۱۷۱۶ م) [نویسندهٔ ۱۹۳]

احمدبن محمدبن محمدبن یعقوب ولالی، فاضل، از اهالی فاس، متوفای مِکناس.[4] [معاصر دولت شرفای علوی در مغرب]

دارالثقافة، ۱۹۸۱م)؛ نسخه‌ای از آن در خزانهٔ حسنیه در رباط به شمارهٔ ۷۱۵۴ وجود دارد.

۱. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ حسینیه در نجف اشرف؛ بغدادی در هدیة *العارفین*، ج ۱، ص‌ص ۴۰۴ــ۴۰۵ به آن اشاره کرده‌است.

۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۲، ص ۹۰.

۳. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ زیتونه در تونس به شمارهٔ ۵۰۸۵ در ۱۱۴ ص.

۴. زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲۵۲. *نصیحة الصفاء فی قواعد الخلفاء* [1]

این کتاب را که به سلطان مولای اسماعیل الشریف تقدیم کرد، در چهار باب تنظیم کرد و طی آن به مباحثی چون راه‌های رسیدن خلافت، مراقبت از خلافت، استقرار خلافت و تکامل زیبندهٔ آن پرداخت.

احمد عثمان‌زاده (متوفای ۱۱۳۶ هـ.، ۱۷۲۴ م) [نویسندهٔ ۱۹۴]

احمد نائب اَفَندی بن عثمان‌زاده، معروف به عثمان‌زاده، واعظ، پس از عزل از منصب قضاوت در مصر از دنیا رفت.[2] [معاصر دولت عثمانی]

۲۵۳. *ثمار الاسماء فی نصائح الملوک* [3]

این اثر را در دورهٔ سلطان محمدخان به غازی پاشا اهدا کرد. عبدالرحمن شفقت أفندی (متوفای ۱۲۴۲ هجری) شرحی بر آن نوشت و آن را *الحدیقة الملوک و الوزراء لعثمان زاده افندی* نام نهاد.[4]

محمد دَدَه اَفَنْدی (متوفای ۱۱۴۶ هـ.، ۱۷۳۴ م) [نویسندهٔ ۱۹۵]

محمد دده‌بن مصطفی‌بن حبیب، ارزرومی، حنفی، معروف به دده‌اَفَندی، فقیه، آشنا با برخی علوم، متوفای بروسا.[5] [معاصر دولت عثمانی و دولت صفوی]

۲۵۴. *السیاسة الشرعیّة* [6]

---

۱. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ حسینیه در رباط به شمارهٔ ۳۹۱۴ و خزانهٔ عامه در رباط به شمارهٔ ۳۸۳کستا؛ و در *جامعة الاردنیه* به شمارهٔ ۲۲.
۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۹.
۳. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ کوبریلی، وقف محمد عاصم بک به شمارهٔ ۳۹۳ در ۱۳۳ ورق.
۴. نسخهٔ خطی کتابخانهٔ کوبریلی وقف محمد عاصم بک به شمارهٔ ۳۹۹.
۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۹، ص‌ص ۲۹۸ــ۲۹۹.
۶. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریّه به شمارهٔ ۲۹ اجتماع تیمور در ۲۷ صفحه؛ نسخه‌ای در کتابخانهٔ کوبریلی در مجموعه ۶۲ وقف محمد عاصم بک وجود دارد که عنوانش *رسالة فی السیاسة الشرعیة* است. بغدادی در *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۳۰۴ از این کتاب با نام *السیاسة و الاحکام لدده افندی* یاد کرده‌است.

محمد بن کنان (۱۰۷۴ـ۱۱۵۳ هـ، ۱۶۶۳ـ۱۷۴۰م) [نویسندهٔ ۱۹۶]

محمدبن عیسی‌بن محمودبن محمدبن کنان حنبلی، صالحی، دمشقی، خَلْوَتی، تاریخ‌نگار، آشنا با برخی علوم، متوفای دمشق.[1] [معاصر دولت عثمانی]

۲۵۵. ***حدائق الیاسمین فی مصطلح قوانین الخلفاء والسلاطین***[2]

شاه ولی‌الله دِهلوی (متوفای ۱۱۸۰ هـ، ۱۷۶۶م) [نویسندهٔ ۱۹۷][3]

فقیه اصولی، محدث، مفسر. [معاصر دولت گورکانی و حملهٔ نادر به هند]

۲۵۶. ***حجة الله البالغة***[4]

در این اثر نویسنده بخش‌هایی مستقل را برای دیدگاه سیاسی انتخاب کرده‌است که بیانگر متانت فکری اوست. در مجلد اول به مسئلهٔ سیاست شهر می‌پردازد و در آن به مفهوم شهر، ضرورت جامعهٔ بشری و نیاز جامعه به سلطان و شیوهٔ رفتار پادشاه با رعیّت و یاوران پادشاه و در مجلد دوم به تفصیل به مفاهیمی چون خلافت، دادستانی، حدود، قضا و جهاد می‌پردازد.

امیر صَنْعانی (۱۰۹۹ـ۱۱۸۲ هـ، ۱۶۸۸ـ۱۷۶۸ م) [نویسندهٔ ۱۹۸]

محمدبن اسماعیل‌بن صلاح، کُحلانی، صنعانی، معروف به امیر، محدّث، فقیه، اصولی، مجتهد، متکلّم، از امامان [زیدی] یمن.[5] [معاصر دولت زیدی یمن]

۲۵۷. ***الحراسة من مخالفة المشروع من السیاسة***[6]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۰۸؛ زرکلی، پیشین، ج ۶، ص ۳۲۳.

۲. نسخهٔ خطی دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۶۸۸۹ ادب؛ دانشگاه امریکایی بیروت: میکروفیلم (Mic-A-326).

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۲۹۲.

۴. پژوهش سید سابق (قاهره: دارالکتب الحدیثة، ۱۹۲۶م).

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۹، ص ۵۶.

۶. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۱، ص ۷۰؛ همو، *هدیة العارفین*، ج ۲، ص ۳۳۸.

احمد دَمَنْهوری (۱۱۰۱ــ۱۱۹۲ هـ، ۱۶۹۰ــ۱۷۷۸م) [نویسندهٔ ۱۹۹]

احمدبن عبدالمنعم‌بن یوسف‌بن صیام دمنهوری، مذاهبی، اَزْهَری، شیخ‌الازهر، با بسیاری از علوم آشنا بود.[۱] [معاصر دولت عثمانی]

۲۵۸. ***النفع الغزیر فی صلاح السلطان و الوزیر***[۲]

این کتاب از چهار بخش تشکیل شده‌است. نویسنده در مقدمه به ضرورت و نیاز جامعه به سلطان می‌پردازد؛ چون هیچ جامعه‌ای بدون سلطان دوام نمی‌آورد. در بخش نخست به ممیزه‌ها و ویژگی‌های سلطنت اشاره می‌کند، چرا که مصلحت سلطان با مصلحت مسلمانان همراه است. نقش وزارت در بخش دوم و وظایف سلطان در بخش سوم و وظایف وزیر در بخش چهارم کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌است. در این کتاب به نکتهٔ مهمی دربارهٔ خلافت اشاره شده‌است: «پس از مغول‌ها، خلافت ظاهری به مصر منتقل شد و با مرگ خلیفه متوکل در ۹۵۰ هجری جریان خلافت ظاهری هم قطع شد و جز سلطنت و وزارت چیزی نماند.» نگارش این اثر در ۱۱۸۱ به اتمام رسید.

۲۵۹. ***نهج السلوک الی نصیحة الملوک فیما تفضّل به الباری علی السلطان و الوزیر و ما وجب علیهما للرعیة من الحفظ و حسن التدبیر***[۳]

محمد اسعدزاده (متوفای ۱۲۰۴ هـ، ۱۷۹۰ م) [نویسندهٔ ۲۰۰]

محمد شریف‌بن محمد اسعدبن اسماعیل رومی، معروف به اسعدزاده، شیخ‌الاسلام دورهٔ عثمانی.[۴]

۲۶۰. ***فصول الآراء فی شأن الملوک و الوزراء***[۵]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه، به شمارهٔ ۱۷۴، علوم اجتماعیه، میکروفیلم ۱۷۲۲۳.

۳. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۵۹۱؛ نویسنده در مقدمهٔ *النفع الغزیر* بدان اشاره کرده‌است.

۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص‌ص ۶۷ــ۶۸.

۵. بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۲، ص ۳۴۷؛ همو، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۱۹۲.

مظهر صنعانی (۱۱۳۲ــ۱۲۰۷ هـ.، ۱۷۲۰ــ۱۷۹۳م) [نویسندهٔ ۲۰۱]

مظهربن اسماعیل‌بن یحیی‌بن حسین‌بن قاسم‌بن محمد، حسنی، صَنْعانی، ادیب، شاعر، تاریخ‌نگار، متولد و متوفای صنعا.[1] [معاصر دولت زیدی در یمن]

۲۶۱. ***الیسیر المعجل و العقد المکلل فی نصائح الخلفاء و الملوک ثم الامثل فالأمثل***[2]

عمر بن عثمان بن عباس کَرسیفی (متوفای ۱۲۱۴ هـ.، ۱۸۰۰ م) [نویسندهٔ ۲۰۲]

فقیه، مالکی از اهالی کرسیف در مغرب.[3]

۲۶۲. ***رسالة فی الحسبة***[4]

نویسنده با بررسی تطور دیوان حسبه به آسیب‌هایی که در این نهاد ایجاد شده‌است می‌پردازد. بنابه گزارش او، توجه منفعت‌طلبان و سوداگران به این نهاد و ایجاد درامد از این راه و گسترش و شیوع رشوه‌خواری و... باعث ناکارمدی این نهاد شده‌است. او سپس در اوضاع اقتصادی به پدیده‌هایی چون کلاهبرداری تجاری و صنعتی و قیمتگذاری را دنبال می‌کند و با تأکید. می‌خواهد که از آزار و اذیت اهل ذمه خودداری شود و به امور فروشندگان و صاحبان صنایع رسیدگی به عمل آید.

محمد بَیْرَم (۱۱۳۰ــ۱۲۱۴ هـ.، ۱۷۱۸ــ۱۸۰۰ م) [نویسندهٔ ۲۰۳]

محمدبن حسین‌بن احمدبن محمدبن بیرم، فقیه، حنفی، از اهالی تونس، چهل‌وپنج سال در تونس فتوا می‌داد.[5] [معاصر با دورهٔ ضعف عثمانی و دولت بیگ‌های حسینی در تونس]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۹۴.
۲. *همان*، ج ۱۲، ص ۲۹۴.
۳. جز آنچه در آثار او بود، شرح حالی از وی نیافتم.
۴. توسط پرووِنسال در انتشارات انستیتوی فرانسوی آثار شرقی در قاهره در ۱۹۵۵ به چاپ رسید.
۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۹، ص ۲۳۳.

۲۶۳. *رسالة فی السیاسة الشرعیة*[1]

این اثر با مباحثی پیرامون تعریف سیاست و مشروعیت سیاسی و نیز وظایف حاکم آغاز می‌شود. در ادامه، مباحثی چون، مصلحت، دلایل عمل به قانون سیاسی، قواعد شرعی حامی از عمل به قانون، عمومیت ولایت و خصوصیت آن، تغییر احکام با تغییر عرف، حسبه، وجوب ولایت مصلحت‌آمیز، تعیین نرخ کالاها در بازار، صنایع واجب، طرح شده‌است.

ابوالقاسم زیانی (۱۱۴۷ـ۱۲۴۹ هـ.، ۱۷۳۴ـ۱۸۳۳ م) [نویسندهٔ ۲۰۴]

ابوالقاسم‌بن احمدبن علی‌بن ابراهیم زیانی، تاریخ‌نگار، سیاحت‌پیشه، ادیب، کاتب، از وزرای دولت مغرب، متولد فاس و سفیر سلطان محمدبن عبدالله در قسطنطنیه.[2] [معاصر دولت علویان در مغرب]

۲۶۴. *رسالة السلوک فیما یجب علی الملوک*[3]

این اثر که به سلطان عبدالحمیدبن احمد عثمانی اهدا شده، شامل یک مقدمه و بیست باب است.

عبدالوهاب یاسینی (۱۱۷۲ـ۱۲۴۹ هـ.، ۱۷۵۹ـ۱۸۳۴ م) [نویسندهٔ ۲۰۵]

عبدالوهاب‌بن عثمان رومی، حنفی، مشهور به یاسینی زاده، فقیه، متولی افتا، پس از عزل از منصب شیخ‌الاسلامی از دنیا رفت. [معاصر دولت عثمانی]

۲۶۵. *خلاصة البرهان فی اطاعة السلطان*[4]

---

۱. در مصر با عنوان نبذه مختصره فی بعض *القواعد الشرعیة لحفظ الاداره الملکیه* در ۳۴ صفحه به چاپ رسید (مصر: مطبعةالاعلامیه، ۱۸۸۶ م.، ۱۳۰۶ هـ).

۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۸، ص ۹۳.

۳. نسخهٔ خطی در کتاب خانهٔ قرویین جزء مجموع از ۹۷ ب تا ۱۸۰ ب .

۴. نسخهٔ خطی در مدرسهٔ حسنیه در موصل عراق به شمارهٔ ۱۰۳؛ بغدادی نیز در *ایضاح المکنون*، ج ۱، ص ۴۳۴ و همچنین در هدیة *العارفین*، ج ۱، ص ۶۴۳ بدان اشاره کرده‌است.

شَوْکانی (۱۱۷۳ــ۱۲۵۰ هـ.، ۱۷۶۰ــ۱۸۳۴ م) [نویسندهٔ ۲۰۶]

محمدبن علی‌بن محمدبن عبدالله‌بن حسن یمنی، حافظ، علامه، فقیه، مجتهد، از علمای بزرگ یمن، از ۱۲۲۹ تا زمان مرگش در صنعا قاضی بود، وی تقلید را حرام می‌دانست و از خود ۱۱۴ اثر بر جای نهاد.[۱]

[معاصر با دولت زیدی و فعالیت وهابی‌ها در عربستان]

۲۶۶. *الدواء العاجل لدفع العدو الصائل*[۲]

۲۶۷. *رسالة الاتصال بالسلاطین*[۳]

۲۶۸. *القول الصادق فی حکم الامام الفاسق*[۴]

۲۶۹. *العقد الثمین فی اثبات و صایة امیرالمؤمنین*[۵]

حسن عطّار (۱۱۸۰ــ۱۲۵۰هـ.، ۱۷۶۶ــ۱۸۳۴ م) [نویسندهٔ ۲۰۷]

حسن‌بن محمدالعطار، شافعی، ازهری، مغربی، مصری، عالم، ادیب، شاعر آشنا با اصول، نحو، معانی، بیان، منطق، طب و هندسه. در قاهره به‌دنیا آمد و مدتی ساکن دمشق بود و ریاست الازهر را برعهده گرفت.[۶]

[معاصر دورهٔ ضعف دولت عثمانی و حملهٔ ناپلئون به مصر و در ایران دولت‌های زندی و قاجاری]

۲۷۰. *رسالة فی تحقیق الخلافة الاسلامیه*[۷]

محمد کردودی (۱۲۱۷ــ۱۲۶۸ هـ.، ۱۸۰۲ــ۱۸۵۲ م) [نویسندهٔ ۲۰۸]

محمدبن عبدالقادربن احمد حسنی، ادریسی، فاسی، مشهور به

---

۱. زرکلی، پیشین، ج ۶، ص ۲۹۸.

۲. نسخهٔ خطی در جامع‌الکبیر در صنعا ق ۷۷ــ ۹۰ مجامیع ۸۶. در فهرست نسخ خطی آمده که این نسخه دربارهٔ سیاست و ادارهٔ مسائل دولتی است.

۳. بغدادی، *هدیة العارفین*، ج ۲، ص‌ص ۳۶۵ــ ۳۶۶.

۴. *همان.* ۵. *همان.*

۶. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۵.

۷. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به شمارهٔ ۳۸۰ زکیه در ۱۶ صفحه.

کردودی، فقیه، نحوی، ادیب، لغت‌شناس، تاریخ‌نگار، قاضی طنجه.[۱] [معاصر دولت علوی در مغرب]

۲۷۱. *کشف الغمة ببیان أنّ حرب النظام حق علی هذه الامة*[۲]

محمود آلوسی (۱۲۱۷ـ ۱۲۷۰ هـ.، ۱۸۰۲ـ ۱۸۵۴ م) [نویسندۀ ۲۰۹]

محمودبن عبدالله حسینی آلوسی، مفسر، محدّث، فقیه، ادیب، لغت‌شناس، نحوی، آشنا با برخی علوم. متولد بغداد و متولی فتوا در آنجا بود، مدتی بعد مقام فتوا راکنار نهاد و به موصل و قسطنطنیه سفر کرد. سلطان عبدالمجید او راگرامی داشت. بار دیگر به بغداد بازگشت و در آنجا از دنیا رفت.[۳] [معاصر دورۀ ضعف دولت عثمانی]

۲۷۲. *التبیان شرح البرهان فی اطاعة السلطان*[۴]

احمد استانبولی (متوفای ۱۲۸۱ هـ.، ۱۸۶۴ م) [نویسندۀ ۲۱۰]

احمد بن عمر بن احمد استانبولی، فقیه، حنفی، متولد استانبول، در دمشق زندگی خود را سپری کرد.[۵] [معاصر دورۀ ضعف دولت عثمانی]

۲۷۳. *تحفة اهل الزمان من احادیث فی بیان فضل السلطنة*[۶]

رِفاعَة طَهْطاوی (۱۲۱۶ـ ۱۲۹۰ هـ.، ۱۸۰۱ـ ۱۸۷۳ م) [نویسندۀ ۲۱۱]

رفاعه‌بن بدوی‌بن علی‌بن محمدبن علی‌بن رافع طهطاوی، مصری، حسینی، شافعی، آشنا با علوم متعدد، از الازهر فارغ‌التحصیل شد و به فرانسه رفت و با زبان فرانسه آشنا شد و تاریخ و جغرافیا را فراگرفت و به

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۷۵.
۲. نسخۀ خطی خزانة العامة در رباط خود مجموعه از ق ۳۶۱ تا ۳۵۹ در ۱۷۹ قطعه.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۷۵.
۴. نسخۀ خطی در مجمع العلمی العراقی به شمارۀ ۵۶۱۶ و در دانشگاه امریکایی بیروت (Mic-A-380)؛ بغدادی در *ایضاح المکنون*، ج ۱، ص ۲۲۳ بدان اشاره کرده‌است.
۵. زرکلی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۹.
۶. نسخۀ خطی دارالکتب ظاهریه در دمشق به شمارۀ ۴۳۵۲ در ۳۰ ورق.

مصر بازگشت تا مسئول بخش ترجمهٔ مدرسهٔ پزشکی شود، سپس نشریهٔ *الوقائع المصریه* را منتشر و کتاب‌های فراوانی را از فرانسه ترجمه کرد.[۱] [معاصر خاندان محمدعلی پاشا در مصر و دورهٔ ضعف دولت عثمانی، دولت قاجار در ایران؛ در جوانی به‌عنوان نخستین روحانی مسلمان به پاریس رفت و چند سال در آنجا تحصیل کرد، تحصیل او در پاریس معاصر عهد فتحعلی شاه قاجار در ایران و جمهوری دوم فرانسه بود.]

۲۷۴. *الدولة الاسلامیه نظامها و عمالاتها*[۲]

این اثر با طرح اموری چون مدنی‌الطبع بودن انسان، نیاز بشر به صنایع متعدد و ضرورت جامعهٔ بشری برای برآورده‌کردن این نیازها، آغاز می‌شود. در ادامه کتاب به امامت عظما و ضرورت وجود آن برای آبادانی سرزمین و حفاظت از دین و شرایط منصوب‌کردن امام اشاره می‌کند و پس از آن به مؤسسات دولت و ابعاد فعالیت سیاسی آن می‌پردازد ازجمله وزارت، مناصب فقهی ازجمله اِفتا، آموزش، نیروی نظامی، سفارت، امارت، قضاوت، نهاد حسبه و سرپاسبان شب و سرنگهبان و مناصب جهادی متعدد و مناصب گردآوری مالیات ازجمله جزیه، عُشریه، خراج، مساحت چی، زکات، صدقات، اوقاف، و سرپرست ومحافضانی چون مسئول بیت‌المال، خزانه‌دار طلا و نقره، خزانه‌دار خوراکی، میزان و مکیال شرعی، سکه‌زدن، بیمارستان،.... شیوهٔ ارائهٔ طهطاوی، نظام سیاسی آلموند و پاول را در ذهن تداعی می‌کند.

احمد بن ابی‌ضیاف (۱۲۱۹ـ۱۲۹۱ هـ، ۱۸۰۴ـ۱۸۷۴ م) [نویسندهٔ ۲۱۲]

تونسی، وزیر، تاریخ‌نگار و ادیب.[۳] [معاصر دولت بیگ‌های حسینی در تونس]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۸.

۲. چاپ قاهره: مکتبة الآداب، ۱۹۹۰ م، ۳۲۶ ص. پیشین، از آنِ دکتر محمد عماره آن را در مجموعه آثار طهطاوی منتشر کرده‌بود.

۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲۷۵. ***اتحاف اهل الزمان بأخبار ملوک تونس و عهد الامان***[1]

تا جایی‌که من جست‌وجو کرده‌ام، این کتاب و سه کتاب ***العقدالفرید*** ابن‌عبدربّه و ***عیون‌الاخبار*** ابن‌قتیبه و ***حجة الله البالغة*** شاه ولی دهلوی، تنها کتاب‌هایی هستند که به موضوعات متعدد پرداخته‌اند و بخش ویژه‌ای را به سیاست اختصاص داده‌اند؛ از این‌رو در منابع غیرتخصصی علم سیاست [که در آغاز بخش دوم از آن بحث شد] قرار نگرفت، چون از نظر کمّی و کیفی چنان به مقوله‌های علم سیاست پرداخته‌اند که با دیگر منابعی که در منابع تخصصی طرح می‌شوند، برابری می‌کنند.

ابن ابی‌ضیاف در آغاز بخش نخست به مبحث پادشاهی، انواع آن، ضرورت عدالت در پادشاهی‌ها و اهمیت منصب پادشاهی و دلایل شرعی وجوب پادشاهی و شرایط آن می‌پردازد. سپس پادشاهی را به سه دستهٔ مطلقه، مشروطه و جمهوری قسمت می‌کند.

پادشاهی مطلقه در برابر خداوندی که خلق و امر از آنِ اوست سر تسلیم فرود نمی‌آورد. در مباحث مربوط به پادشاهی مطلقه به مسائلی از جمله اطاعت خداوند، اطاعت اولی‌الامر مسلمان و صبر در برابر پادشاهی که در جنگ است اشاره می‌کند. او تأکید می‌کند که صبر منافاتی با انکار حاکم یا امر به معروف ندارد. از نظر او، پادشاهی مطلق تنها از آنِ خداست و در غیر این صورت با شرع متعارض خواهد بود، چون در پادشاهی مطلقه بندگان خدا و سرزمین تحت حکومت حاکم در اختیار هوا و هوس اویند، درحالی‌که شرایع بدان خاطر وضع شده‌اند که مکلف را از هواپرستی دور نگه دارند. این پادشاهی با عقل نیز متعارض است، چون قهر و غلبه است و به‌همین دلیل انقلابیون و شورشیان در این نوع پادشاهی فراوان‌اند. او متذکر ظلم و تأثیر منفی آن در عمران می‌شود و سپس به پادشاهیِ جمهوری می‌پردازد که در

---

۱. تونس: کتابة الدولة للشؤون الثقافیه و الاخبار، ۱۹۶۳ م.

امریکا و دیگر کشورها رواج دارد و منافع دنیوی خواص و تودهٔ مردم را تأمین می‌کند، چرا که «أمرهم شوری بینهم». سومین نوع حکومت پادشاهی مقید به قانون است که بندگان خدا بر آن احاطه دارند و فساد بدین وسیله کاهش می‌یابد. او در پایان به مسائلی چون شورا، عدالت و ویژگی امام عادل می‌پردازد. روشن است که او پادشاهی را به مفهوم نظام سیاسی یا حکومت گرفته است، چرا که دولت امریکا پادشاهی نبود، درحالی‌که او از واژهٔ پادشاهی برای این حکومت استفاده کرده‌است.

محمد بَیْرَم خامس (زنده در ۱۲۹۸ ه.، ۱۸۸۱ م) [نویسندهٔ ۲۱۳][۱]
[معاصر دولت بیگ‌های حسینی در تونس]

۲۷۶. ***ملاحظات سیاسیة عن التنظیمات اللازمة للدولة العلیة***[۲]

این کتاب را در سال ۱۲۹۸ هجری به سلطان عبدالحمید دوم اهدا کرد. او اثرش را با سخنی پیرامون اهمیت پند و اندرز آغاز کرد، چون تألیفات سیاسی برای استحکام دولت و اصلاح وضعیت آن نوشته‌می‌شوند. او در ادامه به مبحثی می‌پردازد که در آن دوره و دوره‌های پس از آن از اهمیتی بسزا برخوردار بود. نویسنده به اقتباس از دولت‌های اروپایی و ارتباط با آنها به‌ویژه در مسئلهٔ آزادی سیاسی در اروپا اهمیت می‌دهد و تأکید می‌کند که بر اساس دین اسلام هر سرزمینی به تناسب اهالی خودش و طبق شرایط آنها عمل خواهد کرد. شورا و انتقال قدرت به مجلس اعیان و نمایندگان و واگذاری امور به افراد با صلاحیت در ادامه طرح می‌شود، سپس اقلیت‌های دینی در قلمرو عثمانی و روابط آنها با اروپاییان را عنوان و پیشنهادهای زیر را ارائه می‌کند: با انتخابات مجلس اعیان، تشکیل می‌شود و کارویژهٔ شورا را بر عهده می‌گیرد؛ وزیر باید در

---

۱. شرح حالی از او نیافتم.
۲. قاهره: بی‌نا، بی‌تا؛ در کتابخانهٔ دانشگاه قاهره این کتاب را یافتم که ۴۳ صفحه داشت.

برابر این مجلس پاسخگو باشد؛ برای اجرای عدالت باید مجلسی انتخاب شود تا به منازعات خاتمه دهد؛ آموزش همگانی شود؛ اقدام نهایی علیه صاحب نفوذان صورت گیرد و از دخالت آنها در امور دولت جلوگیری به‌عمل آید؛ بدهی‌های مالی پرداخت شود و دولتمردان از میان عالمان درستکار انتخاب شوند و نه از میان جاهلان ضعیف یا رشوه‌گیران یا عالمان رشوه‌گیر.

محمد بن علی بن حسن معروف به صدیق حسن‌خان (متوفای ۱۳۰۷ هـ.، ۱۸۸۹ م) [نویسندهٔ ۲۱۴][۱]

۲۷۷. ***الکرامة فی تبیان مقاصد الامامة***[۲]

خیرالدین تونسی (۱۲۲۵ـ۱۳۰۸ هـ.، ۱۸۱۰ـ۱۸۹۰ م) [نویسندهٔ ۲۱۵]

چرکسی نژاد از قبیلهٔ اباظ، برده‌ای کوچک بود که به تونس آمد. در آنجا آموزش دید و به وزارت جنگ انتخاب شد. آنگاه سلطان عبدالحمید او را به قسطنطنیه دعوت کرد.[۳] [معاصر با دورهٔ ضعف دولت عثمانی، دولت بیگ‌های حسینی در تونس، عصر ناصرالدین‌شاه قاجار]

۲۷۸. ***اقوم المسالک فی معرفة أحوال أهل الممالک***[۴]

در خطبهٔ نخست کتاب، خیرالدین دیگران را به ضرورت اقتباس از غرب دعوت می‌کند. از نظر او سیاسیون سابق این نیاز را تأمین نکرده‌اند. او در مقدمهٔ کتاب، هدف از نگارش متون سیاسی را دعوت سیاستمداران و علما به استفاده از ابزاری می‌داند که وضعیت مردم و حیات آنها را بهبود می‌بخشند و تودهٔ مردم را هشدار می‌دهند که مبادا از اقتباس کارهای پسندیدهٔ دیگران روی‌گردان شوند، چون حکمت

---

۱. شرح حالی از او نیافتم.
۲. بهوبال هند: چاپخانهٔ صدیقی، بی‌تا.
۳. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۳.
۴. به‌کوشش المصنف الشنوفی، تونس: دارالتونسیه، ۱۹۷۲، ۱۵۰ ص؛ در ۱۸۶۷ نیز به‌چاپ رسیده‌بود.

گمشدهٔ مؤمن است. درنتیجه چاره‌ای جز پیروی از اروپا و اقتباس اصلاحات آنها نیست. باید بُن‌مایهٔ ترقی اروپا را که چیزی جز عدالت و علوم نیست و این دو از مبانی شریعتند شناخت. او سپس به بررسی شورا به‌عنوان یکی از مبانی شریعت می‌پردازد. به اعتقاد وی اهل حل و عقد کارویژهٔ شورا را برعهده دارند و تفسیر امور نامطلوب برعهدهٔ آنهاست، نمی‌توان به وزرا جدای از اَهل َحل و َعقد اعتماد کرد. از آنجا که نفس انسان با آزادی سرشته شده‌است باید از عواقب استبداد و خودرأیی برحذر بود. خیرالدین در ادامه ضمن بحث و تفسیر عقب‌ماندگی دولت اسلامی به نقش دولت عثمانی در جبران عقب‌ماندگی، نقش ینی ِچری‌ها در بی‌عدالتی‌ها، ضرورت اصلاحات و تنظیمات، امتیازهای خارجی و خطرناک‌بودن آن و ضرورت نقد مبانی امتیازها و تعدیل آنها اشاره و آنگاه ابعاد مهم تمدن اروپایی را طرح می‌کند، ازجمله صنعت، ادارهٔ مناسب کتابخانه‌ها، آموزش، آزادی شخصی، آزادی انتشارات و....

ابراهیم رحمی (متوفای ۱۳۱۲ ه.، ۱۸۹۴ م) [نویسندهٔ ۲۱۶]

ابراهیم‌بن عبدالحمیدکریدی، رومی مشهور به رحمی.[۱]

۲۷۹. ***واسطة السلوک فی سیاسة الملوک***[۲]

حسن طویرانی (۱۲۶۶–۱۳۱۵ ه.، ۱۸۵۰–۱۸۹۸ م) [نویسندهٔ ۲۱۷]

حسن حسنی‌بن حسین عارف‌بن حسن طویرانی، ادیب، روزنامه‌نگار، نویسنده، شاعر، عرب ترک نژاد، متولد قاهره و بزرگ شده در آنجا. به سرزمین‌های افریقایی، آسیایی و روم سفر کرد و در قسطنطنیه سکنا گزید تا آنکه از دنیا رفت. او مدیر مسئول نشریهٔ ***الانسان*** و سردبیر

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۳. ۲. بغدادی، هدیة *العارفین*، ج ۱، ص ۴۴.

نشریاتی چون *السلام*، *الاعتدال* و *النیل* بود.[۱] [معاصر با دورهٔ ضعف دولت عثمانی در برابر قدرت‌های اروپایی، ایران عهد ناصری]

۲۸۰. *عصمة الاسلام فی وجوب الامام*[۲]

محمد خیامی حجّاجی حسینی (زنده در ۱۳۱۶ هـ.، ۱۸۹۸ م) [نویسندهٔ ۲۱۸][۳]

۲۸۱. *رسالة الراعی و الرعیة*[۴]

کتاب خود را با بحث اهمیت اندرز به فرزندان وطن آغاز می‌کند و هدف این کتاب را رسیدن به حالتی در میان همهٔ هموطنان می‌داند که اگر همگی در آن حالت باشیم، پیشرفت خواهیم کرد. هر انسانی که در قبال خود یا خانواده و یا اهالی سرزمینش مسئول است، وظیفه دارد از مقاصد پنجگانهٔ شریعت، یعنی دین، نفس، عقل، نسل و مال محافظت کند. خیامی در فصل نخست، امر به عدالت و رحمت و صداقت را از وظایف رئیس شهر بر می‌شمرد، در فصل سوم از وظایف شهروندان و در فصل سوم از مسئولیت رئیس و مرئوس در قبال شهرهای هم‌پیمان دیگر سخن می‌گوید. در پایان بر اهمیت حق‌مداری و آثار آن بر جامعه تأکید می‌کند.

برکت‌زاده (۱۲۶۰ــ۱۳۱۸ هـ.، ۱۸۴۴ــ۱۹۰۰ م) [نویسندهٔ ۲۱۹]

عبدالله‌بن حسن مشهور به برکت‌زاده، فقیه، قاضی در بیروت و مصر و متوفای قاهره.[۵] [معاصر دورهٔ ضعف عثمانی]

---

۱. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۶.

۲. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریة در دو بخش به شمارهٔ ۶۱۱ اجتماع طلعت؛ میکروفیلم ۳۹۶۲، ۲۲۹۶۱ که در ۷۲ و ۷۵ تصویر است؛ کحاله از این کتاب با عنوان *خلاصة الکلام فی وجوب الامام* یاد کرده‌است.

۳. شرح حالی از او نیافتم.

۴. قاهره: مطبعة العدالة، النهج القومی (این چاپخانه به خودش تعلق داشت) ۱۳۱۶ هجری؛ این اثر در کتابخانهٔ دانشگاه قاهره به شمارهٔ ۲۰۷۱۱ وجود دارد.

۵. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۶، ص ۴۲.

۲۸۲. ***السیاسة الشرعیة و حقوق الراعی و سعادة الرعیة***[۱]
نویسنده در آغاز کتاب به مشروعیت سیاسی می‌پردازد و مهم‌ترین منابع آن را ادای امانت، واگذاری ولایت به اشخاص امین، انتخاب کارگزاران و مشورت‌خواهی معرفی می‌کند. او در ادامه به مصالح مرسله، حقوق عمومی، قوانین کیفری، نهادهای دولت از امامت، انواع و شرایط آن تا اهل حل و عقد و نقش آنها در انتخاب امام و نیز شورا، نهاد قضاوت، امرا، ارتش و دیوان اموال می‌پردازد. برکت‌زاده خلافت را این‌گونه تعریف می‌کند: خلافت صلاحیت تصدی سیاست برای مراقبت از شریعت اصیل است و آن‌گاه سیاست را به سیاست خود و سیاست دیگری قسمت کرد و تأکید می‌کند، کسی که نتواند امور خود را اداره کند، نمی‌تواند متولی امور دیگران شود. از نظر وی، ضعف و انحطاط حکومت‌های اسلامی به اختلاف علما با حکام باز می‌گردد.

عبدالرحمن کواکبی (۱۲۷۱ـ۱۳۲۰ هـ، ۱۸۵۵ـ۱۹۰۲ م) [نویسندهٔ ۲۲۰]
عبدالرحمن بن احمد بهایی بن مسعود بن عبدالرحمن آل الموقت، مشهور به کواکبی، از بزرگان جامعه و سیاست، در حلب به‌دنیا آمد و زبان‌های عربی، فارسی و ترکی را فراگرفت و مناصب متعددی را در حلب بر عهده گرفت؛ از آن جمله است سردبیری و مترجمی متون ترکی در روزنامهٔ عربی *الفرات الرسمیه*، عضویت هیئت ممتحن قضات، مدیریت چاپخانهٔ الولایه، ریاست هیئت منافع عمومی، شهرداری حلب، ریاست اتاق بازرگانی و کشاورزی و صنعتی، مؤسس روزنامهٔ *الشهباء* در حلب. کواکبی سپس به مصر، سرزمین‌های عربی، شرق افریقا و مناطق هند سفر کرد. پس از آن در مصر اقامت کرد و در همان‌جا درگذشت.[۲] [معاصر با دورهٔ ضعف عثمانی، حکومت خاندان

---
۱. نگارش این کتاب در سال ۱۳۱۶ به پایان رسید. قاهره: مطبعة الترقی، ۱۳۱۸ هجری، ۲۱۹ صفحه.
۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۵.

محمدعلی در مصر، اشغال مصر توسط بریتانیا و شخصیت‌هایی چون سیدجمال‌الدین، عبده، ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه قاجار و... چهارسال پس از وفاتش مشروطهٔ ایران رخ داد.]

۲۸۳. *ام القُری*[۱]

کواکبی با بررسی تاریخ انحطاط مسلمانان، نخستین علائم بیداری جدید و تمایل به تغییر و نهضت، به‌تحلیل مسائل متعددی می‌پردازد ازجمله: دگرگونی‌های سیاسی که برای مسلمانان اولیه اتفاق افتاد، نقش علما و قضات ناآگاه در انحطاط، نقش حکومت‌ها و امرا و مخالفت و دشمنی آنها با شورا، بی‌توجهی آنان به علوم، از بین‌بردن تشکیلات و تنظیماتی که مشورت را به آنها می‌آموزد و بر اساس آن ترتیبشان می‌کند، رواج خرافات در عقلانیت انسان مسلمان، تکیه بر تقلید به‌جای اجتهاد، انحراف نخبگان، نقش خاورشناسان و مکاتب [غربی] در تشویش عقل انسان مسلمان. او همچنین به تأثیر تمرکزگرایی عثمانی بر انحطاط دیگر اقالیم در دورهٔ اخیر، نادانی به‌ویژه نادانی زنان، تقلید غرب، اقتباس از امور ظاهری و صدوی غرب اشاره می‌کند و همهٔ این امور را در انحطاط مسلمانان مؤثر می‌داند. کواکبی برای تشکیلاتی که همهٔ مسلمانان را گردهم آورد سناریویی طرح می‌کند و در چارچوب گفت‌وگو میان نمایندگان همهٔ مسلمانان جهان شیوهٔ تأسیس این تشکیلات را برای آنها توضیح می‌دهد؛ تشکیلاتی که تصویری نو از خلافت، اهداف و دستگاه‌های آن ارائه می‌کند.

۲۸۴. *طبائع الاستبداد و مصارع الاستعباد*[۲]

کواکبی بدون توجه به مفهوم واژهٔ استبداد در میان اندیشمندان پیشین و

---

۱. دکتر محمد عماره پس از تصحیح آن کتاب، آن را همراه دیگر آثار کواکبی به چاپ رسانید؛ کواکبی، *الاعمال الکامله*، پژوهش محمد عماره، بیروت: موسسة العربیه للدراسات و النشر، ۱۹۷۵م، ۱۴۲ صفحه.

۲. تصحیح محمد عماره، پیشین.

بر اساس اصطلاح جدید و مفهوم معاصر آن، استبداد سیاسی را تعریف می‌کند. وی به پیامدهای استبداد در ابعاد گوناگون حیات بشری می‌پردازد، چرا که نظام سیاسی مستبد بر دین، علم، اخلاق، تربیت، شکوه، ترقی، ثروت و... اثر می‌گذارد. او در ادامه راهکارهای رهایی از استبداد سیاسی را ارائه می‌کند.

مصطفی مصری اَباضی (زنده در ۱۳۲۱ هـ.، ۱۹۰۳ م)[۱] **[نویسندهٔ ۲۲۱]**

۲۸۵. *الهدیة الاولیٰ الاسلامیة للملوک و الامراء فی الداء و الدواء*[۲]

اثر خود را به سلطان عبدالحمید دوم اهدا کرد. تعریف و ضرورت خلافت، مفهوم شرعی امامت عامّه و شرایط آن همراه با دلیل و برهان‌هایی از کتاب و سنّت، مطالب نخستین این اثر را شکل می‌دهند. نویسنده در ادامه به مدنیت غربی می‌پردازد و هشدار می‌دهد که نباید همچون مدّ لباس، صورت ظاهری مدنیت غربی را اقتباس کرد، چون این امر به تغییر هویت می‌انجامد. او به فضایل گذشته و رذایل کنونی اشاره می‌کند و از فضایل حکومت بر اساس آنچه خدا نازل کرده‌است سخن می‌گوید و به انتقاد از کسانی می‌پردازد که قوانین ناپلئونی را جایگزین احکام الهی کرده‌اند. وی سپس برای نجات امت از انحطاط به نقش زکات، اوقاف، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و اهل علم و اهل شورا توجه می‌کند. او از علمای اباضی که خود بدانها منسوب است نیز سخن می‌گوید و به مسئلهٔ زبان و ادبیات عربی و اهمیت حفظ آن می‌پردازد و ورود واژگان بیگانه را خطری برای هویت عربی می‌شناسد.

---

۱. شرح حالی از او نیافتم. از اباضی‌های ساکن مصر در آن دوره کسی بدین نام شناخته‌شده نیست... . احتمالاً این کتاب از آثار سلیمان‌پاشا بارونی است که در دههٔ نخست قرن بیستم در قاهره می‌زیست و نشریهٔ مشهور *الاسد الاسلامی* را منتشر می‌کرد.

۲. قاهره: مطبعة البارونیة، ۲۰۰ صفحه.

محمد عیاشی (متوفای ۱۳۲۴ هـ، ۱۹۰۶ م) [نویسندهٔ ۲۲۲]

محمد طاهربن حسن‌بن محمد عیاشی أدلبی، فقیه، آشنا با برخی علوم، در ادلب[۱] به‌دنیا آمد و در همان‌جا زندگانی خود را سپری کرد و متولی مقام اِفتاء در آن شهر نیز بود.[۲]

۲۸۶. ***اوضح المسالک فی سیاسة الممالک***[۳]

علی بن محمد ابوالحسن سوسی سِملالی (متوفای ۱۳۲۸ هـ، ۱۹۱۰ م) [نویسندهٔ ۲۲۳]

پژوهشگری از تاریخ‌نگاران مغرب دور.[۴]

۲۸۷. ***مطالع السعادة فی فلک سیاسة الریاسة***[۵]

آن را به سلطان حسن‌بن محمد در مغرب اهدا کرد.

احمد بَرْزَنْجی (متوفای ۱۳۳۲ هـ، ۱۹۱۴ م) [نویسندهٔ ۲۲۴]

احمدبن اسماعیل‌بن زین‌العابدین‌بن محمدالهادی‌بن زین‌بن جعفربن حسن برزنجی حسینی، موسوی، مدنی، عالم، آشنا با علوم گوناگون، متوفای مدینهٔ منوره.[۶]

۲۸۸. ***النصیحة العامة لملوک الاسلام و العامة***[۷]

این کتاب به سلطان عبدالحمید دوم اهدا شد و شامل یک مقدمه، دو بخش و یک خاتمه است. او با بررسی وضعیت مسلمانان دورهٔ خود به شیوهٔ پیشرفت غیرمسلمانان و خضوع و ذلت مسلمانان می‌پردازد و تأکید می‌کند که چنین وضعیتی بزرگ‌ترین منکَری است که باید برطرف شود. در بخش نخست، شیوهٔ شکل‌گیری اتحاد عمومی در میان همهٔ

---

۱. شهری در سوریهٔ کنونی.ـم.

۲. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱۰، ص ۹۷.

۳. *همان*.

۴. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۷، ص ۲۰۱.

۵. *همان*.

۶. *همان*، ج ۱، ص‌ص ۱۶۴ ـ ۱۶۵.

۷. چاپ مصر: بی‌تا، بی‌نا؛ در کتابخانهٔ دانشگاه قاهره به شمارهٔ ۱۸۸۱۸ وجود دارد. نسخهٔ خطی آن در الازهر به شمارهٔ «۱۶۰۶» به ۴۷۰۰۲، «۱۴۸۵» بخیت ۴۵۴۸۳ وجود دارد که ۴۲ صفحه است.

حکومت‌های اسلامی و اتحاد خصوصی در میان همهٔ ساکنان هر حکومت و دلایل شرعی و عقلی این امر طرح می‌شود و در همین بخش از همهٔ شاهان و مسلمانان می‌خواهد که تاریخ و تجارب ملل دیگر اعم از ملل پیشین و ملل کنونی را بفهمند. وی بر وحدت به‌عنوان عامل پیشرفت ملل و تفرقه به‌عنوان سبب فروپاشی آنها متمرکز می‌شود. برزنجی در بخش دوم به آنچه که سلاطین و امرای اسلامی باید در دوران مملکت خود متعهد باشند اشاره می‌کند؛ ازجمله اجرای عدالت و محافظت از حقوق رعیّت و انتشار معارف و بهبود وضعیت صنعتی، تهیهٔ توان و نیروی لازم جهت دفع تجاوزات [خارجی]. در خاتمه به ترفندهای روسیه و تجاوزات و پیمان‌شکنی‌های آنها می‌پردازد.

***

دو دسته از منابع باقی می‌مانند. دسته‌ای که نویسندهٔ آن شناخته شده‌است، اما تاریخ آن معلوم نیست و دسته‌ای دیگر که نه من و نه دیگر تاریخ‌نگاران نتوانسته‌ایم آن را به افرادی معین نسبت دهیم. هرچند این منابع را اینجا ذکر کرده‌ام، اما تأکید می‌کنم که این منابع به دوره‌های متقدم تعلق دارند و چه‌بسا بتوان با قرائت کتاب و تحلیل و مقایسهٔ آن با گفتمان معرفتیِ حاکم بر تألیف سیاسی در اسلامْ در دوره‌های گوناگون، تاریخ نگارش آن را مشخص کرد.

***

منابعی که نویسندهٔ آنها شناخته‌شده و تاریخ نگارش آنها نامعلوم است

ابوعبدالله محمد ابی‌بکر مبارک‌بن رضوان معروف به محقق موصلی. [نویسندهٔ ۲۲۶]

۲۸۹. *النصح فی الدین و مأرب القاصدین فی مواعظ السلاطین*[1]

---

۱. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ احمد سوم در استانبول به شمارهٔ ۲۶۰۲؛ نسخه‌ای از آن در

ابوجعفر محمدبن عیسی‌بن عبیدبن یقطین‌بن موسی بغدادی شیعی. [نویسندهٔ ۲۲۷]

۲۹۰. *کتاب الامامة*[۱]

[از اعیان نیمه‌اول سدهٔ‌سوم هجری و از اصحاب امام‌جواد و امام‌هادی (ع)]

محمدبن... مقدسی [نویسندهٔ ۲۲۸]

۲۹۱. *السیاسة اللازمة المرضیة*[۲]

محمدبن ابی‌العلی‌بن سماک. [نویسندهٔ ۲۲۹]

۲۹۲. *رونق التحبیر فی حکم السیاسة و التدبیر*[۳]

محمدبن منصور أبی‌العباس صباحری. [نویسندهٔ ۲۳۰]

۲۹۳. *الرسالة فی الامامة*[۴]

محمدبن ابی‌بکر سحولی [نویسندهٔ ۲۳۱]

۲۹۴. *العسجد المنظم فی فضل الامام المعظّم*[۵]

در ۲۱ باب به امور امام و وظایفش می‌پردازد.

احمدبن موسی‌بن نصربن موسی‌بن خوی دمشقی شافعی. [نویسندهٔ ۲۳۲]

۲۹۵. *العالی الرتبة فی أحکام الحسبة*[۶]

در یکصد باب تنظیم شده‌است که با مراقبت (احتساب از) پادشاهان، پشت‌پرده‌ای‌ها، کاتبان، قاضیان، والیان و نایبان و فرستادگان آنها، امرا و سربازان آغاز می‌شود و سپس به مراقبت از نهادهای اقتصادی و

معهدالمخطوطات‌العربیه در قاهره وجود دارد که ۳۰۸ قطعه است.

۱. بغدادی، *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. *همان*، ج ۲، ص ۳۲.

۳. نسخهٔ خطی در خزانة العامة در رباط به شمارهٔ ۲۴۱۹ (D1182) در ۴۸ ورق.

۴. نسخهٔ خطی در جامع کبیر در صنعا به‌شمارهٔ ۷۶۶ ق ۱۲۹ ــ ۱۶۲.

۵. نسخهٔ خطی در جامع کبیر در صنعا به شمارهٔ ۲۲۳۴ ق ۱ ــ ۸۱.

۶. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ عباسی در بصره به شمارهٔ ح ـ ۲.

اجتماعی و همهٔ رفتارهای عمومی اشاره می‌کند و در شش فصل پایانی از محتسب و یاران، شرایط، مفهوم احتساب و انواع منکرها بحث می‌کند.

جمال‌الدین محمدبن عبدالقادربن ابی‌القاسم جنید، ابن عجیل. [نویسندهٔ ۲۳۳]

۲۹۶. *کتاب العطیة فی فضل السلطان و حکم الرعیة*[۱]

سعید (یا سعد)بن اسماعیل‌بن عمر اقسرائی. [نویسندهٔ ۲۳۴]

۲۹۷. *سیاسة الدنیا و الدین*[۲]

یوسف‌بن ابی‌حجاج. [نویسندهٔ ۲۳۵]

۲۹۸. *النجم المنیر فی السیاسة و التدبیر*[۳]

محمدبن سعدالدین نوبی خطیب.

۲۹۹. *نصیحة الفقراء للملوک و الولاة و الوزراء*[۴]

***

منابعی که نام نویسنده و تاریخ نگارش آنها، هر دو نامعلوم‌اند

مجهول [نویسندهٔ ۲۳۷]

۳۰۰. *کتاب فی السیاسة و الاخلاق*[۵]

مجهول [نویسندهٔ ۲۳۸]

۳۰۱. *السلوک فی تدبیر الملوک*[۶]

---

۱. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ قروین همراه مجموعه از شمارهٔ ۴۱ ب تا ۵۵ الف.
۲. نسخهٔ خطی در مجمع العلمی العراقی به شمارهٔ ۶۴۰؛ دانشگاه امریکایی بیروت به شمارهٔ (Mic-A-382) که ۲۱۶ ورق است.
۳. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ احمدیه در زیتونة تونس به شمارهٔ ۵۰۴۷.
۴. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ ظاهریه در دمشق به شمارهٔ ۱۵۲۴ در ۴۷ ورق.
۵. نسخهٔ خطی در دارالکتب المصریه به‌شمارهٔ ۴۷۹۶ ادب طلعت، میکروفیلم ۱۸۰۷۱۰.
۶. نسخهٔ خطی در دارالکتب در ایاصوفیه‌ـآستانه به‌شمارهٔ ۱۸۵۴ و نیز در دانشگاه امریکایی بیروت به‌شمارهٔ (Mic-A-318) در ۱۱۲ ورق.

مجهول [نویسندهٔ ۲۳۹]

۳۰۲. *المنقذ من الحرمان فیما یجب علی الأمیر و السلطان*[1]

مجهول [نویسندهٔ ۲۴۰]

۳۰۳. *غایة البیان فی نصح السلطان*[2]

مجهول [نویسندهٔ ۲۴۱]

۳۰۴. *مختصر من کتاب السیاسة و ما تحتاج إلیه الملوک*[3]

مجهول [نویسندهٔ ۲۴۲]

۳۰۵. *صیانة الرئاسة ببیان احکام القضاء و السیاسة*[4]

مجهول [نویسندهٔ ۲۴۳]

۳۰۶. *سیاسة الرعیة بالعدل و المنن*[5]

و به‌این‌ترتیب، مجموعه منابعی که نتوانستم تاریخشان را مشخص کنم و درنتیجه در تسلسل تاریخی خود قرار نگرفته‌اند، ارائه شدند.

***

ابراهیم بن یعقوب ثابت (۱۲۶۵ـ۱۳۳۶ هـ.، ۱۸۴۹ـ۱۹۱۸م) [نویسندهٔ ۲۴۴]

نویسندهٔ مسیحی بیروتی.[6]

۳۰۷. *الدستور المعلم فی احوال سیاسة بنی آدم*[7]

---

۱. نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ خدیویة در مصر. در *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۵۸۴ به آن اشاره شده‌است.

۲. نسخهٔ خطی در المکتبه الوطنیة للمحطوطات در تونس.

۳. نسخهٔ خطی در خزانة العامة در شهر رباط.

۴. نسخهٔ خطی در شهرداری اسکندریه.

۵. نسخهٔ خطی در شهرداری اسکندریه به‌شمارهٔ ن، ۳۸۷۰ج.

۶. عمر رضا کحاله، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۹.

۷. قاهره: مکتبة العربی در منطقه فجالة، بی‌تا؛ در کتابخانهٔ دانشگاه قاهره به‌شمارهٔ ۴۰۰۷ وجود دارد.

نویسنده در صفحهٔ ۸۸ کتاب در بحث «المسألة الشرقیة» می‌گوید: «من شرقی‌ام امّا غربی می‌اندیشم». این کتاب از یک مقدمه و چهار باب تشکیل شده‌است. او در مقدمه، سیاست را تلاش برای انجام وظایف تعریف می‌کند با ملاحظهٔ تاریخِ بشر، روشن می‌کند که بشر در حال ترقی است و ترقی بشر همچونِ ترقی انسان از ناتوانی به‌سوی قدرت و توانایی است. او در مسئلهٔ سیاستِ شخصیِ انسان بر ارزش‌های فلسفیِ اخلاق فاضله تأکید و این نوع سیاست را مبنایی برای دیگر سیاست‌ها در جهان معرفی می‌کند و سیاست و ادارهٔ مردم (درونی یا بیرونی) را نیز برخاسته از همین سیاست می‌داند. در سیاست ملل یا ادارهٔ داخلی امور مردم، منافع و حقوق مردم باید حفظ شود. او در این زمینه نظام‌های متعدد جمهوری، مشروطه و پادشاهی مطلقه را بررسی کرده و معتقد است هر ملتی حکومت متناسب با خود دارد. در سیاست خارجی به قوانین بین‌المللی و عرف خارجی اشاره می‌کند. او در ادامه به «مسئلهٔ شرق»،[1] درمان این مسئله و ملاحظات سیاسی ناشی از روابط شرق و غرب می‌پردازد و پیشنهادهایی برای اصلاح دولت عثمانی و برای شکوفایی مجدد این دولت ارائه می‌کند؛ ازجمله اجرای پروژهٔ قانونی و تأسیس مجلس قانونگذاری و قوهٔ اجرایی و برگزاری انتخابات.

***

آنچه را که به‌عنوان میراث سیاسی در اسلام می‌شناختم در این نقطه به پایان می‌رسد. در این پژوهش دیگر نمی‌توان از آثاری چون *الخلافة* اثر محمد رشیدرضا، *الاسلام و اصول الحکم* شیخ‌علی عبدالرازق و ردّیه‌هایی که بر آن نوشته‌شد و اثر دکتر سنهوری و دیگر آثار، به‌عنوان میراث سیاسی یاد کرد. به‌ناچار باید در یک نقطه توقف کرد؛ نقطه‌ای که به دلیل اهمیت آن در مسیر

---

۱. مسئلهٔ شرق به وضعیت بیمار عثمانی در اوایل قرن بیستم گفته‌می‌شد.ـم.

تفکر سیاسی اسلامی و تحولاتی که پیدا کرد، نمی‌توان از آن گذشت یا بدان بی‌توجه بود. این نقطه همان لحظه‌ای است که کتابی در علم سیاست کاملاً (از نظر واژه، مفهوم و روش) ترجمه شد. در میراث سیاسی اسلامی، از یوحنا بن بطریق گرفته تا اسحاق نعمة‌الله خوری و حتی ابراهیم یعقوب ثابت که خود را به صاحب افکار غربی توصیف کرد، هیچ یک افکار را کاملاً ترجمه نکردند، بلکه ترجمهٔ خود را در همان سیاق تمدنی و فرهنگی و برای امت خویش نوشتند و افکاری را که به صلاح وضعیت آن سیاق می‌دیدند در آن می‌آوردند. ازخودبیگانه و محو دیگری نبودند و بدون آنکه به ویژگی‌ها و نظام‌های معرفتی متفاوت و متباین توجه داشته‌باشند به ترجمهٔ کامل اثر دست نمی‌زدند. مترجمان پیشین سیاق ادبیات گفتاریِ عربیِ اسلامی و اجزای نظام حکومتی و عناصر و وظایفش و مفهوم سیاست و امور مربوط به آن را حفظ می‌کردند. امّا این کتاب، بیانگر دورهٔ جدیدی است که در تمام ابعاد خود با دورهٔ پیشین تفاوت دارد. هرچند هنوز جریان کوچکی وجود دارد که با کمرویی گام برمی‌دارد و تلاش دارد تا جایی که برایش ممکن است روند خود، میراث و هویت را دنبال کند، اما از این دوره به بعد علم سیاستی که [سابق] در سرزمین‌های عربی رایج بود، همراه با همهٔ اجزا، عناصر و روش‌ها و مفاهیمش گرفتار غربت شد. ارائهٔ محتوای کتاب ترجمه شدهٔ زیر، نشان می‌دهد که تفاوت و عمق اختلاف تا کجاست:

لیکوک[1]

مبادی علم سیاست[2]

مقدمه: اهمیت علم سیاست و تأثیر آن بر اروپا

بخش اول: کیان دولت

---

۱. استاد علوم سیاسی در دانشگاه مک گیل کانادا.

۲. ترجمهٔ سلیم عبدالاحد، قاهره: مطبعة الهلال در فجاله، ۱۹۱۵م.

فصل اول: ماهیت سیاست و نظریهٔ دولت: در این فصل، علم سیاست تعریف و ارتباط آن با دیگر علوم اجتماعی روشن شده‌است. لیکوک علاوه‌براین، از ماهیت دولت، شرایط آن و تفاوت میان دولت، جامعه، حکومت و امّت سخن می‌گوید؛

فصل دوم: خواستگاه دولت، نظریهٔ قرارداد اجتماعی و نظریهٔ قدرت و نظریهٔ خاستگاه الهی؛

فصل سوم: پیدایش حقیقی دولت و نظریهٔ پیدایش تاریخی؛

فصل چهارم: قدرت دولت، آزادی فردی و حقوق و وظایف؛

فصل پنجم: روابط دولت‌ها، روابط بین‌الملل و تطور آن، زمینه‌های قوانین بین‌المللی و تفاوت آن با قوانین مدنی؛

فصل ششم: انواع دولت‌ها و نظام‌های آنها، تقسیم ارسطوییِ حکومت، تقسیم جدید، مشروطه و انواع آن و تقسیم دولت‌ها بر اساس انواع حکومت‌ها؛

بخش دوم: نظام حکومت

فصل اول: جدایی قوا؛

فصل دوم: نظام قانونگذار؛

فصل سوم: قوهٔ اجرایی؛

فصل چهارم: قوهٔ قضائیه و ارتباط آن با دو قوهٔ دیگر؛

فصل پنجم: نظام رأی‌گیری عمومی و حق رأی برای زنان، زنگیان و اقلیت‌ها؛

فصل ششم: حکومت فدرال، پیدایش آن، انواع حکومت‌های فدرالی و قدرت در حکومت فدرال ؛

فصل هفتم: نظام استعماری، مالکیت مستعمرات در قرن هفدهم و هجدهم، انقلاب امریکا و نظام استعمار انگلیسی؛

فصل هشتم: حکومت محلّی و تفاوت حکومت محلّی و حکومت مرکزی و شعبه‌های حکومت محلّی؛

فصل نهم: دربارهٔ حکومت، احزاب و پیدایش نظام حزبی در انگلستان و امریکا؛
بخش سوم: حکومت و جامعه
فصل اول: فرد و جامعه، فردگرایی، نظریه عدالت و نظریه منفعت‌جویی؛
فصل دوم: سوسیالیزم، جنبهٔ مثبت سوسیال دموکرات، سوسیالیزم در آلمان و انگلستان؛
فصل سوم: اتحادیه‌ها و سندیکاها.

در وطن عربی این کتاب به‌عنوان مبنای درس علم سیاست تعیین شد. تاکنون هیچ سرفصلی در علم سیاست بیرون از سرفصل‌های این کتاب ارائه و هیچ محوری به این سرفصل‌ها اضافه نشده‌است، بلکه کتابِ مرجع این دانش، که توسط دکتر پترس غالی و مرحوم دکتر خیری عیسی تدوین شد و همچنان در دانشکدهٔ اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه قاهره تدریس می‌شود، صرفاً نسخه‌ای از همین کتاب با حذف‌واضافه‌هایی محدود است.

از این‌رو باید این کتاب راتوقفی در تطور علم سیاست در تمدن‌اسلامی دانست؛ تطوری که توسط اعضای تمدن‌اسلامی (اعم از مسلمان و مسیحی) پدید آمده‌بود؛ توقفی که هنوز روی حرکت ندیده‌است.

پایان

در پایان باید دوباره تأکید کرد که نمی‌توان این بررسی را جامع و شامل تمامی میراث سیاسی-اسلامی دانست. حتماً منابع دیگری نیز وجود دارند و درنتیجه منابع مزبور منابعی عربی‌اند که در مراحلی در نقشهٔ میراث سیاسی-اسلامی طی کردیم و شامل همهٔ زمان‌ها، دوره‌ها، اماکن، مذاهب و فرق و نژادها می‌شد، به‌دست آمده‌اند. بررسی تألیفات سیاسی-اسلامی در زبان‌های دیگر، به تحقیقی جداگانه نیاز دارد تا به‌طور متقن بررسی شود.

در چارچوبهٔ آنچه به‌دست آمد، نکاتی هست که به تأکید و اهتمام بیشتر نیاز دارد:

نخست: این بررسی روشن کرد که جریانی هست که عامدانه یا غیرعامدانه به‌دنبال نابودی تاریخ مسلمانان و میراث آنهاست و میراث را نادر و ناچیز می‌شناسد، تا نتوان به‌صورت متعادل و استوار بر آن تکیه کرد. این فرایندِ ناخودآگاهانه موجب شده‌است خلأ مرجعیت و تمایل به گریز از خویش احساس شود، چراکه تا وقتی «خود» پوچ و بی‌محتوا دانسته‌شود، نمی‌تواند زمینه‌ای مستحکم برای تکیهٔ پژوهشگر سیاسی فراهم آورد. درنتیجه نسلی به‌صورت منطقی یا ناخودآگاهانه با چارچوب مرجعیت اروپایی و تاریخ و میراث و اندیشه‌اش آمیخته می‌شوند. زمینه‌ای باید باشد تا فکرْ حرکتش را آغاز کند؛ مشاهدهٔ بنایی پیشینی برای تراکم و انباشت امروزی بر آن ضروری است و گرنه چهارده قرن خلأ جز یأس و اضطراب، روی‌گردانی از خود و مچاله‌کردن وکوچک‌دانستنِ آن یا برکندن و راحت‌شدن از آن و ذوب شدن در دیگری‌ای که عمقی تاریخی دارد و اندیشه‌اش پیوسته‌است، احساس دیگری نمی‌تواند بیافریند.

دوم: باتوجه به حجم منابع شناسایی‌شده، نتایج مطالعات معاصر، تعمیم‌ها، ارزش داوری‌هایی که دربارهٔ اندیشهٔ سیاسی در اسلام صورت گرفته‌است، باید بازبینی شود. فارغ از میزان و چگونگی تغییر نتایج به‌دست‌آمده، این مسئله از نظر منطقی و روشی موردتوجه است؛ چرا که نمی‌توان با بررسی یک‌دهم یک پدیده و بدون شناخت نُه دهم آن، حکم به تعمیم داد.

سوم: تأسیس علم سیاست اسلامیِ معاصر باید از راه فهم، تحلیل و معرفتی متکی به روش میراث انجام شود. این امر باید پیش از تلاش‌های دیگر صورت گیرد؛ تلاش‌هایی که موجب صرف انرژی و توان می‌شوند و نتایج پیشین را بازیابی یا تکرار می‌کنند. تأسیس علم سیاست اسلامی به‌همان صورت که دکتر سیف‌الدین عبدالفتاح آن را شناخته، مستلزم آن است که در آغاز سه مسئله را مشخص کنیم: ما که هستیم؟ چه داریم؟ از دیگری چه بگیریم؟[1] شناخت دو مسئله از این سه، به مراجعه به این منابع بستگی دارد.

---

۱. دکتر سیف‌الدین عبدالفتاح، *بناء علم سیاسة اسلامی*، قاهره: مرکز بحوث و الدراسات

چهارم: بسیاری از تزهای معاصری که در عرصهٔ تفکر و حرکت‌های اسلامی مطرح هستند، ریشه در تاریخ دارند؛ ریشه‌هایی که جز با بنیان‌شناسی قابل فهم نیستند؛ به‌عنوان نمونه مسئلهٔ حاکمیت، در نسخهٔ خطی طوغان شیخ‌محمدی (زنده در ۸۷۸ هـ.، ۱۴۷۳ م) به‌نام *المقدمة السلطانية فی السياسة الشرعيه* طرح شده‌است و چنانچه برخی عقیده دارند، تاریخ این مسئله به سید قطب و مودودی [در قرن بیستم] باز نمی‌گردد. همچنین مسئلهٔ دخالت نظامیان در حکومت، از دورهٔ ابن‌مقفع طرح شده و درنتیجه فهم بسیاری از مسائل معاصر جز با شناخت ریشه‌های آن در محیط تمدنی و فرهنگی خودشان ممکن نخواهد بود.

پنجم: خوب است تلاش‌های مماثلی در دیگر علوم اجتماعی و انسانی صورت گیرد، خواه با همین روش یا روش‌های بهتر. تا بتوانیم بر اساس اصولی استوار به «معرفتی اسلامی» در این علوم نائل شویم؛ معرفتی که در برابر «دیگری» و داده‌های امروزی، با عقلانیتی باز بتواند پیوستگی و استمرار خود را محقق سازد تا جهت خود را از دست ندهیم.

سخنی درمانده باقی است؛ سخنی که در عقل و دل خلجان، و از ماندن در پشت پرده‌های سکوت و دیوارهای صبر ابا دارد. ما به زوال تهدید شده‌ایم؛ چنانچه در مرز خود ــ نه مرز دیگری ــ نایستیم، به زوال، فرسایش، مسخ و نابودی تهدید شده‌ایم؛ البته تا زمانی که از محدودهٔ خود بیرون نرویم و نخواهیم فروافتیم؛ همان‌گونه که شهرها و روستاهای بوسنی فرو افتاد تا آغاز یورشی جدید را اعلام کند؛ یورشی که در افقش صلاح‌الدین ایوبی یا سیف‌الدین قطز نمایان نیستند، بلکه نسخه‌های تکراری از بدرالدین لؤلؤ والی موصل را خواهید دید که ابن‌حداد (متوفای ۶۷۳ هـ.، ۱۲۷۴ م) کتاب *الجوهرالنفيس فی سياسة الرئيس*[1] را بدو اهدا کرد.

خداوند در نهانِ اهداف است و او، راه را می‌نمایاند.

السیاسة، دانشکدهٔ اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه قاهره، شمارهٔ ۶. (ژوئن ۱۹۸۸ م).

۱. ر.ک.: کتاب شمارهٔ ۱۳۹.ـ م.

ضمیمه

تکمله‌ای بر فی مصادر التراث السیاسی الاسلامی[1]

ابوالفضل شکوهی[2]

حسن بصری (۱۱۰ ـ ۱۲۰ق)

۱. ***اندرزهایی به عمر بن عبدالعزیز:*** نامهٔ حسن بصری در وصف «امام عادل». (تحقیق احمد زکی‌صفوت در *جمهرة رسائل العرب*، ج ۲، ص‌ص ۳۷۹ ـ ۳۸۹.)

ابن مقفع (۱۰۹ ـ ۱۴۵ق)

۲. ***الادب الکبیر.*** (گردآوری محمدحسن نائل المرصفی، ۱۹۱۳ م.)

احمد بن الحسین بن عمر الکوفی. از اصحاب امام صادق و امام کاظم(ع).

۳. ***الامامة؛ کتاب فی الامامة.***

محمد بن الحسن الشیبانی (۱۳۲ ـ ۱۸۹ق)

۴. ***الاحکام فی الارتداد عن الاسلام***

۵. ***السرقة و قطاع الطریق***

یحیی بن آدم (متولد ۲۰۳ق)

۶. ***الخراج*** (تحقیق حسین مونس القاهرة، دارالشروق، ۱۹۸۷ م.، ۱۳۴ صفحه.)

---

۱. این تکمله در شمارهٔ ۲۴ فصلنامهٔ علوم سیاسی به چاپ رسیده‌است.

۲. دانش آموختهٔ حوزهٔ علمیهٔ قم و فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی مؤسسهٔ آموزش عالی باقرالعلوم(ع).

محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰ ـ ۲۰۴ق)

۷. *المبسوط*: فصلِ «کتاب الامامه»

۸. ***قتال اهل البغی***

طاهر پوشنگی (سال تألیف ۲۰۵ق).

۹. ***پند طاهر پوشنگی به پسرش عبدالله***

محمد و ادارهٔ دیوان (متولد ۴۱۳ ق)

۱۰. ***کتاب الشوریٰ***

یوسف بن عبدالرحمن (ت ۲۰۸ق)

۱۱. ***کتاب الامامه***

محمد بن ابی عمیر (متولد ۲۱۷ق).

۱۲. ***الاحتجاج فی الامامة***

ابو عبیدالقاسم بن سلام (ت ۲۲۴ق).

۱۳. ***الاموال***

ابو اسحاق ابراهیم بن العباس الصدلی (متولد ۲۴۳ه)

۱۴. ***کتاب الدوله***

حسین بن عبیدالله سعدی قمی (قرن سوم هجری): از اصحاب امام علی النقی(ع).

۱۵. ***الامامة***

ابوبکر هلال بن یحیی (متولد ۲۴۵هق)

۱۶. ***کتاب الحدود***

القاسم بن ابراهیم الریسی (۱۶۹ ـ ۲۴۶ق)

(برلین، نسخه خطی، شمارهٔ ۶/۴۸۷۶.)

۱۷. ***الامامة***

جاحظ (۱۶۰ ـ ۲۵۵ق).

۱۸. ***النابته (رسالة فی...) = بنی امیه (رسالة فی...)*** (تحقیق احمد زکی‌صفوت در *جمهرة رسائل العرب*، ج ۴، ص‌ص ۶۰ـ۷۰.)

محمد بن سحنون التنوخی القیروانی (۲۰۲ ـ ۲۵۶ق).

۱۹. ***کتاب الامامة***

فضل بن شاذان (متولد ۲۶۰ق)

۲۰. ***کتاب الاربع مسائل فی الامامة***

۲۱. ***الایضاح*** (تحقیق جلال‌الدین الأُرموی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳، ۶۲۴ صفحه.)

احمد بن جعفر بن شاذان.

۲۲. ***ادب الوزراء***

ابو عبدالله بن قتبة الدینوری (۲۱۳ ـ ۲۷۶ق).

۲۳. ***کتاب العرب = التسویة بین العرب و العجم***

۲۴. ***و تفضیل العرب = فضل العرب علی العجم = تفضیل العرب*** (تحقیق کرد علی، *رسائل البلغا*.)

احمد بن الطیب سرخسی (مقتول ۲۸۶ق).

۲۵. ***آداب الملوک = ادب الملوک***

ابو زکریا یحیی بن عمر بن یوسف کنانی جیّانی فرطبی سوسی مالکی جدلی (۲۱۳ ـ ۲۸۹ق).

۲۶. ***احکام السّوق*** (تحقیق محمدعلی مکّی در *صحیفة المعهد المصری للدّراسات الاسلامیه*، ۱۹۵۶م.، ج ۴، ش ۱ و ۲.)

احمد بن یحیی راوندی (۲۰۵ ـ ۲۹۸ه).

۲۷. ***کتاب الامامة***

سعید بن عبدالله الاشعری (متولد ۲۹۹ یا ۳۰۱ق).

۲۸. ***کتاب الامامة***

حسین بن منصور حلاج (مقتول ۳۰۹ق).

۲۹. ***کتاب کید الشیطان و امر السلطان***

ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (متولد ۳۱۰ق).

۳۰. ***دلائل الامامة***

اسماعیل بن علی بن اسحاق بن نوبخت بغدادی (۲۳۷ - ۳۱۱ق).

۳۱. ***اثبات الامامة***

محمد بن عبدالرحمن ابن قبة رازی (متولد ۳۱۷ق).

۳۲. ***الامامة***

علی بن الحسین ابن بابویه قمی (متولد ۳۲۹ق)

۳۳. ***الامامة و التبصرة من الحیرة*** (تحقیق محمدرضا الحسینی الجلالی، مؤسسهٔ آل البیت، بیروت، ۱۴۰۶ ق.)

سید مرتضی (۴۳۶ق).

۳۴. ***الشافی***: در نقض کتاب قاضی عبدالجبار در معنای امامت

ابو نصر فارابی (۲۶۰ - ۳۳۹ق).

۳۵. ***فصول مدنی = فصول المنتزعه***

۳۶. ***التنبیه علی سبیل السعاده = فی السعادة الموجوده = التنبیه علی اسباب السعاده*** (مصر، انتشارات السعاده و ترجمهٔ حسین خدیوجم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۴).

۳۷. ***احصاء العلوم***: بخش علوم مدنی. (تحقیق و تصحیح جعفر آل‌یاسین، بیروت، انتشارات دارالاقدس).

۳۸. ***الملّه***

عبیدالله بن احمد بن یعقوب بن نصر انباری (متولد ۳۵۶ق).

۳۹. ***کتاب الإبانه عن اختلاف الناس فی الامامة***

محمد بن محمد بن حسین اصفهانی (۳۶۰ق).

۴۰. ***دستور الوزارة فی قوانین الوزارة***

محمد مقدسی (۳۴۵ - ۳۷۵هـ.ق).

۴۱. ***السیاسة اللازمة المرضیه***

ابوالحسن علی بن نصر (ابن طیب) (۳۷۷ق).

۴۲. ***ادب السلطان***

ابوالحسن محمد بن یوسف عامری (ت ۳۸۱هـ).

۴۳. ***السعادة و الاسعاد***

۴۴. ***الاعلام به مناقب الاسلام***: بخش سیاست

ابوالحسن هلال بن محسن صابی (زنده در ۳۸۴ق).

۴۵. رسوم ***دارالخلافه***

محمد بن احمد صفوانی (قرن چهارم ق).

۴۶. ***الامامة***

محمد بن احمد حارثی (قرن چهارم ق).

۴۷. ***کتاب الامامة***

باقلانی مالکی (متولد ۴۰۳ق).

۴۸. ***التمهید فی الرد علی الملاحده و المعطّله و الرافضه و الخوارج و***

المعتزله: این کتاب بحث جامعی از امامت عرضه کرده است.

حسین بن قاسم بن علی المهدی لدین‌الله (۳۸۴ - ۴۰۴ق).

۴۹. ***الامامة***

ابوالعباس ولید بن محمد تدمری (سال تألیف ۴۰۶ق).

۵۰. ***السیاسة و الآداب*** (در ۷۰ برگ، خطی، که در الخزانة العامهٔ رباط نگهداری می‌شود، سال استنساخ ۹۹۹ ق.)

محمد و ادارهٔ دیوان (متولد ۴۱۳ ق).

۵۱. ***مولی و معنا و اقسام آن*** (دو رساله در...) (تحقیق محمد مهدی، نجف، دار زید للنشر، ۱۴۱۰ ق).

ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹ - ۴۱۶ق).

۵۲. ***شاهنامه*** (بنابر قول جواد طباطبایی این اثر از نظر ادبی و اندیشهٔ سیاسی در تاریخ اندیشهٔ ایران اثری یگانه است.)

احمد بن مسکویه (متولد ۴۲۰ یا ۴۲۱ق).

۵۳. ***تهذیب الاخلاق = طهارة الاعراق*** (تحقیق شیخ‌حسن تمیم، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۲ق.)

عبدالقاهر طاهر بغدادی (متولد ۴۲۹ق).

۵۴. ***اصول‌الدین***: شامل بحث جامعی در امامت و خلافت در نُه عنوان

ابن هیثم (۳۵۴ - ۴۳۰ق).

۵۵. ***کتاب الامامة***

ابو نعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰ق).

۵۶. ***فضیلة العادلین من الولاة و من انعم النظر فی حال العمال و النجاة*** (خطی در ۱۱ ورق که در مدرسهٔ عمریه در ظاهریه، مجموعهٔ شمارهٔ ۳۷۹۹، ص‌ص ۲۲۰ـ۲۳۰ نگهداری می‌شود.)

نظام الملک طوسی (۴۰۸ - ۴۸۵ق).

۵۷. ***قانون الملک***

امام الحرمین جوینی (۴۱۹ - ۴۷۸ یا ۴۹۹ق).

۵۸. ***الارشاد الی قاطع الادله فی اصول الاعتقاد*** (تحقیق محمد یوسف موسی و علی‌عبدالمنعم عبدالحمید، نشر مکتبه الخانجی.)

ابو حامد محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ق).

۵۹. ***الاقتصاد فی الاعتقاد = اقتصاد الاعتقاد***(۱۸): مهم‌ترین اثر غزالی در تئوری سیاسی. (تحقیق عادل الحوّا.)

۶۰. ***نصیحة الملوک***

۶۱. ***احیاء علوم الدین***

ابویعلی محمد ابن هَبّاریه (۴۱۴ - ۵۰۹ق).

۶۲. ***نتایج الفطنه فی نظم کلیله و دمنه***

۶۳. ***الصادح و الباغم***: در اخلاق سیاسی

مجهول (تاریخ تألیف ۵۱۰ق).

۶۴. ***سیاست و ادارهٔ دیوان*** (درباره...) (نسخهٔ خطی، فیلم آن در دانشگاه تهران (ش ۵۸۶) موجود است.)

عبدالواحد بن محمد آمدی تمیمی (متولد ۵۱۰ق).

۶۵. ***شرح غرر الحکم و درّ الکلم***

مقاتل عطیه (۵۰۵ق).

۶۶. ***محاورة حول الامامة و الاخلافة*** (تحت عنوان مؤتمر علماء بغداد در پاکستان، لبنان و ایران چاپ شده است. تحقیق مرتضی رضوی، مقدمه حامد حنفی داوود، بیروت، مؤسسهٔ بلاغ، ۱۹۹۰م.، ۲۰۶ صفحه.)

محمد بن علی ظهیری سمرقندی (نیمهٔ قرن ششم).

۶۷. ***اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة*** (تصحیح جعفر شعار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ش.)

ابوعلی حسین بن محمد بن فراء (۴۵۱ ـ ۵۲۶ق).

۶۸. ***رسل الملوک و من یصلح للرسالة*** (تحقیق صلاح‌الدین منجد، قاهره، مطبعة لجنة التألیف و الترجمه و النشر، ۱۹۴۷م.)

نظامی عروضی (زنده ۵۵۰ق).

۶۹. **چهار مقاله عروضی** (تصحیح دکتر محمد معین.)

ابوحفص عمر النسفی (۵۳۷ق).

۷۰. ***مجمع العلوم***

ابن منجب صیرفی (۵۴۲ق).

۷۱. ***الاشاره الی من نال الوزاره***

نصرالله منشی (نیمهٔ سدهٔ ششم هجری).

۷۲. **کلیله و دمنه** (به کوشش مجتبی مینوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.)

اتابک شام (۵۵۱ ـ ۵۵۷)

۷۳. ***بحرالفوائد***: بخش کتاب السلطان (تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.)

صدر الکتاب ظهیرالدین محمد بن علی بن محمد بن حسن ظهیری سمرقندی (سال تألیف ۵۵۸ق).

۷۴. ***اغراض السیاسة فی علم الرئاسه***

شیخ فتح‌الله بن احمد بن محمود شهرستانی سبزواری (سال تألیف ۵۷۰ق).

۷۵. ***اخلاق ظهیری***

عبدالفضل جعفر بن علی دمشقی (سال تألیف ۵۷۰ق).

۷۶. ***الاشاره الی محاسن التجاره***

السخاوی (متولد ۶۰۳ق).

۷۷. ***التبر المسبوک فی ذیل السلوک***

محمود بن محمد بن حسین اصفهانی (تألیف در نخستین دههٔ سدهٔ هفتم هجری).

۷۸. ***دستور الوزاره***

امام فخر رازی (۵۴۴ ـ ۶۰۶ق).

۷۹. ***اسرار التنزیل***

۸۰. ***جامع العلوم = حدائق الانوار فی حقائق الاسرار = انموزج العلوم = کتاب ستینی*** (به کوشش رضا انزابی‌نژاد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.)

اسحاق سجاسی (سال تألیف از ۶۰۹ تا ۶۱۰ق).

۸۱. ***فوائد السلوک فی فضائل الملوک*** (ح)

الیاس بن یوسف، نظامی گنجوی (۵۳۰ ـ ۶۱۴ق).

۸۲. **شرفنامه**: سیاست‌نامه مهمی است که به شعر نگاشته شده است. این اثر در کلیات نظامی گنجوی به شعر چاپ شده است. (این اثر در کلیات نظامی گنجوی به شعر چاپ گردیده است.)

ابو علی حسن سلمانی (زنده ۶۱۴ق).

۸۳. ***السیاسة الخاصة و العامة***

نظام‌الدین یحیی بن صاعد بن احمد، برای علاءالدین کیقباد فرزند کیخسرو سلجوقی (۶۰۷ ـ ۶۱۶ق).

۸۴. ***حدائق السیر فی آداب الملوک*** (در «فرهنگ ایران زمین»، دفتر ۲۵ چاپ شده است.)

زین‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر عمر جویری دمشقی (سال تألیف ۶۱۸ و ۶۱۹ق).

۸۵. ***المختار فی کشف الاسرار و هتك الاستار فی علم الحیل*** (در ۱۳۰۲ قمری در دمشق و ۱۳۱۶ قمری در مصر چاپ شده است.)

محمد بن منصور (فخر مدبر) برای یکی از پادشاهان هند (سال سلطنت ۶۰۷ ـ ۶۳۳ق).

۸۶. ***آداب الحرب و الشجاعه*** (تحقیق احمد سهیلی.)

حسام‌الدین ابو عبدالله حمید بن احمد بن محمد المحلي الفقیه الزیدی (متولد ۶۵۲ق).

۸۷. ***نصیحة الولاة الهادیه الی النجاة***

نجم‌الدین رازی مشهور به دایه (۵۷۰ ـ ۶۵۴ق).

۸۸. ***مرصاد العباد*** (به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.)

۸۹. ***مرموزات اسدی*** (در کتاب مرموزات داوودی چاپ شده است. به کوشش محمدرضا شفیعی، کدکنی، تهران، مؤسسهٔ مطالعاتی اسلامی دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۵۲).

یوسف بن قزا أوغلی بن عبدالله، سبط بن جوزی (۵۸۲ ـ ۶۵۴ق).

۹۰. ***کنز الملوک***

سید بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ق).

۹۱. ***الزام النواصب بامامة علی بن ابی‌طالب***

خواجه نصیرالدین محمد طوسی (۵۹۷ ـ ۶۷۲ق).

۹۲. ***اخلاق ناصری***

۹۳. ***خلافتنامهٔ الهی***

۹۴. ***روضة التسلیم*** = ***تصورات***، البته منسوب به اوست.

۹۵. ***تجرید العقاید*** = ***الکلام***

۹۶. ***رسم و آئین پادشاهان قدیم***

احمدبن‌موسی‌بن‌جعفربن‌طاووس (متولد ۶۷۳ق).

۹۷. ***بناء المقالة العلویه فی نقض الرسالة العثمانیه للجاحظ*** (تحقیق علی العدنانی، قم، مؤسسة آل البیت(ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق.)

ابراهیم دسوقی (۶۳۳ ـ ۶۷۶ق).

۹۸. ***الحسبه فی الاسلام*** (در سال ۱۹۶۳ در مکتبة دارالعروبة چاپ شده است.)

سراج‌الدین ابوالثناء محمود دارموی (۵۹۴ ـ ۶۸۲ق).

۹۹. ***لطایف الحکمة***

سعدالدین و راوینی (قرن هفتم هجری).

۱۰۰. ***مرزبان نامه***: سیاست‌نامه‌ای است مانند کلیله و دمنه (به‌کوشش محمد روشن، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.)

مصلح‌الدین سعدی (متولد ۶۹۱ق).

۱۰۱. ***نصیحة الملوک***

۱۰۲. **بوستان**: بخش‌هایی در اندرزنامه

۱۰۳. ***گلستان***: بخش‌هایی در اندرزنامه

باباافضل‌الدین مرقی‌کاشانی (قرن‌هفتم‌هجری).

۱۰۴. ***ساز و پیرایهٔ شاهان پرمایه* = *انجام نامه*** (چاپ شده در *المصنفات* مرقی کاشانی، به‌کوشش مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۶.)

فضل‌الله قزوینی (حیات در ۷۰۰ق): نگارنده المعجم فی آثار العجم.

۱۰۵. **تحفه**: احتمال داده شده از مؤلف فوق باشد. (تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه.)

محمد بن احمد المکناسی، ابن السکاک (متولد ۷۰۸ق).

۱۰۶. **نصح *ملوک الاسلام***

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۸ ـ ۷۱۸ق).

۱۰۷. ***جامع التواریخ*** (مجلد دو) = ***تاریخ مبارک غازانی*** (تحقیق محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، ۱۳۷۳.)

۱۰۸. ***سوانح الافکار*** (نامه‌های سیاسی اجتماعی او) (تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، ۱۳۵۸.)

۱۰۹. ***فوائد السلطانیه***

۱۱۰. ***سؤال سلطان*** (رساله در...)

۱۱۱. **نصیحة *سلطان*** (رساله در...)

شمس‌الدین ابراهیم محتسب ابرقوه (سال تألیف ۷۱۸ق).

۱۱۲. ***مجمع البحرین***: سیاست‌نامه‌ای دینی عرفانی است. (تحقیق نجیب مایل‌هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۴.)

علی بن ابو حفص بن فقیه سپاهانی (در اواخر سده هفت و اوایل سدهٔ هشت می‌زیسته).

۱۱۳. **تحفة *الملوک* و *نصیحة العجایب***

علامه ابن مطهر حلّی (۶۴۸ ـ ۷۲۶ق).

۱۱۴. ***باب حادی عشر***

۱۱۵. ***نهج الحق***

۱۱۶. ***منهاج الکرامة فی معرفة الامامه***

محمد بن ابی‌طالب عراقی (۶۵۴ ـ ۷۲۷ق).

۱۱۷. ***اخلاق السلطانیه*** (فهرست نسخهٔ خطی کتابخانه ملک، ش ۱۳۴۴، خ ۸، ص ۳۰۱.)

احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه (۶۶۱ ـ ۷۲۸ق).

۱۱۸. ***المظالم المشترکه*** (چاپ بیروت، المکتب الاسلامی.)

۱۱۹. ***منهاج السّنة النبویه فی نقد کلام الشیعة و القدریة***

۱۲۰. ***الخلافة و الملک*** (تحقیق حماد سلامه، راجعة: محمد عریضه الزرقاء، الاردن، مکتبةالمنار، ۱۹۸۸م.)

شرف‌الدین عبدالله، معروف به وصاف الحضره (۶۶۳ ـ ۷۳۰ق).

۱۲۱. ***تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار = تاریخ وصاف***: شامل بخش‌های مستقلی در سیاست‌نامه تحت عنوان «اخلاق السلطنة فی الاحوال و الازمة» (بمبئی، ۱۲۶۹ق، ج ۴.)

مرتضی ابن مفضل (متولد ۷۳۲ق).

۱۲۲. ***بیان الاوامر المجمله فی وجوب طاعة اولی الامر و فرض المسألة***خ

ابن‌الحاج ابو عبدالله محمد عبدری فارسی مالکی (متولد ۷۳۷ق).

۱۲۳. ***مدخل الشرع الشریف***

احمد بن یحیی بن محمد بن عبدالواحد بن علی التلمسانی الونشریی (۷۲۵ ـ ۷۷۶ق).

۱۲۴. ***کتاب الولایات و مناصب الحکومة الاسلامیة و الخطط الشرعیة*** (نشر و تعلیق محمدالامین بلغیت الجزائر، ۱۹۸۵م.)

الافضل بن علی الملک الافضل العباسی (متولد ۷۷۸ق).

۱۲۵. ***نزهة الظرفاء و تحفة الخلفا***(نشرة اخبار التراث العربی، ۵۴۵، ۱ و ۲ / ۱۹۸۳م.، ص ۱۸ به بعد.)

عضدالدین ایجی (قرن هشتم هجری)، معاصر سلطان محمد خدابنده.

۱۲۶. ***اخلاق العضدیه*** (نسخهٔ خطی آن در کتابخانه ملک ذیل مجموعهٔ شماره ۳۵۵۳ موجود است.)

مجهول (قرن هشتم هجری).

۱۲۷. ***قانون السیاسة و دستور الرئاسه*** (تحقیق محمدجاسم الحدیثی، بغداد، ۱۹۸۷م.، ۱۷۴ صفحه.)

میر سید علی همدانی (۷۱۴ ـ ۷۸۶ق).

۱۲۸. ***ذخیرة الملوک*** (بارها چاپ شده است؛ از مجله به‌کوشش سید محمود انواری، تبریز، مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.)

جلال‌الدین زکریا بن عبدالله قاینی نسفی بخارائی هروی (تاریخ تألیف ۸۱۳ق).

۱۲۹. ***نصایح شاهرخ شاهی***خ

فاضل مقداد (متولد ۸۲۶ق).

۱۳۰. ***اللّوامع الالهیة***

کمال‌الدین حسین خوارزمی (زنده در ۸۲۹ق).

۱۳۱. ***نصیحت‌نامه شاهی***خ

نجم‌الدین قاسم بن صمد مذمکینی (قرن هشتم یا نهم هجری).

۱۳۲. ***جواهر کنز الغرائب***خ

تاج‌الدین حسین خوارزمی (متولد ۸۳۹ق).

۱۳۳. ***ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار***خ

۱۳۴. ***نصیحت‌نامه***

احمد بن یحیی المرتضی (متولد ۸۴۰ق): ممکن است همان احمد المهدی باشد که در نقد و نظر، (ش ۸ ـ ۷، ص ۴۰۷) آورده شده است.

۱۳۵. *کتاب الامامة*

شیخ‌الاسلام برهان الدین غزالی (زنده در ۸۴۴ق).

۱۳۶. *ترجمهٔ نامهٔ اسکندر به ارسطو*خ

مجهول، هم عصر شاهرخ تیموری (۷۰۸ ـ ۸۶۳ق).

۱۳۷. *تحفة السلاطین*خ

جلال‌الدین زکریا بن عبدالله قاینی نسفی بخارائی هروی (۷۰۷ ـ ۸۶۳ق).

۱۳۸. *نصایح شاهرخ شاهی*

ابو عبدالله محمد عقبانی تلمسانی اندلسی (متولد ۸۷۱ق).

۱۳۹. *تحفه الناظر و غنیة الذاکر فی حفظ الشعائر و تغییر المناکر*خ [حسبه]

علاءالدین علی مصنّفک شاهرودی (متولد ۸۷۱ق).

۱۴۰. *تحفه السلاطین*خ

علی بن محمد العاملی البیاضی (متولد ۸۷۷ق).

۱۴۱. *الامامة*

محمدفرزندعلی امامی (سال تألیف ۸۸۶ق).

۱۴۲. *منقبت نامه*خ

ابو عبدالله محمد غرناطی (متولد ۸۹۶ق).

۱۴۳. *نوابغ السلک فی طبایع الملک*

هبةالله شاه میر حسینی (زنده در ۸۹۸ق).

۱۴۴. *آداب سلطانی = آداب سلطنت*

جلال‌الدین محمد دوانی (۸۳۰ ـ ۹۰۸ق).

۱۴۵. *لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق = اخلاق جلالی*: بخش سیاست مدن: این کتاب در سومین شمارهٔ مجلهٔ **علوم سیاسی** احیا شده است.

۱۴۶. **عرض لشگر** (رساله در...)

۱۴۷. **دیوان مظالم** (رساله در...)خ

۱۴۸. **عدالت** (رساله در...): اولین رسالهٔ اوست دربارهٔ عدالت (تحقیق نجیب مایل هروی، که در مجموعه *رسایل فارسی*، دفتر اول، ص ۶۰ به بعد چاپ شده است.)

۱۴۹. **عدالت** (رساله در...): نگارش دوم مؤلف از رسالهٔ اولش است.

۱۵۰. **عدالت** (رساله در...): نگارش سوم مؤلف از رسالهٔ اولش است.

۱۵۱. **عدالت** (رساله در...): رسالهٔ دوم مولف دربارهٔ عدالت (این رساله را آقای مایل هروی تحقیق کرده و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در مجلهٔ مشکوة، ش ۱۸ و ۱۹، ص ۳۵ به بعد، چاپ کرده است.)

قاسم بن یوسف هروی (اوایل قرن دهم).

۱۵۲. *ارشاد الزراعه*: مقدمهٔ این کتاب در حدود ۲۵ صفحه مباحثی بسیار مهم در سیاست و اقتصاد سیاسی دارد. (این کتاب را آقای محمد مشیری در ۱۳۴۶ در تهران به چاپ رسانده است.)

قوام‌الدین یوسف بن حسن حسینی شافعی رومی (متولد ۹۲۲ق).

۱۵۳. *احکام السلاطین = تعلیق احکام سلطانی*
جلال (به گواهی چگامهٔ پایان کتابش، قوام المُلک) ـ (زنده در ۹۳۲ق).
۱۵۴. *قوام الملک*خ
ظهیرالدی محمد بابر (متولد ۹۳۷ق).
۱۵۵. *تجارب الملوک = واقعات = توزک بابری (تیموری)*
مولانا فخرالدین علی صفی (متولد ۹۳۹ق).
۱۵۶. *لطایف الطوایف*خ
محقق کرکی (ثانی) ـ (متولد ۹۴۰ق).
۱۵۷. *جُمْعَةُ في مسائل الجمعه*خ: این اثر از نظر اندیشهٔ سیاسی به‌ویژه دربارهٔ ولایت فقیه اهمیت دارد.
۱۵۸. *قاطعة اللجاج فی حل الخراج* (در کتاب *الخراخیات*، انتشارات جامعهٔ مدرسین چاپ شده است.)
شیخ ابراهیم قطیفی (زنده در ۹۴۴ق).
۱۵۹. *السراج الوّهاج لدفع عُجاج قاطعة اللّجاج فی حل الخراج* (فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ گنج‌بخش، ج ۲، احمد منزوی، ص‌ص ۶۶۲ـ ۶۶۳.)
عبدالرحمن بن علی الدیبع (متولد ۹۴۴ق).
۱۶۰. *اولي الاربة فی معرفة احکام الحسبه*
ابن شمس‌الدین المتوکل علی‌الله (۸۷۷ ـ ۹۶۵ق).
۱۶۱. *بحث فی مسألة الامام و الحسبه*خ
ابوالفضل منشی شیرازی (زنده در ۹۷۴ق).
۱۶۲. *دستور السلطنة*خ
علی بن حسام‌الدین متقی (۸۸۵ ـ ۹۷۵ق).
۱۶۳. *سلوک الغزاة*خ
فتح‌الله بن احمد بن محمود شهرستانی شیرازی سبزواری (سدهٔ دهم هجری).
احمد بن جلال‌الدین کاشانی (زنده در ۹۹۷ق).
۱۶۴. *تنبیه السلاطین*
۱۶۵. *تحفة الائمة العلمیه فی الحکمة العملیه = اخلاق ظهیری*
محمّد بن نضّار الحویزی (سال پایان تألیف ۱۰۰۱ق): از شاگردان شیخ بهائی بوده است.
۱۶۶. *الامامة*
عبدالرحمن بن عبدالقادر فارسی (متولد ۱۰۰۷ق). (خطی است در رباط، شمارهٔ ۲۸۴، جلد ۲، گ ۵۸ پ.)
۱۶۷. *الاقنوم فی مبادی العلوم*: بخش «علم الحسبه»
ماجد بن فلاح شیبانی (متولد اوایل قرن یازدهم هجری).
۱۶۸. *حل الخراج*خ
محمد مهدی فرزند محسن شیرازی (قرن یازدهم هجری).
۱۶۹. *رسالهٔ عرفانی*: مشتمل بر بحث جهاد و عدالت
قاضی نورالله شوشتری (۹۵۶ ـ ۱۰۱۹ق).
۱۷۰. *احقاق الحق فی نقض ابطال الباطل*
عبدالنبی الجزائری (متولد ۱۰۲۱ق).
۱۷۱. *الامامة*

عبدالوحید واعظ گیلانی استرآبادی (زنده در ۱۰۳۱ق).

۱۷۲. ***سلوک الملوک***

هدایت‌الله بن محمود عبدالعظیم نطنزی، معاصر شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۷ق).

۱۷۳. ***گلستان ارم***: شامل بحث عدل پادشاهان و انصاف رعایا (نسخهٔ خطی آن در کتابخانه ملی تبریز، ش ردیف ۱۱۴۸، ش دفتر ۳۵۳۸ موجود است. (فهرست همان جا، جلد ۳.)

سید طاهر آتشی شیرازی (زنده در ۱۰۳۸ق).

۱۷۴. ***دیوان*** (سید طاهر...): راجع به سلطنت و رفتار سلطان

ابن خاتون طوسی.

جمال‌السالکین مولانا عبدالباقی تبریزی (متولد ۱۰۳۹ق).

۱۷۵. ***منهاج الولایه من کتاب نهج البلاغه***

مجهول (زنده در قرن دهم و یازدهم هجری).

۱۷۶. ***تذکرة الملوک***

ابوطالب حسینی تربتی (سال تألیف ۱۰۴۷ق).

۱۷۷. ***نصایح الملوک***: متن ترکی آن که دیده نشده است به امیر تیمور گورکان (۷۷۱ - ۸۰۷ق) منسوب است و ترجمهٔ فارسی از مؤلف مذکور

عین علی قوللوی (زنده ۱۰۴۹ق).

۱۷۸. ***کتاب مختصر قوانین آل عثمان***

احمد بن اسماعیل الجزائری (ح ۱۰۵۰ق): از بزرگان علمای امامیه و از مشایخ اجازه است.

۱۷۹. ***رسالة فی الارتداد و ما یحصل به***

محدّث دهلوی (۹۵۸ - ۱۰۵۲ق).

۱۸۰. ***الاحادیث الاربعین فی نصیحة الملوک و السلاطین***

حسن بن محمد بن بن ریسون (۱۰۵۵ق).

۱۸۱. ***رسالة دینیة سیاسیة***

احمد بن محمد الشرفی (۹۷۵ - ۱۰۵۵ق).

۱۸۲. ***رسالة فی الامامة و الحسبة***

مجهول (زنده در نیمهٔ قرن یازدهم هجری).

۱۸۳. ***اخلاق پادشاهی***

ابن خاتون طوسی (بعد از ۱۰۵۵ق).

۱۸۴. ***امامت***

شیخ علی نقی کمره‌ای (۹۵۳ - ۱۰۶۰ق).

۱۸۵. ***الولایة و القضاء، شرائطها و احکامها***

۱۸۶. ***الجامع صفوی***

۱۸۷. ***لزوم وجود مجتهد در عصر غیبت*** (رساله در...) (تحقیق سیدابوالحسن مطلبی با مقدمهٔ رسول جعفریان، در دفتر ششم میراث اسلامی ایران چاپ شده است.)

مجهول (زنده در ۱۰۶۰ق).

۱۸۸. ***ملتقطات من افلاطون فی تقویم السیاسة الملوکیة و الاخلاق الاختیاریة***

میرزا صادق فرزند محمد صالح مینای سپاهانی (۱۰۱۸ - ۱۰۶۱ق).

۱۸۹. ***شاهد صدق***

میر نصرالله حسین بهبهانی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ق).

۱۹۰. ***ایضاح احقاق الحق***

مولانا اویس منشی (قرن یازدهم هجری).

۱۹۱. ***فواید قطبشاهی***

۱۹۲. ***توضیح الاخلاق***، شرح فارسی ***اخلاق ناصری*** است

ابوالمعالی شمس‌الدین محمد بن سدیدالدین (۱۰۶۷ق): عالم و سیاست‌مدار دورهٔ قطبشاهی رکن.

۱۹۳. **شرح «*توضیح الاخلاق*»**: متن از عبدالله شاهی یا قطبشاهی

۱۹۴. ***رسالة فی الامامة***

علی بن طیفور بسطامی (زنده ۱۰۸۳ق).

۱۹۵. ***اخلاق حسنی = (اخلاق قطبشاهی)***: مشتمل بر سیاست مدن و تدبیر منزل (اخلاق اجتماعی)

ملا محمد باقر سبزواری (۱۰۱۷ه. - ۱۰۹۰ق).

۱۹۶. ***روضة الانوار عباسی*** (به کوشش نجف لک‌زائی و در مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشهٔ سیاسی اسلام به چاپ رسیده است، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.)

ملا محمد صالح قزوینی روغنی (زنده ۱۰۹۷ق).

۱۹۷. ***ترجمه و شرح عهدنامهٔ مالک اشتر***

عبدالرحمن بن عبدالقادر الفاسی (۱۰۴۰ - ۱۰۹۶ق).

۱۹۸. ***الاقنوم فی مبادی العلوم***: شامل علم الحسبة در نُه باب

سید ماجد فرزند محمد حسینی بحرانی (۱۰۹۷ق): قاضی و شیخ الاسلام شیراز و اصفهان.

۱۹۹. ***ترجمه و گزارش عهدنامهٔ مالک اشتر***

روح‌الامین فرزند شمس‌الدین محمد حسینی نائینی (اواخر قرن یازدهم هجری).

۲۰۰. ***تحفهٔ سلیمانی***

احمد بن مبارک شاه اصفهانی (زنده ۱۰۹۷ق).

۲۰۱. ***رساله در امامت***

یحیی بن الحسین بن القاسم الرسی (۱۰۹۹ق).

۲۰۲. ***مسألة فی الامامة***

ابن قاسم، یحیی بن حسین قاسم محمد بن علی (ح ۱۰۳۵ - ح ۱۱۰۰ق): از خاندان امامان یمن که با عمویش، سومین امام صنعا، بیعت نکرد. وی دو کتاب مهمّ تاریخی دارد که طرح نفوذ اروپا (پرتقال) در دریای هند به آنها اهمیتی فراوان داده است.

۲۰۳. ***التقریر فی اصول الامامة***

محمد بن احمد بن محمد (اواخر قرن یازدهم هجری).

۲۰۴. ***فضل الجهاد و ما یجب مراعاته علی الملوک و الامراء***

محمد افضل بخاری (اواخر قرن یازدهم هجری).

۲۰۵. ***ترمیم و تصحیح تزوک تیموری***

شمساء الگیلانی (قرن یازدهم هجری).

۲۰۶. ***رسالة فی معنی الامانة و الامامة***

مجهول (قرن یازدهم و دوازدهم هجری).

۲۰۷. ***تذکرة الملوک***

محمود بن محمود الحلبی (۱۱۰۴ق).

۲۰۸. ***طلبة الحاکم و بغیة المتحاکم***

جعفر بن محمد قاضی مشهدی (زنده ۱۱۰۶ق).

۲۰۹. ***شرح عهد مالک اشتر***

یوسف ضیاءالدین (۱۱۲۱ق).

۲۱۰. ***احکام الاحتساب***

محمد عبدالحسیب عاملی اصفهانی (۱۱۲۱ق).

۲۱۱. ***قواعد السلاطین***: به نام شاه سلیمان و از مهم‌ترین آثار عهد صفوی است.

جمال‌الدین محمد بن حسین بن محمد (۱۱۲۵ یا ۱۱۲۱ق).

۲۱۲. ***رساله در امامت***

۲۱۳. ***رسالة فی صلوة الجمعه***

شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود سیستانی (زنده ۱۱۳۵ق): از امرای سیستان و از مدعیان سلطنت در اواخر عهد صفوی.

۲۱۴. ***احیاء الملوک***

ابوالحسن فرزند محمّد طاهر شریف عاملی سپاهانی (۱۱۳۸ق).

۲۱۵. ***نصایح الملوک و آداب السلوک در شرح عهدنامهٔ مالک اشتر***: ناشناس از صاحب‌منصبان شاه سلطان حسین صفوی (زنده ۱۱۳۹هـ.ق)

۲۱۶. ***مکافات‌نامه، تحلیلی عالمانه***: در باب علل سقوط صفویان که به زبان شعر تألیف شده است. (این چکامه در کتاب *علل بر افتادن صفویان* به تصحیح و تألیف رسول جعفریان چاپ شده است.)

الشیخ عبدالغنی بن اسماعیل (۱۰۵۰ - ۱۱۴۳ق).

۲۱۷. ***اشراق المعالم فی احکام المظالم***

میرزا نصیر فرزند حاجی معصوم مراغه‌ای (زنده ۱۱۴۳ق).

۲۱۸. ***مجموعهٔ نصیحت***: که عمدتاً سیاسی است.

عبدالله بن علی بن احمد بحرانی بلادی (۱۱۴۸ق).

۲۱۹. ***وجوب الجهاد للعدوّ فی زمن الغیبة***

احمد بن اسماعیل الجزائری (ح ۱۱۵۰ق).

۲۲۰. ***رسالة فی الارتداد و ما یحصل به***

ولی‌الدین بن مصطفی الینشهری القسطنطینی ملقب به جارالله الرومی (۱۱۵۱ق).

۲۲۱. ***فضائل الجهاد***

الهی بخش، متخلّص به شوق اکبرآبادی (اواسط قرن دوازدهم هجری).

۲۲۲. ***قوانین سلطنت***

مجهول (قرن دوازدهم هجری).

۲۲۳. ***فضل و شرف علما***: مشتمل بر وظیفهٔ سیاسی در عصر غیبت

سلطان محمد کاشانی (قرن دوازدهم و در عصر سلطان حسین صفوی).

۲۲۴. ***قواعد سلطانی***

سعید بن علی صائغی (نیمهٔ دوم قرن دوازدهم هجری).

۲۲۵. ***کنز الادیب و شلافة اللبیب***: مشتمل بر بحثی مهم در باب امامت

محمّد بن کنان (۱۰۷۴ ـ ۱۱۵۳ق).

۲۲۶. ***الاکتفاء فی ذکر مصطلح الملوک و الخلفاء***

۲۲۷. ***البیان فی الصراحه بتلخیص کتاب الملاحه فی علم الفلاحه*** اثر رضی غزی

محمد اسماعیل بن حسین بن محمدرضا المازندرانی (زنده ۱۱۵۶ق).

۲۲۸. ***طریق الارشاد الی فساد امامة اهل الفساد***

ابراهیم مُتَفَرّقه یا ابراهیم آغا یا ابراهیم افندی (ح ۱۰۸۵ ـ ۱۱۵۸ق): سیاست‌مدار مجارکه در هجده سالگی اسلام آورد و صنعت چاپ را در ترکیه بنیانگذاری کرد.

۲۲۹. ***اصول الحکم فی نظام الاُمم***

صدرالدین محمّد زبردست خان (زنده ۱۱۶۱ق).

۲۳۰. ***انیس الوزراء***

۲۳۱. ***ارشاد الوزراء***

سراج‌الدین علی خان اکبرآبادی ملقب به استعداد خان و معروف به خان آرزو (۱۰۹۹ ـ ۱۱۶۹ق).

۲۳۲. ***آداب ناصری***: در دفاع از نظرات سیاسی اخلاقی فرمانروایان

۲۳۳. ***شکوفه‌زار***: شرح ابیات اسکندرنامه

۲۳۴. ***شرح گلستان = خیابان***

سید محمدحسن پسر حاج میر عبدالرسول (۱۱۷۲ق).

۲۳۵. ***ریاض الجنّه***: در احوال سلاطین و حالات وزرا و امرا

ابوبکر بن عبدالله رومی حنفی توقادی (۱۱۷۹ق).

۲۳۶. ***روضة القضاة و حدیقة الفوز و النجاة***

محمد بن اسماعیل بن صلاح الامیر الصنعانی (۱۰۹۹ ـ ۱۱۸۲ق).

۲۳۷. ***سؤال و جوابه عن دارالفکر***

۲۳۸. ***ازالة التهمة ببیان ما یجوز و یحرم من معاونة الظلمة***

عبدالعزیز محمّد الرحبی البغدادی (زنده ۱۱۸۴ق).

۲۳۹. ***فقه الملوک و مفتاح الرتاج المرصد علی کتاب الخراج ابو یوسف*** (۱۱۸۲ق) (تحقیق احمد عبید کبیسی، بغداد، مطبعة الارشاد، ۱۹۷۳م.)

ابوالعباس احمد بن المهدی الحمیری (۱۱۹۱ق).

۲۴۰. ***نتیجة الاجتهاد فی المُهادنة و الجهاد***

محمّد بن الحسن بن طالب التاودی المغربی (۱۱۲۸ ـ ۱۱۹۴ق).

۲۴۱. ***حلي المعاصم لبنات فکر ابن عاصم فی القضاء و الاحکام***

مجهول (زنده ۱۱۹۷ق).

۲۴۲. ***قواعد و ضوابط فوج***

عبدالهادی یا عبدالله بن نعمت‌الله بن عبدالله موسوی جزایری (زنده ۱۲۱۹ق).

۲۴۳. ***کنز الملوک فی علم السلوک***: این کتاب از مهم‌ترین اندرزنامه‌های سیاسی محسوب می‌شود.

ابراهیم بن عبدالقادر بن احمد الکوکبانی (۱۱۶۹ ـ ۱۲۲۳ق).

۲۴۴. ***بحث فی هل للامام اجبار الناس من اهل الصنائع علی ان لا یقوم به الاهم***

قاضی ثناءالله پانی پتی نقشبندی مجددی (۱۲۲۵ق).

۲۴۵. ***حقیقت الاسلام = حق الله و حق الناس***

میرزا محمدصادق مروزی (زنده ۱۲۲۷ق).

۲۴۶. ***شیم عباسی***: به نام عباس میرزا قاجار نگاشته شده است.

محمّد حسین فرزند احمد فرزند سمیع یزدی (زنده ۱۲۲۷ق).

۲۴۷. ***تحفة الوالی***: ترجمه و شرحی از عهدنامهٔ مالک اشتر

محمد کاظم هزار جریبی (ح ۱۲۳۲ق).

۲۴۸. ***برهان الملّه = حجت الاسلام = برهانیه***: کتابی در امامت است.

سید میرزا محمدباقر ملاباشی (زنده ۱۲۳۲ق).

۲۴۹. ***بحر الجواهر الخاقانی***: به نام فتحعلی‌شاه قاجار در امامت است.

محمد بن عبدالله زنجانی (۱۲۳۳ق).

۲۵۰. ***رساله حسام الاسلام***: در باب جهاد به نام عباس میرزا و فتحعلی‌شاه قاجار نوشته شده است.

آقا احمد بهبهانی (۱۱۹۲ ـ ۱۲۳۵ق).

۲۵۱. ***کشف‌الدین و الغین عن حکم صلوة الجمعة و العیدین***

۲۵۲. ***مرآت الاحوال***: شامل مطالب مهمی دربارهٔ کشورهای اروپایی، امریکایی و افریقایی، و چگونگی حکومت انگلیسی‌ها و کمپانی هند شرقی در هند و نصایحی به ملوک و غیره.

علی بن میرزا احمد (زنده در ۱۲۳۵ق).

۲۵۳. ***بیعة الافاخم***: ترجمه و شرحی از عهدنامهٔ مالک اشتر

ابوعبدالله محمد بن عبدالسلام (۱۲۳۹ق).

۲۵۴. ***شرح الاربعین الجوهریه فی ترک الظلم***

ابوالحسن فرزند محمّد کاظم جاجرمی (به سال ۱۲۴۰ق).

۲۵۵. ***ینابیع الحکمه***: سیاست از دیدگاه مذهبی

نصّار بن احمد (۱۲۴۰ق)، شاگرد کاشف الغطاء.

۲۵۶. ***کتاب فی اثبات احقیّة مذهب الامامیه***

شیخ احمد احسائی (۱۲۴۲ق).

۲۵۷. ***النبوة و الولایة الخاصه و دلالة العقل علیها***

المیرزا یوسف بن عبد الفتاح الطباطبائی (۱۱۶۷ ـ ۱۲۴۲ق).

۲۵۸. ***الخراجیة***

۲۵۹. ***الجهادیة، فی الحض علی الجهاد***

۲۶۰. ***الحدود و الدیات***

محمد بن علی الحائری الطباطبائی (۱۲۴۲ق).

۲۶۱. ***الجهادیة***

مجهول: معاصر فتحعلی‌شاه قاجار و (زنده در ۱۲۴۴ق).

۲۶۲. ***سلوک ابناء الملوک***: اندرزنامهٔ سیاسی مهمی است.

عبدالله بن فودي (۱۲۴۵ق).

۲۶۳. ***ضیاء اهل الاحتساب***

هاشم (معاصر فتحعلی‌شاه و زنده در نیمهٔ اول قرن سیزدهم هجری).

۲۶۴. ***الجهادیه***

محمدعلی فرزند محمدباقر هزار جریبی (۱۲۴۵ق).

۲۶۵. ***احکام المرتد***

۲۶۶. ***کتاب القضاء***

حاجی محمدرضا رضا فرزند محمد امین همدانی (۱۲۴۷ق).

۲۶۷. **جهادیه**

علی فرزند حسین فرزند علی (نیمهٔ اول قرن سیزدهم هجری).

۲۶۸. ***سراج المؤمنین***

محمدحسن فرزند محمد جعفر (معاصر ناصرالدین شاه).

۲۶۹. ***عادة الملوک***: سیاست‌نامه‌ای فلسفی و اخلاقی است.

محسن آقا بابا همدانی (زنده ۱۲۴۸ق)، نویسندهٔ تحفة الخواقین.

۲۷۰. ***انیس الخواقین***: این اثر مشتمل بر مباحث سیاسی مهمی است.

نصرالله بن مهر ولی بن فتحعلی شاه قاجار (نیمهٔ دوم قرن سیزدهم هجری).

۲۷۱. ***حکم الملوک فی التدبیر و السلوک***

میرزا صادق همای وقایع نگار مروی (۱۲۵۰ق).

۲۷۲. ***رساله‌ای در سیاست***

الهی‌بخش متخلص به شوق اکبرآبادی (میانه قرن سیزدهم هجری).

۲۷۳. ***قوانین سلطنت***

ابوسعیدمجددی (نیمهٔ قرن سیزدهم هجری).

۲۷۴. ***هدایت الطالبین***

رستم الحکما (زنده ۱۲۵۰ق).

۲۷۵. ***شمس الوزراء***: در انتقاد از اوضاع روزگار خود و پند و اندرز به شاهان نگاشته شده است.

عبدالکریم فرزند محمدصادق اهری (۱۲۵۲ق).

۲۷۶. ***آداب عباسی = آداب اهری***: دربارهٔ مملکت‌داری است.

اسدالله شهر خواستی مازندرانی (زنده ۱۲۵۵ق).

۲۷۷. ***خصائل الملوک***

علی بن عبدالسلام التولی (۱۲۵۸ق).

۲۷۸. ***جواب عن مسائل دینیة سیاسیة***

سید محمّد کاظم فرزند محمد قاسم رشتی (۱۲۵۹ق).

۲۷۹. ***ترجمهٔ کتاب اثبات نبوت خاصه***

حسین بن عبدالله خوئی حسینی (زنده ۱۲۶۰ق).

۲۸۰. ***آیة المُلک = الفیه***: منظومه‌ای بر وزن مثنوی مولوی است که سراینده آن را راهنمای خوبی در دانش اخلاق و سیاست دانسته است.

میرزا ابوالمعالی بن محمد ابراهیم کلباسی (۱۱۸۰ - ۱۲۶۲ق).

۲۸۱. ***ولایة الفقیه***: در سی و هشت برگ

محمّد علی فرزند محمّد حسین فرزند محمد سعید خلخالی (زنده در ۱۲۶۲ق).

۲۸۲. ***عیون الاسرار المکنونه***: دربارهٔ نبوت، امامت و ولایت است.

ابراهیم موسوی قزوینی (۱۲۱۴ - ۱۲۶۴ق).

۲۸۳. ***صلاة الجمعة***

محمد عبده (۱۲۶۴ق).

۲۸۴. ***مقتبس السیاسة***: شرح عهد الامام علی(ع) إلی مالک اشتر

نصرالله فرزند حاج محمد حسین دماوندی (زنده ۱۲۶۴ق).

۲۸۵. ***التحفة الناصریة فی معرفة الالهیة***: کمی در حکمت و سپس در سیاست مدنی و پادشاهی و عدالت و صفات پادشاه است.

مجهول (زنده در ۱۲۶۴ق).

۲۸۶. ***تحفة الملوک***: تفسیری بر یک جملهٔ سیاسی اردشیر ساسانی است.

میرزا آقاسی عباس ایروانی صدر اعظم ایران (۱۱۹۸ - ۱۲۶۵ق).

۲۸۷. ***سهام عباسیه***

محمد بن محمود الجزایری الحنفی معروف به ابن العنابی (۱۲۶۷ق).

۲۸۸. ***السعی المحمود فی ترتیب العساکر و الجنود***

سید جعفر کشفی (۱۱۹۱ - ۱۲۶۷).

۲۸۹. ***تحفة الملوک***

۲۹۰. ***اجابة المضطرین***

۲۹۱. ***میزان الملوک و الطوایف***

۲۹۲. ***الشهب القابوس المکرم و الابواب القاموس المعظم***: دربارهٔ حقانیت شیعه و تفسیر مفاهیمی چون نفاق، شورا و اجماع است.

باقر فرزند ابراهیم (نیمهٔ دوم قرن سیزدهم هجری).

۲۹۳. ***منتخب تحفه***: گزیدهٔ ***تحفة الملوک*** استادش سید جعفر کشفی است در سی باب

حاجی میرزا موسی ساوجی (زنده ۱۲۶۸ق).

۲۹۴. ***سیاست مدن***

محمدحسن فرزند مسعود (زنده ۱۲۶۸ق).

۲۹۵. ***رساله‌ای در عدل***: در دادگری سلاطین است.

ابوالثناء شهاب‌الدین محمود الآلوسی (۱۲۷۰ق).

۲۹۶. ***رسالة فی الامامة***

۲۹۷. ***التبیان فی مسائل ایران***

۲۹۸. سفرة ***الزاد لسفرة الجهاد***

عبدالهادی بن عبدالله الحسنی الفاسی (۱۲۷۲ق).

۲۹۹. *رسالة فی حکم الداخلین تحت حمایة الکفار*

عبدالله خان میرزا علی نظام‌الدوله (۱۲۲۲ - ۱۲۷۶ق).

۳۰۰. *رسالة فی الامامة*

ملک یوسف شاه نظر شاپوریان (زنده ۱۲۷۸ق).

۳۰۱. ***علم‌الاخلاق***: مشتمل بر مباحث سیاسی

محمدباقر فرزند علی‌اکبر دامغانی (ح ۱۲۸۳ق).

۳۰۲. ***وسیلة العباد فی تحصیل المعاش و المعاد***: استدلال فقهی در باب پذیرش حکومت و ولایت جائر و یاری سلطان ظالم است.

میرزا محمدحسین صدر دیوانخانه (۱۲۸۴ق).

۳۰۳. *سلوک ملوک*

میرزا بابا ذهبی شیرازی (۱۲۸۶ق).

۳۰۴. **منامیه**: تفسیری عرفانی بر خواب زین العابدین مجتهد دزفولی مبنی بر دستور پیامبر(ص) به شمشیر بستن به کمر ناصرالدین شاه است.

نورالدین ابن اسماعیل (متولد ۱۲۸۷ق).

۳۰۵. *البیعة الخلیفه الرحمن علی مذهب النعمان*

حاج محمد کریم خان قاجار (۱۲۲۵ - ۱۲۸۸ق).

۳۰۶. **جهادیه**: به دستور ناصرالدین شاه قاجار نوشته شده است.

موسی بن حسن بن احمد المحسنی (۱۲۳۹ - ۱۲۸۹ق).

۳۰۷. *بحث فی الامامة*

مجهول (زنده ۱۲۹۲ق).

۳۰۸. ***تنظیمات حسنه***: دستورالعمل‌هایی برای حکام و عمّال دولت است.

مجهول (زنده ۱۲۹۲ق).

۳۰۹. ***کلمهٔ نصیحت در سیاست مدنی***: بر اساس اسلام و تمدن اروپایی و به‌ویژه دربارهٔ مقبولهٔ عمر بن حنظله و حکومت فقها به تفصیل سخن رانده شده است.

ابوطالب بهبهانی (زنده ۱۲۹۲ق).

۳۱۰. ***منهاج العُلی***: در سیاست و قانون‌گذاری است.

ملا محمد علی بن ملا محمد کاظم شاهرودی (۱۲۹۳ق).

۳۱۱. *کتاب القضاء*

۳۱۲. *عصارة الفقاهة فی المهمّات الفقهیه*

محمدباقر فرزند مرتضی طباطبائی یزدی (زنده ۱۲۹۳ق).

۳۱۳. ***فیروزجات طوسیه در شرح خطبهٔ رضویه***: شرح خطبهٔ اول و عهدنامهٔ مالک اشتر است.

ابو عیس مهدی بن طالب (۱۲۲۰ - ۱۲۹۴ق): قاضی مکناسه و زرهون بوده است.

۳۱۴. *رساله‌ای در تنظیم لشکر*

ابراهیم بن علی بن حسن السقا الشافعی (۱۲۹۸ق).

۳۱۵. ***مختصر السعی المحمود فی ترتیب الجنود***

عبدالباقی سعدالدین (۱۲۵۰ - ۱۲۹۸ق)، قاضی کرکوک بوده است.

۳۱۶. ***القول الماضی فیما یجب للمفتی و القاضی***

محمّد عُلَیس الازهری (۱۲۹۹ق).

۳۱۷. ***رسالة فی وجوب الجهاد و الهجرة***

ابراهیم فرزند میرزا عبدالجلیل تبریزی (قرن سیزدهم هجری): از منشیان قائم‌مقام بوده است.

۳۱۸. ***تحفة‌الملوک فی سرّ السلوک***: در عرفان، اخلاق و سیاست است.

مجهول (اواخر سدهٔ سیزدهم هجری).

۳۱۹. ***مشکاة محمدیه***: در کشورداری نوشته شده است.

مجهول (اواخر قرن سیزدهم هجری).

۳۲۰. ***شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی***

مجهول (قرن سیزدهم هجری).

۳۲۱. ***رساله‌ای در سیاست***

محمدحسن فرزند ابوطالب (قرن سیزدهم هجری).

۳۲۲. ***مناهج السلوک***: در آیین کشورداری است.

محمدعلی فرزند محمد ملک الواعظین طبری تهرانی (قرن سیزدهم هجری).

۳۲۳. ***مطابقت قواعد سیاسیة و شرعیه***

مجهول (قرن سیزدهم هجری).

۳۲۴. ***جهاد و رباط و بیضه الاسلام و مهاجرت***

مجهول (سدهٔ سیزدهم هجری).

۳۲۵. ***در خراج و مقاسمه***

میرزا محمد سعید خان انصاری مؤتمن الملک (۱۲۳۱ - ۱۳۰۱ق).

۳۲۶. ***قانون ناصری***: دارای دو نگارش است و در آن از سیاست ایرانی و اروپایی کاوش شده است.

محمد بن علی النازللی الرومی الحنفی (۱۳۰۱ق).

۳۲۷. ***نصرة الجنود عن الشهود فی الجهاد***

نقیب شیرازی، میرزا احمد نقیب الممالک (۱۲۳۸ - ۱۳۰۲ق).

۳۲۸. ***آداب المعاصرین = ده باب = ده دفتر***: اندرزنامه‌ای سیاسی و مهم است.

احمد بن زینی دحلان (۱۳۰۴ق).

۳۲۹. ***ارشاد الحاضر و البعاد لما جاء فی فضل الجهاد***

محمدحسین همدانی (زنده ۱۳۰۸ق).

۳۳۰. ***هدایات الحسام فی عجایب الهدایات للحکام = هدایة الحسام***: شرحی عرفانی بر عهد مالک اشتر است.

میرزا هدایت‌الله فرزند میرزا محمدحسین آشتیانی (۱۳۱۰ق).

۳۳۱. ***درّ مخزون***: دربارهٔ امامت است.

نظم الاطباء متخلّص به ناصح (زنده ۱۳۱۰ق).

۳۳۲. ***نور و تجلّی***: در اخلاق و سیاست

محمود العالم المنزلی (۱۳۱۱ق).

۳۳۳. ***فکاهة الاذواق من مشارع الاشواق***: در فضیلت جهاد و ترغیب به آن نوشته شده است.

حسینعلی جدید الاسلام (زنده در ۱۳۱۲ق): از مسیحیان شروان که در سن چهارده سالگی مسلمان شده است.

۳۳۴. ***لسان صدق***: اندرزنامه‌ای مربوط به کشورداری است.

میرزا قاضی محمد سریری (۱۳۱۲ق).

۳۳۵. ***رساله در وجوب دعای پادشاه***

مجهول (زنده در عصر ناصرالدین شاه).

۳۳۶. ***مالیات***

مجهول (زنده در عصر ناصرالدین شاه).

۳۳۷. ***سلوک الملوک***: رساله‌ای نقادانه در آداب ملوک است.

محمدعلی طباطبائی حکیم ذوالفنون (معاصر ناصرالدین شاه).

۳۳۸. ***سیاست مدن***

یوسف فرزند کاظم مهاد مهینی تبریزی (۱۳۱۳ق).

۳۳۹. ***یک کلمه***: در منافع قانون و نظم اروپایی و مقایسه با اسلام نگاشته شده است.

محمدعلی شریف کرمانشاهی (معاصر ناصرالدین شاه).

۳۴۰. ***احکام مدن***

خان خانان (زنده ۱۳۱۴ق).

۳۴۱. ***رساله‌ای در سیاست***

اسدالله فرزند محمدکاظم (معاصر ناصرالدین شاه).

۳۴۲. ***نمونهٔ میمونه***: مشتمل بر فصول چهارگانه‌ای در کشورداری است.

میرزا عبدالحسین خان معروف به آقاخان کرمانی (۱۲۷۰ - ۱۳۱۴ق).

۳۴۳. ***آیینهٔ سکندری***: درباب تاریخ ایران باستان به شیوهٔ منتسکیو است. وی برای تاریخ قانون قائل است که می‌توان به واسطهٔ آن علل ظهور و سقوط ملت‌ها را شناخت.

۳۴۴. ***صد خطابه***: درباب حکمت و نقش انسان در ظهور و سقوط تمدن‌هاست.

مجهول (زنده ۱۳۲۱ق).

۳۴۵. ***طرز حکومت ایران در روزگار استبداد***

عبدالجواد فرزند عبدالرحیم اصفهانی (زنده ۱۳۲۳ق).

۳۴۶. ***تذکرة السلاطین***

حاجی ملا محمد رضا همدانی (۱۲۴۱ - ۱۳۲۲ق).

۳۴۷. ***سلطنت و وجوب اطاعت از سلطان*** (رساله در...)

۳۴۸. ***مفتاح النبوة***: در پیامبری و ردّ هنری مارتین پادری

۳۴۹. ***ارشاد المضلین***: خلاصه‌ای از مفتاح النبوة خود اوست.

مجهول (زنده ۱۳۲۳ق).

۳۵۰. ***بستان الحق***: درکشورداری اسلامی

میرزا محمد رفیع الحسنی الحسینی الطباطبائی التبریزی (۱۳۲۶ق).

۳۵۱. ***آداب والملوک***: شرحی فارسی بر عهد مالک اشتر است

منابعی که تاریخ تألیف یا وفات نویسندهٔ آنها مجهول است:

حسام‌الدین السامرائی.

۳۵۲. ***نهایة الرقبة فی الحسبه***

احمد احمدی، آل قطب.

۳۵۳. ***الرسالة الوزیریة***

ابو المعالی المؤیدین محمد الجاجرمی.

۳۵۴. ***نکت الوزراء.***

محمدبهرام بن آخوند ملازاده.

۳۵۵. ***شرح شبستان نکات و گلستان لغات***

احمد بابا السودانی التنبکی.

۳۵۶. ***رسالة فی التحذیر من قرب الظلمه و مصاحبتهم***

محمود بن محمد بن حسین اصفهانی.

۳۵۷. ***دستور الوزارة فی قوانین الوزاره***

محمد بن جعفر الکتانی الفاسی.

۳۵۸. ***خطب و مقالات و نصایح دینیة ـ سیاسیة***

عبدالرحمن المبارک.

۳۵۹. ***کتاب الوزراء***

محمدتقی بن حسین بن حسین علی.

۳۶۰. ***رسالة فی الامامة***

قرقماس، الخمراوی.

۳۶۱. ***احکام الحروب من حیث علم النجوم***

ابن یوسف القرطبی.

۳۶۲. ***فضل الجهاد***

محمد بن عمر البنباشی.

۳۶۳. ***کتاب فی ترتیب العسکر و تنظیم الطوابر***

عبدالقادر بن محمد بن حسب‌الله الحسینی الحنفی.

۳۶۴. ***رسالة فی تراجع سعر النقود بالامر السلطانی***

امیر الامراء رشید.

۳۶۵. ***تألیف فی التعلیم العسکری***

ابو عبدالله محمد السقطی.

۳۶۶. ***فی آداب الحسبة***

نجم‌الدین ابوالعباس حمد بن محمد بن علی بن مرتفع.

۳۶۷. ***الرتبة فی الحسبة***

حسن حسنی عبد الوهاب.

۳۶۸. ***رسالة فی التعلیم العسکری***

حمید ابن زنجویه.

۳۶۹. ***کتاب الاموال***

المبارک بن خلیل الخازندار.

۳۷۰. ***آداب السیاسة***

محمد سعید.

۳۷۱. ***باغستان***: در شرح بوستان.

میرزا محمد مشهدی قمی.

۳۷۲. ***در اثبات امامت***

ابو سعید احمد بن عبدالجلیل السنجری.

۳۷۳. ***رسالة الاسعار***

منابعی که نام و تاریخ وفات نویسنده مجهول است:

۳۷۴. ***تحفةالملوک***

۳۷۵. ***تاج الجهاد***

۳۷۶. ***رسالهٔ عسکریه***: در کشورداری است.

۳۷۷. ***آداب سلطنت و وزارت***: رساله‌ای خطاب

به وزار و کتّاب

۳۷۸. ***ولایت***

۳۷۹. ***تحفةالملوک = تحفة الوزراء***

۳۸۰. ***کتاب السیاسه = السیاسة الملکیة فی نصیحة الملوک***: از دانشمندی سنی است.

۳۸۱. ***راحة الانسان***: در نصیحت عالمان و تجربت پادشاهان و سرگذشت وزیران نوشته شده است.

۳۸۲. ***۶۱ دستور در کشورداری***

۳۸۳. ***رساله زیدی***: دربارهٔ حسبه است.

۳۸۴. ***اخلاق و سیاست***

۳۸۵. ***منتخب دانشنامه***: در اخلاق و سیاست

۳۸۶. ***خردنامه***

۳۸۷. ***دخمهٔ انوشیروان***

۳۸۸. ***ترانهٔ زرّین = رسائل الذهبیه = وصایا الذهبیه***: اندرزهایی در سیاست است.

۳۸۹. ***تهذیب الاخلاق***: در هند نوشته شده است.

دربارهٔ نویسنده

- دکتر نصر محمد عارف
- استادیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه قاهره که اکنون در دانشگاه زاید دبی مشغول به فعالیت است.
- تخصص: سیاسیت‌گزاری عمومی ــ توسعه سیاسی ــ روش‌شناسی ــ اندیشه سیاسی عربی و اسلامی.

وضعیت علمی

ــ دکترای فلسفه علوم سیاسی، زیر نظر دانشگاه قاهره و میرلاند ــ کالج بارک در امریکا، آوریل ۱۹۹۵، همراه با لوح افتخار

عنوان پایان‌نامه: «نظریات السیاسة المقارنة و تطبیق‌ها فی دراسة النظم السیاسیة العربیة». با سفارش به چاپ با هزینه دانشگاه و مبادله آن با دیگر دانشگاه‌ها

ــ کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکدهٔ اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه قاهره ۱۹۸۸ با درجهٔ خوب

عنوان پایان‌نامه: «نظریات التنمیة السیاسیة المعاصرة: دراسة نقدیة مقارنة فی ضوء المنظور الحضاری الاسلامی».
ـ کارشناسی علوم سیاسی (دیپلم)، دانشکدهٔ اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه قاهره، سپتامبر ۱۹۸۵ با درجهٔ عالی.
ـ فوق دیپلم علوم سیاسی (بکالوریوس)، گروه علوم سیاسی، دانشکدهٔ اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه قاهره، مه ۱۹۸۴ با درجه عالی.

آثار منتشرشده

● **نخست: کتاب‌هایی که با اشراف استاد منتشر شده**

قضایا إشکالیة فی الفکر الاسلامی المعاصر (القاهره: المعهد العالمی للفکر الإسلامی، ۱۹۹۷).

قضایا المنهجیة فی العلوم الإسلامیة و الاجتماعیة (القاهره: المعهد العالمی للفکر الإسلامی، ۱۹۹۶).

● **دوم: کتاب‌ها**

ابستمولوجیا السیاسة المقارنة: النموذج المعرفی، النظریة، المنهج (بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر، ۲۰۰۲).

مقاربات إبستمولوجیة لإشکالیات التنمیة: التحیز ـ مابعد الحداثة ـ العالمیة و الخصوصیة (القاهرة: مرکز الدراسات السیاسیة و الاستراتیجیة بالاهرام، ۲۰۰۲).

اشکالیات الخطاب العربی المعاصر، مشترکا با دکتر کمال عبدالطیف (دمشق: دارالفکر، ۲۰۰۱).

الحضارة، الثقافة، المدنیة: دراسة لسیرة المصطلح و دلالة المفهوم (واشنطن: المعهد العالمی للفکر الإسلامی، ۱۹۹۴؛ السعودیة الدار العالمیة للکتاب الإسلامی ۱۹۹۵).

فی مصادر التراث السیاسی الإسلامی: دراسة فی إشکالیة التعمیم قبل الاستقراء و التأصیل (واشنطن: المعهد العالمی للفکر الإسلامی، ۱۹۹۴؛ القاهرة: ۱۹۹۵).

نظریات التنمیة السیاسیة المعاصرة: دراسة نقدیة مقارنة فی ضوء المنظور الحضاری الاسلامی

(القاهرة: دارالقاری العربی ۱۹۹۲؛ السعودیة، الدار العالمیة للکتاب الإسلامی، ۱۹۹۵).

The Disenchantment of political development: Epistemes, Culture and Policies (Lanham MD: University Press of America, 2002).

The Re-enchantment of Political Scienc: An Epistemological Approach to the Theories of Comparative Politics (Lanham, MD: University Press of America, 2001).

Western Political Science in a Non-Western Cotext: Teories of Comparative Politics in the Arab Academia (Lanham, MD: University Press of America, 2000).

● سوم: بخش‌هایی از کتاب

البناء المؤسسی ـ الاداری لنظام الوقف: الاشکالیات و تجارب الصلاح ـ بلدان وادی النیل، در همایش «نظام الوقف والمجتمع المدنی فی الوطن العربی» (بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۲۰۰۲).

المتنمیة المستقلة، در همایش «نحو مشروع حضاری نهضوی عربی» (بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۲۰۰۲).

الأبعاد الثقافیة للمساعدات الخارجیة للعالم العربی، در کتابی با اشراف دکتر محمد صفی‌الدین خربوش، *المساعدات الخارجیة و التنمیة فی العالم العربی: رؤیة من منظور عربی إسلامی* (عمان: المرکز العلمی للدراسات السیاسیة، ۲۰۰۱).

البعد الثقافی فی التجارب الآسیوسیة للتنمیة: دراسة فی إشکالیة الخصوصیة و العالمیة، مجموعه مقالات سمینار «العلاقة بین الدیمقراطیة والتنمة: الخبرة الآسیویة» (مرکز الدراسات الآسیوسیة، جامعة القاهرة، مارس ۱۹۹۶).

نظریات التنمیة فی الفکر الغربی و المنظور الإسلامی، مجموعه مقالات سمینار «فی إطار تجدید الفکر الإسلامی» (الکویت: مارس ۱۹۹۶).

إدارة الحملة الانتخابیة فی انتخابات البرلمان المصری عام ۱۹۹۵، مجموعه مقالات سمینار «تحلیل الانتخابات التشریعیهٔ فی مصر ۱۹۹۵»، (کلیهٔ الاقتصاد و العلوم

السیاسیة، جامعة القاهرة، أبریل ۱۹۹۶).
المحددات المنهجیة لدراسة المشروعات النهضویة العربیة، مجموعه مقالات سمینار «نحو إطار حضاری للوطن العربی فی القرن الحادی و العشرین» (دبی: دسامبر ۱۹۹۵).
نظریة النخبة ودراسة النظم السیاسیة العربیة: الإمکانات و الإشکالات، مجموعه مقالات سمینار «النخبة السیاسیة فی العالم العربی» (مرکز البحوث و الدراسات السیاسیة، جامعة القاهرة، نوامبر ۱۹۹۵).
موضوعیة العلماء و أخلاق البحث العلمی، مجموعه مقالات سمینار «أخلاقیات البحث العلمی و الاجتماعی» (القاهرة: المرکز القومی للبحوث الاجتماعیة و الجنائیة، أکتوبر ۱۹۹۵).
الإصلاح، المصلحة، التصالح: دراسة فی الأسس المعرفیة للمصالحة العربیة، مجموعه مقالات سمینار «المصالحة العربیة» (مرکز البحوث و الدراسات السیاسیة، جامعة القاهرة، ۱۹۹۴)، منتشر شده در مجلهٔ *إسلامیة المعرفة*، العدد الثانی، سپتامبر ۱۹۹۵.
نظریات التنمیة السیاسیة، نموذج للتحیز فی العلوم السیاسیة، مجموعه مقالات سمینار «إشکالیة التحیز» (القاهرة: المعهد العالمی للفکر الإسلامی، فوریه ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵)، سپس مجدداً در فصلنامهٔ *قضایا معاصرة* (تهران: شمارهٔ اول ۱۹۹۷ چاپ شد.

Intellectual Discontinuity in Arab Scholarship: The Morewedge, ed., Global *Vision for the-Loss of New Millinnum: Essays in Honur of Ali A. Mazrui,* (Binghamton: State university of New York Press, Forthcoming).

● **چهارم: مقالات در نشریات علمی**

«فلسفة العودة: فلسطین و المشروع النهضوی العربی: قراءة فی أفکار خالد الحسن»، مجلهٔ *دراسات فلسطینیة*، العدد ۴۲، آوریل ۲۰۰۰.
«العقوبات و المعونات: دراسة فی عملیات إعاقة التنمیة»، *السیاسة الدولیة*، (القاهرة:

العدد ۱۳۹، ینایر ۲۰۰۰ م.)
«حالة علم السیاسة فی القرن العشرین: تاج العلوم ... هل یستطیع أن یکون علما؟»، مجلة *النهضة* (جامعة القاهرة، العدد الأول، أکتوبر ۱۹۹۹ م.)
«فی النظام المعرفی الإسلامی: ملاحظات أولیة»، مجلة *الکلمة*، العدد ۲۳، بهار ۱۹۹۹ م.
«نظریات التنمیة فی مرحلة مابعد الحداثة» (القاهرة: مرکز البحوث و الدراسات السیاسیة، جامعة القاهرة، سپتامبر ۱۹۹۸.)
«الأصالة و المعاصرة: قراءة من منظور مختلف»، مجلة *الکلمة*، العدد ۲۰، تابستان ۱۹۹۸.
«Science, Obejectivity and Ethics in Research Methodology», ***The American Journal of Islamic Social Sciences***, Spring 1998.

توضیح اسامی، القاب و اصطلاحات

آلوسی. منسوب به شهری نزدیک فرات.

آیدینی. منسوب به شهر آیدین از توابع بندر اَزمیر در جنوب غربی ترکیه کنونی.

اَباضی. منسوب به فرقه‌ای از اهل تحکیم به نام اباضیه

اخباری. در نخستین قرن‌های بعد از هجرت، اخباری به کسانی گفته می‌شد که به نقل حوادث، حکایات، قصص و نوادر تاریخی می‌پرداختند. در دوره‌های بعد و در اصطلاحِ فقه شیعه، اخباری کسی است که با اکتفا به ظاهر حدیث از ادلهٔ عقلی صرف‌نظر کند.

اِخشیدی. کسی که نسبش به اِخشیدیان مصر می‌رسد. آنها ترکان فَرَغانه‌ای بودند که از طرف خلافت عباسی از ۳۳۳ تا ۳۵۸ بر مصر حکم راندند.

اَدلبی. منسوب به شهر ادلب در سوریهٔ کنونی.

ارزرومی. منسوب به ارزروم یا ارض روم که در شرق ترکیهٔ کنونی است.

اَزْهری. از علمای الازهر.

اِسکافی. منسوب به اسکاف بنی‌جنید از توابع بغداد.

اِشبیلی. منسوب به شهر اشبیلیا یا همان اِشویلیا در جنوب اسپانیای کنونی.

اشعری. منسوب به یکی از فِرَق کلامی اسلام یا قبیلهٔ عرب بنی‌اشعر یا، کوهی میان مکه و مدینه

اصْبَحی. کسی که نسبش به قبیلهٔ عرب بنی‌اصبح می‌رسد.
اَصَمَعی. منسوب به فردی به نام أصمع که نوادگانش بدو منتسب بودند.
اصولی. منسوب به علم اصول فقه؛ کسی که در استنباط حکم فقهی، از قواعدی استفاده می‌کند؛ در مقابل اخباری ونیز به برخی از متکلمان متقدم گفته شده است.
اَفَنْدی. واژه‌ای یونانی وارد شده در ادبیات ترکی به معنی آقا. این واژه در دورهٔ عثمانی و برای احترام به بزرگان و شیوخ اسلام و شاهزادگان به کار می‌رفت.
امامی. فردی که شیعهٔ اثناعشری باشد.
اَنْباری. در اینجا منسوب به شهر انبار از شهرهای شمالی کرانهٔ فرات در عراق کنونی.
اَنْدَلُسی. منسوب به اندلس؛ هرچند مسلمانان به شبه‌جزیرهٔ ایبری، اندلس گفته‌اند امّا اندلس نیمهٔ جنوبی آن است.
اَنصاری. کسی که نسبش به قبایل عرب مدینه که پیامبر آنها را انصار نامید می‌رسد.
ایوبی. منتسب به خاندان ایوبی که صلاح‌الدین از آنها بود و سلسله‌ای از مصر و شام تأسیس کرد.
باجه. شهری در افریقیه یا تونس کنونی.
بُجایه. از شهرهای جنوبی اندلس.
بَجَلی. منسوب به قبیلهٔ بَجیله.
بَحرانی. منسوب به بحرین.
بُخاری. منسوب به بخارا از شهرهای مهم ماوراءالنهر در ازبکستان کنونی.
بربری. منسوب به قبایل بربر شمال افریقا
بَرْزَنْجی. منسوب به بَرزَنج، از شهرهای اَران از اقلیم آذربایجان که امروزه در کشور آذربایجان واقع است.
بَرْمَکی. نام خاندانی که به نام جدّشان برمک شناخته می‌شوند.
بروسا. خاستگاه ترکان عثمانی، شهری در جنوب شرقی استانبول؛ از ۱۳۲۷ تا فتح استانبول در ۱۴۵۳ پایتخت عثمانیان بود.
بَسْطی. منسوب به بَسطة، از شهرهای جنوب شرقی اندلس.
بَصری. منسوب به شهر بصره.
بَعْلی. منسوب به شهر بَعْلَبَک، از شهرهای شام در لبنان کنونی.
بلخی. منسوب به بلخ، یکی از چهار کرسی خراسان بزرگ.
بُلقینی. منسوب به روستایی در مصر واقع در دلتای نیل.

بُویِهی یا بُوَیْهی. منسوب به آل‌بویه سلسله‌ای که در قرن ۴ و ۵ بر صفحات مرکزی ایران و نیز بر عراق حکومت می‌کردند.

بیانی. آشنا به علم بیان یکی از علوم ادبیات عرب که در آن از قواعد بیان مفاهیم یکسان با واژگان متفاوت سخن به میان می‌آید.

بَیْرَم. نام فرماندهٔ عثمانی است که به فرماندهی سنان پاشا و در ۹۸۱ به تونس آمد. او بسیاری از اهل فضل و دانش از خاندان برخاسته‌اند.

تجیبی. منسوب به منطقه‌ای در جنوب یمن

تکرور. در سنگال و جنوب موریتانیِ کنونی، سرزمینی در غرب افریقا.

تِلِمسانی. منسوب به شهر تِلِمسان در الجزایر کنونی.

تمیمی. کسی که نسب به قبیلهٔ عرب تمیم می‌برد.

ثَقَفی. منسوب به قبیلهٔ عرب ثقیف که در عصر پیامبر در طائف می‌زیستند.

جذامی. کسی که نسبش به قبیلهٔ عرب جذام می‌رسد.

جَزَری. منسوب به منطقهٔ جزیره، نیمهٔ شمالی سرزمین‌های میان دجله و فرات از شمال بغداد تا آسیای صغیر.

جیلی. منسوب به گیلان و نیز نوعی چرم.

چِرکَسی. منسوب به شهر چرکس در ماوراء کوه‌های قفقاز.

حائری. منسوب به محدوده‌ای از اطراف حرم امام حسین(ع) در کربلا.

حافظ. آنکه تمامی قرآن را از بر دارد.

حَرّانی. منسوب به شهر حران در جنوب شرقی ترکیهٔ کنونی.

حسنی. کسی که نسبش به حسن بن علی بن ابیطالب(ع) می‌رسد.

حسینی. فردی که نسبش به حسین بن علی بن ابیطالب(ع) می‌رسد.

حَضرَمی. منسوب به حضرموت، در جنوب شبه جزیره عربستان.

حَلَبی. منسوب به شهر حلب از شهرهای شمالی سوریهٔ کنونی.

حَنَفی. پیرو یکی از مذاهب فقهی اهل سنت؛ پیروان ابوحنفیه.

حورانی. منسوب به حوران در جنوب غربی سوریهٔ کنونی.

خُزاعی. منسوب به قبیلهٔ یمنی‌تبار خزاعه که در عصر پیامبر در اطراف مکه می‌زیستند.

خزرجی. کسی که نسبش به قبیلهٔ عرب خزرج که در زمان پیامبر در مدینه می‌زیستند می‌رسد.

خَلْوَتی. منسوب به طریقت خلوتیه.

دَدَه. واژه‌ای ترکی به معنی مربّی مرد، لقب مربیان شاهزادگان عثمانی.

دست میسان. معرب دشت میشان دشتی در خوزستان که شهرهای هویزه، سوسنگرد، بستان و مومیان در آن واقع است.

دفتری. منصبی در دیوان اداری عثمانی.

دَمَنْهُوری. منسوب به شهر یا مناطق متعددی در مصر.

دَوْرَقی. منسوب به شهر دورق در نزدیکی اهواز.

دِهلَوی. منسوب به دهلی پایتخت کنونی هند.

دَیْنَوری. منسوب به شهر دینور که در نزدیکی کرمانشاه کنونی قرار داشته است.

رضوی. کسی که نسبش به امام علی بن موسی الرضا(ع) امام هشتم امامیه می‌رسد.

رومی. منسوب به روم؛ مراد از روم غالباً آسیای صغیر است.

زُبَیْدی. منسوب به تیره‌ای از قبیلهٔ عرب مَذْحِج.

زَبیدی. منسوب به شهر زبید در یمن.

زَندیق. از آنجا که موبدان ساسانی مانی را زَندیک نامیدند، در نخستین دوره‌های اسلامی هم به پیروان مانی و نیز دهری‌ها و بددینان زندیق می‌گفتند.

زَیّانی. احتمالاً منسوب به سلسله‌ای بربر تبار که سه قرن در غرب الجزایر حکم راندند. (۶۳۳ ـ ۹۶۲/۱۲۳۶ ـ ۱۵۵۵).

شُبکی. منسوب به روستای شُبک در مصر در دلتای نیل.

سَحُولی. منسوب به روستایی در یمن.

سَرَخْسی. منسوب به سرخس از شهرهای خراسان بزرگ در ایران کنونی.

سَلْمانی. کسی که نسبش به قبیلهٔ عرب بنی سلمان می‌رسد.

سَلَمی. منسوب به شهر سَلَمیه در شام در سوریه کنونی یا کسی که نسبش به بنی‌سلمه تیره‌ای از انصار می‌رسد.

سَلْمی. منسوب به فردی به نام سلمه.

سُلَمی. منسوب به قبیلهٔ عرب بنی‌سلیم.

سِملالی. از اعضای قبیلهٔ بربری مغرب که منزلگاهشان نیز سملالة نام گرفته بود.

سَمهُودی. منسوب به شهر سمهود از شهرهای مصر واقع در ساحل غربی نیل.

سوسی. در اینجا منسوب به شهر سوسة در سواحل الجزایر کنونی، به اهالی شوش دانیال نیز سوسی گفته‌اند.

سیاسی. اهل سیاست.

سیواس. از شهرهای روم که امروزه نیمهٔ شرقی آن در ترکیه واقع شده است.

شاذِلی. منسوب به طریقت شاذلیه و یاکسی که نسبش به مؤسس این فرقه برسد.

شافِعی. پیرو یکی ازمذاهب فقهی اهل سنت به نام شافعیه.

شِرشیر. نام پرنده‌ای که در گذشته در فصل زمستان به سواحل مصر مهاجرت می‌کرد.

شُرَفا. در بسیاری از مناطق مسلمان‌نشین از جمله افریقا به سادات علوی گفته می‌شود.

شَرْنُبلالی. منسوب به شهر شرابلولة در مصر.

شَوْکانی. منسوب به شوکان یکی از شهرهای خراسان بزرگ میان سرخس و اَبیورد.

شَیْبانی. کسی که نسبش به قبیلهٔ عرب بنی‌شیبان می‌رسد و نیز به افراد منتسب به فرقه‌ای از خوارج.

شیخ الاسلام. منصب عالی دینی که ازسوی پادشاهان عثمانی واگذار می‌شد.

شَیْزَری. منسوب به شَیْزَرْ، شهری در شام، سوریهٔ کنونی.

صالِحی. منسوب به فردی به نام صالح، یا صالحیه روستایی نزدیک دمشق یا شهری نزدیک بلبیس یا محله‌ای در بغداد.

صَرْفی. کسی که یکی از دانش‌های ادبیات عرب به نام صرف را بداند.

صَفَدی. منسوب به شهر صَفَد در شام در شمال فلسطین کنونی.

صَفَوی. کسی که نسبش به صفی‌الدین اردبیلی صوفی می‌رسد.

صِقِلّی. سیسیلی، جزیره‌ای در جنوب ایتالیا که در دورهٔ اغلبیان و فاطمیان در اختیار مسلمانان بود.

صَنْعانی. منسوب به شهر صنعا در یمن.

صوفی. کسی که پیرو یکی از فرق تصوف است.

صَیْرَفی. نام خانوادگی به معنی طلافروش.

طالقانی. منسوب به طالقان؛ طالقانِ خراسان بزرگ در افغانستان کنونی یا طالقانِ دامنهٔ جنوبی البرز.

طَبَری. منسوب به منطقهٔ طبرستان؛ همان مازندران کنونی یا منسوب به شهر طبریه در فلسطین کنونی.

طَرابُلُسی. منسوب به شهر طرابلس؛ دو شهر بدین نام وجود دارد، یکی در لبنان کنونی و دیگری در لیبی کنونی.

طَرْسوس. شهری در آسیای صغیر در شرق سواحل مدیترانه‌ایِ ترکیهٔ کنونی.
طَرْطوس. از شهرهای ساحلی سوریهٔ کنونی.
طُرْطوشی. منسوب به شهر طرطوشه در شمال شرقیِ اندلس.
طاطری. نام خانوادگی؛ در مصر و شام به کسی گفته می‌شد که پوشاک سفید می‌فروخت.
طنجه. بندری در شرق جبل الطارق در مغرب کنونی.
طوسی. منسوب به شهر توس در خراسان. خرابه‌های آن در مجاورت شهر مشهد قرار دارد.
طولونی. منسوب به فردی به‌نام طولون که فرزندش احمد در قرن سوم حکومتی در مصر تأسیس کرد.
طَهْطاوی. منسوب به طهطا شهری در مصر.
ظاهِری. پیرو یکی از مذاهب اهل سنت؛ پیروان داوود بن علی اصفهانی.
عِجْلی. منسوب به تیره‌ای از قبیلهٔ عرب بکربن وائل.
عَدَوی. قبایل متعددی به بنی‌عدی شهرت دارند. این لقب به کسی تعلق دارد که نسبش به یکی از آنها برسد و نیز منسوب به روستای عَدویه در مصر.
عَروضی. منسوب به علم عروض.
عسقلانی. منسوب به شهر عسقلان در فلسطین کنونی.
عُمَری. کسی که نسبش به عمر بن علی بن ابیطالب یا عمر بن خطاب می‌رسد.
عَمْری. کسی که نسبش به یکی از تیره‌های انصار به نام بنی عمرو می‌رسد.
غَرْناطی. منسوب به شهر غَرناطه یا همان گرانادی کنونی در اسپانیا.
غریب الحدیث. علمی که در آن از واژه‌های غامض یا نامأنوس احادیث بحث می‌شود.
فارِقی. منسوب به شهر میافارقین در جنوب شرقی ترکیهٔ کنونی.
فاسی. منسوب به شهر فاس در مغرب.
فَیّومی. منسوب به شهر فیوم در مصر.
قاهِری. منسوب به شهر قاهره پایتخت کنونی مصر.
قُرَشی. منسوب به روستایی ساحلی در نزدیکی حِمص در شام، سوریه کنونی، یا کسی که نسب به قریش می‌برد (بومیان مکه در دورهٔ پیامبر).
قَرْشی. منسوب به یکی ازشهرهای خراسان بزرگ.
قُرْطُبی. منسوب به شهر قرطبه در اسپانیای کنونی.
قُسْطَنْطینی. منسوب به قسطنطنیه یا همان استانبول کنونی.

قشتاله. همان گشتاله، منطقه‌ای در شمال اندلس.
قِفْطی. منسوب به شهر قفط در جنوب مصر کنونی.
قلقشندی. منسوب به شهری در مصر.
قمی. منسوب به قم.
قیرَوانی. منسوب به شهر قیروان در افریقیه یا تونس کنونی.
کافِیَجی. منسوب به فردی به نام کافیه بن حاجب؛ در دهخدا آمده که به علت اشتغالش به کتاب الکافیه بدین نام مشهور شده است.
کثیر الروایه. کسی که در سلسله سندهای فراوانی قرار گرفته است.
کُحلانی. منسوب به تیره‌ای از قبیلهٔ رُعَین.
کَرَج ابی دلف. نام شهری که در نزدیکی اراک کنونی واقع بود.
کرسیفی. منسوب به کرسیف در مغرب کنونی.
کنانی. کسی که نسبش به قبیلهٔ عرب کِنانه می‌رسد.
کِنْدی. کسی که نسبش به قبیلهٔ عرب کنده می‌رسد.
لَخْمی. کسی که نسبش به قبیلهٔ عرب لخم باز می‌گردد.
لُوشی. منسوب به شهر لوشه از شهرهای جنوبی اندلس در اسپانیای کنونی.
ماحوزی. منسوب به روستایی در شام.
مالِقی. منسوب به شهر مالقه، واقع در سواحل جنوبی اندلس.
مالکی. پیرو یکی از مذاهب فقهی اهل سنت؛ پیروان مالک بن انس.
ماوَرْدی. نام خانوادگی به معنای گلاب‌گیر یا گلاب‌فروش.
مجریطی. منسوب به شهری در شمال اندلس.
مُحَدِّث. راوی، جمع کننده و بیان‌کنندهٔ حدیث.
مَروَزی. منسوب به مرو از شهرهای خراسان بزرگ که امروزه در ترکمنستان است.
مَغیلی. کسی که نسبش به قبیلهٔ بربر مغیله می‌رسد.
مَقْدِسی. منسوب به شهر بیت‌المَقْدِس.
مُقری. کسی که با قرائت شفاهی قرآن ، نحوه و سبک قرائت را به شاگردانش می‌آموزد.
مِکناسی. منسوب به شهر مِکناس در مغرب یا قلعهٔ مکناس در اندلس.
ملطیه. شهری در شرق ترکیهٔ کنونی، در سده‌های نخستین در مرزهای بیزانس قرار داشت.
مُناوی. منسوب به شهر مُنْیَة بنی خَصیب در حاشیهٔ نیل کنونی.

مَنْطِقی. کسی که منطق یا علم مانع از خطای ذهنی را بداند.

موسوی. کسی که نسبش به امام موسی کاظم(ع) می‌رسد.

مُوصِلی. منسوب به موصل در عراق کنونی.

میافارقین. شهری میان دجله وفرات در جنوب شرقی ترکیهٔ کنونی.

میورقه. همان مایورکا، از جزایر شرقی اسپانیا در دریای مدیترانه.

نابُلُسی. منسوب به شهری در سرزمین فلسطین.

ناشِری. کسی که نسبش به قبیلهٔ عرب بنی‌ناشر می‌رسد.

نَحْوی. کسی که نحو بداند. نحو یکی از دانش‌های ادبیات عرب است.

نَصیبی. منسوب به شهر نَصیبین در ترکیهٔ کنونی.

نوبی. منسوب به سرزمین نوبه در جنوب مصر قدیم.

واسِطی. منسوب به شهر واسط در میان بصره و کوفه.

وفایی. منسوب به شیخ علی وفا از شیوخ طریقت شاذلیه.

هاشمی. کسی که نسبش به بنی‌هاشم می‌رسد؛ یا منسوب به شهر هاشمی‌ه‌ء عراق.

هَمْدانی. کسی که نسبش به قبیله عرب همدان می‌رسد.

یَزیدی. منسوب به یزید بن منصور حِمَیْری؛ آموزگار مأمون عباسی و نیز نام فرقه‌ای که عقاید غالیانه در مورد یزید بن معاویه دارند.

یمانی. منسوب به یمن.

یوسی. از اعضای قبایل بربر یوس.

نمایهٔ مؤلفان و منابع سیاسی اسلامی

نمایهٔ مصححان و محققان

نمایهٔ فرمانروایان، والیان و حکمرانان

نام‌کتاب	نویسنده/مترجم
مقدمات سیاست	استیون تانسی / هرمز همایون‌پور
مجلس و نوسازی در ایران	محمدوحید قلفی
موج چهارم	رامین جهانبگلو / منصور گودرزی
نظارت برانتخابات (بحثی حقوقی پیرامون نظارت استصوابی و قانون انتخابات)	امیرحسین علینقی
نظریه‌های دولت	اندرو وینسنت / حسین بشیریه
نظریه‌های دولت در فقه شیعه	محسن کدیور
نظام سلطانی از دیدگاه اندیشهٔ سیاسی شیعه (دورهٔ صفویه و قاجاریه)	سیدمحسن طباطبایی‌فر

دین • عرفان

ارتداد در اسلام	عیسی ولائی
اسباب‌النزول	واحدی نیشابوری / علیرضا ذکاوتی‌قراگزلو
المعیار والموازنه	ابوجعفر اسکافی / محمود مهدوی دامغانی
امامیه و سیاست (در نخستین سده‌های غیبت)	محمد کریمی زنجانی اصل
ثمرات، چهل حدیث نبوی	حسن تیری تهرانی
جهاد در اسلام	نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی
رابطه دین و سیاست	ایرج میر
شمائل‌النبی	ابوعیسی ترمذی / محمود مهدوی دامغانی
صحیفهٔ سجادیه	اسدالله مبشری
فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول	عیسی ولایی
کتابهایی از عهد عتیق	بر اساس کتاب مقدس اورشلیم / پیروز سیار
نبرد جمل	شیخ مفید / محمود مهدوی دامغانی

منابع و آثار سیاسی اسلامی

در دانش سیاسی، به ویژه حوزهٔ اسلامی آن مطالعات متعددی از سوی پژوهشگران و شرق‌شناسان صورت گرفته و نتایج آن به عنوان دستاوردهایی خدشه‌ناپذیر مورد قبول بسیاری از محققان قرار گرفته است. اما امروزه ورود مباحث روش‌شناختی به حوزه‌های گوناگون دانش، زمینهٔ بازبینی و اعتبارسنجی نتایج پژوهش‌های پیشین را مهیا کرده است.

در بخش نخست کتاب حاضر مؤلف با نقد روش‌شناختی پژوهش‌های منتشرشده در زمینهٔ سیاست در اسلام عدم رعایت اصول و روش‌های علمی در بسیاری از تحقیقات را برملا ساخته و صحت نتایج به‌دست آمده را مورد تردید قرار می‌دهد.

در بخش دوم منابع و آثار سیاسی اسلامی از میان انبوهی از نسخه‌های خطی یا مقالات و آثار منتشرشده همراه با ارائهٔ چکیده‌ای از اثر و اطلاعاتی از نویسندهٔ آن ارائه شده است.

۳۶۰۰ تومان

ISBN 964-312-768-0

